پاسارگاد

قدیمترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران

نگارش
علی سامی



نقاشی از روی نقش انسان بالدار بردرگاه یکی ازکاخهای
کوروش کبیر که توسط هنرمند گرامی آقای جلیل ضیاء پور
ترسیم گردیده است

بنام خداوند دانا و توانا

قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی

کشور کهنسال ایران علاوه بر تاریخ مشروح و پرماجرائی که بوسیله تاریخ نویسان عهود واعصار تدوین وتائید گردیده است وازلحاظ وسعت وشکوه وفرهنگ ودانش یکی از فصول برجسته و قطور تاریخ جهانی را تشکیل میدهد تاریخ گویا و مصور وبدون تردیدی نیز دارد که خوشبختانه بیش از آنچه درسطور تواریخ مضبوط گشته است خود نمائی مینماید. تاریخ شاید توانسته باشد اندکی از حوادث را آنهم از دوران پیدایش خط بطور جسته و گریخته ضبط نماید در حالیکه آثار باقیمانده گذشتگان این مرز وبوم خواه آنچه در زیر توده‌های خاك مدفون گشته وخواه آنهائیکه کم و بیش در کمر کوهها از دستبرد حوادث مصون مانده است خود شاهد زنده وزبانداری‌ازهنردوستی وهنرمندی ونموداری ازتمدن عمیق وریشه دارساکنین این دیار بشمارمیرود که از قدیمترین ادوار هنری جهان یعنی حدود شش‌هفت هزار سال پیش بدان مأنوس بوده ودرهرهزاره‌وسده‌ای‌برحسب بسط وتوسعه کشوروسلطه واقتدارکشور مداران بسبکی دلپذیر ومتنوع نمودارگردیده است.

ایجاد نقشهای زیبا وظریف طبیعی برروی ظروف وابزارهای طلا و نقره و طرح نقوش برجسته بر سنگها، پیکر تراشی، مینا کاری، قالی بافی، شیشه سازی و تذهیب

وسایر صنایع ظریفه وفنون معماری و مهندسی که چند قرن است چشم دنیای متمدن را خیره ساخته و مجلدات قطوری بزبانهای مختلف درتوصیف آن نوشته‌اند همه تاریخ بارز وشاهد عادل ومعرف بی‌غرض ازپیشینه‌های درخشان وپرمغز ایران زمین در قرون مختلف میباشد و میرساند که ایرانیان باستان دارای چه ابتکار و استعداد هنری جالبی بوده‌اند.

یکی از جمله آن شواهد زنده و کم نظیر آثار **پاسارگاد و تخت جمشید** میباشد که هریك درجای خود چون خورشید تابناکی در آسمان آثار باستانی دنیای قدیم میدرخشند وازلحاظ ظرافت و زیبائی و معماری وهنر درمیان آثار قبل و بعد خود امتیاز شگفت‌انگیز مخصوصی دارد وباآنکه بشرامروز سریعترین مراحل عالی‌تمدن را می پیماید بازازعظمت‌وشکوه وکمال‌وهنراین آثاردرحیرت‌است وانگشت اعجاب وتحسین بدندان میگیرد.

چه بساکشورهائی که ازدوران سرافرازی و شکوه خود خاطرات و یادگارهائی دارندکه‌کم وبیش درتواریخ منعکس گردیده ولی چون قرنها از آن حوادث گذشته، حقیقت و چگونگی آن مبهم و مشکوك گردیده است؛ در حالیکه نقوش و خطوط حجاری شده درین دویاد بودگرانبهای ایران هخامنشی جای هیچگونه‌ابهام وشکی را در گفته‌های مورخین قدیم باقی نگذاشته بلکه گذشته پرافتخارتری را بیش از آنچه تاریخ قادر به‌ضبط آن بوده است بیاد میآورد.

☆ ☆ ☆

ایران چه دورانیکه خود جزئی از دنیای قدیم و دارای صنعتی مستقل و منحصر بخود بود وهگمتانه وپاسارگاد را بوجود آورده وچه آنزمانیکه مالك‌الرقاب تمام

کشورهای کهنسال متمدن گردید وصنایع و هنر آنها را درهم آمیخت وتخت جمشید را بوجود آورد یك ابهت وجلال وزیبائی خاص و بیسابقه‌ای بآثار و مصنوعات داده است که درعالم خود بکر و جالب است و ازینراه ارزنده‌ترین خدمت را در راه نگاهداری وتشویق واکمال هنروتمدن دنیاکرده است و این سرفرازی و مباهات را دارد که‌علاوه برتمدن وصنعت پیشین خود درمدت دوقرن وربع سلطه برکشورهای چندی که همه ازمراکز کهنسال وپراهمیت وپرمایه مدنیت خاور نزدیك بوده‌اند نه‌تنها سبب‌شدکه هنر آنها ازبین نرود بلکه دراثرایجاد وحدت وامنیت شایان‌تقدیر، مشوق وموجب گردیدند تا فرآورده‌ها وهنرهای خاصه هر کشوری باوضع زمان ومکان مناسب ومدارج کمال را به پیماید وسپس آنرا تقدیم دنیای غرب نمایند.

✿ ✿ ✿

مطالبی که درصفحات آتی ملاحظه میفرمایند مشروح ترین و تازه‌ترین بحث روی قدیمی‌ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران و مقرفرمانفرمائی کورش کبیر واجداد اوست که بادقت وتحقیق و از روی کاوشهای اخیر بنگاه علمی تخت جمشید تهیه و در دسترس علاقه مندان قرار میگیرد ولی اذعان دارد که ریزه کاری و رموز ونکات ومزایای هنری ومهارت صنعتگران و سازندگان این قبیل آثار را هرقدر هم قلم رسا باشد نمیتواند در قالب عبارات بریزد زیرا «شنیدن کی بود مانند دیدن» ولی‌امیدواراست همین دورنمای مختصروتابلو ناقص ونارسا ازتاریخ باعظمت ایران کهن، علاقه مندان را بشناختن ودانستن فرهنگ و تمدن گذشته این سرزمین تهییج و ترغیب نماید و توفیقی برای دیدار این آثار از نزدیك پیدا نمایند تا پایه استعداد وهنروتمدن دنیای قدیم ایران را معاینه بچشم خود به‌بینند.

درین دیدار بنای زیبا و مجلل آرامگاه کوروش کبیر را در وسط جلگه،همچنان محکم و استوار خواهند دید خاصه آنکه رازی را که قرنها مکتوم بود و از تاریخ نویسان ومحققین متقدم و متأخر تنها دانشمند و مورخ فقید مرحوم فرصت الدوله شیرازی بطور حکایت در آثار عجم اشاره ای بدان نموده بود کاملا مکشوف و دو آرامگاه که یکی از آن تصور میرود از آن ملکه بوده است برفراز بنا و دور از دسترس بشر نمودار میباشد. ویرانه‌های سه کاخ شاهی که بقایای آن شاهد منتهی حد ظرافت وحسن سلیقه سازندگان وهنرمندان زمان میباشد باصفه عظیمی درمنتها حد شمالی جلگه وچندین آثار مهم ومنحصر بفرد دیگرجلب توجه بازدید کنندگان را خواهد نمود.

«ای انسان هرکه باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم خواهی‌آمد»
«من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بنا کرده ام»
«بدین مشتی خاك که مرا پوشانده رشك مبر» (۱)

هنگامیکه ازشیراز بطرف اصفهان برویم ، چون از تنگه پرپیچ وخم ومخوف سعادت آباد بگذریم دست چپ جاده شیراز باصفهان خیابانی است بدرازای سه کیلومتر که پس از عبور از رودخانه‌ای بنام پلوار منتهی بآرامگاه وپایتخت کورش بزرك، بنیان گذاربزرگترین امپراطوری شرق باستان وفرمانروای کل آسیا میشویم.

این دشت سرسبز که امروز آنرا دشت مرغاب و دشت مادر سلیمان مینامند وازرودی بهمین نام مشروب میشود دربیست و پنج قرن پیش مرکز با شکوه ترین دربار سلطنتی جهان بوده‌است که از آنجا دستورها وفرامین شاهانه باطراف واکناف دنیای متمدن آنروز وکشورهائی که در سایه این پرچم درکمال آسایش و امنیت میزیسته‌اند میرفته‌است ولی امروزمانند صدهاآثار نظیرخودکه از تحولات وحوادث روزگار برکنار نمانده ویران وجز خرابه چند قصر از آنهمه افتخار و جلال باقی نمانده است لیکن درعین ویرانی زیارتگاه دانشمندان و جهانگردان جهان و کعبه ملی ایرانیان پاك نژاد وعالیترین نمونه سطوت و هنرمندی و فکر بلند سازندگان آن میباشد.

ازشهرهای بزرك باستانی که روزی چشم و چراغ کشورهای جهان بوده اند کمترنشانه‌هائی پدیداراست ازبابل عروس آسیا حتی تل‌خاکی نیزبجا نمانده‌وبرای

(۱) بنا بگفته مورخین قدیم این کتیبه بروی قبر کورش بوده و ضمن توصیف آرامگاه کورش راجع بدان بحث خواهد شد

ابد ویران وناپدیدشد وبازحمت زیاد وازروی قرائن‌میتوان‌فهمید که آنجاروزگاری شهری‌عظیم، شهرخدایان، مقرمردوك،(۱) شهر آسمانی، شهرافسانه‌ای‌چندهزارساله بوده‌است، از هگمتانه مقر فرمانروائی هووخ شتر (۲) با آن کاخ معروف و هفت دیوار مشهورش که کنگره هرحصاری برنگی ممتازتر جلوه گری مینمود و باطبقات هفت گانه گردون همسری‌مینمود، ازسارد مقرپادشاهان ثروتمند سلسله مرمناد(۳) که بنوبه خود یك شهر مهم تجارتی و بانك بزرك دنیای گذشته را تشکیل میداد هیچ چیز باقی نمانده است ولی خوشبختانه از این کاخ شهریار دادگستر پارس با همه جور وجفاها وبیمهریهای روزگار، بازآنقدرها باقی مانده که آن شکوه وهنر گذشته را بما باز گوید.

درآن روزگاران که کشورشاهنشاهی ایران از هر سو گسترده وبربسیاری از معموره‌های گیتی فرمانفرمائی داشتند درهمین گوشه‌کشور وبین همین کوهها و زیر همین آفتاب مجلس مشاوره سران پارس وهخامنشی برای حل مهام ملك تشکیل میگردید وکورش بزرگ با بزرگان قوم وعشیره خود بمشورت میپرداخت و در همین مکان بود که بدو طلوع مهر درخشان هخامنشی کورش بزرگ سودای فتح ماد وسارد وبابل‌را درسرخود پرورانید وازسران پارس و هخامنشی کمك خواست وسوگند وفاداری نسبت بدانان یادکرد ونیز ازهمین جا بود که کبوجیه عزم تسخیر مصر راکرد ورهسپار دیار مغرب گردید.

۱- خدای بزرگ بابلیها ۲- بزرگترین پادشاه ماد ۳- سلسه پادشاهان لیدی در قرن هفتم وششم پیش از میلاد که مؤسس سلسله ژیژس Giges برحسب تحقیقات گلزر Gelzer مورخ آلمانی که اسناد آشوری نیزآنرا تأئید مینماید دراوایل قرن‌هفتم‌پیش‌ازمیلاد (۶۸۷-۶۵۳پم) تشکیل سلطنت درلیدی (لودیا) داده‌است کرزوس آخرین‌پادشاه‌ثروتمند این‌سلسله‌درسال۵۴۶پم ازکورش کبیرشکست خورد و کشورلیدی‌ضمیمه‌دولت هخامنشی گردید.

سیاحی که از فرسنگها راه بزیارت این پایتخت کشور کهنسال ایران میآید
دراین جلگه خاموش واسرارآمیز که کوهها وتپه‌های چندی آنرا دربر گرفته‌است
از عظمت وسادگی آرامگاه ابدی کورش کبیر از مشاهده ستونهای قطور بلند و
جرزهای سنگی وبقایای کاخهای باخاك یکسان شده، دریك سکوت آمیخته باعجاب
وتحسین فرو میرود. رفت وآمدها وفعالیتهای جنگی، بر گزاری مراسم وسنن ملی
و دینی بـا شکوه وجلالی که ۲۵۰۰ سال پیش درین وادی خاموش و متروك بعمل
میآمده همه‌ازبرابرچشم میگذرند وشخص‌را دریك افکاردورودرازی مقرون باتأسف
وتأثر میاندازد بویژه اگر تماشاکننده از نژاد پاك ایرانی و از خدمات برجسته و
خصائل ستوده وفضائل اخلاقی این‌دسته ازمردم آریا وکوششهائی که‌آنان برای‌حفظ
وتوسعه وتکمیل تمدن بشری نموده اند اطلاعاتی داشته باشد. هر روز دسته هـای
بسیاری مسافرازجاده‌ای که درسه کیلومتری این آثار قرار گرفته میگذرند وازهمان
سه کیلو متری بقایای بناهای سنگی سفید جلب نظرشان‌را مینماید ولی چه بسا که
نمیدانند اینجا کجاست ودر ۲۵ قرن پیش چه موقعیت مهم وعظیمی داشته.

گرچه بحث ما تاریخی وتحقیقی‌است ولی بیمناسبت نمیداند قسمتی از قطعه
ربرت برونینك شاعر درام نویس انگلیسی را که زبان حال این آثار است ذیلا
نقل نماید:

«میگویند روزگاری در همین مرغـزارها، شهری بزرگ و پرشکوه
سربرافراشته بود که شاه درآن جا داشت و درددربار خویش با مشورت وزیران و
رایزنان سرنوشت جنك وصلح کشور خودرا معین میکرد.

امروز دیگر ازاین همه شکوه و جلال حتی درختی کـهن نیز برجای نمانده

دیگر از فراز ونشیب‌های شهر که دست طبیعت روپوشی از علف بر آنها گسترده نشانی باقی نیست تنها چند جویبار کوچك که از تپه‌ها سرازیر شده‌اند بهم می پیوندد وتشکیل رودخانه‌ای میدهند که درروزگار پیشین کاخ باشکوه پادشاه درکنار آن سربرافراشته بود وسقف بلند آن بر زمین سایه میافکند. در چهار سوی کاخ برجهای بلند چون شعله‌های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

«... اگر این چند پاره سنك نیز که یادگار ستونهای ویران شده این کاخ پرشکوهند برجای نبودند هرگز بخیال کسی نمیرسید که روزگاری درین سرزمین شهری بر پا بوده است»

«با اینهمه قرنها پیش دراین نقطه مردمی بیشمار زندگی میکردند که چون ما باغم وشادی جهان آشنا بودند وچون ما درپی جاه ومال تلاش میکردند، چون ما نیز ازبیم واحتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند وهمه چیز خودرا ببهای سیم وزر میخریدند ومیفروختند. امروز ازاین کاخ باعظمت جزبرجی کوچك که گذشت ایام بر آن شکست وارد آورده ودست روزگار ازشکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده چیزی برجای نمانده است. (۱)»

☆ ☆ ☆

پهنا ودرازای جلگه مرغاب تقریباً ۱۵×۲۰ کیلو متر که در زمان باستان فوق‌العاده سرسبز وباصفا چون بیشه‌ای پراز درخت بوده که با جویبار های چندی آبیاری میشده‌است، وجودچشمه‌سارها حکایت از باغستانهای زیادوخرمی رامینماید. آرامگاه ابدی شهریار عظیم‌الشأن پارس وکاخهای او در وسط آن باغستانها قرار داشته است وکمی دورتربفاصله ششصد متر شمال شرقی آرامگاه، کاخهای شاهی

(۱) صفحه ۶۲ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان ترجمه شجاع‌الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱



کاخ اختصاصی کورش کبیر

قرار داشته که هنوز چند درگاه سنگی آن با یك ستون ساده ومرتفع ازسنك سفید شبیه بمرمر وزیر ستونهائی ازسنك سفید بجا مانده است تعداد این قصور آنچه تا کنون از زیر خاك درآمده سه کاخ میباشد که یکی ازآنها کاخ اختصاصی ودیگری کاخ بار کورش را تشکیل میداده‌است واین آثار ازسال ۱۳۲۹ ببعد توسط بنگاه علمی تخت جمشید بدستور اداره کل باستان شناسی پاك و تا سطح اولیه بنا خاکبرداری شده است.

در منتها حد شمالی جلگه حصار عظیم سنگی نظیر دیوار غربی صفه تخت جمشید که پایه‌های قصر وتخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظرمینماید برروی آن صفه کاخ یا پرستشگاهی بنا کرده بودند،زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند عبادت باید درجاهای مرتفع و روباز انجام گیرد. این صفه بر تمام جلگه مسلط و آثار پلکانی درمشرق دارد وامروز بنام تخت سلیمان معروف‌است.

درشمال غربی جلگه بقایای دیوارمرتفع سنگی نظیر کعبه زردشت‌درنقش‌رستم نمایان است ازاین بنای مکعب فقط دیوار غربی آن بر جا و بقیه ریخته است این ساختمان که باحتمال قوی مقبره بوده‌است فعلا منهدم و سنگهای عظیم الجثه آن در همان حوالی پراکنده وازبسیاری از آن قطعات درقرون اسلامی سنگهای قبر برای مردگان ساخته اند.

جلو قصور آب‌نماها وجداول سنگی بسیارظریف وزیبائی احداث نموده‌بودند که مقداری ازآنها بزیرخاك پنهان وضمن حفاریهای سال ۱۳۳۰ بیرون‌آمد و معلوم داشت که قصورشاهی درمیان باغ بزرگی بناشده وجداول سنگی آب و حوضچه‌ها ازجلوآن میگذشته‌است وبایوانهائی که بطرف باغ بازمیشده منظره مطبوع وطراوت خاصی میبخشیده است.

یك کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کورش پشت تپه دوسنك بزرك مجوف که پشت آن تل خاکی است دیده میشود بعقیده محققین و اهل فن آثار پرستشگاهی برای انجام مراسم مذهبی وقربانیها بوده است.

در اراضی غربی وشمالی تپه‌های کوتاه و کم‌سطحی است که اغلب آنها متعلق بهزارهای سوم و دوم پیش از میلاد میباشد و شرح کاوشهای مادر آنها درجای خود گفته خواهد شد.

بعد ازاسلام که کاخهای شاهنشاهی خراب ومنهدم گردید. بتدریج از سنگهای سفید آنها درپیرامون قبر کورش ودویست متری شمال آن ساختمانهای نا متناسب و ناموزونی کرده‌اند که سلیقه نارسای بانیان آنها را مینماید درحالی که نقشه و طرح زیبائی ازقصور هخامنشی درپیش روی آنها بوده است.

این بود فهرست ودورنمائی ازبقایای یك کاخ عظیم شاهنشاهی شرق که تحولات زمان وعوامل طبیعی آنرا ویران وجزقسمتهای مختصری بقیه را باخاك یکسان کرده است آری **دیروزمورد اعجاب وتحسین بود وامروزمایه عبرت و تأسف است.** ونویسنده امیدواراست شرح کلی و خصوصیات هر کدام را از روی آخرین تحقیقات واکتشافات درصفحات آتی ازنظرخوانندگان عزیز بگذراند. ولی این اطلاعات با توجه به قسمتهائی که مکشوف گردیده تدوین شده وچه بسا ازقسمتهاکه هنوز برما مجهول و کاوشهای آینده پرده ازروی آنها خواهد برداشت.

☆ ☆ ☆

نام اصلی پازارگاد- بطوریکه برارباباب دانش وتاریخ دانان پوشیده نیست اسکندرمقدونی پس از سوزاندن و انهدام تخت جمشید و سایر پایتخت ها و مراکز مهم امپراطوری هخامنشی وغارت آنها دفاتر وسالنامه‌های شاهی، کتابهای علمی وطبی

وفلسفی موجوده را بیونان فرستاد تا هرمقدار ازمطالب علمی وفلسفی وتاریخی آنها مورد استفاده دانشمندان ومورخین یونانی باشد بدان زبان ترجمه و سپس آنها را نابود سازند وحتی بطوریکه نوشته‌اند علما ودانشمندان را سربه‌نیست کرد مبادا علوم وفنون مضبوطه درسینه آنها مجدداً بصورت نوشته وکتاب درآید (۱) بنابراین نوشته ومدرک صحیحی راجع بنام اصلی ووضعیت وعلت ساختمان پازارگاد و تخت جمشید یا شهراستخر وسایرشهرهای تاریخی و کهنسال نظائر آنان در دست نیست تا بطور تحقیق وبدون تردید معلوم دارد که درروزهای آبادانی چه نامی داشته واز هرساختمانی برای‌چه مقصودی‌استفاده‌میگردیده‌است.

اغلب از نام شهرها و شخصیت های برجسته تاریخی هخامنشی که امروز زبانزد ماست وضمن کتیبه‌های هخامنشی نام برده نشده ازروی گفته‌های مورخین یونانی‌است که همان نامها را یونانی کرده و یا هنگام تحول از زبانی بزبان دیگر تحریف وبدست خاورشناسان ومحققین وباستان‌شناسان رسیده‌است وآنان روی‌ذوق واستنباط خود راجع بدان بحث و تحقیق کرده اند وچه بسا که هنوز اتفاق عقیده و رأی نسبت بدانها پیدا نکرده وهرکس تعبیر وتفسیری نموده‌است. از جمله یکی همین نام پازارگاد (۲) است که مورخین هرکدام وجه تسمیه‌ای برای آن قائل گردیده‌اند ونویسنده عقاید چندی را ذیلا مورد تفسیر قرار میدهد:

---

(۱) علامه حمزه اصفهانی در کتاب «کبارالامم» مینویسد که تواریخ و قوانین را باب انداختند وهر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ میبافتند حتی از بیغوله‌ها وجبال شامخ آنان را بچنگ آورده بی پروا میکشتند بدین مقصود که نسلهای جوان ایرانی از گذشته‌های پرافتخار خود بی خبر مانده نسبت بآئین وآداب ملی خود جاهل وبرای قبول آئین ورسم یونانی وپذیرفتن ملیت یونان آماده شوند.

(۲) این نام بزبانهای خارجی بصورتهای **Pasargadae** و **Persagada** و **Pasargada** و **Parsagard** و **Parsagarda** و **Parsagada** نوشته‌شده‌است.

۱- بعضی از دانشمندان معتقدند که پاسار گاد در اصل پارسه کرت، پارسه گرد چون رام گرد ، داراب گرد ، خسرو گرد بوده‌است (کرت و گرد درزبان فرس قدیم بمعنی قلعه بوده است) وازمورخین قدیمی آناکسمن معلم اسکندر که با او بایران آمد اسم این شهر را در کتاب خود پارسه گرد یعنی قلعه پارس ذکر کرده‌است.

پارسه وپارس را میتوان نام اصلی تخت‌جمشید دانست که در کتیبه خشیارشا بر پیشانی دو درگاه اطاق ورودی تخت جمشید بزبانهای پارسی و ایلامی وبابلی (آشوری) ذکر گردیده‌است مفاد ترجمه این قسمت چنین‌است ؛ « ... بسیار چیزهای دیگر که درین «پارسه» است آنهارا من وپدرم ساخته‌ایم ... » ودربسیاری از الواح گلی مکشوفه درخزانه داریوش نیز تکرار گردیده‌است . (۱)

۲- برخی دیگر گفته‌اند که پازار گاد در اصل پارس کاده یعنی جایگاه وشهر پارس بوده چون دهکده و آتشکده که جای ده وجای آتش معنی‌میدهد (کاده و کده درفرس باستان یعنی جایگاه) وبتدریج پارس کاده و پارساکاده وپاسار کاده وبیونانی پازار گاد شده‌است. ازمورخین قدیمی کورتیوس روفوس (۲) مورخ رومی سده اول میلادی این نام را بهمین ترتیب در کتاب خود بنام تاریخ اسکندر مقدونی ضبط کرده است .

۳- اشپیگل دانشمند معروف آلمانی درجلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی‌راجع بمحل وواژه پازار گاد دارد وضمن آن گفته‌های مورخین قدیمی ازقبیل هرودوت

---

(۱) کتاب الواح گلی تخت‌جمشید بزبان انگلیسی بنام **Persepolis treasury tablets** تألیف پرفسورژرژ کامرون چاپ **George G. Cameron - Chicaco 1948** وترجمه فارسی آن توسط آقای محمدتقی مصطفوی مدیرکل باستانشناسی ضمیمه مجلد اول گزارشهای باستانشناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹ شمسی.

(۲) کورتیوس رفوس درزمان کلودیوس (۴۱-۴۵) میزیسته وکتابی در تاریخ اسکندر بنام **Histoire Alexandrie Magni** نوشته‌است این کتاب دو بخش دارد که قسمتی از آن از بین رفته‌است

بطلمیوس ، اریان ، استرابو ، پلینیوس را نقل وخود معتقد است که این کلمه‌دراصل «پارس کده» بوده است.

٤- بعضی‌ها معتقدند که پازار گاد دراصل پارس گاده بمعنی تخت پارس بوده است زیرا گاده و گاه بمعنی تخت میباشد (۱) وبمرور زمان پاسار گاد شده‌است.

دانشمند ارجمند آقای دکتر رضا زاده شفق استاد محترم دانشگاه تهران ضمن مقاله مشروح ومستدلی که در شماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ‌شیراز نگاشته راجع باشتقاق واژه پازار گاد ومذاکره‌ای که باپرفسورالمستد(۲) درهمین باب کرده‌ونقل‌اقوال چندنفرمورخ من‌جمله اشپیگل که قبلانام‌برده‌شد معتقد است که این واژه در اصل «پارس گاده» یعنی تخت پارس بوده‌است.

٥- بنا بگفته هرودوت مورخ یونانی هخامنشیان یکی‌ازطوائف ده گانه‌پارس (۳) یعنی پاسار گادیها بودند وچون مقرحکمرانی آنان دربدو امر که شاه پارس بوده‌اند این مکان بوده شاید بنام تیره اصلی خود یعنی پاسار گاد آنجـا را موسوم

(۱) تخت‌شاهی‌رادرفرس‌قدیم«کاث» به‌پهلوی «گاس» میگفتند وامروز«گاه» وآن‌تختی بود که صندلی‌شاهنشاه روی‌آن گذارده‌میشده واین تخت‌ضمن حجاری‌درگاه جنوبی قصر صد ستون خشاریاشا ودردرگاه شرقی کاخ‌مرکزی تخت‌جمشید وبرفراز قبورشاهان هخامنشی در نقش رستم و تخت‌جمشید نمایانده شده شاهان‌ساسانی نیزچنین تختی‌داشته‌اند.

(۲)طوائف‌ده‌گانه پارس ازروی‌تقسیم‌بندی هرودت چنین‌است : پاسارگادی‌ها **Pasargadas** مرافیها **Maraphiens** ماسپها **Maspiens** پانتالیها **Panthaliens** دروزیها **Derousiens** ژرمنها **Germaniens** دالنها **Daens** مردها **Mardes** دروپیک‌ها **Dropiques** ساگارتیها **Sagartiens** هخامنشها ازدسته پاسارگادیها وازسایر طوائف شریف‌تر و اصیل‌تر وهمان‌مزیت‌را که‌قریش نسبت بسایراقوام عرب‌داشتند این تیره نسبت بسایرقبائل‌پارس داشتند واصولا شش‌قبیله اول کشاورزومخصوصاً پازارگادیها وماسپی‌ها ومرافیهاتعداد چادرهاوافرادوسوارکاران آنهابیش ازقبایل دیگروشهرت‌خاصی داشته‌اند وچهارقبیله آخر بیابانگردبودند.

(۳) المستد تاریخ شاهنشاهی‌پارس شیکاگو۱۹٤۸. History of the Persian Empire. A. T. Olmostead

ساخته‌اند کما اینکه تمام خطه‌ای راکه این دسته یعنی پارسیها اشغال کرده بنام پارس نامیدند که تا این تاریخ بهمین نام خوانده میشود.

۶ـ دانشمند فرانسوی «اوژن فلاندن» در کتاب سیاحتنامه خود راجع بدین نام بحثی دارد و آنرا ترکیب از کلمه (فسا) پساو گرد یعنی پسا گرد میداند که بتدریج به پساگارد پازار گاد تبدیل گردیده است.

درلوحه گلی شماره ۵۳ مکانی بنام «بشی‌یاه» ذکر شده که پرفسور ژرژ کامرون مترجم الواح نامبرده معتقد است که «بشی‌یاه» همان پسا وفسا که فعلا یکی ازشهرهای فارس است بوده.

۷ـ دکتر گیرشمن (۱) ضمن کتاب ایران از آغاز تا اسلام (۲) مینویسد: دانشمندان چنین اندیشیده‌اند که نام شهرمزبور تصحیفی‌است ازپارسه گد (۳) یعنی «اردوگاه پارسیان» واگر این تصحیف درست باشد مفهوم آن تصویری قابل‌اطمینان ازشهر مزبور است.

گفته‌های بالا مارا باین نتیجه میرساند که پارسیان پایتخت ومقرخودرا بنام خودپارس بااضافه‌کردن پسوندی که گاده یاکده یا گرد بوده نامند و کلمه پازار گاد طبق آنچه گفته شد پارساگاد یا پارساکاد باید باشد وتخت جمشیدهم که‌جانشین آن گردید درکتیبه‌های میخی بنام «پارسه» یاد گردیده که قریب بهمین نام میباشد منتها

(۱) Ghirshman باستان شناس فرانسوی که از سال ۱۹۳۱ تا کنون در تپه‌های کیان نهاوند و سیالك کاشان و شهر شاپور کازرون وشوش بکاوش‌های علمی مشغول‌میباشد وروی کاوش‌های نامبرده چندین کتاب تألیف نموده است

(۲) L`iran Des origines a L'islam Payot Paris 1951 این کتاب توسط آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ترجمه و درسال ۱۳۳۶ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران بچاپ رسیده است

(۳) Parsagade

میتوان تصور نمود که پس از قلب وحذف پاره‌ای از حروف بپاسار گاد تبدیل شده همانطور که مثلا پرثو پهلو و خشتهرپاون (۱) شهربان و دهیو فرس هخامنشی (در اوستا دخیو) ده ومیترامهرشده‌است ازاین قلب وحذف‌ها دربان پهلوی زیاد است که ذکر نمونه‌هائی از آن دراینجا مناسبتی ندارد وبطورکلی «پارس گاده» و «پارسکده» بنظر صحیح تر میرسد ولی ما ناچار این نام «پازار گاد» را که مصطلح همه خاور-شناسان گردیده استعمال مینمائیم ؛ کما اینکه «پارسه» پایتخت بعدی هخامنشیها چون در تاریخ اسلامی ویونانی «تخت‌جمشید» و «پرسپلیس» ذکر گردیده اکنون نیز بهمان نامها خوانده میشود .

نامهائی که بعداز اسلام بدین‌جایگاه داده‌شده : تاریخ نویسان بعدازاسلام وساکنین دهات مجاور پازار گاد را بنامهای زیر میخوانند :

۱ـ مشهد مادرسلیمان ـ چون بعد از اسلام قبر کورش بقبر مادر سلیمان (سلیمان پیغمبر یهود) معروف گردیده لذا این محوطه بمشهد مادر سلیمان (یعنی جائیکه مادرسلیمان شهید گردیده ؟ !)مینامند و دورنیست که همین معروفیت سبب گردیده باشد تا آرامگاه کورش کبیر از دست مهاجمین ومتعصبین عرب سالم بماند ومنهدم نگردد .

۲ـ مشهد ام‌النبی ـ یعنی جائیکه مادر پیغمبرشهید شد ؟! که البته باز مقصود ازپیغمبر دراینجا همان حضرت سلیمان میباشد.

۳ـ مشهد مرغاب ـ جلگه‌ای که قصور آرامگاه کورش درآن قرار گرفته با جلگه شمالی آن ببلوك مادرسلیمان وبلوك مرغاب معروف‌است ووجه تسمیه‌مرغاب

---

(۱) **Khshathrapavan** بیونانی ساتراب **Satrape** (۲) **Dakhyu - Dahyu**

(۳) **Mithra** در اوستا ومیترا **Mitra** بفرس هخامنشی وسانسکریت

گویا وجود نقش انسان بالداری شبیه بمرغ دریکی ازقصورشرقی پازار گاد کنار رودخانه میباشد که «بمرغ آب» معروف گردیده‌است.

۳- دانشمند فقید فرصت‌الدوله شیرازی صاحب کتاب آثار عجم زیر نقشه قبر کورش ازقول یکی ازمورخین مینویسد: پازار گادتیول پسرجعفر برادرهارون‌الرشید خلیفه عباسی بود اواز جانب خلیفه درآنجا حکومت داشته‌است؛ مادرش در آن سرزمین در گذشته آنجارا بقبر مادرسلیمان نامیده‌اند وبعد بطول زمان این‌سلیمان نماینده خلیفه را باسلیمان پیغمبر اشتباه کرده مشهد ام‌النبی گفته‌اند.

صاحب فارس‌نامه ناصری ضمن توصیف این محل درصفحه ۳۰۱ مینویسد:

«مشهد محل شهادت وقبر انبیاء واولیاء وبزرگزادگان دین را گویند وچون این بلوك را مشهد ام النبی گفته وچون عجم حضرت سلیمان (ع) و جمشید را یک نفر دانسته‌اند آنرا مشهد مادر سلیمان گفته‌اند...» (۱)

ولی حقیقت مطلب اینست که مردمان بعد ازاسلام و اعراب مهاجم که بایران آمدند چون ساختمانهای عظیم‌سنگی شاهنشاهان گذشته ایران پیش‌نظر آنها گران آمد واحداث چنین کاخهای عظیمی راازعهده بشرخارج میدانسته‌اند وبعلاوه اززمان ساختمان‌وبانی آن‌نیز اطلاعی نداشته‌احداث آنهارا بسلیمان‌پیغمر (۲) نسبت‌داده‌اندباین

---

(۱) فارسنامه ناصری تألیف دانشمند فقید مرحوم حاج میرزا حسن فسائی کتابی‌است با قطع بزرك درحدود ۷۲۰ صفحه که تاریخ فارس وشرح حال بزرگان متقدم ومتأخرووصف دهات وقلاع فارس درآن مشروحاً نوشته‌شده درسال ۱۳۱۳ هجری قمری بچاپ رسیده این کتاب مفصلترین وجامع‌ترین کتابی‌است که تاکنون راجع بتاریخ فارس نوشته‌شده.

(۲) سلیمان از پیغمبران و پیشوایان معروف بنی اسرائیل است در دنیای قدیم که بین سالهای ۱۰۱۷ تا۹۷۷ قبل از میلاد مطابق‌سال ۲۷۴۳تا۲۷۸۳ عبرانی در اورشلیم با حشمت و جلال فوق‌العاده سلطنت داشته بوفور حکمت ودرایت وهوش و سیاست وعیاشی معروف و افسانه های‌زیادی‌ازاودر روایات ملل مختلف جهان موجود است مسجد اقصی ازساختمانهای‌زمان

تصور که چون دیوها درحبس وبفرمان سلیمان بوده اند بامر او این کاخهای عظیم سنگی را که حمل سنگهای گران وزن آن از قوه و قدرت بشر خارج بوده است ساخته‌اند کما اینکه در همین پازارگاد بنای مرتفع سنگی روی تپه را بنام تخت سلیمان مینامند و آثار سنگی مشرق شیراز و همچنین خرابه قصر اشکانیان را در آذربایجان به‌تخت سلیمان نامیده اند و بالنتیجه بنای مقبره کورش کبیر را که از سنگهای عظیم الجثه تشکیل یافته بقبر مادر سلیمان یامشهد ام‌النبی معروف گردیده است وهمین اشتهار منشاء تصور دیولافوا گردیده تا مقبره کورش را از آن کاسان‌دان مادر کورش بداند. درهرحال معروفیت این بنا بمادرسلیمان سبب گردید تا ازانهدام کلی آن بدست اعراب متعصب مصون ماند و بتواند امروز مایه فخر و مباهات نژاد ایرانی قرار گیرد.

سلیمان وجمشید را گویندگان فارسی زبان اغلب یکی دانسته در نثر و نظم آنان ملك سلیمان وملك‌جم بسیاردیده‌میشود وبرای تکمیل این بحث مقاله‌محققانه علامه فقید مرحوم قزوینی که راجع بملك سلیمان و تخت سلیمان تحقیق جامع و

او میباشد و چون از راه تجارتی که تا حبشه و یمن توسعه داشت ثروت زیادی اندوخته بود ترتیب یك دربار مجلل با شکوهی داد که تا پیش ازاو در یهود سابقه نداشت معبدی در اورشلیم بر فراز صفه ای که ۱۵ متر از سطح زمین ارتفاع داشت بساخت و نوشته اند که صنعتگران و متخصصینی که برای بناهای او کار می کردند در حدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند و نیز گویند سلیمان را تختی از طلای ناب و عاج بوده که در تالار قصر استوار گردیده و سلیمان برآن می‌نشست وبرتق وفتق امورمردم ومهام ملکی رسیدگی میکرد اثاثیه وظروف دربار او همه از سیم وزر بوده است چون خاطره سلیمان وروایاتی که راجع بعظمت وقدرت او گفته شده مخصوصاً ملاقات او با ملکه صبا درذهن اعراب باقی بوده و اورا با حشمت ترین سلاطین جهان میدانستند از اینرو پس از هجوم باین کشور پهناور و دیدن بناهای محیرالعقول آنها را بسلیمان نسبت دادند وچون ملاك تاریخ ایران پس‌از ازبین رفتن کتابخانهای ایران بدست امرای عرب گفته‌های مورخین اسلام بود خورده خورده تخت سلیمان و ملك سلیمان و زندان سلیمان متداول و معمول گردید

دانشمندانه‌ای نموده و ضمن سعدی نامه صفحه ۲۸۹ درج گردیده بمناسبت اهمیت موضوع عیناً نقل مینماید :

«تعبیر «ملك سلیمان» دراصطلاح مورخین ایرانی درقرون وسطی بخصوص در دوره سلغریان مراد از آن مملکت فارس بوده‌است ودرتاریخ وصاف بسیار مکرراز آن مملکت به«ملك‌سلیمان» یا «مملکت سلیمان» تعبیر شده رجوع شود از جمله بصفحات ۱۴۵ و۱۵۵ و۲۳۷ و ۳۳۰ و۳۸۵ و۳۸۶ و۶۲٤ وهمچنین‌است درشیرازنامه مکرراً ازجمله درصفحات ٤ و۱۷ و۲۰ و۱۲۸ وشیخ سعدی دریکی‌ازقصائد خود در وصف شیرازکه مطلع آن اینست ،

خوشاسپیده دمی باشدآنکه بینم باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز

گوید :

نه‌لایق ظلمات‌است بالله این اقلیم که‌تختگاه سلیمان‌بدست‌وحضرت‌راز

ویکی ازالقاب رسمی بسیاری ازسلغریان وشاید نیزعموم ایشان « وارث ملك سلیمان» بوده‌است ؛ صاحب تاریخ وصاف گوید که طغرای سعدبن زنگی چنین بوده است : «وارث ملك‌سلیمان سلغرسلطان مظفرالدنیا والدین تهمتن‌سعدبن‌اتابك‌زنگی ناصر امیرالمؤمنین » (وصاف ص ۱۵۵) وطغرای پسرش ابوبکرچنین : « وارث ملك سلیمان عادل جهان سلطان‌البر والبحرمظفرالدنیا والدین‌سعدناصر عبادالله المؤمنین» (همان مأخذ ص ۱۷۸) وشیخ درمقدمه گلستان درباره همین اتابك ابوبکربن سعد زنگی یکجا «قائم مقام سلیمان» وجای دیگر «وارث ملك سلیمان» استعمال کرده است وهمچنین دراواخرباب هفتم درفصل جدال سعدی بامدعی«وارث ملك‌سلیمان» وهمو درمدح اتابك محمدبن سعدبن ابی‌بکر گوید:

خداوند فرمان ملك سلیمان شهنشاه عادل اتابك محمد

و در مقدمه المعجم فی معاییر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب شمس قیس باز ازهمین اتابك ابو بکر به «وارث ملك سلیمان» تعبیر کرده است ودرقصاید کمال الدین اسمعیل درمدح اتابك سعد بن زنگی و پسرش اتابك ابو بکر همیشه ایشانرا بنعوت «وارث تخت سلیمان» می ستاید ازجمله درقصیدهٔ درمدح سعدزنگی گوید :

مملکت رازنوی داد شکوهی دیگر   شاه جمشیدصفت خسرو افریدون فر

وارث تخت سلیمان ملك حیدر دل   که بگسترد درآفاق جهان عدل عمر

الی آخرالابیات ودرقصیده دیگر گوید درمدح همو :

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم   گذر نیزه او بر دل سندان باشد

سعدبن زنگی شاهی که فرو دحق اوست   سعد اکبر اگرش نایب دربان باشد

وارث ملك سلیمان چوتوشاهی باشد   کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

درقصیده دیگر درمدح اتابك ابوبکر بن سعد زنگی گوید :

قطب گردون ظفر شاهنشه سلغر نسب   وارث تخت سلیمان خسروجمشیدفر

شاه ابوبکر بن سعد آن کزدم جانبخش او   زنده شد در دامن آخر زمان عدل عمر

ومنشاء این تعبیر یعنی اطلاق «ملك سلیمان» برمملکت فارس چنانکه صاحب فارس نامه ناصری (ج ۲ ص ۱۸) نیز بدان اشاره کرد بدون شك آن بود که از طرفی ایرانیان تختگاه جمشید باستانی را درمملکت فارس فرض میکرده اند و آثار ابنیه تخت جمشید راکه درحقیقت چنانکه امروز معلوم شده اطلال قصور داریوش کبیر وپسرش خشایارشاست بواسطه بعد عهد و بی اطلاعی از تاریخ وطن خود چنانکه اسم «تخت جمشید» حاکی ازآنست بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده اند و از طرف دیگر در نتیجه یك افسانهٔ مذهبی که بعد از اسلام بواسطه تشابه کامل بین

بعضی احوال و اعمال منقوله از حضرت سلیمان ازقبیل قهر شیاطین واستخدام دیوان وجنیان وطاعت جن و انس مرایشان را وسفر کردن در هوا از شهری بشهردیگر در زمانی کوتاه و امثال ذلك ما بین ایرانیان مسلمـان تولید شده بود وبسیاری ازعوام ایشان جمشید را باحضرت‌سلیمان یکی‌میپنداشته اند

و از مجموع این دو افسانه بالطبع این عقیده باین عامه ناس شایع شده بود که مملکت فارس تختگاه حضرت سلیمان بوده وابنیه فخیمه تخت جمشید عبارت بود از مسجدی از مساجد سلیمان یاملعب سلیمان یا حمام سلیمان یا شاد روان سلیمان (برحسب اختلاف تعبیر مؤلفین از قبیل (اصطخری‌ص۱۲۳و۱۵۰ وابن‌حوقل ۱۹٤ و مقدسی ٤٤٤ ونزهةالقلوب ۱۲۱ وشیرازنامه۱۷) وظاهراً وقتی که دراواسط قرن‌ششم سلغریان ترك‌بعروج برتخت سلطنت فارس نایل آمدنداولین بارازاین عقیده شایعه بین مردم استفاده کرده خود را قائم‌مقام سلیمان و«وارث ملك‌سلیمان» خوانده و این لقب باطمطراق را برالقاب رسمی خود افزودند .»

☆ ☆ ☆

براین مبحث نوشته ابن بلخی مورخ اواخر قرن پنجم هجری‌را میافزائیم:

وی درفارس نامه‌ای که بسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری تألیف کرده ضمن توصیف از

---

(۱) اصطخری در کتاب مسالك وممالك‌ص۱۲۳و۱۵۰ گوید: « بناحیه اصطخرابنیه حجارة عظیمه الشأن من تصاویر و اساطین وآثارو ابنیه عادیه یذکر الفرس انه مسجد سلیمان بن داود وان ذلك من عمل الجن و یزعم قوم من عوام الفرس الذین لا یرجعون‌الی‌تحقیق ان‌جم الذی کان قبل الضحاك هو سلیمان» انتهی باختصار و شیخ‌الرئیس در کتاب قانون در عنوان ریحان سلیمان گوید:«ریحان سلیمان‌نبات یوجد بجبال اصفهان یشبه ان یکون النبت الذی یسمی جمسفرم فان العامه یحسبون ان جماً هو سلیمان.» انتهی باختصار ثعالبی در غررو سیر گوید : «جمشید ویقال‌له جم ترخیماً ویقال انه سلیمان بن‌داود علیه‌السلام تخمیناً وذلك محال کبیر وغلط عظیم و لما کانت فی ملکه و حاله مشابه من ملك سلیمان وحاله فی‌القوه و القدرته و طاعته الجن والانس و غیرها قیل انه هووهیهات مابعد بینهمافی‌النسب والزمان والمکان» انتهی باختصار

مرغزارهای فارس درقسمت مرغزار کالان مینویسد : «که این مرغزار نزدیك قبر مادر سلیمان است و قبر مادر سلیمان از سنك کرده‌اند خانه‌ای چهارسو هیچکس درآن خانه نتوان نگریدن ، گویند طلسمی ساخته‌اند که هر که درآن خانه نگرد کور شود ! اماکسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند» (۱) و این عقیده اینك نیز دربین‌ساکنین دهات‌مجاور وایلاتی که برای ییلاق‌وقشلاق درهرفروردگان‌ومهرگان از آنجا میگذرند رایج است ، اینها میگویند که مرد نباید داخل قبر برود ولی بر خلاف گفته ابن بلخی وعقاید دهاتیان تاکنون هرکس داخل این قبر برای تماشا رفته صحیح وسالم برگشته‌است ؛ ودورنیست که این تحریم درقرون اولیه اسلام‌سببی داشته که اینك برما مجهول میباشد .

حمد اله مستوفی درنزهة القلوب فقط یکجا آنهم ضمن توصیف مرغزاران از مشهد مادرسلیمان نام میبرد که اقتباس ازفارس‌نامه ابن‌بلخی است وی مینویسد: در مرغزار کالان بجوار گورمادر سلیمان (ع) طولش چهارفرسنگ اما عرض کمتردارد وقبر مادر سلیمان از سنك کرده‌اند خانه چهارسوست ...» (۲)

صاحب کتاب مجمل‌التواریخ والقصص مینویسد: «کیکاوس از سلیمان پیغمبر علیه‌السلام بخواست تا دیوان را بفرماید تاازبهراوعمارت کنند وآن بناهاکه به‌پارس است بدان عظیمی و اینك کرسی سلیمان‌خوانند ودیگرجایها ایشان کرده‌اند کیکاوس را واین‌درتاریخ‌طبری‌است‌وبروایتی گویندسلیمان بعهد کیخسرو بود وحمزةالاصفهانی منکر است اندرحال‌کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهد که بر آن سنگها بر صورت خوك بسیارکرده‌است وهیچ جانور بربنی اسرائیل دشمن تر از خوك نیست

(۱) فارس نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال‌الدین تهرانی صفحه ۱۲۶
(۲) صفحه ۱۸۰ نزهة القلوب حمدالله مستوفی

وبر آنجا نبشتهاست بفهلوی‌وهمی گوید درروز گـاری موبدی‌را بیـاوردند کـه آنرا بخواند ازجمله این لفظ بود که : گردش این‌زمان جم بفلان ماه وفلان روز وپهلوی نبشتست این کلمتها وبسیاری دیگر ومن از جهت نادانستن حرف آن ننوشتم که از صورت غرض برنخیزد وآنرا هزارستون خوانده‌اند و دیگر بنـا هم نبشتها برآن از طهمورث نشان می‌دهد اما چنان ساختن ازقوت آدمی دشخوار باشد ودیوان‌درفرمان جمشید وطهمورث بودند مگرمرغ وباد که جز مسخرسلیمان نبوده‌است هیچ مخلوق را . آنچ خواندیم برین سان است وخدای‌تعالی علیم‌تر بدان. «۱»

ودرجای دیگر باز مینویسد : «سلیمان ازخدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که بعد از وی کسی را نباشد حق تعالی اجابت کرد و آدمی و پری ودیو وعفاریت ومرغان وباد را مسخر اوکرد و چشمهٔ روی روان کرد و بفرمان او دیوان کارها کردند وبناها را که اثر آن‌هنوز بجای‌است ومنطق مرغ وجانوربدانست وبدین هم آیات قرآن ناطق است قال‌الله تعالی : وسخرنا له الریح» (۲)

اینک که قسمتهائی از گفته‌های تاریخ نویسان متقدم ومتأخر بیان‌شد بیمناسبت نیست این عقیده را نیز که مدتهاست پاره‌ای از مردم عوام شیراز ومردمان بلوك‌مادر سلیمان دارند ذکر نماید ، آنان معتقدند که شستشوی در آب مادر سلیمان برای علاج گزیدگی سك‌هار ومرض هاری نافع است و ئیلات همین آبرا برای معـالجه پاره‌ای ازامراض انسانی ودامی مفید میدانند.

✡ ✡ ✡ ✡

تحقیقات یکقرن اخیر در نقاط مختلفه فلات ایران وجلگه بین النهرین و

---

(۱) صفحه ۴۷ مجمل التواریخ و القصص تألیف سال ۵۲۰ هجری به تصحیح مرحوم ملك‌ـ الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸.

(۲) ص ۲۱۰ همان کتاب

کرانه‌های سند و سایر کشورهای آسیای غربی ثابت نمود که تمدن از کرانه رودخانه‌ها آغاز وسپس بسایر نقاط ومراکز منتشر گردیده‌است زیرا بعمل آوردن غلات و آذوقه وچرانیدن دام مستلزم آب فراوان وزمینهای قابل کشت و چراگاه میباشد بنابراین کرانه رودخانه ها مناسبترین مکان جهت تهیه خانه وتشکیل دسته و فراهم کردن نیازمندیهای معیشت ساده مردمان آنروزی بوده است ؛ بعلاوه خطر خشکسالی که گاه وبیگاه گریبانگیر ساکنین کوهستانها و جلگه ها ممکن است بشود آنهارا تهدید نمینموده‌است ، واگر اتفاق میافتاده‌است که سواحل رودخانه‌ای درمجاورت کوهستانها قرار میگرفته ساکنین کاملا مرفه و آسوده خاطر بوده اند زیرا هم از لحاظ تهیه وسائل زندگی در آسایش بوده اند هم از لحاظ چراگاه کوهستانی برای چهارپایان آنها موقعیت مناسبی دارا بوده‌است.

جلگه پازارگاد دارای همین مزایاست اراضی سرسبز و حاصلخیز ، آب و هوای سالم ومعتدل آفتاب درخشان بویژه آنکه اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع محاصره کرده ودو رشته آب کافی (پلوار ومرغاب) وچند جدول دیگر اراضی هموار آنرا مشروب میسازد واگرچه نزدیك سردسیرات وییلاقات قرار دارد ولی هوای آن رویهمرفته مطبوع وسالم وفرح بخش وبرای سکونت وکشاورزی ومخصوصاً کاشتن درخت واحداث باغ بسیار مساعد ومناسب میباشد وهم اکنون باغات چندی احداث که برزیبائی منظره ولطافت هوای آنجا افزوده است.

رودخانه پلوار ومرغاب - در وسط جلگه پازارگاد رودخانه‌ای روان است بنام پلوار که ازشمال بجنوب بسوی تنك بولاغی جاری وازوسط تنك درزیردرختان

---

(۱) در جلکه و کوههای پازارگاد اقسام آهو، و پازن، و بزهای کوهی و در کوهها نیز حیوانات درنده از قبیل پلنگ، یوزپلنگ، خرس، گراز، گرگ، و گفتار، شغال، دیده میشود

سرسبز وانبوه بید و گز در بستر مارپیچی بسوی دشت بولاغی و از آنجا بدشت پهن سیوند وسعادت آباد وسپس سیوند جاری وپس از مشروب ساختن اراضی اطراف و باغات سیوند وعبورازجلگه خفرك عليا وسفلى وشهرقديمى استخروجلگه‌مرودشت در کنار پل‌خان برودکر ملحق میگردد.

سرچشمه اصلی این رودخانه از قاضیان قصریعقوب که دهکده‌ایست درحدود ۳۰ کیلو متر شمال غربی جلگه پازار گاد در وسط یك تل میباشد پس ازطی‌مقداری راه با آب رودخانه لاسور ویك شاخه دیگر از آب قشلاق جمعاً تشکیل رودخانه پلوار را میدهد . پلوار بر طبق نوشته ابن‌بلخی مورخ معروف قرن پنجم هجری چون از دهی بهمین نام(پرو آب) سرچشمه گرفته‌آنرا رودخانه پرو آب مینامیده‌اند وبمرور زمان وقلب حروف پرواب پلوار گردیده‌است.

دردشت مرغاب‌آب دیگری بنام مرغاب روان‌میباشد ومحتمل‌است که این‌نام (مرغ آب) ازنقش انسان بالدار که شرح آن داده خواهدشد ومانند مرغ بال دارد گرفته شده باشد . !

رودخانه پلوار درسیوند بنام رودخانه سیوند نامیده میشود و همه‌جا در بین راه دربستر آن‌آب زهش نموده بطوریکه درسیوند آب نسبتاً قابل ملاحظه ای کـه بزحمت میتوان ازآن عبور نمود تشکیل میدهد ، در هنگام سیلاب وطغیان آب تا چهارمتر بالا میآید ولی البته موقتی میباشد .

رودخانه پلوار را جغرافی دانهای عرب فرواب (**Furvâb**) میگویند و کلمه پرواب از همین کلمه فرواب گرفته شده‌است. استرنج **Strange** مستشرق‌انگلیسی در صفحه ۲۷٦ کتاب **Land of Eastern Coliphat** نوشته است کـه سرچشمه

رودخانه پلوارازدهکده فرواب درناحیه‌جاوبرکان **Jawbarkân** درشمال‌اوجان یا ازجان **Ujan**یا **Uzjan** است (۱) ولی این نامها فعلا مصطلح نیست فقط‌محلی است بنام جوکان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی وهم دهی بآن نام است وحدود آن تامزایجان میرسد ؛ یکرشته از رودخانه پلوار ازتنگ قلی وارد بلوک مشهدمیشود.

رودخانه مرغاب نیز از پانزده کیلومتری شمال پازار گاداز محلی بنام« بناب» ظاهرمیگردد وپس‌ازمشروب‌ساختن‌تمام‌بلوک‌مرغاب وارد جلگه‌مادرسلیمان‌میشود.

تنگ قدیمی وتاریخی بولاغی - روبروی آرامگاه کورش کبیر بفاصله سه کیلومتری جنوب غربی تنگ دراز و گودی است بنام تنگ بولاغی که معبر احشام واغنام وطوائف باصری،کردشولی ، فارسی، عبدالیوسفی وعرب میباشد. چون این تنگ کوتاه‌ترین راه فاصل بین قادرآباد وسیوند است ئیلات نامبرده درموقع کوچ به ییلاق وهمچنین مراجعت از ییلاق ازاینراه عبور مینمایند.

درازی تنگ درحدود ۱۲ کیلومتر وعرض آن از ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترمیرسدولی این ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترقابل عبور نیست زیرا رودخانه پلوار و درختان انبوه جنگلی اطراف رود عبور را مشکل واز کمر کوه که دارای راه باریکی است میتوان عبور نمود ، معبر تنگ پس از گذشتن از پوزه‌های‌سنگ‌بر، نعل‌شکن، تیرانداز، پوزه سرخ بدشت وسیعی بهمین نام (دشت بولاغی) میرسد.

در ابتدای تنگ (البته رو بطرف جلگه پازار گاد در دامنه کوه راه باریکی بعرض ۱٫۵ مترتا دومتر وبطول تقریباً ۲۰۰ متر درسنگ کوه تراشیده که قابل‌اهمیت وجالب‌است وآثار آن میرساند که مربوط بادوار خیلی قدیمه میباشد و بعدها

۱- مأخذ نوشته این دانشمند کتاب‌های استخری، مقدسی، ابن بلخی، مستوفی، حافظ ابرو، یاقوت حموی است

برحسب احتیاج ورفت و آمد بسیاردیوارمعبرسنگی را از بالا تراش داده و در بعضی جاها از یك متر تا ۱۰متر وسعت داده‌اندودروسط تنگ پایه‌های پلی دیده میشوند که برای عبور بطرف دیگر در ادوار قدیم ساخته بودند.

تنك بولاغی بموازات تنك سعادت آباد میباشد ولی همانقدر که تنك سعادت آباد خشك وبی آب وعلف میباشد این تنك مثل تنگاب (۱) فیروز آباد پردرخت وباصفا وخرم است وبدون شك راه واصل بین تخت جمشید وپاسار گاد و سپس هگمتان ازهمین تنك بوده‌است.

سنگهای سفید مرمر نما که درقصر پاز ار گاد بکار رفته از کجا آورده‌شده؟

یکی از نکات مبهم ساختمان پازار گاد که پیوسته مورد دقت و بحث و کنجکاوی باستان شناسان وعلاقه‌مندان قرار گرفته این بود که سنگهای سفید مرمر نمای بکار رفته در کاخهای پاسار گاد وکعبه زردشت (نقش رستم) و تخت گوهر و ساختمان سنگی مکشوقه درسه کیلومتری مغرب تخت‌جمشید و سایر قصور وبناهائی که با سنگهای گران وزن حول حوش تخت جمشید ونقش رستم و شهر تاریخی استخر و پازار گاد بنا گردیده چه آنهائیکه تا این تاریخ متدرجاً مکشوف ویاآنهائیکه در زیر خروارها خاك مرودشت وخفرك مدفون ومستورمیباشد ، از کجا تهیه وآورده شده‌است زیرا ازکوههای مجاور این آثار بهیچوجه رگه ای که دارای سنك سفید بدان رنك واستحکام باشد موجود نیست ، خوشبختانه این رازمکتوم از زمستان

(۱) تنك طویلی است نزدیك فیروز آباد که نقش ساسانی و یك کتیبه پهلوی در آنجا دیده میشود

(۲)از سیوند تا پازارگاد از راه تنك بولاغی در حدود سی کیلو متر است در حالیکه از تنگ سعادت آباد و راه فعلی پنجاه کیلو متر است

سال ۱۳۳٤ دراثر کاوشهای یکی از کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید آقای مراد برزو در کوههای سیوند مکشوف ورخنه‌های‌متعددی ازسنگهای سفید وسیاه درکوه شمالی سیوند معروف به تنب کرم **Tonb-i-Karam** (کوه الماس‌بری) و سنگهای سفید گران وزنی که ازکوه بریده شده یا جدا وآماده حمل‌است دیده شد که بنوبه خودکشف شایان توجهی‌است ویکی از نکات مبهم فنی آثار نامبرده را کاملا روشن ساخت واین‌نحستین‌باراست که این‌اطلاع برای اهل‌تحقیق‌و علاقمندان‌مذکورمی‌افتد.

کارگاه برش سنك در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع ۱۵۰ مترقرار گرفته وتا ده سیوند درحدود سه‌کیلومتر فاصله دارد که باید بتوسط اسب یا پیاده بدانجا رفت زیرا رودخانه سیوند (پلوار) مانع از عبور اتومبیل‌است . درجلو رخنه ها که درهمان بالای‌کوه متفرق‌است دره‌ای خاکی با سرآشیب تندی که‌تنها راه‌عبورببالای کوه‌است واقع گردیده قطعات بزرك سنك را پس از جدا کردن از کوه در آن دره بپائین پرتاب نموده وسپس باچوب وعرابه بکنار رودخانه سیوند که چندان مسافتی تاآنجا ندارد برده وهمانطورکه سنگهای عظیم اهرام را ازآنطرف رود نیل توسط قایقهای مخصوص وچوبهای قطور در موقع طغیانهای نیل بطرف دیگرمیبرده‌اند این سنگها را نیز در زمستان وهنگام بالا بودن رودخانه سیوند تا حوالی نقش رستم و شهر استخر میرسانده‌اند ، وسپس بوسیله عرابه وچوب ونیروی کارگران زیاد بپای کار(کعبه‌زردشت-تخت گوهروغیره)میبرده‌اند برای حمل‌تاپاسارگاد نیزازعرابه‌های قوی وحیوانات بارکش استفاده مینموده‌اند.

رگه های متعددی در همان بالای کوه بازدید گردید که ازآنها قطعات زیاد سنگهای تنه ستون و سرستون سنگهای قطور ساختمانی موجود و در بین راه دره‌ای که محل پرتاب سنگها بوده است با تکه‌های زیاد سنك سفید پراکنده است

که موفق به‌بردن آنها نگردیده‌اند بعلاوه مقدار زیادی سنك سفید بقطر يك متر و عرض شش‌متر وطول ده متر از کوه بریده‌اند که فقط انتهای آن بهمان طرز که در جلو دخمه نیمه تمام داریوش سوم مشاهده میشود بکوه وصل‌است.

با اینکه پیدایش رگه‌های عدیده بالا هر گونه ابهامی را مرتفع میسازد ولی ما باز در کوههای حوالی پاسار گاد تا ده‌بید مخصوصاً در کوه سفید حدود پنجاه کیلو متری شمال شرقی پازار گاد کاوشهای خود را ادامه خواهیم داد و شاید رگه‌های دیگری در شمال ومشرق جلگه پاسار گاد که کمك باین رگه‌های موجود میکرده‌است.

طرز بریدن سنك از کوه و آوردن تا پای کار و رویهم گزاردن و تراش دادن بدینطریق بوده‌است که تخته‌سنگهای عظیم‌الجثه را توسط پتك وبمدد قلم‌های‌ضخیم آهنی کوه‌بری از کوه جدا کرده وبپائین پرتاب مینموده‌اند، بعد با عرابه‌های‌چرخ‌دار بکمك کارگران ورزیده وحیوانات قوی بارکش چون گاو و قاطر واسب با صرف قوای زیاد بپای کارمی آورده‌اند وسپس بمدد منجنیق‌های چوبی وقرقره و طنابهای ضخیم وبستن سکوهای سنگی مهم که تاب فشار سنك را داشته باشد و با وسائل دیگری که اینك برما مجهول‌است سنگها را بروی کارمیگذارده‌اند.

برای‌محکم کاری اغلب‌از تکه‌های‌ستون‌قصور تخت‌جمشید دارای برجستگهائی است که در فرورفتگی قطعه دیگرداخل‌شده ومانع از جا بجا شدن و ایجاد تزلزل درار کان ستونها میگردیده‌است.

درطرفین‌سنگهای قلمه ستون دسته‌هائی میگذارده‌اند که کار بستن طناب وبالا کشیدن قطعات عظیم سنگها را آسان‌تر نماید دسته‌ها را پس از نصب میتراشیده‌اند. هنوز آثار این‌دسته‌ها برقطعات ستون مدخل نیمه تمام مشاهده میگردد. قطعات



کوه تنب کرم و برش قطعات سنگ سفید



کوه تنب کرم سیوند و قطعات سنگ سفید بریده شده از کوه

سنك پیوسته بزرگتر از آنچه باید باشد از کوه جدامیگردیده وبروی کار نصب‌میشده بعداً استاد حجار و مهندسین متبحر شیار های قائمی که در ستونهای آپادانای تخت جمشید بالغ بر ۵۲ میباشد بروی سنگها طراحی نموده ومشغول تراش میشدند . و این نکته ازمدخل نیمه تمام قصر صد ستون خشایارشا در تخت‌جمشید که سنگهای نیمه‌تراش را رویهم گذارده واز پائین مشغول تراش آن بوده‌اند و بهمان حال مانده کاملا مشهود میگردد .

ستونهای کاخ پاسارگاد بالعکس صاف وبدون شیار بوده فقط شال ستونهای کاخ اختصاصی وایوانهای آن دارای شیارهای افقی بوده‌است . شیار ستونها برحسب قطرستون زیاد وکم میشده ستونهای آپادانا که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار درستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد ۳۲ شیار و ستونهای تچر که ۵۵ سانتیمتر قطرداشته دارای ۲۴ شیار بوده است .

قطرستونها از آن لحاظ که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین و چوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هرچه بالاتر میرفته نازکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه ومتناسب انجام گرفته که در ظاهر چندان محسوس نمی‌باشد.

عمل استادانه دیگری که کارگران متخصص انجام میداده درز گیری دقیق سنگهاست بطوریکه مقاطع بزحمت تشخیص داده میشود واینك که بیست‌وچندقرن ازساختمان قصور میگذرد باز تمیز درزهای سنك‌مشکل ومستلزم توجه‌دقیق‌میباشد.

منظره جداکردن سنك از کوه‌درجلودخمه نیمه تمام داریوش‌سوم ودردر گاه گوشه شمال غربی صفه تخت‌جمشید ودرهمان گوشه خارج ازصفه و در کوه رحمت وکوه حاجی آباد (کوه‌نقش‌رستم) وکوه تنب کرم سیوندهمه‌جا میتوان‌دید. سنگهای سیاه‌رانیز از کوه(تنك‌سیاه) جنوب‌غربی‌پازارگادواز کوههای (تنك بولاغي)میآورده‌اند.

☆ ☆ ☆

ساختمانهای سنگی درادوارقدیم بیشتر اختصاص بمعابدداشت و قصورشاهان نیز که اغلب درجوارمعابد بوده باسنك ساخته میشد. درکشورهای باستانی مخصوصاً آنهائی که بسنك دسترسی داشتند ازقبیل مصرقدیم خودرا موظف میدانستند که بناهای پرستشگاهها وجایگاه خدایان را حتی‌الامکان بامصالح بادوام جاودانی مانند سنگهای عظیم الجثه ویا اگرتهیه سنك ازلحاظ طبیعی میسر نباشد باآجر بنا نمایند زیرا معتقد بودند که خانه‌های شخصی برای عمر کوتاه وزودگذر بشرازهرچه ساخته شود اهمیتی ندارد ازآنرو که فقط مدت محدودی در آن زیست میشود ولی برای خدایان که جاودانه هستند باید جایگاههای جاودانی وهمیشگی ساخت که هزاران سال دوام کند. مردم بین‌النهرین از دوره اروك (۳٤۰۰ تا ۳۰۰۰ پ م) بـا دوری از کوهستان دسترس نداشتن بسنك معهذا مقید بودند که پایه های معابد را با سنگهای آهکی که دوام آن بمراتب بیشتر ازخشت بوده‌است بسازند درمصر بناهای معابد همه ازسنك‌های عظیم‌الجثه بوده‌است.

☆ ☆ ☆

آثار قبل از تاریخ در جلگه پاسارگاد

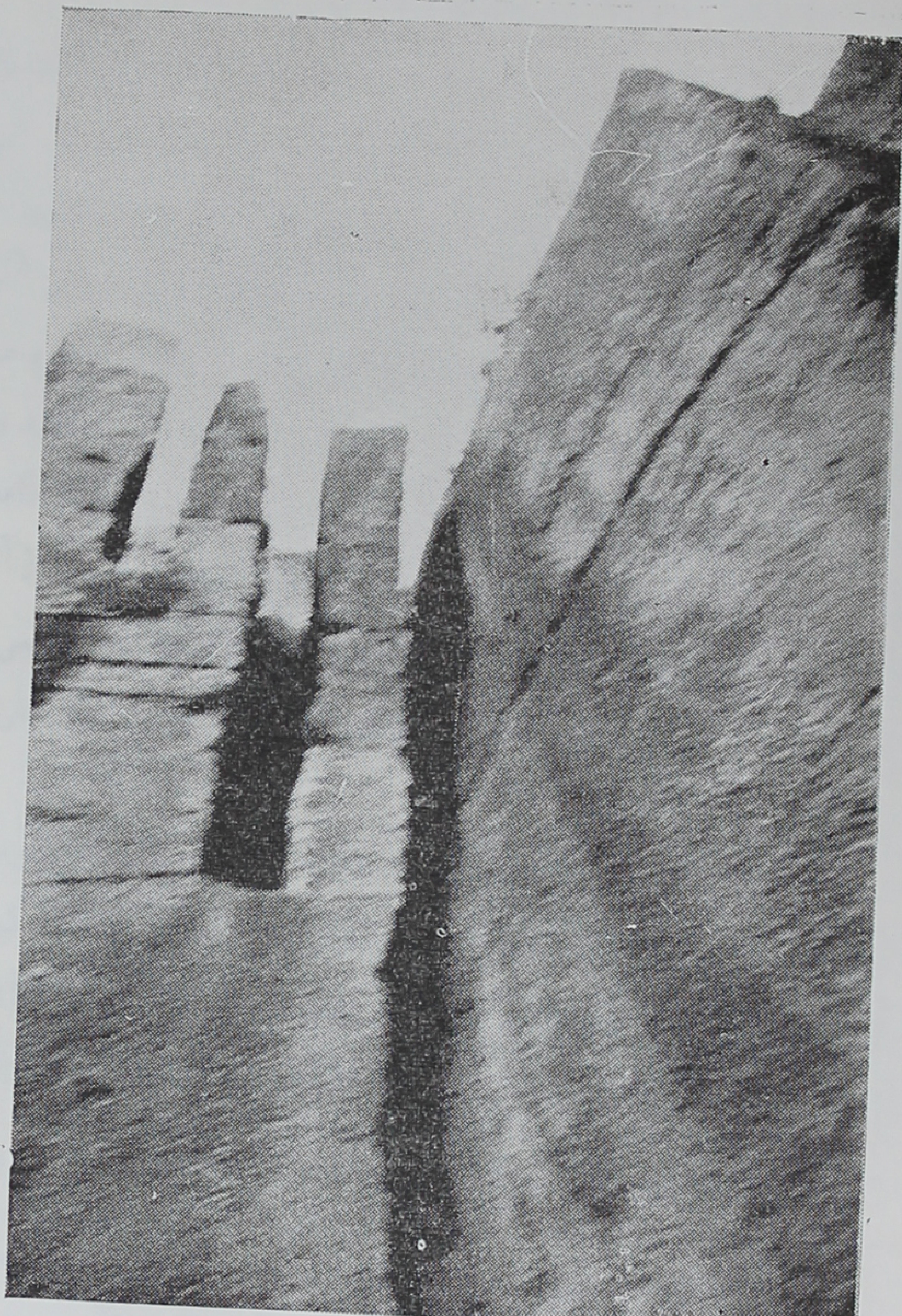
جلگه وسیع و پر آب وحاصلخیز پاسارگاد پیوسته این گمان را تولیدمینماید که یك تمدن باستانی در آن سرزمین وجودداشته که دنباله‌آن به‌جایگزین شدن دسته‌ای ازآریاها درآنجاکشیده‌شده وسپس بدوره هخامنشیان مربوط گردیده است و این نظریه تقریباً تعمیم پیدا کرده‌است که بسیاری ازقصور وساختمانهای معظم باستانی درنقاطی بنیان‌گزاری گردیده که قبلا نیز معموروسکن مردمانی بوده که بمقتضای زمان ومکان آثار وصنایع بدیع وجالبی ازخود باقی گذارده‌اند.



معدن سنگهای سفید مرمر نما در کوه تنب کرم شمال شرقی سیوند که در زمستان سال ۱۳۳٤ کشف گردید



کوه حاجی آباد (نقش رستم) ومنظره چند قطعه سنك که از کوه بریده‌شده



معدن سنك سفيد وقطعات عظيم سنگهای سفید که میخواسته‌اند از کوه جدا نمایند مکشوفه درزمستان
سال ۱۹۵۵ در کوه تنب کرم شمال شرقی سیوند

در گوشه و کنار فلات ایران تپه های ماقبل تاریخی زیادی وجود دارد که
هر کدام نمودار تمدن و آثار هنری هزاران سال پیش است قدیمی ترین آنها تپه
سیالك کاشان؛ جعفرآباد شوش وتپه‌های مرودشت میباشد که در خلال کاوشها آثاری
از پنجهزارسال قبل ازمیلاد بدینطرف پیدا گردیده و تا کنون سبقت تاریخی آنها در
قبال قدیمی ترین آثار مکشوفه در تپه‌های جلگه بین النهرین مربوط بدوره های
العبید (۱) تمدن سومر و اکاد در بعضی جاها برتر ودرپاره‌ای نقاط برابر میباشد و البته
تپه‌های دیگری نیز پیرامون همین تپه‌ها و در سایر نقاط از قبیل تپه حصار دامغان و
کیان نهاوند وتپه‌های نزدیك ری موجود است که آثار مکشوفه درهریك ازآنها که
حفاری شده مربوط بهزارهای چهارم وسوم ودوم پیش از میلاد میباشد قدیمی ترین
آثار این دسته با آثار دوره‌های جمدت نصر واوروك در بین‌النهرین سفلی تقریباً هم
عهد میباشد.

باتوجه باینکه کلیه آبادیهای مربوط بساکنین مردمان قدیم در کنارجویبارهای
و رودخانه‌ها برپا میگردیده و وجود رودخانه «پلوار» در مشرق بناهای کورش، و
وسط جلگه پازارگاد خود مؤید این نظریه‌است معهذا کاوشهای سال ۱۳۳۱ ما در
چند تپه وپیدایش سفالهای پیش ازتاریخ رفع هر گونه ابهامی رانمود ومعلوم داشت که همین

---

(۱) آثار پیش از تاریخ جلگه بین‌النهرین را مکتشفین بسه دسته تقسیم نموده‌اند و آثار
هر دوره‌ای را بنام همان ناحیه‌ای که آثار در پیرامون آن بدست آمده نامگذاری نموده اند:
۱- تل العبید (نزدیك شهر اور مربوط به نیمه اول هزاره چهارم پیش از میلاد) ۲- اوروك: در
شمال فرات و شمال غربی شهر های اور وعبید (۳۴۰۰ تا ۳۱۰۰ پ-م) ۳- جمدت نصر
Djemdet Nasr نزدیك کیش (حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پ-م) دوره اخیر واسط بین دوره ماقبل
تاریخ ودوره تاریخ است. حفریات «اور» درسال ۱۹۲۲ میلادی توسط هال M. K. R. Hall
وسرلئونارد وولی Sir Leonard Woolley آغاز گردید.

آبادیها وموقعیت طبیعی وزراعتی واستحفاظی سبب گردید تا مرکز طوائف و قبائل و بالاخره پایتخت گردد . همانطور که تخت‌جمشید نیز دربین تعداد زیادی تپه های ماقبل تاریخی جایگرفته‌است.

در دو تپه‌های ماقبل تاریخی معروف به «تل‌خاری ابوالوردی»(۱) و «تپه نخودی»(۲) نزدیك ده‌های ابوالوردی ومبارك‌آباد که چندان مرتفع و وسیع نیست چند هفته کار شد متأسفانه ظرف سفالی سالم و حتی نیمه درست پیدا نکردیم ، فقط تکه‌های شکسته‌وریز سفال‌منقوش بشکل وهیئت‌ورنك‌سفالهای تل باکون(۳) به‌عمق‌یك‌تا۳۰ر۱ متر بدست آمد کـه اغلب دارای اشکال متنوع وجالب از حیوانات و گل و بوته و نقوش هندسی میباشد رنك خطوط روی سفالها قهوه ای و قهوه سوخته و شنجرفی و یشمی رنك وقلم سیاه میباشد .

پیدایش این تکه سفالها ثابت کرد که جلگه پاسارگاد در هزاره های قبل از میلاد مسکن طوائف وقبائلی بوده‌که آثار هنری وصنعتی آنها با سایر آثارقبائل هم عصرشان مشابه‌ودوش بدوش آنها پیش‌میرفته‌است.

محدود بودن وقت کار ودرپیش داشتن کارهای اساسی تر بما فرصت بیشتری نداد تا حفاری مهم ودامنه‌داری در این دوتپه ویا سایر نقاطی که تصورپیدایش اشیاء پیش از تاریخ درآن میرود انجام دهیم ولی البته جزء برنامه کار آینده بنگاه علمی میباشد وامیدوار است درخلال سالهای بعد این‌منظور دنبال گردد .

آثار پیش ازهخامنشی در پازارگاد

ضمن خاکبرداری درروی صفه سنگی معروف به‌تخت سلیمان تکه‌های‌سفال

۱– وسعت این تپه درحدود ۳۲۰۰ مترمربع (۳۲×۱۰۰متر)

۲–۷۵۰۰مترمربع وسعت دارد. ۳- تپه ماقبل تاریخ سه کیلومتری جنوب تخت‌جمشید



نمونه چند نقش روی سفالهای ماقبل تاریخی مکشوفه در پازارگاد

سیاه رنگی شبیه بسفالهای مکشوفه مربوط بدوره ایلامی وقسمتی از نقش یك حجاری (موی پشت سر و گوش) که تا حد زیادی آثار هنر ایلامی از آن هویدا است؛ ولی متأسفانه چون در تحولات و تبدلات قرون گذشته آثار پازارگاد دست خورد گیهای زیادی پیدا نموده وهمه نقوش را شکسته‌اند و بجاهای دیگری برای ساختمانهای روستائی منتقل کرده‌اند از اینرو درظرف چند سال خاکبرداری هنوز قطعه سالمی از نقوش پیدا نشده و بعضی از تکه‌های شکسته را نیزدر اراضی زراعتی و درغیر جای اصلی خود پیدا کردیم.

اینك بذکر آثار کورش کبیر که مهمترین ومعظمترین یادگارهای آن شهریار بوده وموضوع اساسی مطالعات و بررسیهای پازارگاد بر آنها استوار گردیده‌است میپردازد.



۱ـ دستگیره درب از برنز ۲ـ قسمتی از نقش یك صورت حجاری‌شده بروی سنك مکشوفه درروی تپه معروف به‌تخت سلیمان (شمال پاسارگاد)

آرامگاه کورش کبیر

«ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس شاهنشاهی
ایران و پادشاه تمام مشرق زمین باین گور من رشك مبر»

نخستین آثاریکه ضمن بازدید پازار گاد جلب نظر را مینماید و از چند کیلو متری نمایان میباشد بنای سنگی مجللی‌است که دردوهزار وچهارصدوشصت سال پیش آرامگاه کورش کبیر بوده واینك بنام قبر مادر سلیمان معروف‌است .

راجع بوضع آرامگاه واشیاء درون آن وجسد کورش بدواً آنچه راکه‌تاریخ نویسان ومحققین متقدم ومتأخر روایت کرده‌اند شرح میدهد سپس کشفی را که در هفته‌آخر تیرماه ۱۳۳۷ دربالای بنای آرامگاه کورش‌شده وبکلی باگفته‌های موزخین قدیم مغایرت دارد ویکی از مهمترین‌وجالب‌ترین کشفیات بنگاه علمی تخت‌جمشید در پازار گاد میباشد ذکر مینماید .

درون این بنا اطاقی ازسنك به پهنا ۳٫۵ متر ودرازای ۲٫۱۰ مترجود دارد که بدنه وکف وسقف‌آنرا سنگهای بزرگ ویکپارچه بنا تشکیل میدهد و درب ورودی آن دارای دهلیز تنك وتاریکی است که بسمت مغرب باز میشود این اطاق روی شش‌طبقه سنگهای پرحجم وسنگین سفیدشبیه بسنك مرمرقرار گرفته‌رویهمرفته ۱۱ متر ازسطح زمین ارتفاع دارد . درون آرامگاه آثار محراب و خطوط عربی است‌که بزحمت حروفی ازآن را میتوان خواند . در حاشیه دور محراب چهارآیه اول سوره فتح از «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً تا وکان‌الله علیماً حکیماً» با خط ثلث معمولی نقر گردیده‌است .

بیرون بنا بسیار ساده ولی درعین ساد گی بسیار با شکوه و با هیمنه است ؛

رخامهای کوه پیکر آن حاکی از فکر بلند کارفرما ومهارت و ایمان کارگر میباشد. سنگها با دقت وظرافت قابل تحسین واعجابی درز گیری شده و با بستهای آهنی (۱) بیکدیگر متصل گردیده؛ بطوریکه پس از ۲۵ قرن فراموشی هنوز چون کوهی پا برجا وقرنهای دیگری که ما خاك و خشت باشیم او استوار و برقرار خواهدماند وازباد وباران گزندی نخواهد دید.

درون آرامگاه هیچگونه نوشته قدیمی ندارد ولی بطوریکه اکثرازمورخین یونانی چون سترابن وآریان وپلوتارك نوشته‌اند دولوح میخی باینمضمون درداخل قبر بوده است:

۱ـ «ای انسان هر که باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده ام پس بدین مشتی خاك که تن مرا میپوشاند رشك مبر.»

۲ـ «ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس سلطنت ایران و پادشاه تمام مشرق زمین بقبرمن رشك مبر. (۲) استرابن نقل از اونسیکریتوس (۳) مینویسد کتیبه قبر کورش بزبان یونانی! اما بخط فرس وروی آن این عبارت نوشته شده‌بود:

(۱) سردرزهای سنگهارا که با بست آهنی بیکدیگرمربوط میشده برای ربودن آهنها دردوره‌های اولیه اسلام سوراخ کرده بستهای آهن‌را درآورده برده‌اند. سوراخهای جای خالی آن‌در سنگها مشهود است

(۲) ازاین دولوحه میخی تاکنون بطورتحقیق ویقین اثری ظاهر نشده‌است وچون درپیرامون قبر بواسطه قبور اشخاص خاك برداریهائی نمیتوان نمود و بعلاوه دست خوردگیهای زیادی‌در ادوار اسلامی پیدا کرده تصور پیدایش آنها نیز نمیرود زیرا دراثر تحولات بسیاری از سنگها و آثار این ابنیه از مکان اصلی خود خارج و بتمام جلگه پازارگاد پراکنده گردیده است

(۳) اونسیکریتوس Onesikeritos مانند اریستوبولوس Aristobulos و بطلمیوس Ptolemaos پسرلاگس Lages که پس ازاسکندر فرمانفرمای مصر گردید(۳۲۳پ‌م) وسلسله او تاسال سی‌ام پیش ازمیلاد در مصر سلطنت کردند وکالیستنس Kallisthenes نوه ارسطاطالیس از نویسندگان یونانی بودند که همراه اسکندر بایران آمدند

«اینجاست آرامگاه من، کورش شاهنشاه» (۱)

در دوره اسلامی که این قبر بصورت مسجد در آمده بر دیوار جنوبی داخلی آن محرابی درآورده‌اند وبشرحی که گذشت عباراتی قرآنی وعربی نقر کرده اند و یکی از مورخین نوشته‌است که بین آن عبارات «مشهد ام النبی» یعنی محل شهادت مادر پیغمبر دیده‌است ولی فعلا هیچیك از این عبارات خوانا نیست .

سایر خصوصیات بنای سنگی آرامگاه بشرح زیر است :

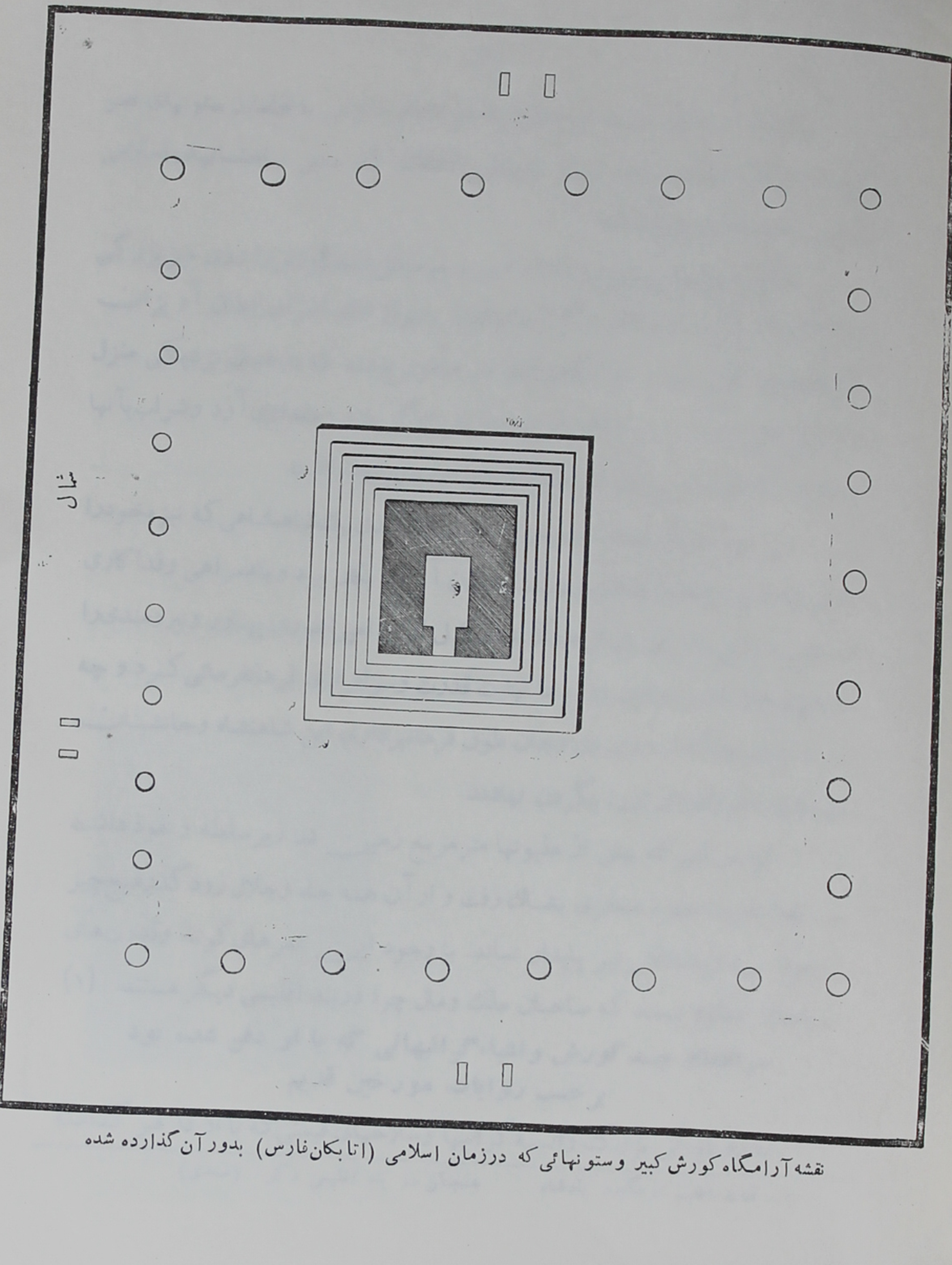
مساحت کلی بنا درپائین ازخارج ۱۵۶ مترمربع (۱۲×۱۳ متر) وازشش رجه سنك کاری تشکیل یافته طبقه اول از سطح زمین (بلندترین طبقه) ۱٫۷۰ متر ارتفاع دارد ولی طبقه دوم و سوم هر کدام یك متر وسه طبقه آخری هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد . عرض سکوها نیم‌متر وروی‌هم‌رفته ازسطح زمین تاکف اطاق آرامگاه ۵ر۳۵ متر ارتفاع دارد . پس ازعبور ازسکوها توسط پلکانیکه فقط یك قطعه آن موجود است بدرب تنك وکوتاهی بعرض یك‌متر وبلندی ۱٫۳۰ مترمیرسیم که وارد دهلیزی بدرازای ۱٫۳۰ مترمیشود وازآنجا باطاق کوچکی میرود .

خوداطاق که برحسب گفته مورخین جسد شاهنشاه درآن قرار میگرفته‌حدود شش‌مترمربع (۲٫۳۰×۳متر) بیش وسعت ندارد که اطراف آنرا سنگهای سفید بزرك احاطه کرده وازدوپارچه سنك مسقف گردیده وتاکف اطاق ۳٫۱۰ مترارتفاع دارد .

درقسمت بالای درب کوتاه ورودی دوحفره‌درسنك بیرون‌آورده که جای‌پاشنه درب آرامگاه‌بوده وشاید بندرت‌وفقط درمواقع انجام‌آداب‌رسمی‌ومقررو تاجگزاری شاهنشاهان هخامنشی باز میشده‌است سنگهای بزرگی که درین بنا بکار رفته همه با بست های‌آهنی بیکدیگرمربوط گردیده است.

---

(۱) این روایت نادرست بنظر میرسد زیرا «خط فرس بزبان‌یونانی» در آن زمان آن هم در پارس بهیچوجه صحیح نمی باشد



نقشه آرامگاه کورش کبیر وستونهائی که درزمان اسلامی (اتابکان فارس) بدور آن گذارده شده

اطراف آرامگاه درقسمت خارج بنا در ادوار اسلامی با قطعات ستونهای قصر کورش تشکیل مسجد ومحراب و شبستانی داده‌اند که ضمن ساختمانهای اسلامی راجع بدانها بحث خواهد شد.

تاریخ نویسان یونانی نوشته‌اند: «جسد مومیائی‌شده کورش‌را روی میز بزرگی از طلای ناب قرار داده والبسه گرانبهای اورا بدیوار های اطراف اطاق آویزان کرده بودند مغانی نیز برای نگاهداری قبر مأمور بودند که درهمان نزدیکی منزل داشتند ماهی یك اسب برای قربانی وروزانه یك گوسفند ومقداری آرد وشراب بآنها میدادند نگاهداری این قبر درخانواده مغها موروثی بوده است.

این بود مختصری از خصوصیات خوابگاه ابدی يك‌شاهنشاهی که نیزه‌خودرا تا شرق وغرب وشمال وجنوب دنیای متمدن آنروز بکار برد وباهمراهی وفداکاری مردان پارس وسران عشائر هفتگانه تشکیل اولین امپراطوری پهناور ونیرومندی‌را درجهان داد که تا دوقرن وربع با نهایت قدرت وسرافرازی فرمانفرمائی کرد و چه بسا ازکشورها که از روی دل وجان طوق فرمانبرداری این شاهنشاه وجانشینان مهربان‌وبا فرواقتدار اورا بگردن نهادند.

کورش کبیر که بیش از ملیونها مترمربع زمین در زیرسلطه و نفوذ داشت سرانجام دريك حفره محقری بخاك رفت و از آن همه جاه وجلال زود گذرهیچ‌چیز باخود نبرد وباسلافش نیز پایدار نماند. با وجود این عمرهای کوتاه وقدرت‌های ناپایدار معلوم نیست که صاحبان ملك ومال چرا دربند اقلیمی دیگر هستند. (۱)

سرانجام جسد کورش واشیاء گرانبهائی که با او دفن شده بود برحسب روایات مورخین قدیم

جسد کورش بزرگ والبسه گرانبها وسلاحهای قیمتی که با او در قبر گذاشته

۱ــ هفت اقلیم اربگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر (سعدی)

شده بود مثل سایر آثار این سلسه با اینکه بارگاه عدل وداد ورحم ومروت ودینداری ورعیت پروری بود دیرگاهی نپائید واز دستبرد روزگار وتاراج یغماگران درامان نماند، پس از حمله اسکندر مقدونی بایران وانقراض امپراطوری هخامنشی دزدان وغارتگران مقبره‌را گشودند واشیاء گرانبهای آنرا بغارت بردند وبطوریکه مورخین یونانی متذکر شده‌اند این جسارت باعث کدورت فاتح مقدونی گردید زیرا از برای کورش وکارهایش احترام خاصی قائل بود وویرا میستود، نگاهبانان قبر را مورد بازخواست وتعقیب قرار داد ودستورداد بقایای اشیاء را باجسد کورش داخل اطاق مقبره بگذارند سپس در آنرا مسدود وبامهرخود ممهورساخت تادیگر کسان بخیال دستبرد بدانجا راه نیابند.

پلوتارك مینویسد: که وقتی اسکندر دید درب آرامگاه کورش را باز کرده واسباب آنرا ربوده اند مرتکب راکشت وحال آنکه او درشهرپلا (یکی از شهرهای مقدونیه) شخص مهمی بوده‌است؛ پس از اینکه کتیبه مقبره را خواند گفت: بالای کتیبه ترجمه یونانی آنرا بنویسند:

« ای‌مرد هرکه باشی وازهرکجا بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم وبرای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده‌ام پس باین زمین کمی که مرا میپوشد رشك مبر» این کلمات دراسکندر اثر غریب و مهیجی کرد زیرا بیاد اوآورد که **عظمت انسانی چقدر مشکوك و ناپایدار است ... آری قدرت چند روزه بشر بسیار سست بنیان وناپایداراست. خدای بزرك را نیرومندی جاودانی است وبس.**

کنت کورث مینویسد: «اسکندر امر کرد مقبره کورش‌را بگشایند تااحتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. اوتصورمیکرد که این مقبره پر از طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته‌بودند درب‌مقبره‌را گشودند بجزسپریکه

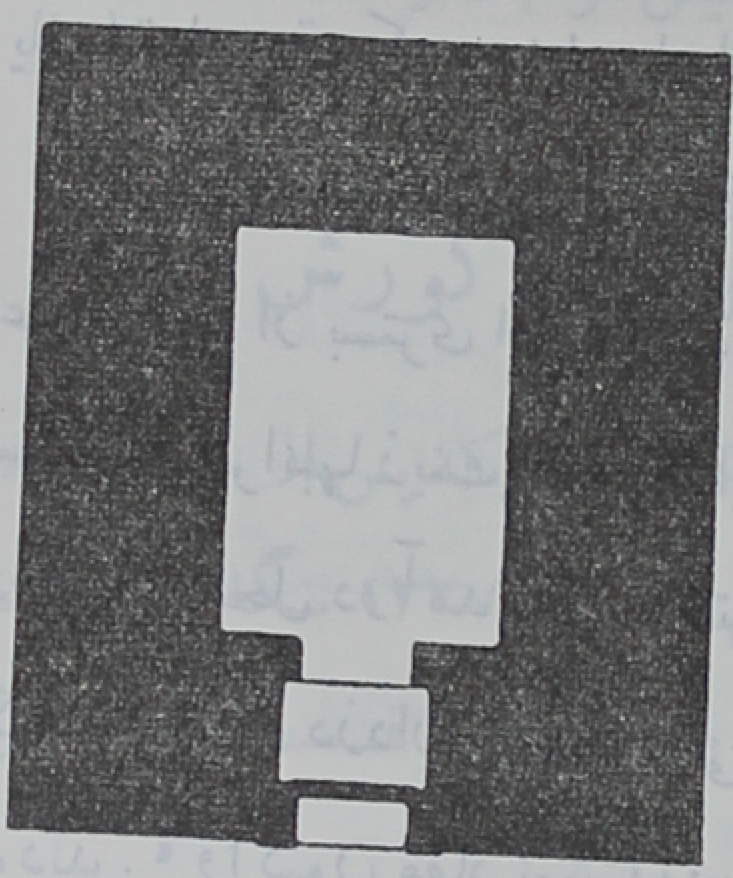
---

(۱) پلوتارك مورخ یونانی که بین سالهای ۵۰ تا ۱۲۰ میلادی‌میزیسته

(۲) مورخ رومی در قرن اول میلادی

پوشیده بود ودوکمان سکائی ویك قمه چیزی در آن نیافتند ، اسکندر از اینکه شاهنشاهی با آنهمه قدرت و ثروت قبرش مانند یکنفر عامی است غرق حیرت گشت ودرحال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کورش بر آن قرار گرفته‌بود کشید وتاجی از زر روی تخت گذارد . »

آریان(۱)مینویسد:(۲) «چیزیکه اسکندررا پس‌ازمراجعت درپاسار گاد مغموم داشت نبش قبر کورش بود این مورخ آرامگاه شاه را چنین توصیف مینماید : مقبره دروسط باغهای سلطنتی پاسار گاد واقع است وآنرا از هرطرف انبوه درختان و جویبارها وچمنهای پرپشت احاطه داشت ؛ بنا بروی پایه‌ای از سنگهای بزرك قرار گرفته وبطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی کوچك است ، نعش کورش را در تابوتی از زر گذارده وتابوت را روی میزیکه پایه‌اش نیز از زربود قرارداده وآنرا با پارچه نفیس بابلی وقالیهای ارغوانی و ردای سلطنتی ولباسهای مادی و جامه‌های رنگارنگ از یاقوت زرد و غیره با طوق ها و یاره‌ها و زینتهائی از زروسنگهای گرانبها پوشیده بودند ، پله های درونی باطاق کوچکی که متعلق بمغها بوده هدایت میکرد خانواده این مغها از زمان فوت کورش پاسبان نعش بوده و این امتیاز بآنها اختصاص داشت شاه همه روزه یك گوسفند ومقداری آب وشراب بآنها میداد در هر ماه یك اسب قربانی میکردند در اینجا کتیبه هائی بخط میخی پارسی نوشته بودندکه مضمون آن چنین بود :



نقشه اطاق آرامگاه کورش کبیر
در پاسارگاد

۱- مورخ قرن دوم میلادی از اهل آسیای صغیر ۲- صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران باستان

«ای مرد فانی من کورش پسر کبوجیه‌ام من دولت پارس را بنا کردم وحکمران آسیا بودم بدین مقبره رشك مبر» اسکندر از حس کنجکاوی خواست درون قبر را ببیند دریافت که اشیاء را جزمیز وتابوت دزدیده‌اند معلوم گشت که دزدمیخواسته جسد کورش را هم بدزدد وبدین مقصود تابوت را شکسته ولی بالاخره نتوانسته‌بود جسد را ببرد وانداخته ورفته‌است . اریستوبولوس مأمور شد باقی مانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد و آنرا مرمت نماید پارچه هائی روی آن بکشد سپس درمقبره‌را با دیواری مسدود کردند و مهراسکندررا بر آن زدند اسکندر امر کرد مغهائی که محافظت مقبره را بعهده داشتند توقیف شوند تا معلوم گردد که کی مرتکب چنین جنایتی شده با وجود زجرها معلوم نشد که جانی کی بود آنهارا رها کردند.»

استرابن چنین نوشته است : « قبر کورش در باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی درمیان اشجار مستور گشته برج مذکوردر پائین محکم است ودربالاعمارت یك طبقه‌ای وقبر که مدخل باریك دارد .

آریستوبول گوید : بحکم اسکندر داخل مقبره شد قبر را کشف کرد اشیاء عبارت بود از بستری ازطلا؛ یك میز، جامها و تابوتی از زر و البسه زیاد که با سنگهای گرانبها زینت‌یافته بود این چیزهارا در دفعه اول دید ولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل درآمد یافت که تمامی اشیاء را ازجایش حرکت داده‌بودند معلوم‌بود که اینکار کار دزدان بود نه والی و دزدان آنچه که بردنش دشواربود باقی گذاشته بودند . » واکنون مفاد نوشته آریستوبولوس که ملاك نوشته‌پاره‌ای ازمورخین‌است: آریستوبول یکی‌ازهمراهان ونزدیکان‌اسکندربوده‌است که بدستوراو مأمور

۱- جغرافی‌دان معروف که از چهل قبل‌ازمیلاد تا چهل سال بعدازمیلاد میزیسته

تعمیر قبر کورش میشود و شرح آرامگاه را اینطور داده است : « آرامـگاه مؤسس سلساه شاهان پارس دروسط یکی از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی در آن جاری میباشد ودرختان زیاد سبزه وچمن آنرا احاطه کرده است ؛ این مقبره بشکل برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن بر آن سایه انداخته‌اند؛ درقسمت فوقانی بنا اطاقی است که تابوت کورش در آن جای دارد و سقف آن باسنك پوشیده شده‌است وبوسیله درتنگی در آن داخل میشوند ؛ یك تخت ویك‌میز با جامهائی که در آن باید بافتخار خدایان باده گساری کرد وهمه ازطلای ناب ساخته‌شده در آنجا قرار دارند بعلاوه طشت بزرك زرینی برای شست و شو و مقدار زیـادی لباسهـای گرانبهای کورش وجواهر نیز درآنجا است و بوسیله یك پلکان داخلی باطاقی که روحانیان حافظ بنادرآن منزل دارند مربوط میگردد.

دربالای سردر مقبره بخط وزبان پارسی چنین نوشته شده‌است : «ای انسان من کورش پسر کبوجیه هستم من دولت پارس را تأسیس کردم و برتمام ممالك آسیا فرمانروائی نمودم ، این مقبره راازمن دریغ ندار.»

احداث حصار وصفه بدور آرامگاه کورش

درآغاز شرح آرامگـاه در صفحه ۳۸ متذکر گردید که پس از نقل آراء و روایات تاریخ نویسان قدیم آنچه راکه دراثر کاوشهای تیرماه ۱۳۳۷ بنگاه علمی در اطراف آرامگاه وروی سقف آن مکشوف گردیده وصحیح ترین قسمت مربوط بقبر کورش میباشد باستحضار خاطر خوانند گان عزیز برساند .

اینك با مقدمه کوتاهی مذکورمیگردد:

یکی ازهدفهای اصلي بنگاه علمی تخت جمشید از آغاز وادامه کاردرپاسار گاد

نگاهداری و ترمیم آرامگاه کورش وسپس کاخهای اوست که کمال آرمان و آرزوی همه علاقمندان بحفظ آثار ملی و باستانی میباشد؛ زیرا بدون تردید در طول تاریخ دوهزار و پانصدساله ایران شاهنشاه کشور گشائی شریف‌تر از کورش کبیر بوجود نیامده ومایه کمال تأسف‌است که افراد ایرانی‌در گذشته قدراین‌شخصیت بارز تاریخی جهان قدیم را درك نکرده واکنون هم که مختصر توجهی بآثار باستانی و تجلیل از پیشینیان میشود آن توجهی که شایسته ولازمه این اثر مهم و مشهور است نمیشود و اگر بگوید که شأن این بزرگوار بهیچوجه ادا نشده ونمیشود سخن‌بحقی گفته‌است و آنچه‌که نویسنده توانسته‌است با موافقت اداره کل باستان‌شناسی انجام دهد؛ اندکی ازحق بسیار بزرك این شهریار عظیم الشأن‌میباشد که بمصداق «مالایدرك کله‌لایترك کله» بفراخور توانائی قسمتهائی از منظورخودرا انجام داده و سعی دارد کارهای اساسی ومهم دیگری را متدرجاً بمرحله عمل دربیاورد.

نویسنده که نزدیك ربع قرن است مفتخر بخدمت گزاری آثار باستانی‌میباشد درنخستین ماه مأموریت تخت‌جمشید (فروردینماه ۱۳۱۹) زیارت آرامگاه کورش نصیبم گردید؛ وضع نازیبنده آرامگاه شخصیت عالیمقامی که مورد تکریم و تحسین تمام فاتحین بزرك ومورخین واقوام جهان است مرا سخت اندوهگین ساخت ازخدای بزرك آرزو کردم و از روح پاك کورش همت خواستم که ضمن تصدی و وکاوش ونگاهداری آثارباستانی تخت‌جمشید این‌موفقیت‌را نیز نصیب‌فرماید تاروزی خدمت باین‌آثار مقدر گردد ودست‌کم بتواند وضع آرامگاه را ازصورت نامطلوبی که داشت بدرآورد. این آرزو دربازدیدهای بعدی تجدید وتقویت‌شد تا درپائیز سال ۱۳۲۸ که وضع اندکی‌مناسب‌شد بهمراهی‌همکارارجمنددانشمند آقای فریدون توللی بازرس فنی باستان شناسی کاوشها وتعمیراتی‌را درآنجا شروع نمود؛ لیکن‌مختصرو

محدود بودن اعتبار و در پیش داشتن کارهای ضروری تر اجازه نداد که دست بکار یك اقدام اساسی در پیرامون آرامگاه بشود و بعلاوه چندی نیز کار تعطیل گردید. در سال ۱۳۳٤ پس از فراغت از خاکبرداری در کاخ کورش و کاوشهای پیرامون آن و احداث حصار محافظی بدور آنها و کاوشهائی روی صفه تخت سلیمان با کسب دستور از مقام محترم وزارت فرهنك ومساعدت اداره کل باستان شناسی که همیشه ودر هر حال عامل مؤثر و مهمی در پیشرفت وظائف بنگاه علمی تخت جمشید بوده ومیباشد موفق گردید در فاصله سی متری آرامگاه (از هر طرف) بااحداث یك حصار سنگی محکم به بلندی دو متر، صفه‌ای بوسعت پنجهزار متر مربع ایجاد نماید تا بدینوسیله اطراف آرامگاه از رفت و آمد نازیبنده چهارپایان واشخاص بیکاره ونادان وولگرد مصون باشد وبا تسطیح و گل کاری وشن ریزی روی آن صفه بنظافت و منظره زیبای اطراف آن آرامگاه کمك نماید؛ این اقدام نخستین مرحله صیانت قبر کورش بود که بعداز آن می بایستی تعمیرات لازمه بنای آرامگاه صورت گیرد بنابراین درسال ۱۳۳۷ عملیات متوقف سالهای گذشته در پیرامون قبر دنبال گردید.

پیدایش دو قبر سنگی در پشت بام آرامگاه

ضخامت بیش از معمول سنگهای زبرین اطاق آرامگاه تا پشت بام (درحدود سه متر) که در کعبه زردشت وویرانه سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه چنین فاصله قطوری وجود ندارد وسنك پوشش اطاق را همان سنك سقف و پشت بام تشکیل میدهد، پیوسته نقطه ابهام وتفکر آمیزی درذهن کنجکاوان و کاوش کنندگان تولید می نمود ومثل بسیاری از غوامض امور باستانی بلاجواب و لاینحل میماند و بالاخره این ضخامت سنگهای پوشش حمل و تعبیر براستحکام و شکوه بیشتر و جهات فنی و

مهندسی بنا میگردید خوشبختانه در خلال تعمیرات سیمانکاری داخلی و خارجی آرامگاه ضمن ریشه کن ساختن درخت کهنسال انجیر کوهی بالای آرامگاه و تعمیرات سیمانکاری پشت بام آن یکی از رازهای سربمهر و مکتوم تاریخی که حائز کمال اهمیت بود فاش گردید و آن پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه است که بوسیله دهلیز تنك و تاریکی بهمدیگر مربوط میباشد این کشف بقدری جالب ومهم است که روایات مورخین قدیم را راجع بوضع وطرز تدفین ونگاهداری جسد کورش کبیر بکلی تغییر میدهد وپاره‌ای از گفته‌ها که تا امروز جزء حقایق تاریخی محسوب میگردید کنار گذارده میشود.

دوقبر مکشوفه یکی بطول ۱×۲ مترو دیگری ۹۵×۱/۹۵ متر ولی بلندی هردو یکسان و۸۷ سانتیمتر میباشد. دوقبر بوسیله دهلیز باریك و تنگی بطول یك متر در ۳۵ سانتیمتر بیکدیگر مربوط وروی آن سنك ذوذنقه‌ای بشکل (هرم ناقص) ببلندی نیم‌متروطول ۶/۳۵ سانتیمتر (درچهار پارچه) انداخته شده‌است قاعده‌تحتانی این‌هرم ناقص سه‌متر وقاعده فوقانی آن ۱/۲٤ مترمیباشد. یك پارچه سنك دیگر که هرم ناقص نام‌برده را تکمیل مینموده برروی آن گذارده بودند که‌هم برزیبائی بنای خارجی آرامگاه میافزوده وهم مانع ازماندن آب باران برروی قبرمیگردیده است جای این سنك کاملا معلوم ولی متأسفانه بکلی از بین رفته وحتی تکه کوچکی از آن که نمودار وضع اولیه باشد بدست نیامد و در نظراست که قسمتی از آنرا بطورنمونه باقطعات سنك‌سفید یاسیمان بسازد ودرجای‌خود نصب‌نماید تاهیئت کامل این آرامگاه بی عدیل ونظیر بازیافته‌شود. درون این دوقبر وراهرو فاصل آن مسطح ونسبتاً پاکتراش است.

خاکبرداری درون این دوقبر باین‌ترتیب‌صورت گرفت که همکار گرامی آقای

حسن سمندر که سرپرستی کارگران اعزامی بپازارگاد و کارهای تعمیراتی آنجا را
برعهده داشت ؛ ضمن بررسیهائی که در پشت بام آرامگاه برای تعمیر سیمانکاری
مینماید حفره‌ای راکه بواسطه شکستگی یک تکه از سنگ روی قبر ایجاد شده بود
مورد دقت وتوجه قرارمیدهد وبا مواظبت مشغول پاک کردن آن میگردد ؛ ضمن
خاکبرداری معلوم میشود که حفره نامبرده عمیق ومربوط بشکاف اتفاقی سنگ نیست
که با خاک پر شده باشد از اینرو قبر اولی و راهرو و قبر دومی را بدقت و
مواظبت کامل پاک مینماید ولی ضمن خاکها هیچگونه اشیائی بدست نیامد و معلوم
میشود که باهمه دقتهائی که برای مرموز نگاهداشتن اجسادمعمول گردیده ازدستبرد
یغماگران وهمچنین تحولات روزگاردرامان نمانده.

راجع بهویت وچگونگی دوقبر مکشوفه متصل بهم میتوان تصورنمود که یکی
جسد کورش کبیر را درآغوش میگرفته ودیگری ملکه وقت «کاسان‌دان مادر کبوجیه
وبردی» را وبطور قطع دومی ازآن «کبوجیه» نیست زیرا او خود شاهنشاهی بود
وآرامگاه جداگانه ومجللی داشته وبرای «بردی» نیز نمیتواند باشد زیرا اوراپنهانی
بطوریکه داریوش درکتیبه بیستون «بغستان» نوشته کبوجیه بکشت ازآنرو که
اورنگ شهریاریش بی‌منازع ورقیب باشد وبعلاوه قبور اکثرازسلاطین هخامنشی که‌در
نقش رستم وتخت‌جمشیداست دوتائی وشش‌تائی وحتی قبرداریوش کبیر جای نگاهداری
نه جسد را دارد. وچون راهی بدرون آن دونبوده ونیست وسنگهای زبرین آن که
چهار پارچه است وبابستهای آهنی بلند بیکدیگرمتصل میگردیده وهنوزسوراخ‌جای
بستها موجوداست میتوان تصورنمود که پس‌از دفن اجساد سنگهای زبرین‌را نصب‌و
بجای خود مستقر نموده‌اند واین خود ابتکار قابل تعمقی‌است که جسد شاه درچنین
جایگاه‌مرموزی‌مضبوط بماندوازخطراحتمالی‌دستبردمهاجمین‌تاراج گرکه‌حتی باجسد

شاهان نیز ابقا نمیکردند درامان باشد بعلاوه وجود این دوقبر کاملا معلوم میدارد که ساختمان قبر کورش اگرهم درزمان‌خوداوشروع شده‌باشد چندی‌پس ازمرگش اتمام پذیرفته وحاضر برای پذیرفتن جسد او گردیده‌است؛ باین ترتیب اطاق زیرین که‌تاکنون‌مورد فحص و بحث باستان‌شناسان وتاریخ نویسان بوده‌است وهمگی آنرا مقبره‌کورش کبیر حدس زده‌اند یاجایگاه روحانی عالیمقام نگاهبان آرامگـاه بوده یا موزه البسه وسلاحهای مربوط بکورش بوده‌است وبرای اینکه نوشته‌های مورخین قدیمی ازقبیل (آریستوبولس ـ آریان ـ پلوتارك ـ کنت کورث ـ استرابن) راکه نوشته‌اند «جسد مومیائی شده‌کورش‌روی میزی‌ازطلا درون اطاق‌بوده» بااین کشف تطبیق داده‌شود باید این احتمال ضعیف را داد که شاید قالب و یا تقریباً شبیهی از کورش ساخته وروی میزطلا ودرون اطاق آرامگاه گذارده‌بوده، همانطوریکه در زمان ساسانیان بنا بگفته مسعودی مورخ معروف بعد از اسلام درکتاب «التنبیه و الاشراف» معمول بوده‌است که تصویر شاهان ساسانی را به‌هیئت روز مرگشان میکشیدند ومیساختند ودرخزائن نگاه میداشتند تا «از زندگانشان (زنده‌ها) حال مردگان‌پنهان نماند» واین رویه اینك نیز معمول ودرموزه کلیسای بزرك و معروف وست مینستر لندن مجسمه اغلب ازپادشاهان انگلستان‌وشخصیت‌های بارزآن کشور با همان جامه قبل ازمرك وزینت آلات وسلاحهایشان ساخته و گذارده شده است.
این‌حدس ازآن لحاظ زده میشود که نقل‌قول‌مورخین قدیمی رااز گفته اریستوبولس صحیح بدانیم؛ درحالیکه بقدری در گفته‌های مورخین قدیمی تحریف وتغییر بعمل آمده. که‌اغلب‌اصالت آن ازبین رفته‌است و اینکه بیشتر بنوشته های مورخین یونانی مستند میشود ازآن لحاظ‌است که اکثراً از گفته آریستوبولس نقل کرده و مورخ نامبرده نیز از همراهان اسکندر وخود وضع پازارگاد وآرامگاه کورش را



نمای غربی آرامگاه کورش کبیر و ستونهای مسجدی که در ادوار اسلامی در اطراف آن گذارده‌اند

از نزدیك دیده‌است . همانطوریکه درذیل صفحه ۳۹ متذکر شد اسکندر مقدونی بهمراه خود نه‌تنها سرداران ومشاورین جنگی ومهندسین‌داشت بلکه یکعده از نویسند گان ومورخین نیزملتزم رکاب اوشده‌بودند ـ وقایع زمان وشرح جنگهایش ووضع کشورهائیکه فتح‌شده‌بود ضبط‌مینمودند واداره دسته نویسند گان‌ودانشمندان با اومنس کاردیانی (۱) وسایر هیئت عبارت بودند از کالیستنس اولونتو (۲) که بااسکندر نزاع کرد وبتهمت خیانت درسال۳۲۷ پ.م‌محکوم باعدام گردید پورون(۳) مؤسس مکتب‌شك، بطلمیوس (٤) مؤسس سلسه بطالسه‌مصر (۳۶۷ ـ ۲۸۳ پ.م) اونسیکریتس(٥) دریا نورد وافسانه نویس وهمین آریستوبولس

درهرحال آنچه مورد تأیید جمهور خاورشناسان قدیم وجدید قرار گرفته و کشف دو قبر نامبرده نیز مؤید آن میگردد این بنـا آرامگـاه خودکورش کبیر بوده است وبا توجه بتاریخ میتوان گفت اواخرسلطنتش دست بکارساختمان گردیده وزمان کبوجیه فاتح مصر وجانشین او اتمام پذیرفته‌منتها بواسطه غیبت‌اوازایران وتوقف ممتد درمصرو بعداً طغیان کئومات مغ وشورش کشورهای تابعه و گرفتاریهای داریوش کبیر در بدو زمامداری مانع شد که جسدکورش را که گویا در هکمتان (همدان) بامانت بود با تشریفات واحترامات لازمه که درخور شأن ومقام سیاسی و روحانی این شخصیت ممتاز و رهبر بلند پایه پارس بود بآرامگاه ابدیش انتقال دهند ازاین جهت بطوریکه گفته شد اینکار درزمان خود داریوش کبیر وشاید چندی پس ازمرك کورش انجام گرفته‌باشد . پس‌ازاینکه تخت‌جمشید جایگزین پازار گاد گردید شاهنشاهان هخامنشی بر آن شدند که مقابر خودرا در حوالی تخت‌جمشید

۱- Eumenes of Cardia ۲- Callisthenes of Olynthos الونتوی واقع درشبه جزیره خلکیدیکیه ۳- Pyrrhon ٤- Ptolemy-i-soter ٥- Onesikeritos

ونقش‌رستم درسینه کوهها و جاهائیکه تا حدی از دسترس خارج باشد بسازند و همانطوریکه دربارشاهنشاهی از پازارگاد به‌تخت‌جمشید محول‌شدآرامگاه‌شاهان نیز بکوه مقدس حاجی آباد درنقش‌رستم منتقل گردید.

نگاهداری اجساد شاهان وساختن آرامگاه خود مبحث مفصلی دارد که فعلا از گنجایش این کتاب خارج است، اجمالا گفته میشود که‌ایرانیان‌باستان معتقدبودند پس ازخروج روح ازبدن وصعود بعالم بالا دیگر جسد ارزش قابل اهمیتی ندارد و حتی آنرا قابل دفن کردن درخاك و یاسوختن با آتش و یا انداختن بآب که باعث آلودگی عناصر مقدسه نامبرده میشده نمیدانستند وعناصر رامنزه و شریفتر از آن میدانستندکه با جسد انسانی آلوده گردد وشاید یك‌منظور اصلی از مومیائی کردن اجساد نیز تولید حائل وحجابی بین جسد وخاك بوده‌است تاخاك آلوده نگردد، بنا بر این وقتی برای بدن پس از مرك اهمیت وارزشی قائل نبودند لزومی نداشت که قبور مردگان را بازر و زیور بیارایند ویا برای آنها تزئینات وتشریفات خاصی معمول بدارند.

سلیقه ومرام شاهنشاهان هخامنشی پس‌ازفتح کشورهای آسیای غربی ومصر که هرکدام دارای تمدن درخشان وپرمایه و ممتد بودند این بود که عادات و رسوم و مذهب وملیت اقوام را محترم بدارند واز بعضی ازآن‌رسوم وتمدن بمقتضای‌سیاست ورعایت افکار مغلوبین پیروی نمایند منتها با متناسب ساختن آنها باسلیقه خود. یکی ازآنجمله ساختمان قبور شاهان و گذاردن اجساد درآنهاست منتها برای‌اینکه صرف تقلید از قبور ودخمه‌های قدیمه نشده باشد آرامگاههای ابدی خود را ساده وکوچك وبی آلایش ودرعین سادگی باعظمت ومستحکم و باسبکی بدیع در سینه کوهها یا وسط جلگه‌ها ساختند که بهیچوجه باقبور سایر کشور های تابعه چون

مصر و آشور وغیره شباهت نداشته باشد و خود طرزی ممتـاز و جداگانه باشد.

ازطرفی میتوان تصور نمود که کشورهای تابعه پیوسته انتظار داشتند همـان تشریفات ومراسم که برای بزرگان خود معمول میداشتند برای بزرگان کشوری که تحت اطاعت آنها درآمده‌اند مرعی دارند مثلا بابلیها راضی بودند که کورش همان مراسم راکه شاهان بابل در معابد معمول میداشتند او بنحوشایسته‌ای معمول‌داشت ویا مصریها که برای فراعنه خود هرمهای مجلل وعظیمی ساخته اند شاید انتظـار داشته‌اند که مقابر شاهان هخامنشی که خود یك‌سلسله ازفراعنه آنها را تشکیل میدادند بهمان جلال وعظمت بوده باشد. علت دیگرمضبوط نگاهداشتن جسدشاهان دردل کوهها ودرون صخره‌ها آنجائیکه بزحمت میتوانسته اند درون آن راه بیابند علاوه‌برمعتقدات مذهبی شاید بیم‌ازاقوام مهاجم نیز بوده‌است زیرا بطوریکه‌تواریخ نشان‌میدهداغلب‌از کشور گشایان آسوری‌و بابلی نسبت‌بکشورهای‌مغلوب‌ازهیچگونه قتل‌وغارت‌وهتك ناموس‌وشرف وتوهین بسلاطین‌مضایقه نمی‌نموده‌اند وحتی‌بمردگان ابقا نکرده استخوان شاهان را ازمقابر بیرون‌آورده بغارت میبرده‌اند.

ساکنین‌فلات‌ایران‌وجلگه بین‌النهرین وسایر کشورهای آسیای غربی ومصر رادردوران بسیار کهن عقیده براین بود که انسان پس ازمرك در دنیای دیگـر بزندگـی خود ادامه میدهد ازین جهت تا بوضع آن جهان آشنا گردد وتنگی نکشد مقداری غذا درظرفهای سفالین بالای سر وپائین پای او با ابزار واثاثیه واسلحه ولوازم بفراخور دارائی وشئونات همراه او خاك مینمودند والبته این عمل در اقوام بطور یکسـان انجام نمیگرفته بلکه ضعف وشدت داشته است؛ درتپه‌های ماقبل تاریخی ایران‌هر جا کاوش شده ظروف آبخوری وغذاخوری واسلحه وزینت آلات وابزار واثاثیه‌مورد نیاز مردم را در گورهای آنان یافته اند که همه دال برعقیده رجعت روح ببدن

وتجدید زندگی در جهان دیگر میباشد و از همه جالبتر پیدایش گور دختری از امراست در تپه حصار دامغان واین قبر علاوه برانواع واقسام جواهرات وبازیچه‌های زمان کودکی مقداری ظروف و اثاثیه‌ای که بکار روزگار بزرگی دختر و دوران شوهرداریش میخورده با اودفن نموده بودند واین موضوع کاملا میرساند که معتقد بودند آن دختر پس ازمرك درعالم دیگر بحد بلوغ میرسد واحتیاج باسبابهای دیگری غیر از اسبابهای زمان کودکی دارد.

درنواحی جنوب روسیه همراه متوفی زوجه وخدمتگزار اسب وجواهرات و فرش وعرابه دفن مینمودند ومهمترین قبری که ازسران سکائی درچند سال اخیر با مقدارزیادی لوازم بدست آمد همان قبری است که درتپه پازیریك بدست دانشمندان شوروی کشف گردید وضمن آن اشیاء چند پارچه قالیچه و گلیم و نمد خوش نقش ایرانی مربوط بدوره هخامنشی یافت گردید (۲)

ضمن کاوشهای اور قدیم دربین‌النهرین قبری بدست آمد که ٧٤ نفر درآن دفن بوده‌اند یعنی همراه متوفی ٧٣ تن‌دیگر اززن وخدمتگزار وغیره خاك شده و تمام ابزار زندگی حتی آلات موسیقی نیز با او در قبرقرار داده بود.

درقبر ملکه شوت-آد ضمن اشیاء ولوازمیکه همراه ملکه دفن کرده بودند سرخابدانی اززمرد کبود مایل بسبز و سنجاقهای طلای ته فیروزه‌ای واسباب بزك صدفی

(۱) کاوشهای تپه حصار دامغان ازسال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۲ توسط دانشمندان باستان شناس موزه دانشگاه پنسیلوانیا (پرفسور هرتسفلد ودکتر اریك اشمید) آغاز و در سال۱۹۳۲ پایان پذیرفت کاوش کنندگان ابتدا بفکر یافتن خرابهای‌شهر هکاتم پیلس Hecatompylos (شهرصد دروازه) پایتخت قدیم پارتها بودند اما ضمن عمل ازآثار شهرمنظور نظر اثری ظاهر نشد ودر ازاء دکتر اشمید موفق بکشف آثار واشیاء ماقبل تاریخی گردید.

(۲) مجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی فرش های زمان هخامنشی ترجمه آقای محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان شناسی

طلاکوب‌شده ومنقاش و گردن‌بند ازطلا و لاجورد وانگشتر پیدا گردید که مربوط به زینت‌آلات ولوازم آرایش ملکه بوده‌است.

مصریان قدیم نیز معتقد بودند که روح برای بقـای خود ببدن احتیـاج دارد وچنانچه بدن از بین برود و متلاشی شود روح نیز از بین خواهد رفت از اینرو در نگاهداری جسد اموات چه از لحاظ مومیائی کردن وچه تهیه تابوت و مقبره دقت می نمودند.

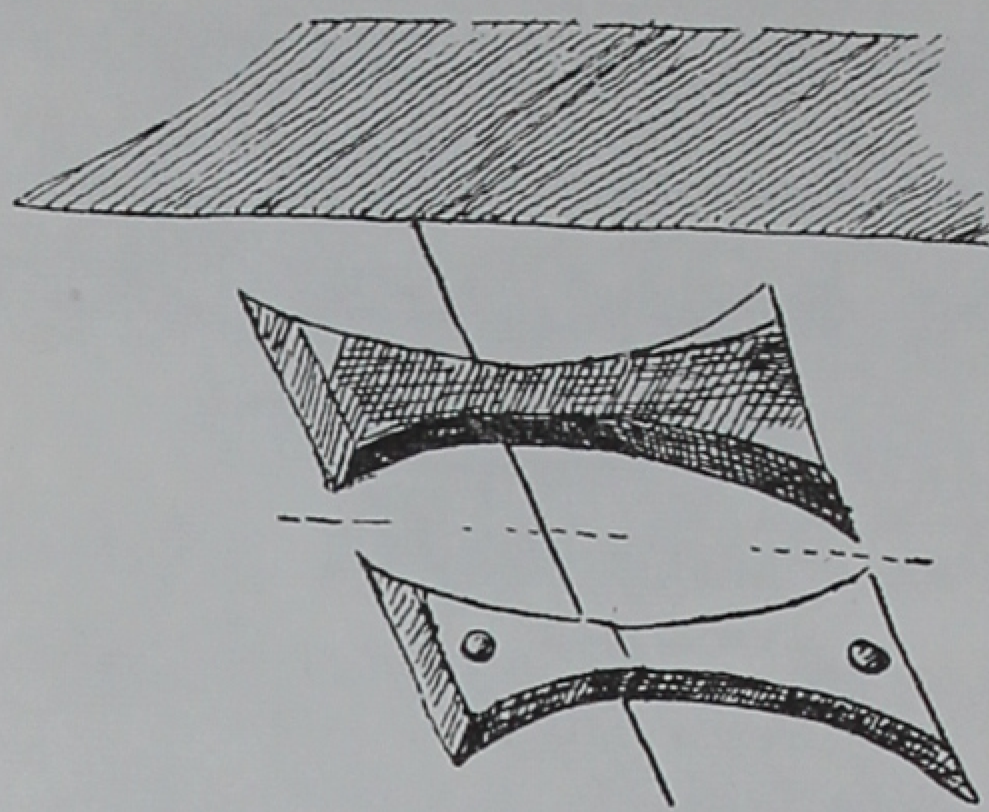
آنان معتقد بودند که هنگام مرک همزاد شخص «کا **Ka**» که پیوسته باانسان است نمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند «کا» نیز باقی خواهد ماند از اینرو برای بقای «کا» وراحتی او سعی مینمودند که آذوقه و لوازمی همراه جسد دفن نمایند وچون دفن همه لوازم واسباب و زنان وخدمه میسر نبود ازلحاظ‌سهولت کار وعدم وسائل مجسمه‌ئی از زنان وبندگان وبعداً تصاویر و نقوش زنها را در قبر میگذاردند ویاترسیم مینمودند وروی آنهاعبارات سحر آمیزوطلسم مانندمینگاشتند تا درآن دنیا مانند شخص زنده‌ای بتواند خدمت کند.

در ادوار اولیه که هنوز مومیائی کـردن معمول نگردیده بود اجساد را میخشکاندند ودر پوست میپیچیدند ودرریگزارهای خشك که جسد را فاسد ننماید دفن مینمودند وبا آنکه معتقد بودند که ازیریس خدای مردگان از آنها درآن‌دنیا خوب پذیرائی مینماید معهذا مقداری آذوقه و لوازم زندگی همراه مرده درقبر میگذاردند و حتی مجسمه‌هائی از فرشتگان و زنان همراه او دفن مینمودند تاکمك بحال مرده باشد، هنگام دفن جسد را بطور راحتی درقبر میخواباندند و سرش را بطرف دهکده‌ایکه منزل داشت مینمودند؛ درنتیجه کم کم صندوقها وتابوتهائی تعبیه شد ومردگانرا درون آن گذاردند.

اعتقاد جاودان ماندن روح والفتش ببدن سبب گردید تا وسائلی ایجاد نماید که اجساد مردگان درمقابر محفوظ تر بماند ، در دوره پیش از تاریخی مصر اجساد را درشنهای صحرا دفن میکردند تا رطوبت بدن بوسیله شن جذب‌وازفساد وتباهی آن جلوگیری نماید ولی بعداً که مردگان را در زیر زمین دفن نمودند ، در صدد برآمدند باوسائلی بدن را خشك نمایند تا از اثرات رطوبت سردابها مصون باشد ازاینرو مومیائی کردن معمول گردید مومیائیهای اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم درپارچه‌هائی که گاهی بصمغ آغشته بود میپیچیدند لیکن بعداً بتدریج عمل‌مومیائی خود یك پیشه مهم وتخصصی وپرمنفعتی گردید بطوریکه برای مومیائی کردن جسد شخص ثروتمندی درقرن اول پیش ازمیلاد مبلغی درحدود یك تالان نقره (٥٥٠٠ فرانك طلا) دستمزد میگرفته‌اند طرز مومیائی کردن چنین بود که مغز مرده را با چنگکی از بینی بیرون آورده وپهلوی اورا با یك چاقوی سنگی میشکافتند محتویات شکم سوای قلب و کلیه را بیرون آورده با شراب خرما (الکل) می‌شستند وسپس درمواد معطره میخوابانیدند ودرظرفی سنگی گذارده پهلوی تابوت دفن مینمودند ، شکم از مرمکی ودارچین وعطریات پرمیگردید وپس ازاین اعمال بخیه وبسته میشد و جسد نیز هفتاد روز در محلول کربنات‌دوسود طبیعی میماند وپس از طی این‌مدت آنرا خشك کرده با نوارهای صمغ آنرا محکم پیچیده ولابلای آنرا مواد معطره میپاشیدند (١)

جسد مومیائی شده را درتابوتی که بهیئت جسد ساخته‌شده ودرون آن‌بانواع نقش ونگارها وعبارات سحر آمیز نقاشی گردیده‌بود میگذاردند ولی اجساد‌ثروتمندان وبزرگان درچندصندوق تو بر تو گذارده میشد تا جسد محفوظ‌تر بماند.

(١) بین رومیان جسد را در قیر جوشان انداخته سپس دفن مینمودند



جای بست‌های آهنی دم چلچله که برای اتصال واستحکام
سنگها بکاررفته است



چند نقش ازعلاماتی که حجاران برحسب معمول روی سنگها
گذارده اند

موزه‌های اروپائی پر ازانواع واقسام تابوت‌های چوبی وسنگی واجساد مومیائی شده که کاملا محفوظ مانده میباشد . در موزه واتیکان اجسادی نگاهداری میشود که هنوز گوشتهای خشکیده‌شده بدست وصورت وتارهای موی سرش بجا مانده‌است.

بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند و بالتبع مقابر شاهان که فرد ممتاز وبرتری بوده بایستی مجلل‌تر ومفصل‌تر بنا گردد.

قبور فراعنه قدیم مصر عبارت از تپه‌های خاکی بشکل هرم بوده که روی قبر میساختند ودرون آن هرم اطاقی بوده که تابوت شاه در آن مضبوط میگردیده این مقابر بتدریج که برقدرت وجلال فراعنه افزوده میشد مجلل‌تر ومفصل‌تر گردیدو به‌هرمان بزرك سنگی تبدیل گردید که نمونه ممتاز و اعلی آنها هرمهای عظیم دو پادشاه سلسله چهارم (کئوپس ـ کفرن ـ میکرینوس) در فلات جیزه میباشد که کمتر بنائی بعظمت آن در ادوار باستانی بوده و حق داشته‌اند نام آنها را «بزرك است کفرن» و «قبله کئوپس» و «خدائی است میکرینوس» گذارده‌اند. اطراف این اهرام هرمهای کوچکتری بوده متعلق به‌ملکه وخاندان سلطنتی بوده‌است .

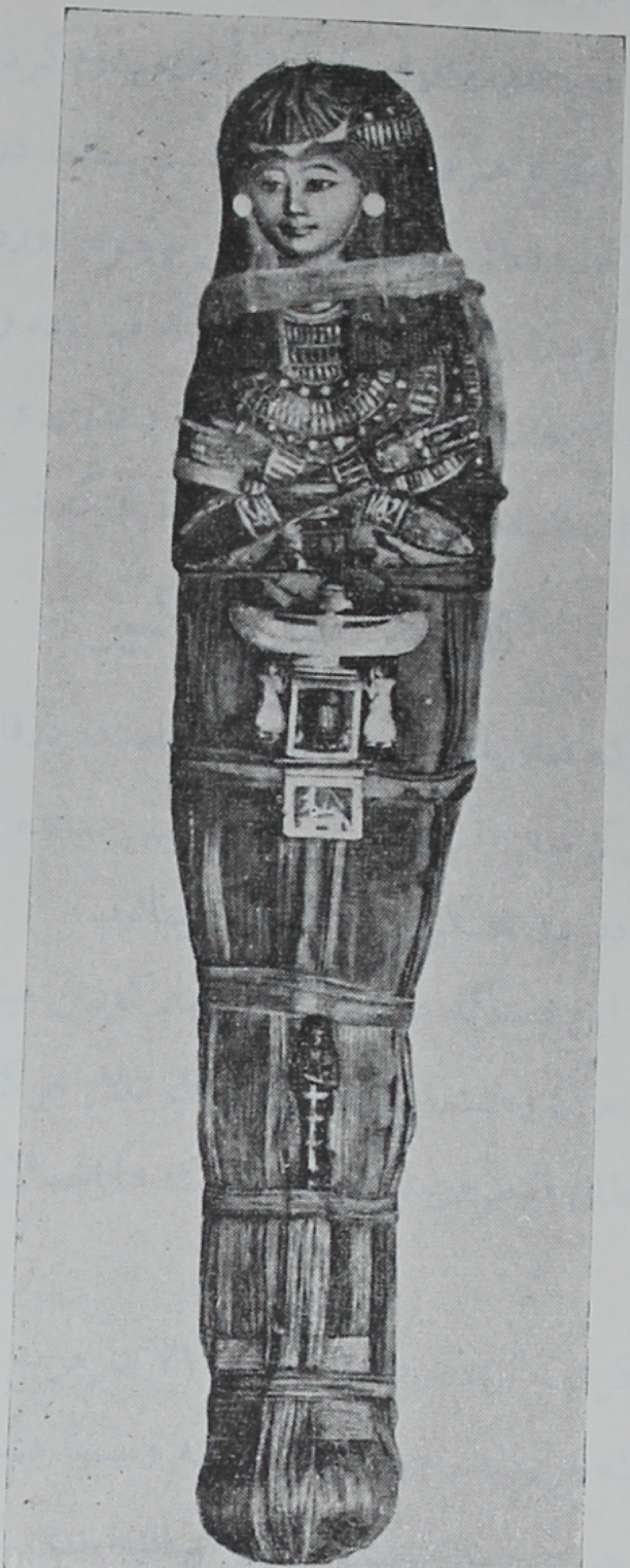
در عظمت اهرام خود مصریها ضرب‌المثلی داشته‌اند باین مضمون : «همه عالم از زمان میترسد ولی خود زمان از اهرام ترس دارد.»

اهرام فراعنه مصر یکی از بناهای عظیم وبی نظیر عهد باستان میباشد، بزرگترین اهرام مربوط بسه خدیو نیرومند ازسلسله چهارم «کئوپس(۱) کفرن (۲) میکرینوس(۳)» میباشد که درسده ۲۸ پیش ازمیلاد درفاصله ده کیلومتری شمال شهر منفیس نزدیك قریه جیزه(٤) ساخته‌شده وپس از گذشت ٤۸ قرن که ازسازندگان آنها اثری نیست هنوز برپا ایستاده وعظمت وقدرت فراعنه مصر راحاکی است.

(۱) Kéopes (۲) Kephren (۳) Mycerinus (٤) Gizeh

بزرگترین هرم که متعلق بکئوپس است ۱۴۴ متر ارتفاع داشته ولی فعلا ۱۳۷ متر بیش ارتفاع ندارد و هفت متر آن بمرور ایام و بدست رهنمایان جاهل برای خوش آمد سیاحان از بالا کنده شده و از روی بدنه هرم بپائین غلطانیده اند، هرم کفرن ۱۲۶ متر و سومی ۶۶ متر ارتفاع دارد، طول ضلع مورب بزرگترین هرم ۲۲۷ متر و سطح خارجی آنها از سنك آهکی صیقلی شده پوشش گردیده است، مقدار سنگی که برای ساختمان این هرم از راههای خیلی دور آورده شده به دو ملیون و نیم تکه و ۵ کرور متر مکعب که وزن پاره‌ای از آنها به ده‌ها تن هم میرسد تخمین زده شده . وزن متوسط سنگها ۲/۵ تن و چنانچه روی زمین گسترده شود فضائی را بوسعت چهل و شش هزار متر مربع میپوشاند . هرمهای نامبرده از دور مانند توده عظیم سنگی نمایان است . داخل هرم اطاقهای تو بر توی کوچك که بوسیله راهرو با یکدیگر متصل شده موجود میباشد، جسد میکرینوس را در هرم او پیدا کرده ولی جسد دو پادشاه دیگر چون هرمان آنها دست خورده بود پیدا نشد .

هرم کئوپس بزرگترین بنای سنگی دنیاست که چون آن تاکنون ساخته نشده و شخص جهانگرد اورا از دور مانند کوهی می بیند و چون نزدیك میشود قدرت بشر ۴۷۰۰ سال پیش را، که چطور با نداشتن وسائل علمی امروز، این کار عجیب را کـه عقل بشر کنونی از تماشای آن مات و مبهوت است معاینه میبیند و حق میدهد بآنانیکه این فراعنه را با جبابره دریك ردیف گفته‌اند زیرا برای خاطر ساختمان قبری ملیونها نفر کارگر که شاید اغلب از اسرا بودند به بیگاری گرفته‌اند؛ لیکن با قباحتی که این عمل از راه نوع دوستی دارد فایده مهمی نیز دارد و آن اینست که چنانچه فرضاً فراعنه مصر یا سایر شاهان ملل قدیمه مشرق بناهائی چون اهرام یا کاخهای سلطنتی یا معابد نمیساختند و از نیروی کارگران یا اسرا که امری الزامی بود استفاده نمیکردند



یکی از اجساد مومیائی شده مصر مربوط به ۱۳۰۰ قبل ازمیلاد پیدا شده در تب (موزه انگلستان)

باز همان مردم از بین میرفتند وامروز از هنروصنعت و مزایای فکری آنها اثری در دست نبود کمااینکه ازسلسله‌ها واقوامیکه آثار آنان معدوم گردیده یاآثارشان خشت وگلی بوده هیچگونه اطلاع هنری ومعماری دردست نیست در حالیکه چه بساکه دارای فضائل وصنایع وابداعاتی بوده‌اند بنابراین بوجود آوردن این بناهای مهم و بکار واداشتن مردمان زمان ولواینکه باجبارواکراه هم بوده وسیله گردیده تاامروز پس از گذشت درحدود ۴۷۵۰ سال درجه هنرمندی و قدرت و استعداد مردمان مصر که چنین بنای رفیعی را ساخته‌مورد تحسین وتمجید قرار گیرد.

کاخ بار کورش کبیر

کاخ پذیرائی که فعلا یك‌ستون عظیم آن برپامانده درفاصله ششصدمتری شمال شرقی آرامگاه قرارگرفته باآنکه جزئی ازآن بیش نمانده شاهدحداعلای معماری وحجاری هخامنشی دربدو تشکیل امپراطوری میباشد.

مساحت کل این دستگاه عمارت که کاخ بارکورش میتوان آنرا نامید ۲۴۶٤ مترمربع (٤٤×٥٦ متر) ومشتمل بوده‌است بریك تالار مرکزی وچهار ایوان‌مسقف درچهارجهت ودو اطاق درطرفین ایوان جنوبی که ما اجمالا بشرح هر کدام ازآنها مبادرت میتمائیم :

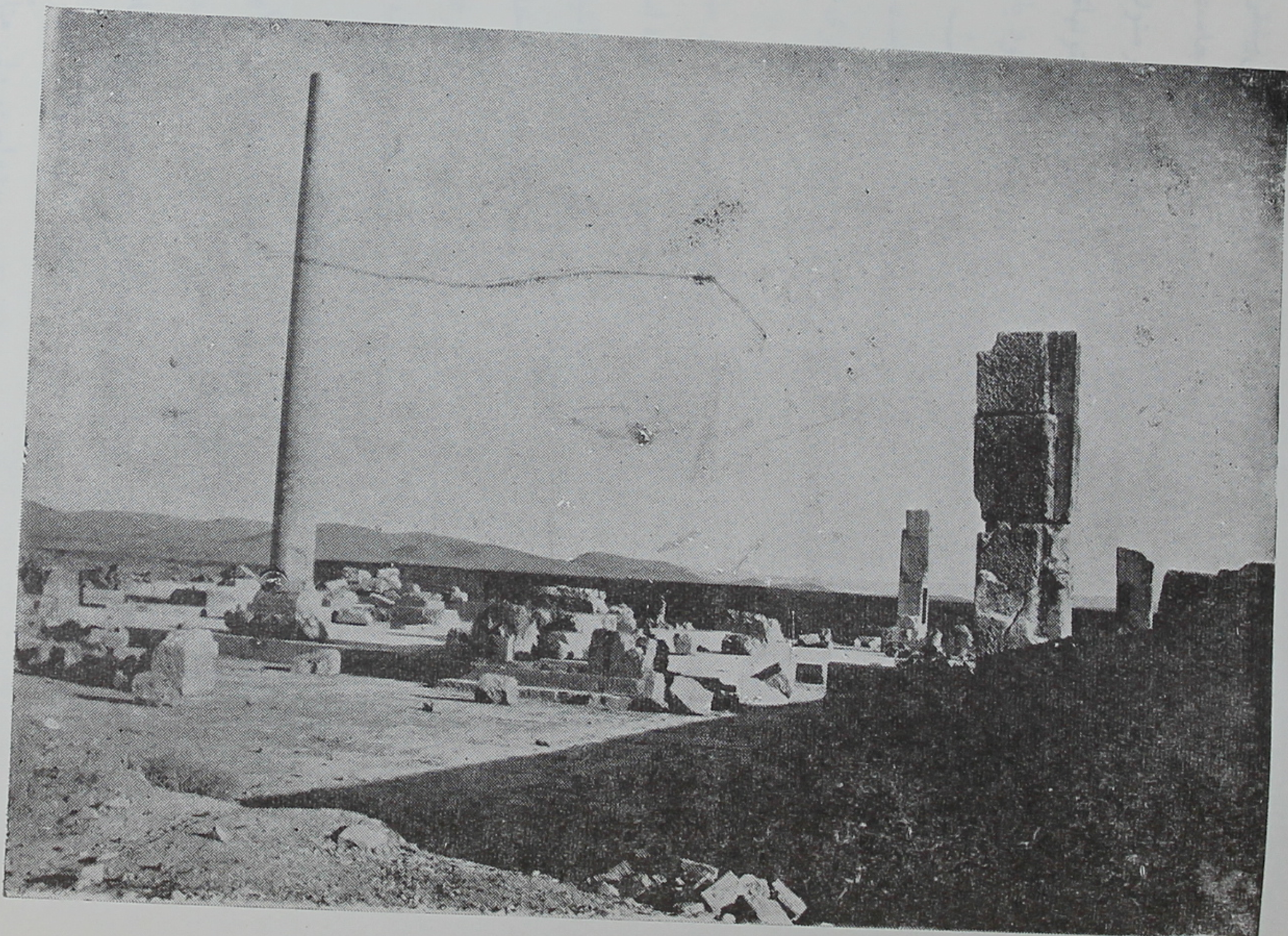
۱ـ تالار مرکزی ـ اندازه درون تالار ۷۱٦ مترمربع (۲۲/۱٤×۳۲/۳۵ متر) وازدوردیف ستون که هرردیف چهارستون داشته وجمعاً هشت عدد میشود و چهار درب ورودی وخروجی درچهارطرف تشکیل میبافته‌است . کف تالار ازدوطبقه‌سنك سفید مرمرنما مفروش بوده که‌سنگهای طبقه اول را برای استحکام و زیرسازی بکار برده وسپس سنك فرش طبقه دوم را بروی آن قرار داده‌اند. سنك‌فرش دومی که‌فرش

کف تالار را تشکیل میدهد بسیارظریف وزیبا وصاف میباشد وبا مهارت و استادی کم نظیری درز گیری وبهم پیوند گردیده‌است. ضخامت سنگهای فرش چهل‌سانتیمتر وکوچکترین قطعات آن کمترازیك متر نیست ولی بزرگترین آنها ازسه‌مترمتجاوز است؛ متأسفانه ربعی ازین سنك فرش عالی بیش نمانده وسه ربع دیگر را برای ساختمانهای ادوار بعد ازاسلام که بعداً مذکورخواهد گردید و برای سنگهای قبور شکسته وبرده‌اند؛ ایوانها نیزدارای این کف سازی عالی بوده که قسمت مهم آنها ازبین رفته است.

دورا دور این تالار بارتفاع ۸۰ سانتیمتر با دوردیف سنك‌سفید صیقلی‌شده که ارتفاع ردیف اول ٤٤ سانتیمتر ودوم ۳٦ سانتیمتراست ازاره‌بندی گردیده بطوریکه سنك بالائی دوسانتیمتر عقب‌تراز سنك زیرین قرار گرفته، پس ازین ازاره سنگی دیوارهای خشتی یاطاقچه‌ها شروع میشده‌است. این ازاره‌های سنگی بقدرقطردیوار ۱/٦۰ متر ضخامت داشته و از طرف خارج نیز ازاره اطراف ایوانها را تشکیل میداده‌است ودریکجا یعنی دربدنه شرقی طول یك‌سنك آن بالغ بر ٥/٧٥ متر ودر بدنه جنوبی متجاوز ازهشت متراست وسایرقطعات ۱/٥متر تاسه‌مترمیباشد.

ستونهای تالار مرکزی‌صاف وازسنك سفید ولی زیرستونها وسرستون ازسنك سیاه ساخته شده که فعلا یکی ازآن پا برجا واستوار و بقیه افتاده است فقط چند قطعه شکسته ستونها ضمن خاکبرداری بدست‌آمد و باقی را بنقاط دیگری برای سنگهای آسیاهای آرد خورد کنی برده‌اند وازقسمت مهم دیگردردوره‌های بعدازاسلام برای احداث ایوان وشبستان مسجدی بدورقبر کورش (بتصوراینکه قبرمادرسلیمان است) استفاده نموده اند.

۱ــ خاکبرداری این کاخ در بهارسال ۱۳۳۰ شمسی توسط بنگاه علمی تخت‌جمشیدانجام گرفت



کاخ بار کورش کبیر در پاسارگاد پس از خاکبرداری تابستان سال ۱۳۲۹

محیط ستون درقسمت تحتانی ۳/۲۵ متر و بنا بر این قطر آن از یکمتر کمی بیشتر میباشد (نصف قطر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید) طول ستونی که فعلا برجاست ۱۲/۳۰ متر و باز یرستون ۱۳/۲٤ متر میشود ؛ شال ستون یعنی قسمتی که بین زیرستون وقلمه ستون قرار گرفته ۲۵ سانتیمتر ضخامت دارد . نظیر شیارهائی که بر ستونهای تخت جمشید کاربندی شده درستونهای قصور پاسارگاد دیده میشود واین خود یك دلیل روشن است که قسمت حجاری ومعماری پاسارگاد زائیده فکر کارگران و استادان ایرانی بوده و صنایع سایر کشورهای متمدن وقت در آنها بی نفوذاست و چون درجای خود بطور تفصیل دراین‌مقوله سخن خواهد راند از بحث بیشتری در اینجا صرف نظر مینماید.

پایه‌های ستون مثل پایه‌های ستون کاخ آپادانای تخت‌جمشید مکعب و از سنك سیاه صیقلی ساخته‌شده‌این زیرستون از دو طبقه سنك یکپارچه تشکیل یافته است طبقه اول ۸٦ سانتیمتر ضخامت و۱۳٤ سانتیمتر طول وعرض دارد . از ۸٦ سانتیمتر ارتفاع پایه ستون ٤۰ سانتیمتر آن درسنك فرش کف فرورفته و٤٦ سانتیمتر آن‌خارج از کف قرار گرفته یعنی طبقه اول زیرستون روی سنك فرش زیرسازی قرار گرفته و سنك فرش کف اطاق آنرا احاطه کرده ، طبقه دوم ۹/۵ سانتیمترعقب‌تر از طبقه اول دارای ۱۱۷ سانتیمتر اندازه درهرطرف و۳٦ سانتیمترارتفاع میباشد.

اندازه کامل این دوتکه زیرستون ۸۲ سانتیمتر ودرست با دوردیف سنگهای ازاره اطراف اطاق بادوسانتیمتر اختلاف که شیب اطاق بوده‌است برابر میباشد.

ازقطعات شکسته‌سنك که ضمن حفاری بدست آمد بدن حیوانی را نشان میدهد که شبیه سرستونهای تخت‌جمشید میباشد واز روی آنها میتوان تصور نمود که ستونها دارای سر ستونی از گاو دوسر یا شیر دو سر بوده است ولی متأسفانه

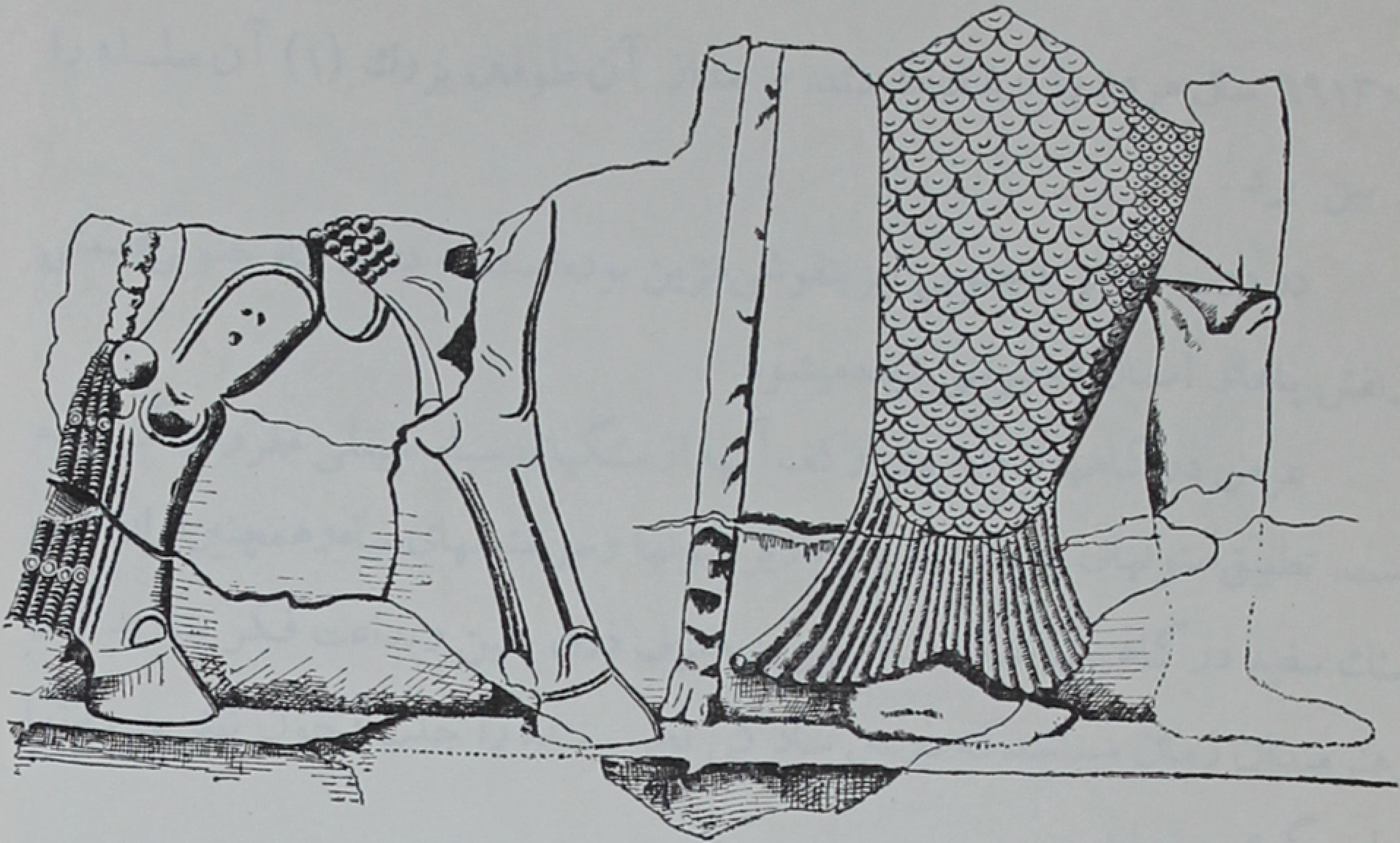
قطعات سالمی از آن پیدا نشد که بطور تحقیق شکل یك سرستون کامل را معلوم سازد.

در گاههای چهار در ورودی و خروجی سالن از سنگهای سیاه صیقلی شده منقوش باشکال مختلفه مزین بوده. حجاری در گاه شرقی از دو شکل یکی ا آ (خدای آب ودریا) که تنه وسروپایش شکل انسان ولی یك شکل ماهی که از سر تا پای او کشیده شده درپشت دارد ومظهر دیگری که سم و پای آن مثل گاو است منقوش گردیده نقشهای این دودر گاه یك نقش منحصر بفردی است که ضمن حجاریهای هخامنشی دیده نشده ولی متأسفانه شکسته وما فقط قسمتهای زیرین دو نقش را ضمن خاکبرداری پیدا نمودیم.

نقش های دودر گاه غربی طرحی دیگر و نمودار مظاهر ارباب و انواع میباشد ولی فقط پنجه‌های پای آنها باقیمانده است.

راجع بداستان اِ آ (اُ أنس Oannes) برسوس Beressus کاهن بابلی که چندسال پس از فوت اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده مینویسد که مردمان بابل در قدیم الایام از تمدن بی بهره بوده اند، مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش ماهی بوده بنام اُ أنس از دریا بیرون آمد و نوشتن خط و آداب زندگانی وزراعت و علوم را بمردم بابل آموخت این مخلوق عجیب یا رب النوع زندگانی شبها در آب بسر میبرد وروزها درخشکی و نوشته اند که او و اخلافش

۱– این رب النوع قبل از بابلیها مورد پرستش اقوام بوده و آنان علاوه براینکه درهر شهری رب النوع مخصوصی داشتند سه رب النوع ازسایر ارباب وانواع ارجمندتر که مورد پرستش همه بوده یکی انو Anou (آقای آسمان) دومی اآ (خدای دریا و آب) و سومی بل (خدای زمین) سایر الاهه‌ها سین، نانا، ایشتار، شمش، بوده است، درلوحه سنگی معروف حمورانی اآ رهبری پزشکان را عهده دار و دو خدای دیگر نینورتا Ninourta و زنش گولا Goula درین کار نظارت میکرده اند.



نقاشی از روی سنك آآ



قسمتی ازنقش آآ وحیوانِ پشت سرآن که در درگاه شرقی کاخ پذیرائی کورش کبیرحجاری شده

۶۹۱۳۰۰ سال مردم را ارشاد کردند. و بعداز آن طوفان بزرك (۱) آن سلسله را از بین برد.

دو درب شمالی وجنوبی نیز بنقوشی‌مزین بوده‌است که دردرگاه جنوبی‌قسمتی ازنقش پاهای انسان وحیوانی دیده‌میشود.

عرض درگاهها ۲/۰۸ متر وکف آنها ازسنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. تطبیق‌ستونهای سفید وظریف بازیرستونها وسرستونهای‌سیاه‌وهمچنین‌ازاره‌های سنك سفید درگاههای سنك سیاه بهترین معرف ذوق متین وبداعت فکر سازندگان وهنرمندان زمان میباشدکه درعین سادگی نظر بیننده را جلب وچون بهترین زینتها جلوه گری مینماید.

۲ـ دوایوان شرقی وغربی بیك وسعت ولی هیچ‌گونه‌آثاری از کف و تعداد ستون (۱) یاقطعاتی ازستون‌آنها ضمن حفاری پیدا ننمودیم زیرا بکلی‌سنگهای‌آنرا برده ومنهدم ساخته‌اند. ایوان جنوبی ۱۰/۶۰×۳۲/۳۵ متروسعت داشته ولی ایوان

---

(۲) طوفان بزرك (طوفان نوح) که تا چندی پیش یعنی قبل از حفاریهای قرن اخیر جزو افسانهای تاریخی بود پس ازکاوشهای «اور» توسط لئوناردوولی (دوره‌العبید) وهمچنین ضمن نوشتهای کتابخانه آشوربانی پال که توسط لیارد Layard دانشمند انگلیسی که بخرج (کن نینك) درکالاه (نمرود) یکی از پایتخت های آشور بین سالهای ۱۸۴۵ تا۱۸۵۱ مشغول‌کاوش بود پیدا شد کتیبه نامبرده که ازشیرین ترین قسمت ادبی دنیای قدیم است و بنام‌منظومه ادبی «گیل گامش» و«طوفان» معروف است درسال ۱۸۷۰ توسط ژرژ اسمیت ترجمه ومنتشر گردید انتشاراین منظومه بقدری جالب گردید که اداره روزنامه دیلی تلگراف هزار لیره به‌ژرژاسمیت داد تا بقیه این نوشته‌ها را پیدا نماید نامبرده در کویونجیك Koundlik نزدیك خرابهای خرساباد مشغول کاوش گردید و بقیه آن منظومه باستانی و بسیاری از آثار دیگر آشور را بدست‌آورد

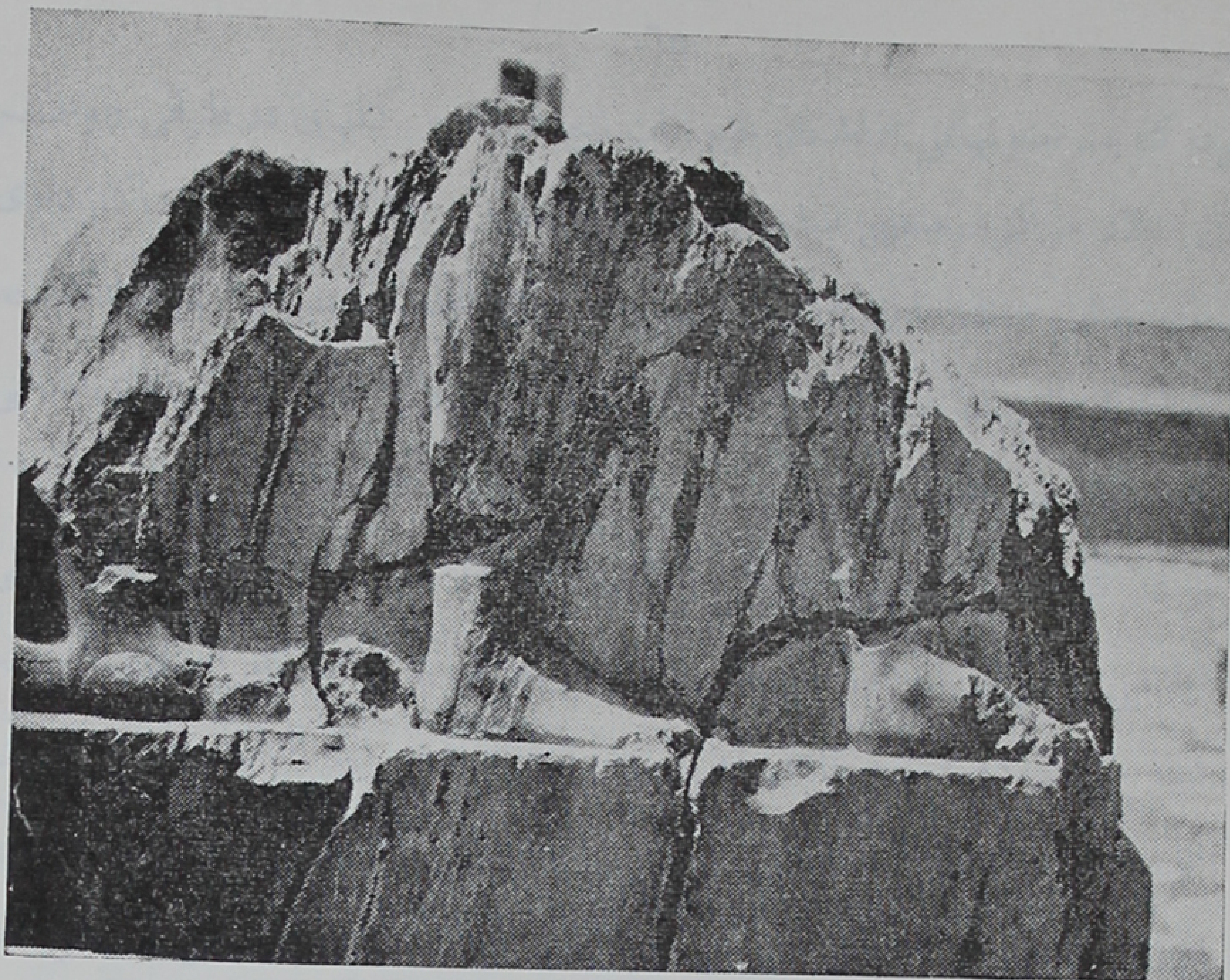
(۱)ولی از روی اندازه ستونهای‌دو ایوان شمالی وجنوبی میتوان فهمیدکه هریك ازاین دوایوان دارای ۱۶ ستون (۲×۸ ردیف) بوده است

شمالی بقدر تمام طول سالن وعرض ایوانهای شرقی وغربی یعنی ۵۳ مترطول داشته است که بسوی باغ وآب نماهای سنگی که بعداً مورد بحث قرارخواهد گرفت باز میشده است. این ایوان یك نشیمن سنگی ازسنك سفید بعرض نیم متر داشته است وقرائن حاکی‌است که یك سنك سیاه روی آن نصب بوده که فعلا از بین رفته است ولی نمونه ونظیر آنرا درایوان شرقی کاخ اختصاصی کورش که بعداً توضیح خواهیم داد قرار خواهد گرفت میتوان دید.

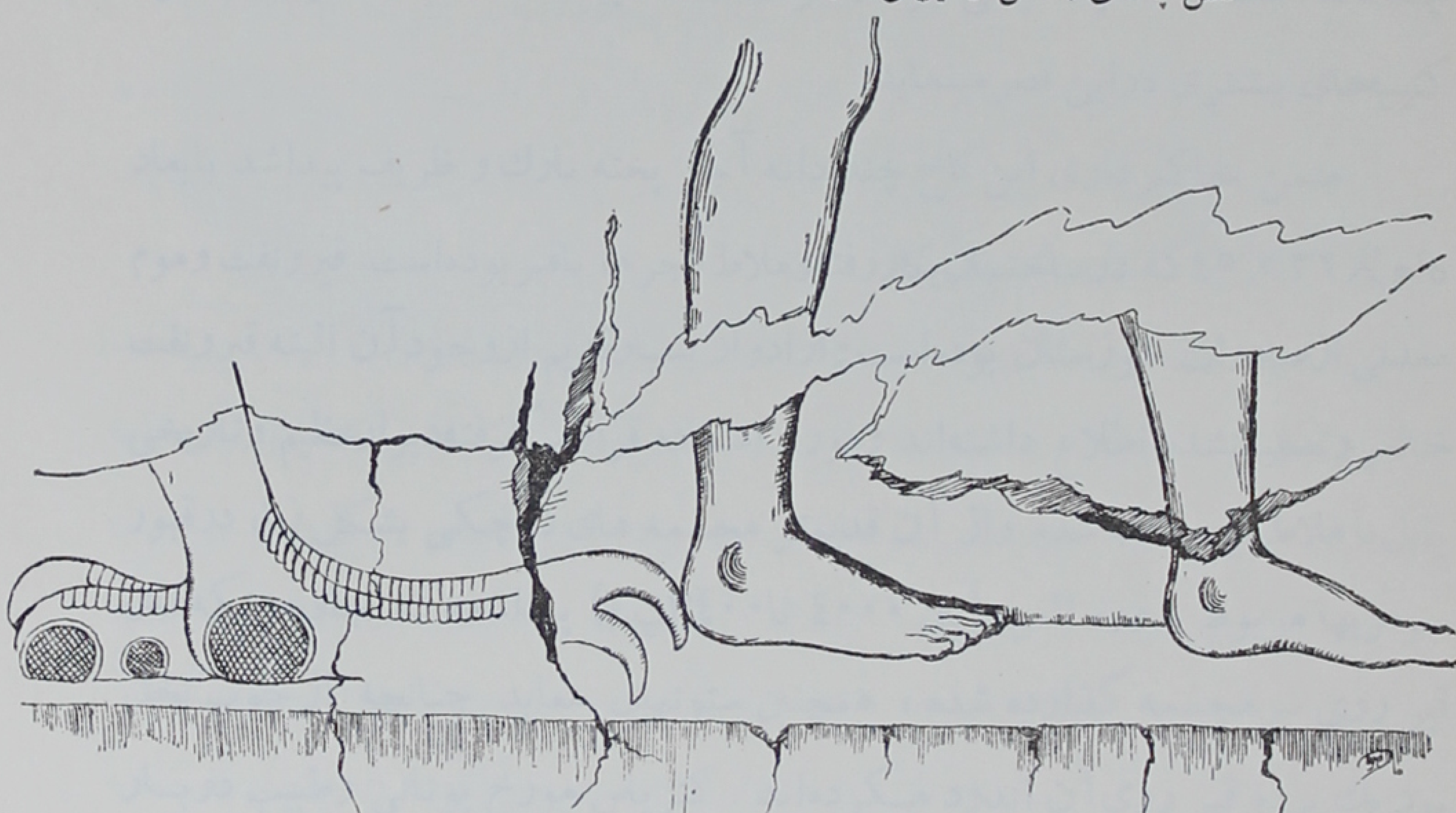
ایوان جنوبی بوسیله دو در که درگاه آنها سنگی بوده بدو اطاق طرفین میرفته‌است ازپایه‌های سنگی یکپارچه انتهای ایوان فقط دوتای آن باقی مانده که بریکی ازآنها چند سطر میخی منقوراست واز روی ارتفاع آن وجای پوشش که در بالا دارد بخوبی میتوان فهمید سقف این ایوانها باسقف سالن هم سطح نبوده بلکه پائین‌تر وبیش از ۵/۱۰ متر ارتفاع نداشته باقطرپوشش وحمال سقف وکاه گل پشت بام رویهمرفته‌شش‌متر بلندی‌ایوانهابوده‌واین‌ارتفاع کمی بیش‌از $\frac{1}{3}$ ارتفاع سالن‌مرکزی است وبطورحتم‌روشنائی‌سالن مرکزی ازبالاوپس‌ازختم ارتفاع ایوانهای دورادور بوده است. (۱)

ایوان جنوبی ۲۸ ستون (۱۴ ردیف دردو ردیف) ازسنك سیاه داشته پایه‌این ستونها چهار گوش ودوسطحه‌ای کوچك وبدنه ستونها مدور وصاف وباریك از سنك

۱ــ تالارهای بزرك کلیساهای معروف اروپائی امروزه همین‌طوراست یك تالاربزرك‌مرتفع دروسط ودوتالار کوتاه‌تر دردوجنبین آنهاست که‌از فرازآنها نورتالار بزرك‌وسط تأمین‌میگردد مانند تالار کلیسای سنت‌پل که ازقدیمی‌ترین کلیساهای اروپا(رم) ومربوط به‌قرن‌چهارم‌میلادی است تالاراین کلیسا که ۱۲۷ مترطول دارد ودرحدود بیست‌مترارتفاع سقف آنست دو تالار که ارتفاع آنها نصف ارتفاع سقف تالاروسطاست درجنبین آن ساخته‌شده نوراین کلیسا ازدرهائی که درقسمت فوقانی تالارمرکزی به‌پشت بام تالارطرفین بازمیشود تأمین میگردد.



نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده در درگاه غربی کاخ بار



نقاشی ازروی نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده دردرگاه غربی کاخ بار

سیاه بوده که بسرستونهائی از اشکال حیوانات شیر و گاو و گلهای دو طرفی چون سرستون تالار مرکزی منتهی میشده‌است. یك قطعه سرستون ضمن خاکبرداری پیداشده که جالب و نظیر آن تاکنون ضمن حفاریهای تخت جمشید نیز پیدانشده‌است.

ایوان شمالی ٤٨ ستون (٢٠×٢٤ ردیف) داشته و از جلو آب نماهای سنگی آنراخوش منظر میساخته است.

بر درگاه سنگی ایوان شرقی کتیبه ای در چهار سطر بسه خط میخی پارسی ایلامی بابلی (آشوری) باین‌مضمون «من کورش شاه‌هخامنشی» منقور گردیده واین نوشته پس از دو لوحه طلای آریارمنا وارشام تا این تاریخ مقدم ترین نبشته میخی پارسی است که ازز مان مادیها وپارسیها برروی سنك بدست آمده ودرقسمت مربوط بخطوط میخی پازارگاد درآخر این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت. چندتکه شکسته خطوط میخی نیز دراطراف وکنار پیدا شد که حکایت ازوجود کتیبه‌های بیشتری دراین قصر مینماید.

ضمن خاکبرداری این کاخ چند دانه آجر پخته نازك و ظریف پیداشد بابعاد ٥/٥×٣٢×٤٥ که درساختمان بکاررفته‌وملاط آجرها باقیر بوده‌است. قیرو نفت وموم معدنی ازصادرات خوزستان بوده‌است وازادوار بسیارقدیم ازوجودآن البته قیرونفت خالص‌وتصفیه‌نشده اطلاع داشته‌اند ومورد استفاده قرارمیگرفته‌دیوارعظیم وتاریخی بابل‌با ملاط قیرساخته شده واز آن قدیمتر مجسمه های کوچکی بشکل زن درقبور سومریها مربوط بدوره العبید(بین ٤٠٠٠ تا٣٤٠٠پ.م) پیداشده که بجای‌موتکه‌های قیر روی سرمجسمه گذارده شده ، همچنین ستونهای معابد چنانچه از چوب نخل بود یك پرده قیر روی‌آن اندود میکرده‌اند . کتزیاس مورخ یونانی وطبیب دربار اردشیر دوم هخامنشی راجع باستخراج قیر در بابل مینویسد : «گرچه مناظر بابل

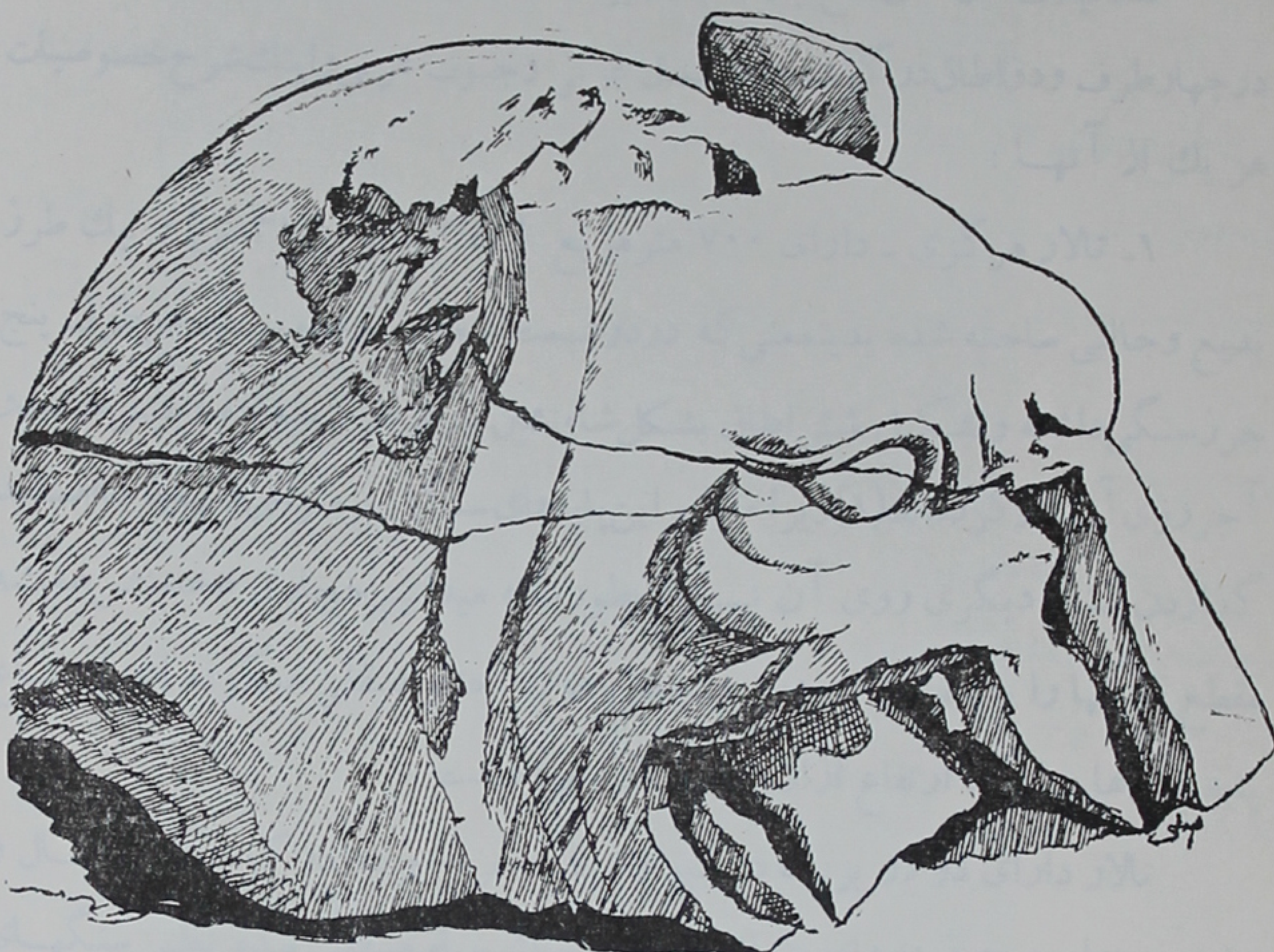
فراوان وشگفت انگیزاست از همه عجیب تر مقدار کثیر قیری‌است که ازین سرزمین بدست میآید مقدار آن بقدری زیاداست که علاوه بر آنچه در بناهای بیشمار از آن استفاده میشود عموم مردم آنرا بدون هیچ محدودیتی برمیدارند ومیخشکانند وبجای هیزم بمصرف سوزاندن میرسانند، با وجود اینکه اشخاصی که ازین ماده برمیدارند بشمار درنمیآید باز چیزی از آن کم نمیشود، ومثل آنست که اصل آن بسرچشمه عظیمی متصل‌است بعلاوه درنزدیکی این چشمه منفذی‌است که چندان بزرك نیست ولی قوه فوق‌العادهٔ دارد چه از آن بخارات گوگردی سنگین برمیخیزد که چون کسی بآن نزدیك‌شود بشکل سریع وعجیبی میمیرد، چون کسی مدتی‌ازاین بخارات تنفس کند از آن کشته میشود که گوئی نیروئی برحس تنفس او چیره میشودواز آن جلو گیری‌میکند، بلافاصله بدن ورم میکند واین‌ورم‌درناحیه شش‌محسوس‌تراست.»

گفته کتزیاس‌را هرودت ضمن توصیف قیرناحیه «ایس(۱)» تأیید میکند.

ازروی نقش‌درگاهها مخصوصاً نقش ۱ آ وفرم ستونها میتوان تصور نمود که ساختمان این کاخ بعد از کاخی که نقش انسان بالدار دارد وقریباً مورد بحث قرار خواهد گرفت‌انجام گرفته‌و کاخ اختصاصی پس‌ازاین‌قصرحجاری‌وتزیین گردیده‌است.

برای‌صیانت‌این آثاروبقایای‌حجاریها‌که‌اخیراًازز یرخاك‌بیرون آمده‌ازمزاحمت ساکنین دهات مجاوروئیلات وعشائریکه درهربهاران‌ومهرگان‌از آنجا عبورمینمایند فعلا دیواری خشتی بارتفاع دومتر دورا دورآن کشیده‌شده تاازدخول‌اشخاص‌نادان ومخرب بدرون بنا جلو گیری بعمل آید البته این حصار خوش منظر نیست ولی عدم توجه اضطراری به‌منظر دربرابرمحفوظ ماندن آثار چندان قابل‌اهمیت‌نیست و در آینده چنانچه ترتیب صحیحی‌جهت نگاهداری آنجا داده شود میتوان این دیوار را برداشت یابصورت دیگری‌چون‌حصاری که بدور آرامگاه کورش کشیده‌شده‌در آورد.

(۱) Is یا هیت جدید (Hit) نزدیك بابل و مغرب فرات قرار گرفته و از آنجا قیرهای بکاررفته در دیوار بابل را استخراج مینموده اند.



نقاشی از روی سر ستون عظیم کاخ پذیرائی که پرفسور هرتسفلد درسی سال پیش آنرا دیده
وفعلا اثری از آن نیست

کاخ اختصاصی کورش

این قصر تقریباً ۱۳۵۰ متر از آرامگـاه کورش و ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته ووسعت آن ۳۴۱۰ مترمربع (۴۴×۷۷/۵متر) میباشد.

تشکیلات آن مثل کاخ بار وعبارت بوده‌است ازیك تالار مرکزی وچهارایوان درچهارطرف ودواطاق در گوشه‌های شمال غربی وجنوب غربی واینك شرح خصوصیات هر یك از آنها :

۱ـ تالار مرکزی ـ دارای ۷۰۰ مترمربع (۲۲/۵۰×۳۱/۱۰متر) و بیك طرز بدیع وجالبی ساخته شده بدینمعنی که دردوقسمت شمالـی وجنوبی در هرطرف پنج جرزسنگی داشته وتشکیل شش اطاق بشکل شاه‌نشین درهرطرف میداده وسپس خشت و آجرروی آن کار کرده‌اند(۱)زیرا مقطع این پایه‌های سنگی زبره‌تراش وبهیچوجه مستعد گذاردن سنك دیگری روی آن نیست وبطوریکه میدانیم حجاری هخامنشی همیشه مقطع سنگها را پاك‌تراش نموده و دربعضی مورد حتی صیقلی میکرده اند ارتفـاع پایه جرزها برابر با ارتفاع ازاره خود تالار بوده است .

تالار دارای دو در بزرك در دیوارشرقی وغربی و دو در کوچك درشمـال و جنوب بوده‌است جرز درهای بزرك تا بالا ازسنك سیاه صیقلی شده نظیر سنگهـای تخت‌جمشید بوده با حجاریهائی بهمان طرز، از حجاری نفیس نامبرده فقط قطعـات شکسته پائین آن ضمن خاکها دیده شد؛ روی لباس این نقوش که بطورقطع لبـاس شاهنشاه بوده‌است خطوط میخی نقر گردیده که چند حرف آن بیش دیده نشده و حاشیه‌ای از طلا روی آن چسبانده بودند که‌جای گیره‌های آن در سنك دیده میشود

(۱)نظیر این تالار یعنی اطاقی که در یکطرف آن شاه نشینهائی باشد درتخت جمشید در عمارت معروف بخزانه داریوش نیز دیده شده است

وهمینطور جای پاشنه پا طرز لباس مجسمه عیناً شکل لباس نقوش تخت جمشید است . شاهنشاه عصای سلطنتی بدست دارد و در پشت سرش شخص پارسی دیگری که ازحیث اندام از جثه شاه کوچکتراست واشیائی کـه شاید چتر یامگس‌پران بوده بدست دارد و روی سرشاه گرفته . طرز لباس خدمتگزار پشت سرشاه عیناً لباس خدمتگزارانی‌است که بردرگاههای تچرا نقش گردیده‌است .

درهای شمالی وجنوبی بعرض نود سانتیمتر که تا حدود ٣٥ سانتیمتر آن سنك‌سفید وبقیه‌باخشت وآجر بوده‌است وچنانچه درین دوطرف درب یا دریچه‌های دیگری داشته که بطرف ایوانهای شمالی وجنوبی بازمیشده‌است آثاری بدست‌نیامد و مبهم است .

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سه قسمت تشکیل یافته قسمت اول دارای یك‌سنك سیاه صیقلی باندازه ١/٢٣×١/٢٣ متر وضخامت چهل‌سانتیمتر درزیر ویك سنك سفید شکل‌بهمان طول‌وعرض وبلندی ١٦ سانتیمتردربالا(از ٤٠ سانتیمترضخامت سنك‌سیاه زیرین ٢٤ سانتیمتر آن درسنك فرش کف اطاق فرو رفته و ١٦ سانتیمتر آن خارج ازسنك فرش است) قسمت دوم زیرستون ازیك‌سنك‌سفیدبابعاد ٢٣×٨٨×٨٨ سانتیمتر تراشیده‌شده تشکیل میگردد.

تشکیلات ستون عبارت ازیك شال بندبندی که ٧ بنداست بامحیط ٢/٧٥ متر (قطر ٨٧ سانتیمتر) وسپس قلمه ستون که ٦٥ سانتیمترقطردارد روی‌آن گذارده‌شده دربعضی از ستونها این شال یاکمربند ستون با بدنه ستون سرهم و یکپارچه است . این‌طرز حجاری شال ستون بکلی تازه ودرهیچیك ازستونهای تخت جمشید یا سایر قصور پاسار گاد مشاهده نشده‌است ودر واقع استادان حجار خواسته اند بساد گی زیرستون وتنه ستون یك تنوع وملاحتی‌داده باشند که ازساد گی‌خارج وخوش‌منظر



قسمتی از تنه یك ستون و زیر ستون کاخ اختصاصی کورش کبیر

گردد . از طرح سرستون این قصر متأسفانه نمونه‌ای که ما را به هیئت اصلی آن راهنمائی نماید پیدا نشد ومیتوان تصور نمود که سرستونها از اشکال ونقوش متناسب خالی نبوده است .

کف بندی تالار اختصاصی فوق العاده ظریف و دقیق ومحکم و از سنگهای سفید شبیه مرمر بقطر ۲۴ سانتیمتر مفروش گردیده. زیر این سنگ‌فرش یك سنگ‌فرش زبره‌تراش دیگری قرار دارد . قسمت مهم ازفرش این تالار وهمچنین فرش ایوانها بسرنوشت سنگ‌فرش کاخ بارکورش دو چار وبرای ساختمانهای بی تناسب وبدمنظر دوره‌های بعداز اسلام وسنگهای قبورمردگان بجای دیگر برده‌اند .

قرائن وعلامتی که بتوان ارتفاع این تالار را بدست آورد دردست نیست مگر آنکه از روی قطر ستون آن ومقایسه با قطر ستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود . از روی این حساب تالارنامبرده بیش ازده متر ارتفاع نداشته زیراقطر ستونهای تالاربار وپذیرائی یك متروارتفاع سالن درحدود ۱۶ متر بوده‌است.

این تناسب در کاخهای تخت جمشید نیزمنظور گردیده‌است درقصر آپادانا ستونها ۱/۵۷ مترقطرو۱۸ مترارتفاع، ستونهای صدستون ۹۵ سانتیمتر قطرو۱۲ مترارتفاع، در تچرا ۴۸ سانتیمتر قطر و۶ متر ارتفاع داشته‌است.

ب- ایوان شرقی - ایوان شرقی ۶۸۲ متر مربع (۹/۳۵×۷۲/۹۷ متر) وسعت داشته با چهل ستون (۲×۲۰ ردیف) زیرستونها از دومکعب اولی سنگ سیاه بابعاد ۱۴×۷۹×۷۹ سانتیمتر ودومی از سنگ سفید ۲۰×۵۴×۵۴ سانتیمتر تشکیل می‌یافته (ارتفاع اصلی سنگ سیاه زیرین ۳۴ سانتیمتراست که ۲۰ سانتیمتر آن در سنگ‌فرش کف فرو رفته‌است) پس اززیرستون شال‌ستون بهمان‌طرز شال‌ستونهای تالار بندبندی منتهاکوچکتر وبعداً ستون که ازسنگ بوده قرار داشته‌است.

درطول این ایوان و بسمت خارج یك حاشیه ۴۲ سانتیمتری سنك سیاه (درون سنك سفید کف تعبیه گردیده است) که فرش طالار را ازحالت یکنواختی وساده گی خارج نموده وجلوه خاصی بدان ایوان سرتاسری داده است. بدینوسیله کف ایوان را زیبا و خوش منظر ساخته اند، خاصه آنکه این ایوان چون وسیع و رو بباغ سلطنتی بوده ودر جلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته دارای نظر انداز زیبائی بوده است.

از سنگهای جرز دوانتهای طالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه است بجا مانده بر پیشانی این جرز چهار سطر خط میخی بمضمون کتیبه تالار پذیرائی نوشته شده است: (من کورش شاه هخامنشی)

ازفرورفتگی وجاهای طاق جنوبی وپوشش که در بالای سنك جرزجلب نظر را مینماید ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸۰ (۱)متر بوده است بخوبی استنباط میگردد و می‌نمایاند که مانند تخت جمشید قصور پاسارگاد نیز باچوبهای قطوری که روی ستونها گذارده شده پوشش و سپس با چوبهای خورده پوش مسقف میگردیده است.

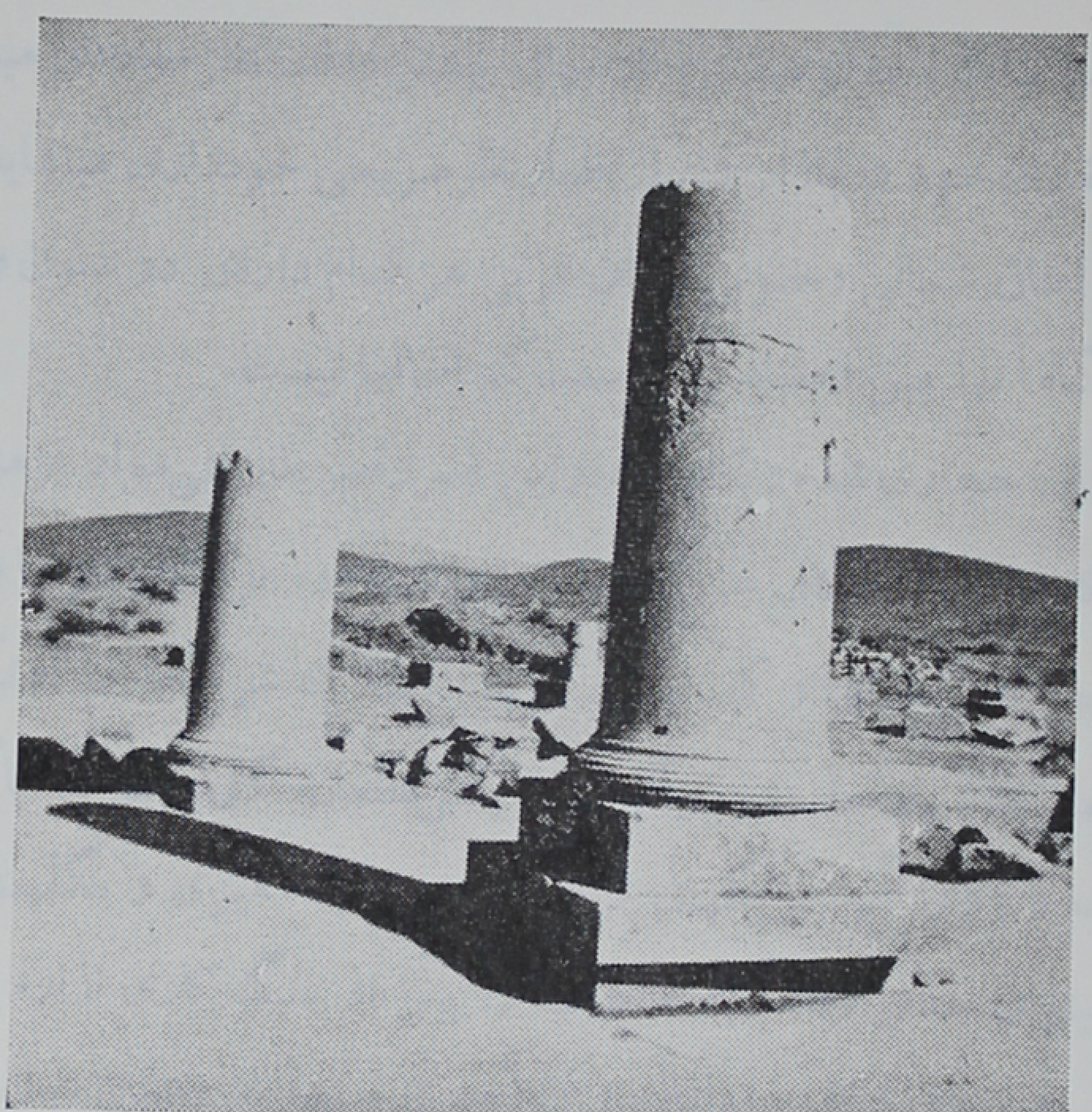
دروسط ایوان یك برجستگی دیده میشود که وسط تالار را تعیین مینماید و نویسنده معتقد است که جای یك لوحه سنگی بزرك نظیر سنك جرز جنوبی آن که اینك بپاست بوده وبالای آن شاید کتیبه‌ای بهمان طرز ومضمون داشته‌است.

دورا دور ایوان روی ازاره سنگی‌سفید که ۴۲/۵ سانتیمتر از کف ایوان ارتفاع دارد بضخامت ۷/۵ سانتیمتر وعرض ۴۵ سانتیمتر یك ردیف سنك سیاه‌صیقلی گردانده بودند که بر زیبائی ایوان می‌افزوده وبعلاوه تشکیل نشیمنی نظیر نشیمن تالار شمالی قصر بار میداده‌است. (در تخت جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در اطاق

۱- بلندی سنك جرز فعلا ۶٫۱۰ متر وارتفاع از کف تالار تازیر چوب حمال سقف ۵٫۱۰ متر بوده است



زیرستونهای تالارمرکزی کاخ اختصاصی کورش کبیردرپاسارگاد ازسنك سفید مرمرنما



شکل یکی از ستونها وزیرستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کورش کبیر

ورودی کاخ مرکزی مشهود است.) سنك فرش ایوان تصور میرود که تا آب نمای سنگی جلو آن قصر که تا ایوان فاصله‌ای ندارد امتداد می‌یافته‌است.

ج - ایوان غربی دارای ۲۴ ستون (۲×۱۲ ردیف) که شکل زیر ستون آن مانند زیر ستون تالار شرقی ولی آن سنك‌فرش زیبا ومستحکم‌را نداردو تصورمیرود که بکلی ازبین رفته ویا اصولا نداشته است. زیرا سطحه اول زیرستون تاحدود ۳۴ سانتیمتر صیقلی شده ومینمایاندکه ازکف بیرون بوده‌است درحالیکه زیرستون تالار شرقی فقط ۱۴ سانتیمتر آن که خارج ازسنك بوده صیقلی و بقیه چون در سنك فرش مستورمیگردیده زبره‌تراش است.

د - در دو فضای شمالی وجنوبی هیچگونه آثاری نه‌از فرش سنگی ونه از ساختمان بدست نیامد وچون مستلزم کاوشهای بیشتر ودقت نظرمجددی میباشد فعلا تاخاتمه کار حفاری خود درپازارگاد ازاظهارنظرصریحی خودداری مینماید.

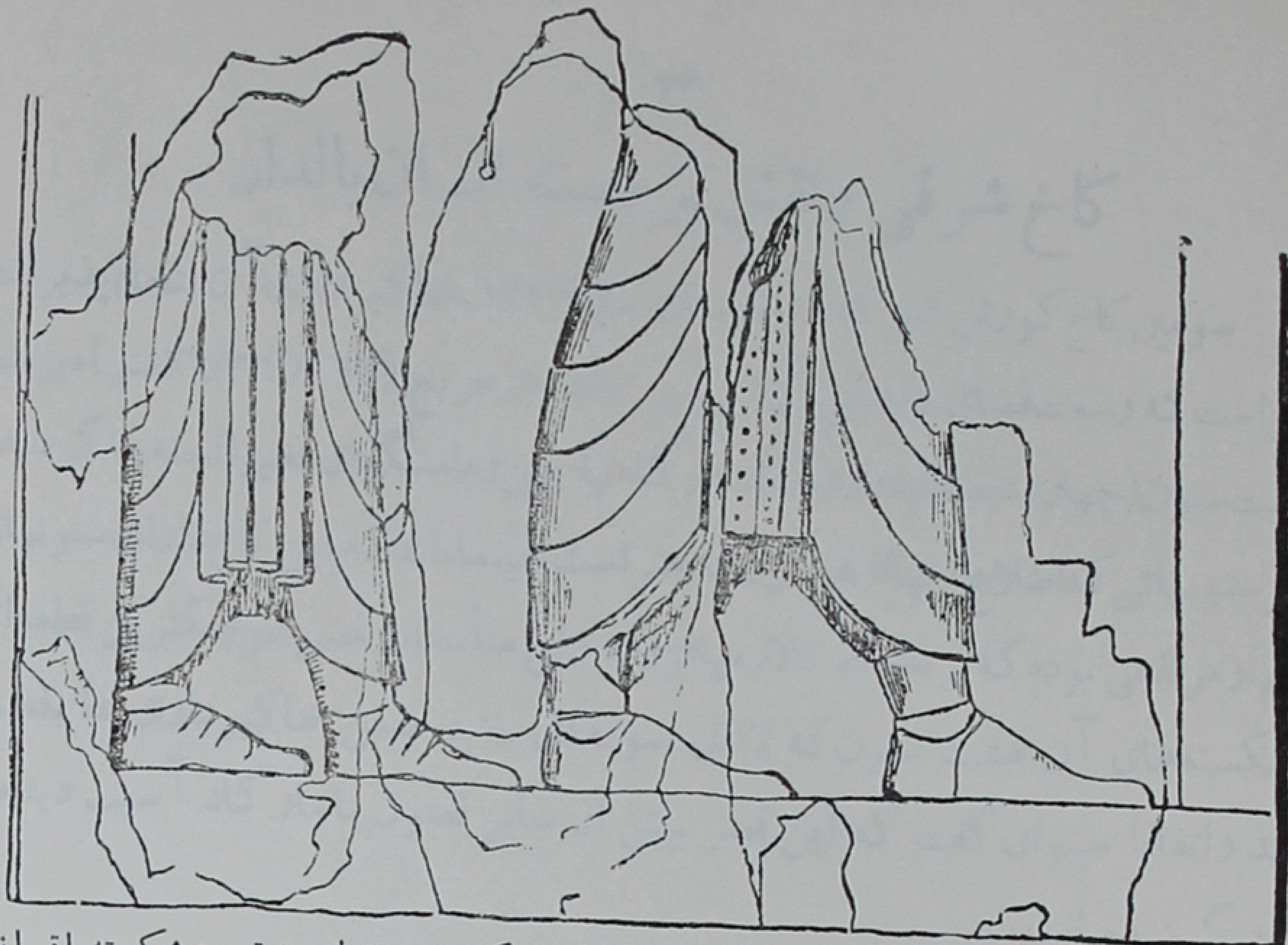
ه - دو اطاق شمالی وجنوبی ایوان غربی هر کدام دارای دو ستون و سه درب بوده است درگاه آنها پهن ومتناسب باوسعت کم اطاقها نیست.

درخلال سنگهای حجاری شده وبکاررفته‌دراین قصروقصرپذیرائی‌مواد قرمزرنگی که بجای چسب بکارمیرفته درشکاف سنگها دیده میشود. علاوه برشکل‌ستونهاوزیرستون وضع تالار وایوانهای اطراف و کف بندی ظریف آنها که شرح دادیم دونکته جالب توجه دیگرضمن کاوشهای ما مشهود گردید: یکی‌قطعات گل‌است که باگچ نازکی سفیدکاری شده و روی آنرا برنگهای قرمز وآبی، رنك آمیزی و بگلهائی منقوش ساخته‌اند. ومیتوان حدس زدکه بدنه اطاقها را پس از سنگ کاری ازاره سفیدکاری نموده وبا گل وبوته واشکال حیوانات رنك‌آمیزی نموده‌اند وهمین عمل شایدبرای تزیین سرستونها هم بکارمیرفته‌است.

دیگر وجود آجرهای قرمز رنك ظریف وصلب بابعاد ۵/۵×۳۲×۴۵ سانتیمتر و به‌تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد که مربوط بهمین بنا و برای دیوار و ضربی طاق بکارمیرفته ملاط این آجرها بطوریکه قبلا گفته شد ازیك ماده قیرمانندی است که‌اغلب روی آجرهاباقی‌مانده‌ودر تخت‌جمشیدنیز همین‌ملاط استعمال گردیده‌است

چیزیکه پس از انجام خاکبرداری سبب شد که ما این بنا را کاخ اختصاصی بدانیم درهای کم عرض و کوتاه میباشد که فقط برای عبور شاه ومحارم و نزدیکان ساخته شده در حالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی و تالار های بار عام دارای درهای وسیع میباشد که وسیعترین آنان تا ۵/۱۲ متر در اطاق ورودی قصر آپادانای تخت جمشید و کمی تنك‌تر در کاخ صدستون خشایارشا و کاخ مرکزی (۳/۸۰ متر) دیده شده‌است ودرهمین پاسارگاد بطوریکه ضمن توصیف قصر دیگر کورش بیان خواهیم داشت و خواهند دید عرض درگاه تا ۳/۱۶ متر نیز رسیده است و وسعت این قبیل درهای ورودی‌را بهیچ چیز جز سهولت رفت‌وآمد دسته‌جمعی نمیتوان تعبیر نمود.

اختلافی که این تالار با تالار پذیرائی دارد یکی درتعداد ستونهاست‌ودیگری ازاره دور اطاق میباشد که در تالار پذیرائی ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنك بکاررفته‌است وپس‌از آن دیوار خشتی یاآجری شروع میگردد ولی‌در کاخ‌اختصاصی فاقد ازاره سنگی بوده وتمام دیوارها باآجر وخشت ساختمان گردیده است فقط ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد. (خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ انجام گرفت وبرای حفاظت موقتاً یك‌حصاری بدورآن کشیده‌شده‌است).



نقاشی از روی نقشی که در درگاه غربی کاخ اختصاصی حجاری گردیده و فقط همین قسمت شکسته باقیمانده



یك پای از نقش حجاری شده در درگاه شرقی کاخ اختصاصی

کاخ شرقی ونقش برجسته انسان بالدار

سومین کاخ کورش کبیر که درتابستان سال ۱۳۳۰ خاکبرداری آن انجام پذیرفت بنائی است که وسعت فضای داخلی آن، قریب ۵۸۰ مترمربع (۲۲×۲۶/۳۶ متر) میرسد باهشت ستون (چهارردیف دردوردیف). درگاهها پهن و باسنگهای عظیم الجثه بنا گردیده وزیرستونهائی که اضلاع آنها ازهرطرف دومتراست مینمایاند که این کاخ دارای ستونهای عظیم ومرتفعی بوده که برعظمت تالارمیافزوده ولی متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای ازشکسته‌های آن هشت ستون که لااقل نمونه ای باشد ضمن خاکبرداری ها بدست نیامد واتفاقاً میتوان گفت که این قصر بیش از سایر قصور پاسارگاد آسیب دیده و نابود گردیده است.

نکات جالب توجه این تالار بزرك بشرح زیراست:

۱- جرزسنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای است معروف به نقش کورش ومیتوان آنرا قدیمی‌ترین حجاری ونقش هخامنشی دانست بااین تفاوت که طرزلباس وتاج وهیئت آن باهیچیك ازنقوش برجسته پاسارگاد و تخت جمشید شباهت ندارد وخود تصویری منحصر بفرد وممتازاست وازهمین جهت میتوان حدس زد که ساختمان این کاخ بردو کاخ مشروحه پیش تقدم داشته زیرا نقوش قصراختصاصی که تکه‌هائی از آن در حین خاکبرداری تابستان ۱۳۳۰ بدست آمد شبیه نقوش تخت جمشید و نقش‌های کاخ بار نیز حدوسط بین این دومیباشد.

حجاری نفیس نامبرده دراثر مرور زمان وتأثیر عوامل طبیعی ظرافت وتجسم وبرجستگی خودرا از دست داده ازآنهمه تزیینات و گل وحاشیه وریزه کاریها که روی لباس وبال وتاج آن کاربندی‌شده شبهی بیش نمانده‌است. (۱)

(۱) طرح کامل و اصلی این نقش توسط هنرمندگرامی آقای جلیل ضیاء پور انجام گرفته که دراول کتاب بنظر خوانندگان عزیز رسیده است

طرح لباس شبیه لباسهای ایلامی است که تا بالای قوزك کشیده شده وحواشی آن با گلهای کوچك هشت برك تزیین گردیده‌است . دستهای نقش بحال نیاز و دعا بلند وچوبی که شاید برسم باشد دردست دارد . حلقه‌حلقه بودن موهای سرشبیه حجاریهای تخت‌جمشید میباشد . برتارك او دوچیز شبیه بشاخ دیده میشودکه روی آن سه گل مخروطی شکل شبیه بتاج نمایان‌است وهمین علامت یکی ازدلائل‌محقق ودانشمند فقید عصرحاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنك سابق هند گردیده که آنرا باگفته‌های مورخین قدیمی واسفار وروایات پیشوایان یهود تطبیق دهد ونتیجه بگیرد که کورش کبیر همان ذوالقرنین (صاحب‌دوشاخ) مذکوردرقرآن کریم‌میباشد دانشمند نامبرده بحث مفصل‌وجامعی روی این‌موضوع نموده‌که مقبول خاطرومورد تعمق وتوجه سایر دانشمندان قرار گرفته وتاحدی پرده از روی یك ابهام تاریخی برداشته است و در آخر همین کتاب مفاد تحقیقات دانشمند فقید بطور خلاصه ذکر خواهد شد .

قسمت جالب ودیدنی درین نقش برجسته بالهائی‌است که دوتا بطرف بالا ودو رو بپائین نقش گردیده وموجب این تصورمیگردد که‌آنرا یکی‌ازمظاهر نیك وخدای خیر و فروهر کورش دانست زیرا آنچه تاریخ قضاوت کرده کورش از شخصیتهای بزرك اخلاقی وروحانی جهان قدیم است که در تمام اسفار بنی اسرائیل و تواریخ یونان از او به‌نیکی یاد شده وفضائل ومکارم اخلاقی اورا همه ستوده‌اند وچنین بنظر میرسد که شاید مقصد سازنده این نقش نمایاندن روح و مقام معنوی کورش بوده است. نقوش پادشاهان آشور اکثراً دارای بال هائی بهمین شکل میباشد .

پیدایش قسمتی ازنقش اآ درتالار پذیرائی وحجاریهای دودر گاه دیگر بشکل پنجه‌های خدایان آشور وبابل ممکن‌است این فکر را درذهن ایجاد نماید که این



نقش انسان بالدار در درگاه شمالی یکی از کاخ های پذیرائی پاسارگاد

نقش انسان بالدار نیز مظهر یکی از خدایان باشد ولی چون شکل و قیافه و طرز ریش وصباحت منظر تاحد زیادی به‌نقوش پادشاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده شبیه وبعلاوه یك حالت وقار وروحانیتی به‌نقش داده شده که کاملا باحالات وخصائل وفضائل روحانی کورش وفق میدهد عده‌ای را بر آن داشته که آنرا مربوط بکورش بدانند.

دوچیز که بشکل دوشاخ روی سر گذارده‌شده و در وسط آن سه شیئی دیگر شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری(هارپوکرات) میباشد.

هارپوکرات(۱)درابتدا یکی‌ازخدایان مصر بود که بعداً مورد پرستش‌یونانیان ورومیان قرار گرفته ، کلمه یونانی هارپوکرات ازدو کلمه مصری هارپا و خروتی یعنی هورس جوان اقتباس یافته این یکی ازشکلهای هورس (۲) یعنی رب النوع خورشید فرزند رب‌النوع ازیریس(۳) بود اوبعقیده پیروانش بانیروی ظلمت مجاهده مینمود بنابراین هرودوت اورا باربالنوع یونانی آپولو(٤) مطابق‌میدانند.

هارپوکرات درمجسمه‌ها ونقوش بایك انگشت بزیرلب که علامت کوچکی و طفولیت‌است نشان داده میشود یونانیان ورومیان این اشاره‌را درست نفهمیده او را خدای‌سکوت دانسته‌اند چنانچه شاعرمعروف‌رومی «اوید» (۵) میگوید این‌رب‌النوع درمیان فلاسفه حائز مقام ارجمندی گردید. (٦)

درموزه واتیکان ضمن اشیاء موبوط بمصر قدیم چند جا مجسمه‌های سنگی و فلزی وحتی نقاشیهائی دردرون تابوت‌ها دیده میشود که نظیر همین تاج را دارد دو مجسمه سنگی (رنك سفید وسیاه تگری) باندازه $1\frac{1}{2}$ متروجود داردکه در دودست مجسمه شیئی قرار گرفته ودر دوطرف گوشهایش شیئی آویزان و تا روی دوش

۱- Harpocrates ۲- Horus ۳- Osiris ۴- Apollo ۵- Ovid

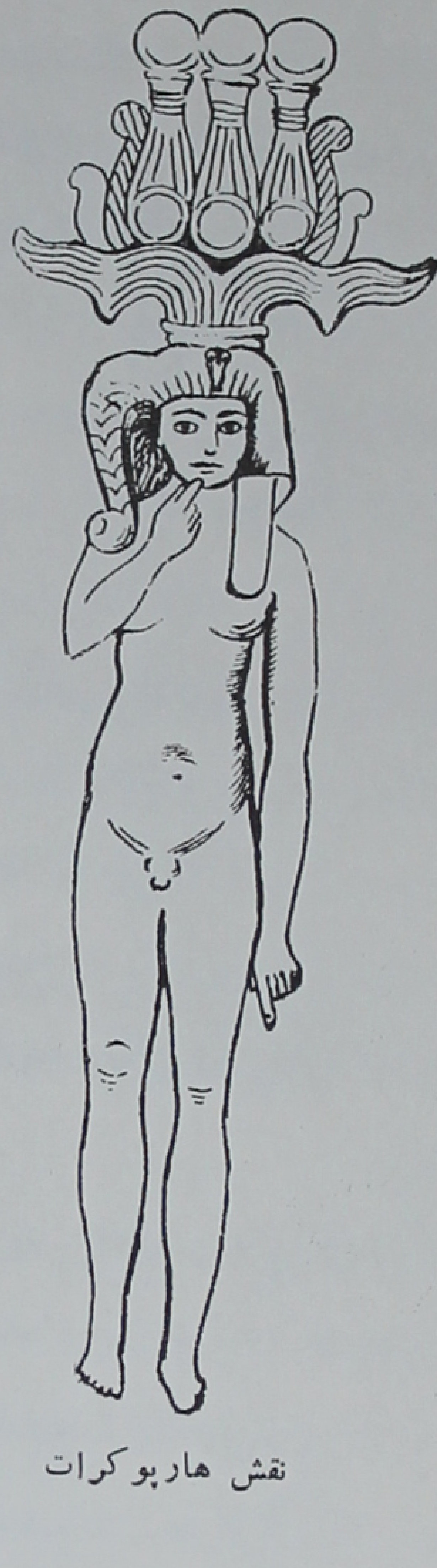
٦- A short history of ancient Egypt by Arthur weigall .p.238

کشیده شده‌است لباس مجسمه کوتاه واز ران تا پا لخت میباشد ، یك مجسمه دیگر بهمین طرز تاج و کوچکتر از دو مجسمه بالا نیز جلب توجه مینماید که فقط سر و سینه و تاج او باقی و تنه و پایش شکسته و از بین رفته .

طرز لباس نقش را شبیه به‌لباسهای ایلامی دانسته‌اند و برای وجه این تشابه توضیح میدهد که اجداد کورش دراواخرقرن هفتم پیش ازمیلاد ازضعف دولت ایلام که بدست آشوریها (آشوربانیپال) مضمحل شده بود استفاده کرده قسمتی از آنرا که انشان یا انزان نامیده شده ضمیمه پارس کردند وخودرا پادشاه انشان خواندند کورش نیز در کتیبه گلی مکشوفه دربابل خود و تا سه پشتش را پادشاهان انشان میخواند. بنابراین چنانچه‌طرز لباس مظهر کورش بطرز لباس ایلامی یاانشانی که‌تقریباً شبیه لباس پارسیها بوده و بخشی‌از کشورش را تشکیل میداده‌است باشد نباید غریب بنظر برسد . پادشاه انشان‌بودن در آنروزها یعنی‌قبل‌ازتشکیل امپراطوری‌هخامنشی برای شهریاران پارسی‌شایان افتخار واهمیتی بوده‌است که کورش کبیردر کتیبه‌نامبرده با ذکر عنوان پادشاهی انشان مزیت خود و کبوجیه و کورش اول و چئش‌پش‌را بیان مینماید .

نقش بالدار پاسار گاد وطرز لباس ایلامی وتاج مصری وبال آشوری و سایر زینتهای آن یکی از مورد مهم وقابل بحث وتحقیق‌میباشد و بر نویسنده لازم‌است آنچه بنظرمیرسد بیان نماید تا زمینه تحقیق دانشمندان و اساتید فن وسیع تر گردد بنابراین درتکمیل گفته‌های بالا نکات ابهام آمیزو پارهٔ از تصورات‌را اضافه مینماید:

آیااین نقش ونقش شبیه آآ وسایر نقوش در گاه کاخ بار کورش که فقط‌پاهای آنها مانده در همان زمان که پاسار گاد بنا گردید حجاری شده یا بعد از توسعه و بسط امپراطوری ؟



نقش هارپوکرات

چون کورش کبیر و اجداد او فرمانروایان قسمت مهمی از ایلام (انزان) نیز بوده‌اند وایلام باسایر کشورهای متمدنه‌زمان همسایه ودارای‌روابط دوستی وتجاری بوده بنابراین میتوان تصورنمود که حجاریهای کاخ سلطنتی با دخل وتصرف متناسب ودلپذیری که مختص سلیقه وذوق هنرمندان پارسی ومادی بوده است بصورت نقوش قصور ومعابد همسایگان درآمده ولی طرح تاج مصری روی نقش‌را نمیتوان‌مربوط بزمانی‌که مصر درتصرف ایران درآمد دانست ، زیرا کبوجیه جانشین کورش فاتح مصر سه سال درآنجا ماند وهیچگاه موفق بباز گشت بایران واقامت در پاسار گاد نگردید چه‌که دراکباتان شام درگذشت و پس از او نیز چندی دولت هخـامنشی گرفتار طغیان گئومات مغ ورفع شر یاغیان و متمردین بعضی از کشورهای مفتوحه بود بنابراین بکاربردن شکل‌تاجی شبیه تاج هارپوکرات (یکی‌ازارباب‌وانواع‌مصری) یا سایرنقوش مصری شاید ازفینیقیه وسوریه گرفته شده زیرا پرستش این رب النوع درین دوکشور رسوخ پیدا نمود واین دوکشور نیز تحت فرمانروائی کورش بزرک درآمدند . داریوش کبیر جانشین‌کبوجیه نیز طرح قصر باشکوه‌تری دردامنه‌ کوه رحمت (تخت جمشید) ریخت بنابراین حوصله و مجال کافی جهت تزئینات حجاری قصور کورش کبیر نداشته‌است.

تصورضعیف دیگری که ممکن‌است درذهن متبادر گردد این است کـه نقوش درگاهها پس از توسعه امپراطوری وحشر ونشر با سایر اقوام متمدن برای اینکه از همه‌کشورهای تابعه آثار وعلامتی درپایتخت شاهنشاهان هخامنشی باشد در اواخر سلطنت کورش وزمان کبوجیه نقش گردیده وبازبردستی حجاران زمان که نقوش را روی همان سنگهای نصب شده میکنده اند و اکثر از نقوش تخت جمشید همینطور نقش گردیده اینکار چندان بعید بنظر نمیرسد ، درهرحال آنچه راکه روی این نقش

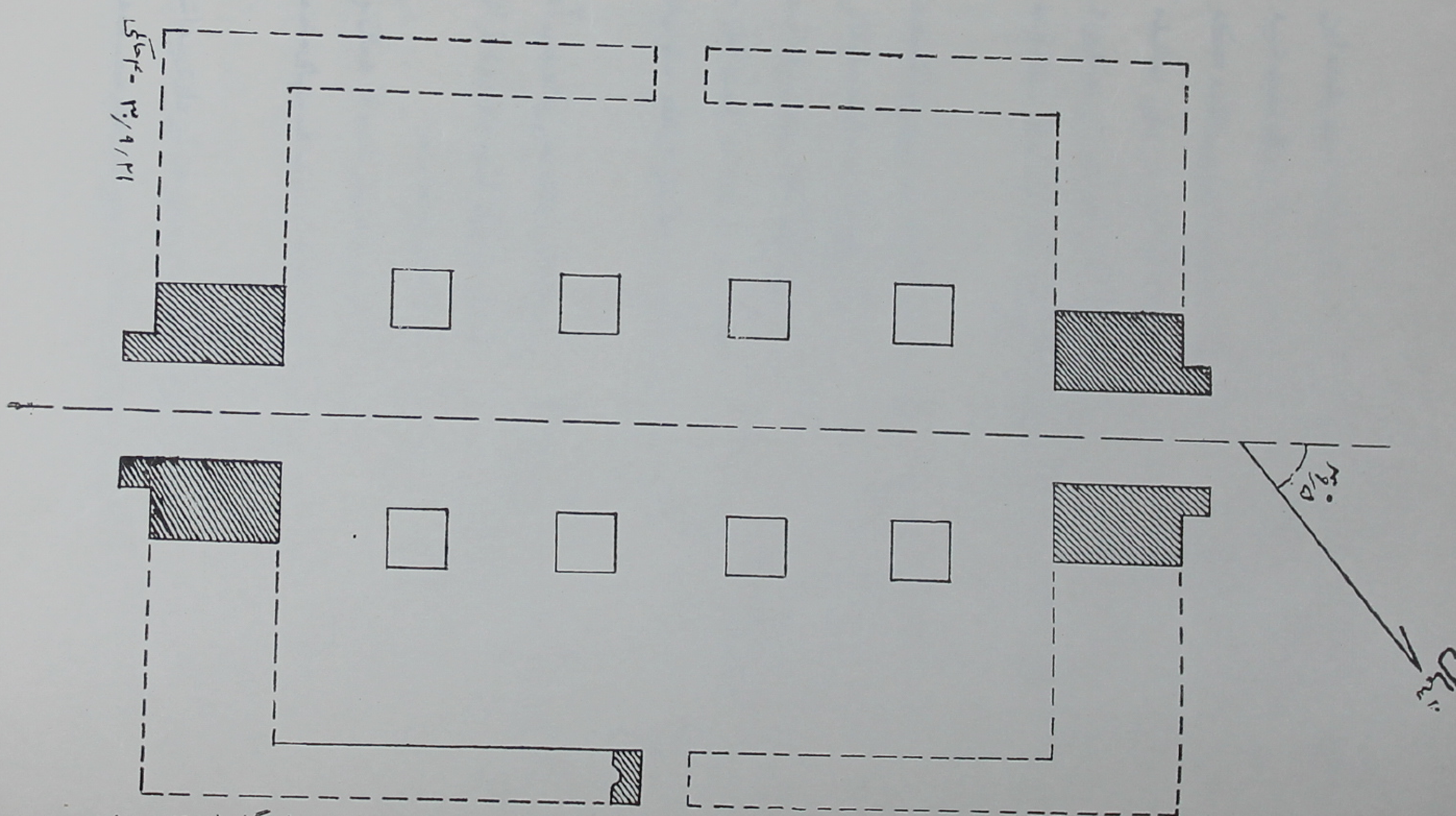
گفته اند وحدس زده شده و میشود بیان گردید وامیدوار است مطالعات وتحقیقات بعدی و کاوشهای آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد.

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنك جرز ۳/۵ مترمیباشد و عرض وقطر سنك به‌ترتیب ۱/۵۸ متر ویك متراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح‌مشهور فرانسوی درسال ۱۸۴۱ میلادی وسایرخاورشناسان تا ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده اند و درکتابهای خود متذکر شده‌اند چهارسطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظیر خطوطی که اینك دربالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبلا شرح هردوی آنها گفته شد ولی دراواخرقرن ۱۹میلادی یعنی حدودسال ۱۸۸۵ شکسته ومفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان‌سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت‌جمشید بدست نیامد ومعلوم است که بسرنوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی درجاهای دیگر بدست آید.

ازخاورشناسان نخستین‌بار جمس موریه(۱) نویسنده کتاب‌حاجی بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده درکتاب خود از آن نام میبرد و سررابرت کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده‌است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت درمشهد مرغاب آنرا درکتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (٤) وکیاش(۵) دانشمندومورخ زردشتی حدود ۱۸۶۵ ودرسال۱۸۸۵ دیولافوا (٦) از آن بحث کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است.

۲ـ درگاههای ورودی ازسایرقصور پاسارگاد عریض‌تراست که فقط نظیرآنها را درکاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این درگاه از سنك سیاه صیقلی شده

James Morier(۱) Sir Robert Ker Porter (۲) Flandin (۳) Forster (٤) K. D. Kiash (۵) Dieulafoy (٦)



یکی دیگر از کاخهای بار کورش کبیر که در درگاه آن نقش انسان بالدار حجاری گردیده است خاکبرداری شده در سال ۱۹۵۱ توسط بنگاه علمی تخت جمشید

بعرض ۳/۱۶ متر وطول ٤/٤۲ متر درمشرق ومغرب بنا ساخته شده است پشت این درگاه بطرف خارج از تالار تاحدود دومتروطول ۸/۵ متراز سنك بزرك سفید شبیه بمرمرمفروش گردیده‌است تالار نامبرده دو درب نیز در شمال و جنوب داشته که جرزهای آن باسنگهای سفید گذارده‌شده واکنون یك سنك آن بیش باقی نمانده که قبلا شرح نقش روی آن داده شد واحتمال قوی میرود که بروی آنها نیز تصاویر و نقوشی نظیرهمین نقش ویادرزمینه دیگری حجاری گردیده که اینك نه از سنك و نه ازحجاری آن نشانی نیست .

۳ـ اندازه زیرستونها دومتر وازدوقسمت تشکیل‌یافته قسمت زیرین‌سنك‌سفید بارتفاع ۳٤ سانتیمتر که سنك فرش کف تالار آنرا احاطه می‌نموده‌است وقسمت‌فوقانی از سنك سیاه بارتفاع ۷۰ سانتیمتر که تماماً از سنك فرش کف تالار بیرون‌بوده‌است وبادر نظر گرفتن اندازه زیر ستونهای کاخ بار که کمتر از ۱/۵ متر است قطر و ارتفاع ستونها را میتوان حدس زد. که از ستونهای کاخ بار عظیمتر و نظیر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید بوده‌است.

٤ـ کف تالار با سنك سفید مرمرنما مفروش بوده ولی اینك حتی‌یك‌وجب آن نیز بجا نیست منتها سنگهای زبره تراش زیر سنك فرش موجود است واز روی‌قرائن فهمیده میشود که ضخامت سنك فرش طبقه دوم ۲٤ سانتیمتر بوده‌است.

۵ـ نمای داخلی اطاق تا ۷۰ سانتیمتر باسنگهای بزرك‌صیقلی‌شده از همان‌نوع سنك سفید ازاره‌بندی گردیده که فعلا از ۷۰ متر ازاره فقط دردوجا قسمتهای‌مختصر آن درحدود دوسه متر باقی مانده است.

٦ـقطعات‌حجاریهای شکسته‌ای که‌درپیرامون‌درگاه‌شرقی‌ضمن‌خاکبرداری‌پیداشده مینمایاند که‌این‌درگاه‌ودرگاه قرینه‌آن دارای‌مجسمه‌هائی‌ازحیوانات‌نظیرمجسمه‌های

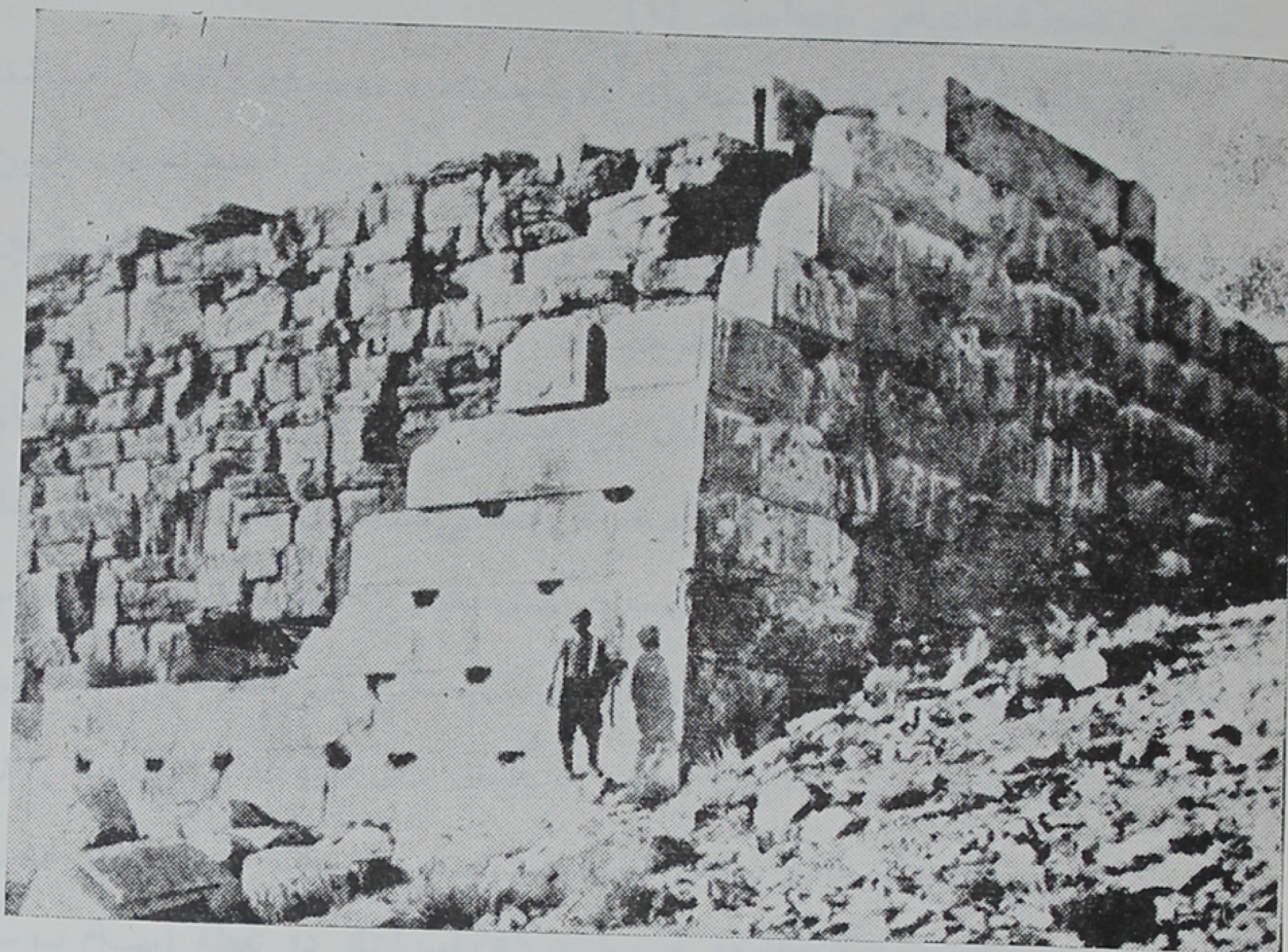
مدخل ورودی تخت جمشید بوده ولی متأسفانه از بین رفته و یك قطعه سالم آن که نوع مجسمه و هیئت آنرا برساند بدست نیامد و همینطور قطعات شکسته سنگهائی دیده شد متعلق بسرستونهای گاو یاشیر دوسر نظیر سرستونهای تخت جمشید.

۷- درپیرامون این بنا محتملا ایوان واطاقهائی بوده است که آثار آن محوشده وتا این تاریخ که این یادداشتها تنظیم میگردد آثاری از آنها مکشوف نشد وچون کاوشهای ما دراطراف آن بواسطه وجود اراضی متعلق باشخاص بطور کامل انجام نگرفته ازذکر نظریات دیگری معذور است.

بطور کلی این تالاررا بلحاظی که دربالا گفته شد میتوان قدیمی ترین بنای ساخته شده درکنار باغ سلطنتی هخامنشیان دانست که برای پذیرائیها وانجام امورمذهبی ومراسم ملی مورد استفاده قرارمیگرفته وبرای استحکام وبزرگی وزیبائی آن دقت زیادی بکار رفته ولی بیش ازسایر قصور زیان دیده است وبطوریکه گفته شد سنگهای ازاره ودرگاهها وسنك فرش وستونها بکلی ازبین رفته وجز قسمت مختصری که مذکور گردید اثری از آنها پیدا نیست .

صفه سنگی معروف به تخت سلیمان

درشمال جلگه پاسارگاد ومشرف بتمام این قصور وباغات بروی تپه‌ای که متجاوز ازپنجاه مترازسطح جلگه بلندتراست بقایای دیوارسنگی عظیمی مربوط بیك ساختمان سلطنتی دیده میشود که ازهرکجای این جلگه وازراه بین شیراز و اصفهان نمایان است این بنارا مورخین اسلامی وساکنین دهات مجاور ازلحاظ بکار رفتن سنگهای عظیم وجسیم تخت سلیمان گفته‌اند. فاصله آن تاقصراختصاصی درحدود یك کیلومتر وتاقبر کورش درحدود ۲۳۰۰ متراست. نظرانداز صفه ازهرطرف باز وهنگامیکه شخص برفراز آن میرود میفهمد که تاچه حد حسن سلیقه برای انتخاب این محل منظور گردیده



دیوار سنگی صفه مادر سلیمان (عکس از کتاب پرفسور پوپ)

حصار قصر که از سنگهای کوه پیکر زیباتراش تشکیل گردیده مثل دیوارهای سنگی تخت جمشید صفه بزرگی را در حدود ۶۰۰۰ متر مربع تشکیل میدهد. توده‌های خاك انباشته شده روی آن وسایر علائم میرساند که روزی برفراز این جایگاه مرتفع همانطوریکه معمول به ادوار باستانی بوده بناهای مجللی متعلق بدربار سلطنتی و تخت شاهنشاهی بوده‌است. (۱)

طول صفه تا آنجائیکه فعلا سنگهای آن پدیداراست درحدود ۸۲/۵ مترمیباشد که دو جنبین شرقی وغربی آن هر کدام ۱۴ متر بطرف جلو پیش آمده است. همین خروجی دردیوارشمالی صفه تکرار و پشت تپه قرار گرفته‌است. عرض این صفه درطرفین که جلو آمده ۷۸ متر ودروسط ۵۰ مترمیباشد.

نکته مهم وجالبی که درساختمان این حصار رعایت‌شده بکار بردن سنگهای تراشیده بزرگی دربیرون وسنگهای زبره‌تراش منظمی دردرون صفه است یعنی تمام زیرسازی صفه از روی کوه تا سطح آن باسنگهای سفید پرحجم بعمل آمده و سپس بناهای قصر یا معبد را روی آن قرار داده‌اند و کمتر بنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثار قدیمه وحتی جدیده پیدا نمود. سنگهای بنای صفه که تراش زیبائی‌دارد با بست‌های آهنی دم چلچله‌ای که در تخت‌جمشید نیز بکاررفته با یکدیگر متصل گردیده‌است. برای جهانگردان وزیارت کنندگان این آثار دو نقطه ابهام پیوسته باقی بود یکی آنکه راه ورود باین‌صفه از کدام جهت بوده ودیگر آنکه ساختمانهای روی تخت برچه نهج وقراری بوده‌است. خوشبختانه کاوشهای متناوب ما در سالهای ۱۳۳۰ و۱۳۳۱و۱۳۳۲ درآنجا تاحدی نقاط ابهام‌راروشن ساخت ولیکن چون کاوشها ناقص ونیمه تمام‌است فعلا بذکر خلاصه اقدامات وقسمتهای مکشوفه اکتفا مینماید

۱ــ آثار یك حصار سنك‌چین درپائین تپه که صفه روی آن قرار گرفته موجودمیباشد که آثار یك ردیف سنك کاری آن دیده میشود

واظهار نظر صریح ومطمئن‌تری را به‌پایان کاوش موکول میسازد.

اینك قسمتهای جالب وقابل ملاحظه:

۱- پیدایش پلکان سنگی است در دیوار شمالی صفه: پلکان در داخل دیوارصفه تعبیه‌شده وتعداد آنها نه‌عدد است طول هرپله ۴/۵ متروارتفاع ۳۶ سانتیمتر میباشد. این پلکان سنگی نیمه‌تراش وظاهراً نا تمام بنظرمیرسد مگر آنکه تصور شود این سنگهامربوط به‌زیرسازی بوده وسنگهای پاك‌تراشی‌روی آنها نصب‌میگردیده که ازبین‌رفته‌است زیرانمیتوان متقاعدشد که‌چنین‌صفه عظیمی که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده دارای پلکان سنگی‌ناقصی باشد درحالیکه تمام سنگهای بدنه‌آن پاك‌تراش ودرکمال اتمام بوده‌است مگرآنکه معتقد شویم که طرز تراش سنگهای پلکان مثل تراش سنگهای دیواره صفه نیمه آنها پاك‌تراش وبقیه زبره‌تراش بوده‌است تابادیوار سنگی صفه جور دربیاید.

درجلو نه‌ردیف پلکان، سطحه‌ای بوده که مقداری ازدیوارخشتی طرف‌مشرق آن بجا مانده و اینك باید بقیه پله‌ها را که شاید با مصالح دیگری و یا فرضاً از سنك ساخته شده وتنها راه عبور بالای صفه و وصول بساختمانها بوده است درخارج این سطحه گلی جستجو نماید.

۲- روی حصارسنگی آثار یك دیوار خشتی تقریباً بقطر ۱/۳۰ متر دیده شد وپس‌ازآن آثاریك‌راهرو وسپس اطاقهائی هویدا گشت.

۳- در گوشه شمال غربی صفه که کاملا خاکبرداری گردیده سه اطاق هر یك بدرازای ۵متر وپهنای ۳/۷۹ مترنمودار گردید قطردیواربین‌اطاقها ۱/۲۵ مترمیباشد

۴- دروسط صفه آثار یك‌مجرای سنگی که پل پوش گردیده؛ دیده شد ومعلوم میدارد که مانند آثار صفه بزرك تخت‌جمشید فاضل آب باران ساختمانهای روی‌صفه

بدرون مجراهای زیرزمینی میرفته واز آن مجراها بیك مجرای اصلی متصل وسپس بخارج میریخته است.

۵- ارتفاع حصار سنگی تا جائیکه کمانه زده شد ۱۳/۳۰ متر واز ۱۶ ردیف سنك سفید تشکیل یافته، ظاهر کردن کلیه نمای موجود آن مستلزم هزینه هنگفت وبرداشتن سنگهای عظیمی است که افتاده ومانع ازخاکبرداری میباشد. انجام اینکار با اعتبارات محدودی که فعلا برای کاوشهای علمی منظورمیگردد صورت پذیر نیست.

برای پیدا کردن ارتفاع اصلی دیوارصفه تخت سلیمان تا آنجا که ممکن بود دریك قسمتی از ضلع شمالی کمانه‌ای زده شد تا۱۶ردیف ازسنك کاری نمایان گردید ولی بواسطه وجود سنگهای عظیم ریخته شده درپایه دیوار که حمل ونقل آن مشکل بود نتوانستیم پائین‌تر برویم تا بطور تحقیق ارتفاع صفه را معلوم داریم. سنگهای نمای خارجی همه جا نیمه‌تراش و گاهی زبره‌تراش وبندرت چندپارچه آن پاك‌تراش گردیده‌است و معلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه تخت‌سلیمان نیمه تمام وهیچگاه بانجام نرسیده‌است وظاهراً اینطور بنظر میرسد که پس از صدور دستورساختمان چنین پایگاه رفیعی ازطرف شاهنشاه هخامنشی تپه‌ای را که مناسب این منظور دانسته با قطعات درشت سنك از همان کوههای مجاور تسطیح نموده و سپس باسنگهای سفید مرمرنما که دربعضی جاها تا ۳ و ٤ مترطول دارد وبعرض ۸۵ سانتیمتر درچندردیف که‌تعداد آنها از ۱۶ردیف متجاوزاست نمای‌خارجی‌رامستحکم و مزین داشتند و استادان زبر دست و کارگران ماهرمشغول‌تراش‌دادن وصاف کردن سنگها بوده که دوره فترت شروع وطغیان کئومات مغ و سایر یاغیان کشور پهناور هخامنشی برپا میشود بعداً درزمان داریوش که ازنوپایه‌های دررفته امپراطوری بجای خوداستوارومحکم میگردد بلحاظی که بطورتحقیق برمامجهول‌است وشاید نبودن‌سنك

مناسب تراش برای ساختمانها نیز یك علت آن بوده از فکر اتمام آن و توسعه قصور پاسارگاد منصرف و کلیه قوای ساختمانی و هنری معطوف بوجود آوردن کاخ عظیمتری روی صفه تخت جمشید و قصور دیگری در هکمتانه و شوش میگردد و بعلاوه طرز حجاری و طرز تنظیم قطعات سنك ها که در حصار تپه تخت سلیمان با نظم جالبی کار بندی شده باطرز سنك کاری حصار صفه تخت جمشید مغایرت دارد بنابراین غلط محض است اگر تصور نمائیم که این حجاریهای نیمه تمام در زمان آخرین شاهان هخامنشی شروع گردیده و از اینجهت نیمه تمام مانده است.

در روی اکثر از سنگهای بکار رفته علاماتی کـه معمول حجاران است و روی سنگهـا نقش مینمایند هنوز نمایان میباشد، و با آنکه زیرسازی محکم و اسکلت بندی همین بنا بهیچوجه احتیاج به بست های آهنی نداشته معهذا هر دو سنگها با بستهای آهنی بیکدیگر متصل ساخته اند. ولی متأسفانه احتیاج بوجود آهن در قرنهای گذشته سبب گردیده تا گوشه‌های سنگها را شکسته و بستهای آهنی را بیرون بیاورند. بنابراین سوراخهائی که در محل اتصال سنگها بهمدیگر اینك از دور در این حصار و همچنین در آرامگاه سنگی کورش کبیر جلب نظر مینماید معلول همین عمل است.

طرز ساختمان حصار سنگی تخت سلیمان چنین بوده است که ۱۳ ردیف سنك کاری دیوار هم سطح ولی ردیف‌های پائینتر را هر کدام در حدود ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر جلوتر گذارده‌اند تا بنا پنجه‌دار و مستحکم تر باشد.

بین اشیاء مکشوفه درین کاوشها تکه سفال ساده‌ای که روی آن خط آرامی دارد و سفالهای نازك سیاه رنك و تکه سنگی کـه قسمتی از نقش سر و مو و گوش مجسمه‌ای (نقش صفحه ۳۷) را مینمایاند و تکه سنك سفید دیگری که روی آن شکل ۳ گل ۱۲ برگی حجاری شده و تکه‌های مختصر ریز طلا بیش از سایر اشیاء جلب توجه مینماید

تصور دیگری که نسبت باین بنای سنگی وصفه روی آن درذهن حاصل میشود اینست که شاید صفه نامبرده جایگاه رفیعی برای انجام اعمال مذهبی بوده است شبیه زیگوراتها که در اغلب از آثار ملل قدیمه شرق دیده شده ، زیرا بطوریکه هرودوت مینویسد : ایرانیان باستان عبادت را درنقاط مرتفع که هوای آن پاك و سقف آن باز است بجا میآوردهاند . وی مینویسد : «عبادت ایشان (یعنی پارسیها) اینست که برقله بلندترین کوهها بالا روند واز آنجا بدرگاه ژوپیتر قربانی نثار کنند ژوپیتر نامی است که ایشان بفلك الافلاك میدهند وهمچنین ایشان هدایائی بخورشید وماه وزمین آتش وآب وباد تقدیم میکنند» (۱)

گزنفن مورخ دیگر یونانی که درزمان اردشیر دوم بایران آمد وخود ناظر جنك بین کوروش اصغر و برادرش بوده درپایان کوروش نامه (سیروپدی) راجع بروزهای واپسین زندگانی این شهریار عظیم الشأن باین قسمت که عبادت و قربانی را روی کوه ونقاط مرتفع مینمودهاند اشاره کردهاست . وی دریکجا مینویسد: «کوروش نیز بنا برسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را برفراز کوه بجا میآورد» ودرجای دیگر نوشته: «چون دوران پیری کورش رسید بپارس رهسپار شد واین سفر هفتم او پس ازتشکیل دولت خودبود . بدو ورود بپارس قربانی وآداب مذهبی مرسومه را بعمل آورد وامر نمود تا مجلس رقص بافتخار خدایان چنانکه درپارس معمول بود برپای دارند وسپس بخششهای فراوانی بتمام ملت پارس نمود آنگاه بقصر خویش مراجعت کرده باستراحت پرداخت وبخواب رفت کوروش درعالم خواب دید شخصی که خال عظمت وجبروت از چهره وی نمایان بود و از مخلوقات

---

(۱) دراینجا هرودوت باز عقاید یونانیان را با عقاید ایرانیان مخلوط کرده و نام خدای یونانی بخدای ایرانی داده است واین عادت تمام مورخین یونانی معاصرشاهان هخامنشی است که بجای معبود ایرانیان نام ربالنوع یا ربت النوع یونانی را ذکر کرده .

عالم دیگری میماند بسوی او نزدیك شده واین کلمات را برزبان راند : ای کوروش تهیه خودرا به‌بین که درهمین زودیها نزد خدایان خواهی رفت. این خواب کوروش را بیدار نمود وچنین‌دانست که زندگانی وی نزدیك بآخرشده‌است لهذا قربانیهائی برای خدایان برگزیده وموافق آئین پارسیان آنها را بکوهستان‌برد تابرای ژوپیتر (خدای مشتری) حامی وطن خود وخداوند هور (خورشید) و سایرخدایان قربانی کند وازدرگاه ایشان استغاثه نمود . (۱)

دی‌نن (۲) مورخ دیگریونانی معاصراردشیردوم (۴۰۴ تا ۳۶۰ پ.م)مینویسد: ایرانیها ومادها ومغان درفضای باز وآزاد بندگی خدارا بجا میآوردند.

بقایای بنای دیگری نیز بنام تخت‌سلیمان در مسجد سلیمان مربوط بدوره هخامنشی هست که درزیر مختصراً شرح داده میشود :

تخت سلیمان- درمسجدسلیمان آثاریك‌صفه‌سنگی‌است که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده ولی اینك فقط دوجرز سنگی طرفین یك‌اطاق باقیمانده‌است . این اثردرمشرق جاده‌ای که ازمسجدسلیمان برای فرودگاه آنجا میرود حدود ۲۰۰ مترازجاده خارج قرار گرفته است .

صفه دارای پلکان ورودی در جهت شرقی و شمالی بوده است که بیست پله شمالی آن موجود میباشد طول هرپله ۲۵ متر و عرض آن ۲۵ سانتیمتر و بلندیش ۱۵ سانتیمتر است برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکاررفته‌که بعضی ازآنها تا ۲/۸۰ مترطول‌دارد. طرفین این پله سطحه‌ایست بوسعت ۵×۶ متر، جنس سنگهای بکاررفته سفید و مطبق وازهمان کوههای اطراف آورده اند . دیوار غربی بتدریج خراب‌شده ولی آثارآن نموداراست ومتأسفانه‌مقداری ازسنگهای این صفه‌را

۱- همان اشتباهی‌راکه هرودوت راجع به‌خدایان یونانی نموده این‌مورخ نیز نموده‌است

۲- Dinon

برای سنگهای قبور مردگانی کـه روی همان صفه مدفون گردیده بکار رفته است .

قسمت جنوبی صفه وصل بکوهی‌است که اقلا ده متر ازسطح صفه مرتفعتراست وازدیوارشرقی نیزقسمت مختصری باقی مانده‌است ، درجنوب‌شرقی نیزپلکان‌دیگری است در ده ردیف که ازپائین بیك‌سطحه‌ای که درحدود شش‌متر ازصفه اصلی پست‌تر است میآید وازین سطحه بصفه هم پلکانی داشته که سنگهای آن اینك درهمان حدود‌پراکنده‌میباشد؛ ازروی‌این صفه قسمتی ازشهر مسجدسلیمان که بین تپه‌وکوهها قرار گرفته دیده‌میشود.

در اطراف این صفه صفه‌های کوچکتر و پائین‌تری قرار گرفته‌است ساختمان روی دیوار شرقی دارای ملاط محکمی از گچ میباشد وآن اطاق ٤×٥ متر وسعت دارد. اطاقهای دیگری در همین ردیف بوده کـه مخروب گردیده است. دردوجنبین دیوار شرقی، پلکانی‌استکه پله شمال شرقی آن نسبتاً سالمتر وسی پله دارد. و از پله جنوب شرقی فقط ۱۰ ردیف آن باقی مانده‌است آنهم ناقص . دیوارشرقی بدنه شمال‌شرقی نسبتاً سالم‌میباشد.

مسجدسلیمان فعلی‌یکی‌ازشهرهائی‌بوده که ضمن‌قلمروسرزمین پارسوماش(۱) قرار گرفته ودر ادوار باستانی شاید مقر شهریاران اولیه هخامنشی پس‌ازتجزیه‌ایلام وضمیمه شدن قسمتی از آن بنام انشان (۲) بپارس درزمان چیش‌پش(۳) (٦٧٥ تا ٦٤٠ پ.م) بوده و این بنا درحقیقت درردیف نخستین ساختمانهائی‌است بااین سبك که دردامنه کوه وبرفراز تپه‌ای که مشرف بشهراست احداث گردیده وفعلا ازنقاط مهم نفت خیز خوزستان میباشد که لوله‌های قطور نفت‌آن تا آبادان و پالایشگاه عظیم آن‌کشیده شده‌است هوای آن درزمستان خوب ولی‌درتابستان گرم‌وسوزان‌است(٤)

۱- Parsumash ۲- Anshan ۳- Teispés

٤- ازمسجدسلیمان تا اهواز ١٤٤ کیلومترراه اسفالت است

شهر فعلی مسجد سلیمان آباد شده نفت ودارای ساختمانهای جدید وعظیمی است که اغلب جهت کارگران درفراز و نشیب تپه‌ها ساختمان گردیده‌است.

آب نماهای کاخ شاهی

تاریخ نویسان وسیاحان متقدم و متأخر که از پاسارگاد دیدن کرده معتقدند که کاخهای شاهی درمیان باغ وانبوه درختان قرار گرفته وحتی نوشته اند که خود آرامگاه نیز بین درختان سرسبز وانبوهی قرار داشته‌است که شمه‌ای از آن گفته‌ها بتدریج بیان گردید. وجود آب فراوان وچشمه‌سارها نیزاین گفته‌هارا تأیید وتثبیت میسازد. خوشبختانه ضمن حفاریهای تابستان سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که بدستور اداره کل باستان شناسی درآنجا انجام میگرفت چند رشته جدول‌سنگی که بطرزجالب و منظمی ازسنك سفید بین دوقصر ممتدبوده‌وبزیراراضی زراعتی پنهان مانده مکشوف گردید که معرف ظرافت وسلیقه متین سازندگان آن میباشد.

این آب نماها بطوریکه ازنتیجه حفاری استنباط میشود بیش ازاینها بوده ودر تمام صفحات جلگه واطراف قصور امتداد داشته‌است ولی فعلا بیش ازسه چهاررشته آن پیدا نشده ومتأسفانه سنگهای همین چند رشته را نیز برده و ترتیب آنرا برهمزده اند شکل و وضع آنها باین ترتیب بوده است که یك رشته بموازات ایوان شرقی و بفاصله ۱/۵۰ متری آن ازشمال بجنوب ممتد بوده که انتهاوابتدای آن ازبین رفته‌است فقط تا۲۴ متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش آثار آن‌موجوداست طول آن ۱۶۸ متر(۱) و بطورحتم از جلو ایوان شمالی قصر بار کوروش میگذشته است سپس آب نمای دیگری بموازات همین آب نما بفاصله ۴۱/۴۰ متری‌وجودداشته

(۱) از ۱۶۸ مترآب نمای نامبرده ۷۶٫۶۰ متر آن در جلو ایوان سرتاسر کاخ اختصاصی قرار گرفته است وازهر طرف ۴۵٫۸۰ مترامتدادداشته، که جمعاً ۱۶۸متر میگردیده ا ت

که قسمتی از جدول سنگی و حوضچه سنگی آن برجا مانده و طول آن از شمال بجنوب ۱۱۴ متر وسپس درابتدا وانتها بطرف مشرق میرود.

قسمت بالائی که بسمت مشرق میرود ۱۴۷ مترطول‌دارد وپس‌ازانحراف‌ده‌متر بطرف شمال مجدداً بسوی مشرق بر گشته وپیش میرود منتها درفاصله ۱۵ متری باز سنگهای آن ازبین رفته وانتهای فعلی آن عجالتاً نا معلوم مانده است.

جداول سنگی نامبرده ازسنگهای سفید صیقلی‌شده که ۲۳ سانتیمترعمق و ۳۰ سانتیمتر عرض دارد درست شده کف آنها از سنك یک‌پارچه بعرض ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده که دولبه سی سانتیمتری ازسنك روی‌آن نصب نموده و در واقع دو لبه آب‌نما را تشکیل میدهد. برای استحکام آب نما ونداشتن منفذکه سبب تفریط آب گردد سنك کف‌آب‌نما را که‌کلیتاً ۹۰ سانتیمتر عرض دارد در وسط بقدر سی سانتیمترعرض درحدود یك‌سانتیمتر برجستگی دارد تا منفذ سنگهای لبه‌راکه بروی اوکار گذارده شده کاملا بگیرد ومانند سنك یکپارچه جلوه نماید.

حوضچه‌های‌سنگی- درهر۱۴ متری آب نما های مشروحه بالا یك حوضچه سنگی ازسنك سفید یکپارچه نصب کرده‌اند که‌آب جدولها درین‌حوضچه‌ها میریخته وسپس ازجهت مقابل خارج میگشته‌است اندازه این سنگابها ۸۷×۸۷ سانتیمتر و عمق آن ۳۵ سانتیمتر است.

آب این‌جداول وبطورکلی آب باغات‌شاهی‌ازهمین‌رودخانه پلوارتأمین‌میشده وبطوریکه سرپرسی‌سایکس مینویسد درنزدیکی تنك‌کمین در سال ۱۹۱۷ آثار سد بزرگی دیده شده که‌آب به پاسار گاد میرفته (۱) وبااین ترتیب و وجود رود خانه مرغاب که هم اکنون بروی اراضی زراعتی سوار میشود بهیچوجه نگرانی از کمی

(۱) یك سد نیزدر کنار دریاچه کافتر حوالی سرحد چهار دانگه ده فرسخی شمال پاسارگاد در زمان قدیم بسته شده که آب آن توسط جدول دختر بجلگه پاسارگاد روان بوده است

آب نبوده ونیست وهمیشه دراین جداول آب جاری بوده‌است . امیدواری دارد که ضمن کاوشهای بعدی آثار آب‌نماهای دیگر که تصور وجود آن میرودمکشوف گردد.

برج سنگی ویران شده

پس ازعبور درحدود نیم کیلومتر ازقصراختصاصی بطرف‌شمال یك بنای‌سنگی مکعب شکل ازسنگهای سفید عظیم‌الجثه که فقط بدنه غربی آن بپامانده وبقیه‌ریخته واز بین رفته است میرسیم . این دیوار سنگی را باستان شناسان آرامگاه کبوجیه، آتشگاه ، معبد وتاریخ نویسان بعدازاسلام زندان سلیمان نامیده اند.

ارتفاع آن ۱۲/۵ متر واز ۱۶ ردیف سنك سفید که برویهم گذارده شده تشکیل میافته‌است . عرض ضلع باقیمانده ۷/۳۵متروسایراضلاعش اکنون‌خراب‌شده بهمین اندازه بوده است . درجهت غربی یعنی همان ضلعی که فعلا برجای مانده آثار پلکانی نظیر پلکان کعبه زردشت مشهود است کـه منتهی بدر ورودی اطاق بالای ساختمان میشده اطاق فوقانی دری بسمت شمال غرب و درخلاف جهت تابش نور آفتاب دارد ساختمان این در کشوی یعنی‌طوری بوده که پشت لبه سنگی چهارچوب میافتاده ودیگر باز کردن‌آن میسر نبوده است بخلاف در ورودی ساختمان معروف بآرامگاه کوروش کبیر که‌مانند‌درهای‌معمولی پاشنه‌ای‌وبسهولت‌بازو بسته‌میشده‌است.

بنابراین اگر آن بنا چنانچه حدس زده‌اند آرامگاه کبوجیه (۱) فاتح مصر دانسته شود اختلاف درطرز بسته وبازشدن درورودیش باآرامگاه کوروش از آنجهت بوده که آرامگاه کوروش درمواقع بخصوصی چنانچه نوشته اند مخصوصاً درمراسم تاجگذاریها بازمیشده ومورد زیارت شاهنشاهان‌هخامنشی قرارمیگرفته‌زیرابطوریکه

(۱) بنا بنوشته کتزیاس و چندمورخ یونانی درددربار اردشیردوم ایکسابات از طرف‌داریوش مامورشد جسدکبوجیه راکه دراکباتان شام بود بپارس بیاورد



بدنه شمالی برج سنگی معروف بزندان سلیمان که شاید (مقبره کبوجیه بوده است)
و بعضی آنرا یك پرستشگاه میدانند

تاریخ نویسان یونانی متذکر گردیده‌اند مرسوم بوده که شاه هنگام تاجگذاری لحظاتی درون آرامگاه میرفته وجبه کوروش را میپوشیده تا در اخلاق و کردار وجهانگشائی وجهانداری چون او باشد ولی رفتن بدرون آرامگاه کبوجیه لزومی نداشته وبرای همیشه درآنرا مسدود نموده بودند ولی این عقیده را وجود همان پلکان سنگی که تا در ورودی موجود بوده تاحدی مشکوك و متزلزل میسازد . زیرا اگر تصور شود که فرضاً اطاق فوقانی محل نگاهداری جسد کبوجیه بوده ودر ورودیش نیز پس از دفن جسد برای همیشه بسته میشده احداث پلکان خاصیت و لزومی نداشته و میتوانسته‌اند مانند قبور نقش رستم وتخت‌جمشید باهمان وسائل که اجساد داریوش وخشیارشا و اردشیر ودیگر شاهان را بآرامگاهشان انتقال دادند، جسد کبوجیه را نیز بهمان وسائل باطاق بالا بکشند . این شك وتردید پس‌از پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه کوروش کبیر درهفته آخر تیرماه ۱۳۳۷ (مشروحه‌درصفحه ۴۷) جائیکه بکلی از دسترس بشرخارج وسنگهای قطور گران وزنی روی آن بوده وبزحمت میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند تقویت گردید وموجبی فراهم کرد که درمقبره‌بودن آن تأمل و دقت بیشتری ملحوظ گردد.

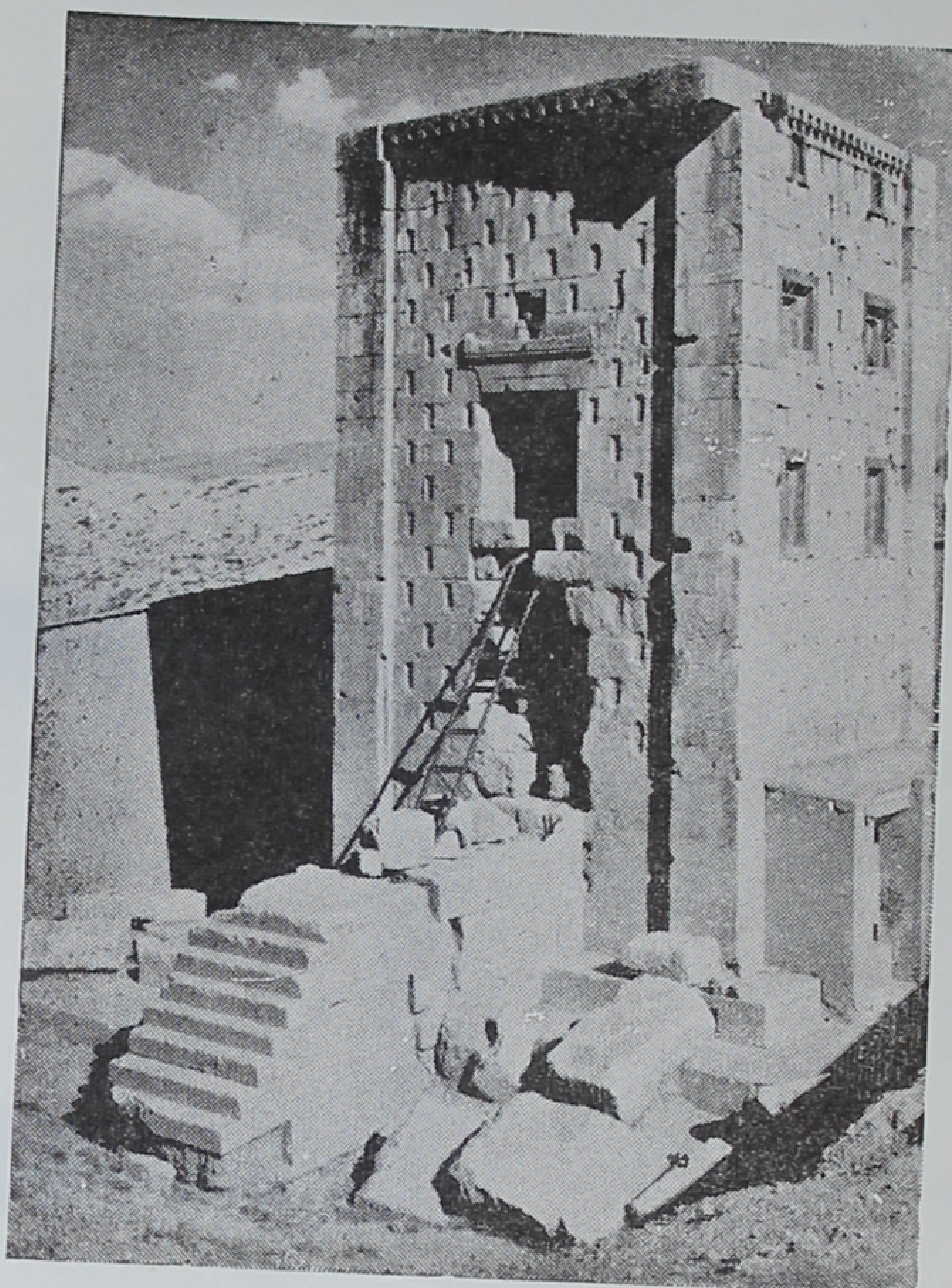
سقف مکعب سنگی را چهارپارچه سنك کنگره‌دار میپوشانده است کـه فقط یکی از آنها برفراز دیوارغربی که باقیمانده قراردارد وسه پارچه‌دیگر همراه‌سه‌بدنه ویران‌شده افتاده وازبین رفته‌است . نمای خارجی دارای‌فرورفتگیهای‌منظم‌مستطیل شکلی‌است که برای زیبائی درسنك جا زده ودرسه‌ضلع دیگر که خراب شده چند پارچه سنگهای سیاه برای‌زیبائی کار گذارده بوده‌اند.

بکاربردن سنك سیاه ضمن‌سنگهای‌سفیدازخصائص هنری‌ساختمانهای‌هخامنشی درآغاز کارآنها میباشد ، زیرا بطوریکه گفته‌شد درکاخهای بار واختصاصی همه‌جا

با بکار بردن سنگهای سیاه ضمن سنگهای سفید یك لطف و زیبائی خاصی به قصور داده‌اند واز روی همین سلیقه کعبه زردشت نیز که شاید در زمان داریوش اول بنا گردیده باسنگهای سیاهی مخلوط نموده‌اند.

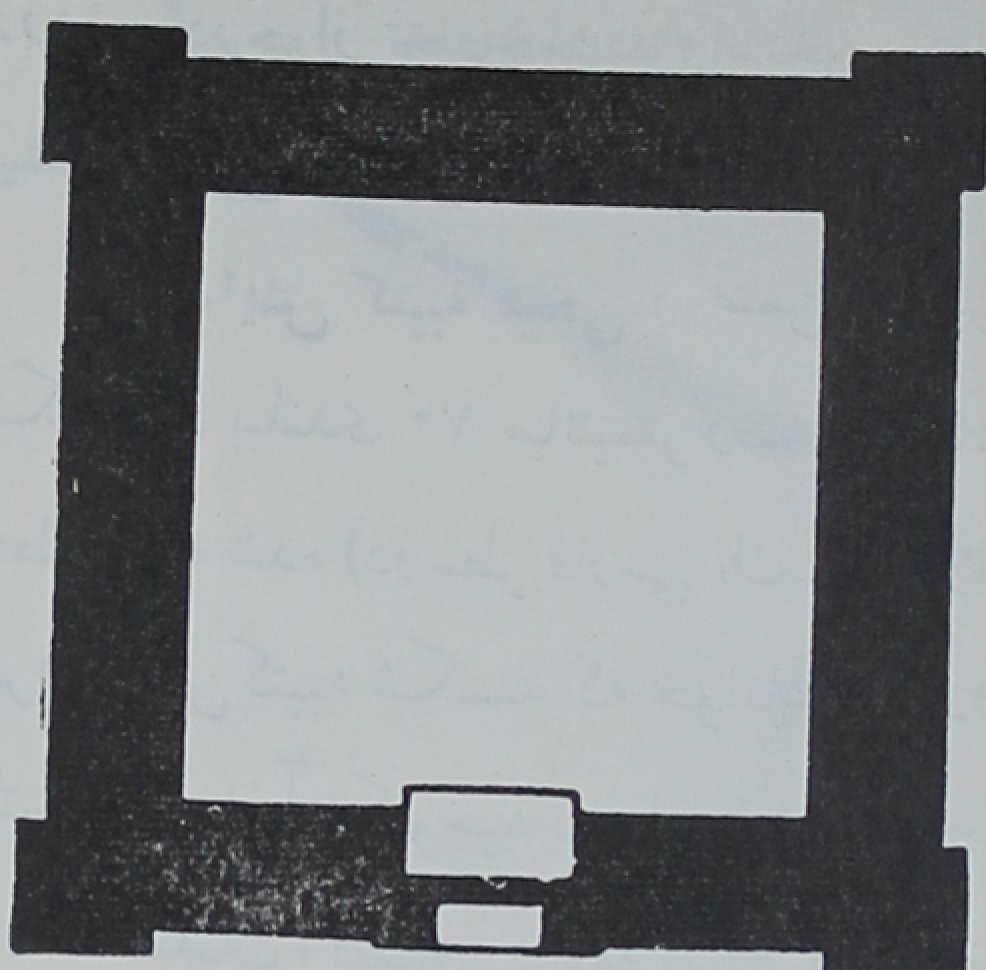
جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنگ فرش جلب نظر مینماید که حکایت ازوجود یك در ورودی مینماید و معلوم میدارد حصاری بدور بنای سنگی بوده وفقط از آن در میتوانسته اند بدرون فضا بروند و از آنجا توسط پلکان باطاق بالا رفت و آمد نمایند.

عقیده باستان شناسان ومحققین راجع باین بنا وبنای نظیر و سالمتر آن در نقش رستم «بنام کعبه زردشت» مختلف‌است پاره‌ای آتشگاه برخی مقبره و دسته‌ای پرستشگاه دانسته‌اند ولی حقیقت امراینست که چگونگی این بنا وفایده‌ای که بر آن مترتب بوده وبرای چه منظوری ساخته‌شده ومورد استفاده قرارمیگرفته ازغوامض و مشکلات بحثهای مربوط بآثار باستانی میباشد که تصورات عدیده ای میتوان روی آن نمود وچون نویسنده در کتاب آثارجلگه مرودشت درقسمت آثارهخامنشی درنقش رستم ازصفحه ۸۶ تا۱۳۶ وهمچنین در شماره‌دوم مجله‌دانشکده‌ادبیات شیراز سال۱۳۳۷ بطور تفصیل ودرحدود توانائی و اطلاعات خود آنچه‌را بتصورمیآمده روی آن بحث کرده وراه‌را برای مطالعه و تحقیق بیشتر دانشمندان و محققین هموار کرده است. بنا براین بیان بیشتری‌را دراینجا زائد و مکرر میداند فقط بطوراجمال متذکر میگردد که بنای نامبرده‌وآثار نظیر آن بطوریکه کرپرتر وجکسن وپرفسور زاره وواسموس واسپرینك‌لی‌خواننده کتیبه‌پهلوی دور کعبه زردشت والمستدومخصوصاً دکتر گیرشمن رئیس هیئت حفاری شوش حدس زده اند آتشکده نمیتواند باشد. زیرا افروختن آتش برفراز این بنای مرتفع با نداشتن پلکان که بتوان بر بالای برج رفت امکان



برج سنگی معروف بکعبه زردشت در نقش رستم

پذیر نیست وهمچنین نگاهداشتن آتش در اطاق بی‌منفذ فوقانی آن که توسط یك در سنگی مسدود میگردیده و طبعاً خاموش میشده میسر و خوش یمن نبوده است وجود نقوشی شبیه این بنا برپشت سکه فراتاداران که شعله های آتش از فراز آن فروزان‌است و دونفر دربرابر آن ایستاده نیز دلیل روشن وقاطعی نمی‌شود که کعبه زردشت یا برج عظیم پازارگاد را با آن نقوش برابردانست زیرا نقوشی که برپشت سکه‌های فراتاداران وحکمرانان فارس نقش گردیده آتشدانهای کوچکی‌است که بلندی آن کمی از اندازه طبیعی اندام انسان بلندتر بوده‌است درحالیکه این دوبرج ۱۲/۵ متر یاهفت برابر یك اندازه طبیعی انسان ارتفاع دارد .



مقطع ویرانه‌سنگی پازارگاد

اخیراً استادعالیمقام پرفسور والترهنینگ ضمن مقدمه چاپ عکسهای نوشته پهلوی نقش رستم تحت عنوان (مجموعه کتیبه های ایرانی «۱») از روی یك کلمه کتیبه کرتیر «۲» که در زیر کتیبه شاپور نوشته‌شده تا حدی‌رفع‌ابهام را نموده و باحتمال قوی باستناد نوشته کرتیر کعبه زردشت را یك مکان مقدس و پرستشگاه و جایگاه نگاهداری

---

(۱) Corpus Inscriptionum Iranicarum Part london 1957

(۲) کرتیر از روحانیون بزرك و متنفذ دربار ساسانیان‌است که درك زمان پنج‌پادشاه اولین سلسله ساسانی را نموده‌است (اردشیر، شاپوراول، هرمز اول ، بهرام اول، بهرام دوم) درزمان شاپور اول مقام هیربدی داشته زمان بهرام دوم بمقام مؤبدان مؤبد میرسد. چهار کتیبه پهلوی یکی در سر مشهد(کازرون) و دومی درنقش رجب وسومی وچهارمی درنقش‌رستم میباشد

فرامین واحکام و کتابهای مذهبی ومنشورها واعلامیه‌های سلطنتی دانسته‌است که برحسب دستور شاپور دومین شاهنشاه ساسانی نگاهداری آن دراین خانه به کرتیر محول گردیده بود.

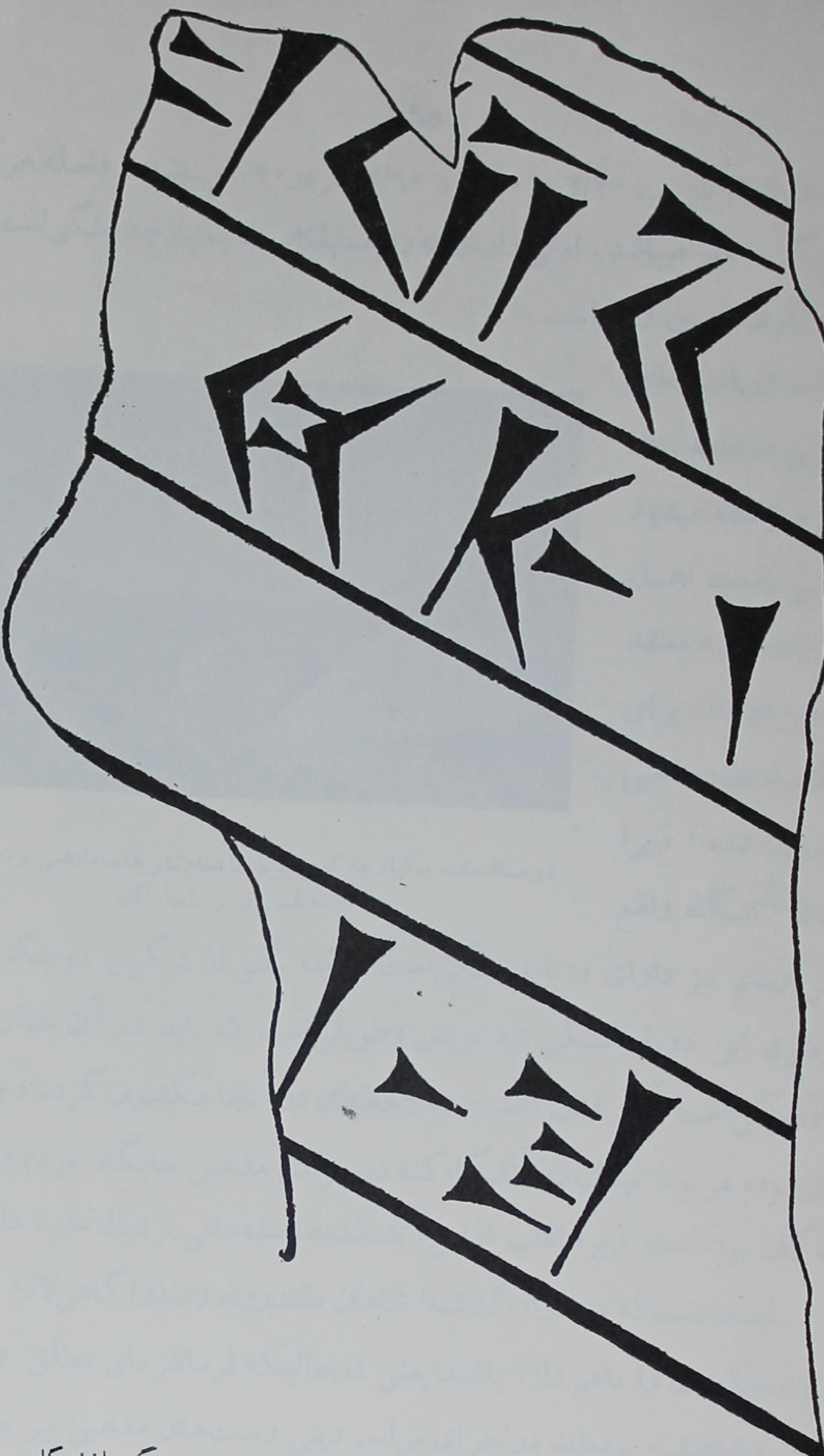
درین‌مقدمه پرفسورهنینگ اظهارداشته ممکن‌است «دژنبشت» یا «دژ کتیبه‌ها» برای خود کعبه زردشت مورد استعمال واقع میشده ...» ونویسنده ضمن مقاله‌ای که درشماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز ، روی کتیبه پهلوی کعبه زردشت نوشته بموجب دلائلی تصور مینماید که «دژنبشت» معروف و مذکوره در نامه‌های تنسر و ارداویرافنامه و دینکرد وفارس‌نامه ابن‌البلخی برج ومحفظه دیگری سوای برج کعبه زردشت درجوار تخت‌جمشید واستخر بوده‌است. درهرصورت این بحث هنوز بمطالعه بیشتروتحقیق وتدقیق صاحبنظران واساتید فن نیازمند است.

پیدایش کتیبه میخی : ضمن خاکبرداری درجهت جنوبی این ویرانه کتیبه شکسته‌ای ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر پیداشد که روی آن سه‌سطر خط نوشته شده (دوسطر فارسی یك‌سطر ایلامی) عرض هر سطر ۷ سانتیمتر میباشد ، حرفی ازین کتیبه شکسته که خواناست کوروش‌است درحال مالکیت و مینمایاند که کتیبه شاید از آن کبوجیه بوده‌است که خودرا پسر کوروش خوانده‌است.

عملیات اکتشافی وتعمیراتی و استحفاظی در پیرامون این اثر نیمه تمام ضمن برنامه کارهای آینده بنگاه علمی تخت جمشید میباشد. چه بسا که قطعات دیگر کتیبه نامبرده زیرسنگها نمودار گردد.

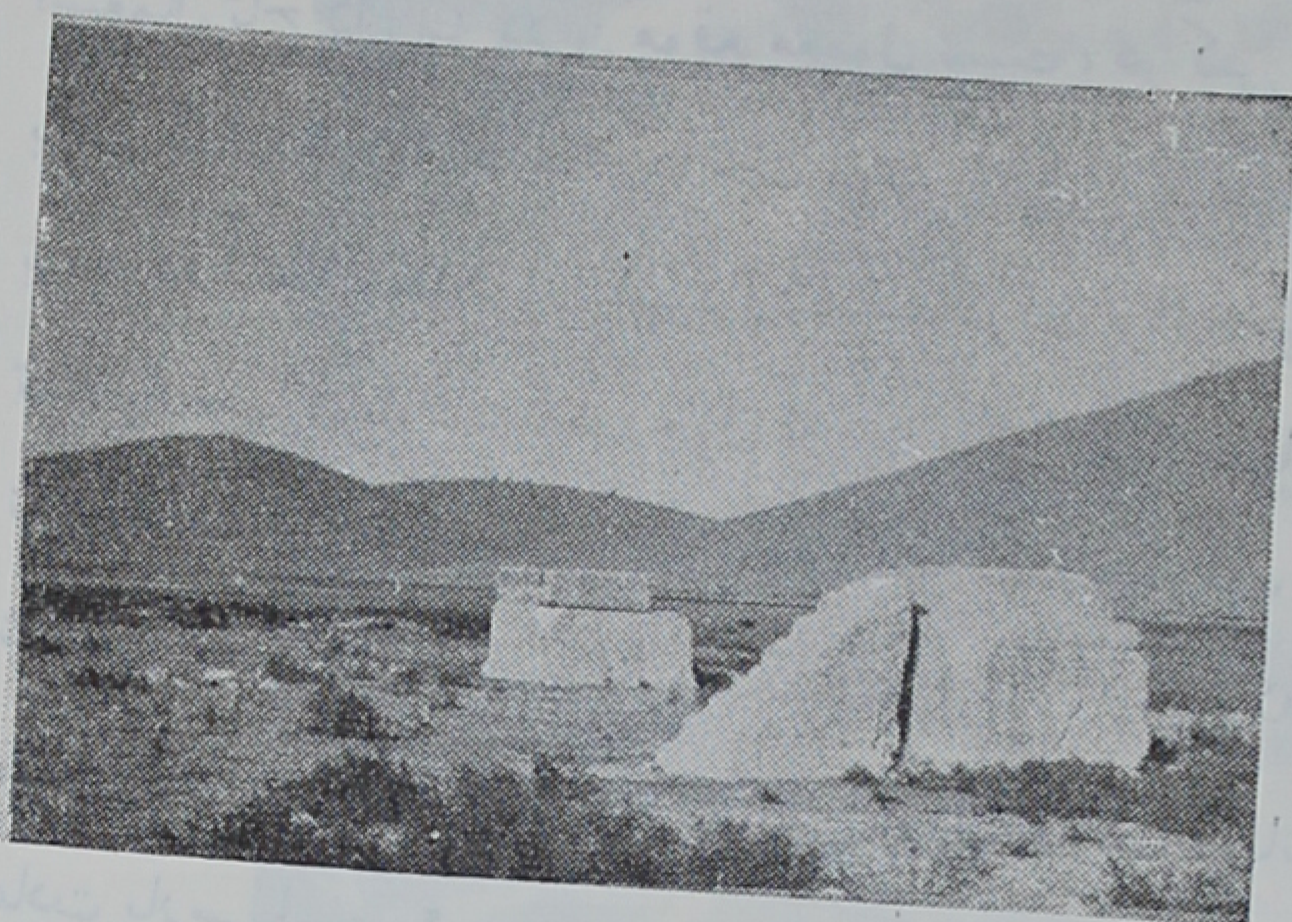
آثارمعبد- درحدود یك کیلومتر که بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کوروش پیش برویم درپشت تپه دوسنك بزرك سفید توخالی‌مشاهده میگردد.

دوسنك نامبرده که آنرا معبد و آتشگاه ومذبح گفته‌اند ۲/۶۰ مترارتفاع دارد



قسمتي از كتيبه ميخي مكشوفه در سال ۱۳۳۱ در پيرامون ويرانه سنگي بازارگاد

وقاعده هر کدام بترتیب ۲/۲۰ در ۲/۲۰ و ۲/۶۰ متر در ۲/۶۰ میباشد و فاصله هر کدام ازیکدیگر نه متر میباشد، اولی دارای نه ردیف پلکان یکپارچه سنگی است ولی پلکان دیگری از بین رفته است.



دو سنگ سفید یکپارچه که مربوط بانجام تشریفات مذهبی بوده است در گوشه شمال غربی پاسارگاد

اختلاف اندازه‌ای که دراین دوقطعه سنگ مجوف ملاحظه میشود موجبی بدست اهل تحقیق داده که معتقد شوند این دوسنگ برای آتشگاه یامنظور مذهبی دیگری بنا شده، زیرا دو سنگ آتشگاه واقع درنقش رستم نیز دارای دوپایه سنگی است که یکی از دیگری کوچکتر است. چند متری این دوپایه سنگی تپه عریض وطویلی است که باید در آن حفاری بعمل آید وممکن است آثار قابل اهمیت وملاحظه‌ای درآنجا مکشوف گردد وچه بسا که صفه‌ای بوده مربوط بهمان دوآتشگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم و عبادت کنندگان بوده است زیرا اغلب ازاین آتشکده‌ها صفه‌هائی نزدیک خود دارد.

باید دانست که درادوار گذشته، شاهان مقتدرونیرومندراگاهی لازم میآمد که دیانت وحکومت را باهم دارا باشند یعنی درحالیکه فرمانفرمای مطلق و برتر از دیگران وشاهنشاه بوده‌اند دراجرای مراسم دینی وسنت‌های مذهبی نیز باید مؤمن ومقدم باشند بنابراین ایجاد پرستشگاهها وآتشگاهها و دایرورایج نگاهداشتن آنها

واقدام به‌قربانیها ونذر و نیازها بهمین مناسبت بوده و بطوریکه در تاریخ می بینیم شاهنشاهان هخامنشی وساسانی درحالیکه فرمانده ورئیس دولت بوده‌اند باز گاهی رئیس مذهب نیز بوده وظاهراً دقیقه‌ای از مراسم مذهبی غفلت نمی نمودند.

هرودوت راجع بمراسم قربانی درنزد پارسیها چنین نوشته‌است: «برای قربانی کردن نه محرابی تهیه میکنند و نه آتشی ونه شرابی بزمین میریزند ونه نی‌میزنند. استعمال تاج گل نیز درین موقع معمول نیست، هرکس بخواهد قربانی کند تیاری برسر گذارده با شاخه‌های درخت مورد آنرا زینت میدهد وحیوان را بجای پاکی برده درآنجا بدعاکردن میپردازد، دعاکردن برای خود جایز نیست، بل بایدبرای تمام پارسیها وشاه دعاکند وچون او نیز یکی از پارسیها است دعای اوشامل‌خودش نیز خواهد بود بعد اوحیوان را قطعه‌قطعه کرده گوشت آنرا پخته روی گیاه نرم یا شبدری که‌قبلاآنرا آماده‌ساخته‌میگذارد پس از آن‌مغی که‌حاضراست‌سرودهای‌مقدس میخواند واین‌سرودها راجع به‌پیدایش خدایان است قربانی بی حضور مغ بر خلاف عادت پارسی است.»

نظیر این آتشکده‌های کوچك سنگی گاهی دو تائی و گاهی یکتائی دیده شده‌است، دوتائی آن درنقش رستم ویکتائی یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) بین تخت‌جمشید وسیوند درسال ۱۳۳۰ توسط بنگاه علمی تخت‌جمشید کشف‌شد و یکی درکوه حاجی آباد (دو کیلو متری نقش‌رستم) درسال۱۳۳۶دیده‌شد. آتشکده باغ بدره درحدود دومتر ارتفاع دارد و ازسنك تراشیده شده است و اینك نیز جنبه مذهبی‌دارد‌وپیرامون‌آن ساکنین‌دهات‌مجاور مراسمی‌دارند ونذرونیازهائی‌مینمایند.

آتشکده نویافته درکوه حاجی آباد (کوه نقش رستم) نیز درخدود سه متر ارتفاع ویکپارچه ازسنك کوه درآورده‌شده وآتشکده کوچکتری نیز نزدیك آنست



آتشکده مکشوفه در نقش رستم در سال ۱۳۳۶ در کوه حاج آباد

وآثارسنك چینی درصفه نیز باقی‌است که جهت مراسم عبادت دسته‌های مردم نیزمورد استفاده بوده است .

آثار بعد از اسلام در پاسارگاد

آثار اسلامی درپاسارگاد عبارت از ویرانه مسجدی است در اطراف آرامگاه کوروش ویك ساختمان شبیه بمدرسه قدیمی کمی بالاترازآرامگاه، این دوساختمان خسارت جبران ناپذیری به‌قصور پاسارگاد واردآورده وسازندگان بی سلیقه و بی انصاف مصالح ساختمانی را ازسنگهای قصور آورده ودرنتیجه مقدار زیادی ازسنك فرشهای ظریف‌وستونها وزیرستونها را شکسته ودرآن دو ساختمان زشت نامرغوب بکاربرده‌اند واینك ذکرخصوصیات آنها :

۱ـ آثارمسجدومحراب اطراف قبر کوروش- اطراف آرامگاه‌بافواصل نامنظمی بطورمتفاوت وبدون رعایت جهات ونکات معماری ومهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهائی گذارده وآنجارا بصورت مسجد جامعی درآورده‌اندکه درب ورودی غربی این‌مسجد سرپا وروی آن این‌عبارت بخوبی‌خوانده‌میشود : «العمارة‌المسجدالجامع الملك العادل العالم المؤید ... و الاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن زنگی اتابك ناصرامیرالمؤمنین خلدالله‌سلطانه ... عشرین ... » همانطوریکه بسیاری ازمعابد زردشتی درزمان اسلام بصورت مساجد درآمده از مفاد نوشته بالا چنین مستفاد میگردد که مسجد جامع در زمان فرمانفرمائی اتابك‌سعدبن زنگی(۱)

۱ـ اتابکان فارس یاسلغریان طایفه‌ای بودندکه اواخرسلطنت سلجوقیان بسال ۵۴۳ هجری (۱۱۴۷ میلادی) بفارس آمدند سلغرمدت ۱۳ سال درشهرشیرازحکمرانی کرد ودرسال ۵۵۷ هجری بمرد وزنگی بن‌مودود بجای اونشست بعد پسرش ملك‌ابن زنگی وسپس طغرل‌ابن‌سلغرو بعدسعدابن زنگی جانشین اوگردید وابوبکرپسرسعد درسال ۶۲۲ هجری بجای پدرنشست شیخ سعدی معاصر همین سلطان بوده‌است

شروع وشاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ هجری مطابق باآخرین سالهای پادشاهی‌اواتمام پذیرفته زیرا درسال ۶۲۲ پسرش ابوبکربن سعد بجای او نشست .

سنگهای ستون این‌مسجدرا ازدوقصر کوروش آورده‌اند باین‌معنی که ستونهای سه ایوان شرقی وجنوبی وغربی را باستونهای قطورقصربار کوروش وستونهای ایوان شمالی مسجد را باستونهای باریك قصراختصاصی ساخته گردیده ؛ یك دقت نظر در بی‌نظمی نصب ستونها وبی‌تناسبی وپایه‌سازی میفهماند که این‌طرز کارنه‌تنها بامعماری دقیق ومحکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست بلکه از پست‌ترین بناهای دوره اسلامی‌محسوب میگردد . حتی این نکته‌را رعایت نکرده که اقلا فواصل ستونهـا را یك‌اندازه‌ویاقبر کوروش‌راکه درآن زمان بنام قبرمادرسلیمان‌معروف بوده در وسط مسجد قراردهند که درب ورودی مسجد محاذی‌درب‌قبرقرار گیرد بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده‌است(۱)

ضمن خاکبرداری که درسال ۱۳۳٤ بمنظورساختمان حصار سنگی دور صفه آرامگاه‌کورش صورت‌میگرفت قطعه کتیبه دیگری بدست‌آمدکه درسطربالائی‌این عبارت « المنصور المجاهد » و در سطر پائین و حاشیه این عبارت نوشته شده است «السلطان بن سعدبن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلد الله ملـکه فی رمضان ستمائه و عشرین ... »

چنین استنباط میشودکه مسجد اتابك دارای کتیبه‌های زیادی دراطراف‌وسر در بوده که مقداری ازشکسته‌های آن بشرح بالا پیداشد وهمه‌این کتیبه‌ها از سنگهای‌سفیدی که ازقصور پاسار گادآورده‌شده تهیه گردیده است.

۱ــ درنزدیکی قبر کوروش یك سنك قبر قدیمی است که روی آن آیات قرآنی نوشته شده وتاریخ آن (۱۹ محرم سال ۶۲۰ هجری است) « کتبه فی تاسع و العشرین محرم سنه عشرین وستمائه ... »



سردرب سنگی مسجد اتابك در پاسارگاد که قسمتی از کتیبه آن خوانا و بنام اتابك سلغر سعد بن زنگی میباشد

۲ـ بنای دیگر اسلامی ـ ویرانه یك ساختمان که بمدرسه قدیمی شبیه است دریکصد متری شمال قبر کورش قرار گرفته و فاقد هر گونه ارزش هنری و معماری است بنای مزبور عبارت ازیك فضای روبازی باندازه ۱۶/٤×۱۸/٥ متر بوده که باسنگهای سفید ونامنظمی مفروش گردیده واطراف آن ایوانی بعرض ۳/۳۰ متر با جرزهای سنگی چهار گوش نامنظم وجود داشته وپشت این ایوانها اطاقهای کوچك وبزرك ساخته‌بودند ؛ در ورودی‌روبسمت‌مشرق ودرسه جهت شمالی وغربی‌وجنوبی سه‌شاه‌نشین مانند مدرس یا نمازگاه ساخته شده که سطح آنها ۸۰ سانتیمتر از سطح کف فضا وایوان بالاتر بوده‌است .

نمای داخلی این بنا وخارج آن ازسنگهای سفید باگچ ولی‌ساختمان‌اطاقهای دورا دور از سنك شالوده بوده‌است . اطراف شاه نشینها یك ازاره سنگی داشته که اینك قسمتهائی از آنها بجای خود باقی است و بطوریکه ساکنین معمر دهات مادر سلیمان اظهارمیدارند دوسنك محرابی درصفه جنوبی تا چندی پیش بر زمین افتاده بود ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا چیزی مشهود نشد.

درخلال خاکبرداریهای این بناکه درزمستان سال ۱۳۲۸ تحت نظر همکار ارجمند آقای فریدون توللی بازرس‌فنی‌باستان‌شناسی‌بهمراهی کارکنان بنگاه علمی تخت‌جمشید انجام میگرفت یك‌قطعه سنك ازیك کتیبه پیداشد که روی آن جمله «السلطان المطاع ابوالفوارس» (۱و۲) بخط ثلث زیبائی نوشته‌شده اندازه این کتیبه

۱ـ ابوالفوارس که ترجمه فارسی آن را میتوان «شهسوار» دانست لقب شاه شجاع بوده وی ضمن نامه‌ای بسلطان اویس خودرا باین عنوان میخواند :

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان — که نعل‌مرکب من تاج قیصراست‌وقباد
منم کـه نوبت آوازه صـلابت من — چوصیت همت‌من در بسیط خاك افتاد

حافظ نیزضمن شعری درمدح شاه شجاع اورا بهمین لقب میستاید :

خیال آب خضر بست و جام کیخسرو — بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس‌شد

(بقیه‌درصفحه بعد)

شکسته ۶۷×۴۵ سانتیمتر میباشد، کاملا مینماید این بنا دارای کتیبه‌هائی نیز بوده که نام بانی و تاریخ ساختمان در آن نوشته شده که متأسفانه از بین رفته و جز این قطعه وقطعه دیگری بهمین اندازه وارتفاع که روی آن جمله «مالك هفت اقلیم» نوشته‌شده تکه‌های دیگری بدست نیاید ومعلوم میشود باآنها همان معامله‌شده که آنها باآثار کاخهای کوروش کبیر کرده‌اند.

پیدایش این‌دوسنگ‌وچند سکه که روی‌آن نام شاه شجاع نوشته شده مدلل میدارد که ساختمان این بنا درزمان شاه‌شجاع (۷۵۹ تا ۷۷۶ هجری) دومین پادشاه آل‌مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ هجری) ممدوح حافظ انجام گرفته‌است. در کاخ بار کوروش نیز بین خاکها چند سکه بهمین نام پیدا شد ومعلوم میشود ضمن شکستن وآوردن سنك ازقصور پازار گاد ازجیب کارگران افتاده وبزیر خاکها مدفون گردیده است.

دریك روی این سکه‌ها نام شاه شجاع «السلطان‌المطاع شاه شجاع» وطرف دیگر حروفی مانند «عدلیه شیراز» نوشته شده‌است. این سکه ها هم کوچك و هم بزرك‌است. نام عدلیه شیراز برروی سکه‌های سلاطین آل مظفرمخصوصاً شاه‌شجاع که درسایرسکه‌هایش نام خلفا نوشته‌شده ازدوجهت حائز کمال اهمیت وموردتوجه محققین ومورخین‌است، یکی‌اینکه آنچه درفرامین ومنشورها وکتب مسطور است

(بقیه پاورقی صفحه قبل)

جد مادری شاه شجاع نیز برحسب نوشته‌حافظ ابرو درجلد اول‌جغرافیای تاریخی ابوالفوارس لقب داشته‌است (سلطان رکن‌الدین المظفر ابوالفوارس قتلغ) مادر شاه شجاع خان قتلغ مخدومشاه دختر قطب‌الدین شاه جهان ازسلسله فراختائیان کرمان بوده

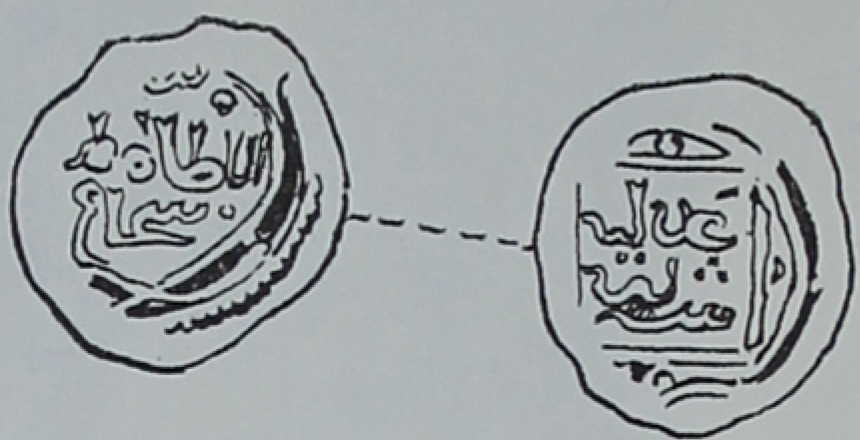
۲- یکی دیگرازامرای فارس نیزمکنی به‌ابوالفوارس بوده‌است واوابوالفوارس بهاء‌الدوله ملقب بجلال‌الدوله میباشد که ازطرف برادرش سلطان‌الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله دیلمی حکومت کرمان راداشت که پس از مرك اوخواست حکومت‌فارس‌رانیزضمیمه‌دوره‌فرمانفرمائی خود کند فرمانفرمای فارس درآنوقت ابوکالنجار برادرزاده‌اش بود ولی عمرش وفا نکرد و در ماه ذیقعده ۴۱۹ هجری بمرد ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه کتیبه سنگی مربوط باین سلطان نیست.



منظره خرابه‌های بنای اسلامی در شمال آرامگاه کورش کبیر

شیراز بالقاب دارالملك ودارالعلم ودارالفضل ملقب بوده وعدلیه شیراز کاملا تازگی دارد وقابل دقت است. دیگر آنکه سایر سکه‌هائی که ازاین سلطان وپدرس ضرب شهرهای فارس بدست آمده نام چهارخلیفه در یکطرف آن نقش گردیده است وبدرستی نیز معلوم نیست که بلوك مرغاب ومادرسلیمان ضمن چه شهرستانی بوده.

بنا بنوشته دانشمند فقید کسروی دوسکه ازشاه‌شجاع دیده که یکطرف آن لااله الاالله محمد رسول‌الله و چهار گوشه آن نام چهار خلیفه ابوبکر عمر عثمان علی وطرف دیگر امیرالمؤمنین السلطان المطاع شاه شجاع خلدالله ملکه ودربالا وپائین سکه «ضرب یزد» نوشته‌شده که معلوم میدارد سکه در یزد زده شده.



نقاشی از روی دوطرف سکه مکشوفه درساختمان اسلامی

دانشمند فقید نامبرده تصور مینماید که شاه شجاع بفکر خلافت بوده و سکه‌هائی نیز بدین آرزو زده ولی زود پشیمان شده سکه ها را طور دیگر زده و هم‌چنین این احتمال ضعیف را نیز داده که شاید حاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه‌ای بنام شاه‌شجاع زده باشد زیرا شاه شجاع هیچگاه عنوان خلافت پیدا نکرد (۱)

عین این سکه که مرحوم کسروی دیده دانشمند فقید دکتر قاسم غنی دارا بوده که درصفحه ۱۱۳ درپاورقی صفحه ۱۷۹ کتاب «تاریخ عصرحافظ» متذکر و مطالب روی آنرا بشرح زیر نقل نموده است:

۱- صفحه ۵۱ مقالات کسروی گرد آورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران سال ۱۳۳٤ نقل ازمجله ارمغان سال ۱۳ شماره ٤

سکه شاه شجاع در بریتیش میوزیوم

روی :

ابوبکر

لا اله الا

الله

ضرب

محمد

عمر ایذج[1] علی

رسول الله

عثمان

پشت :

بالله

المعتضد والسلطان

ضرب

فی سنه المطاع شاه شجاع وسبعمائه

ایذج

خلد الله ملکه

اثنی سنین (کذا)

سکه شاه شجاع متعلق بمرحوم دکتر غنی

روی :

ابوبکر

لا اله الا

علی الله محمد عمر

رسول الله

عثمان

پشت :

ضرب

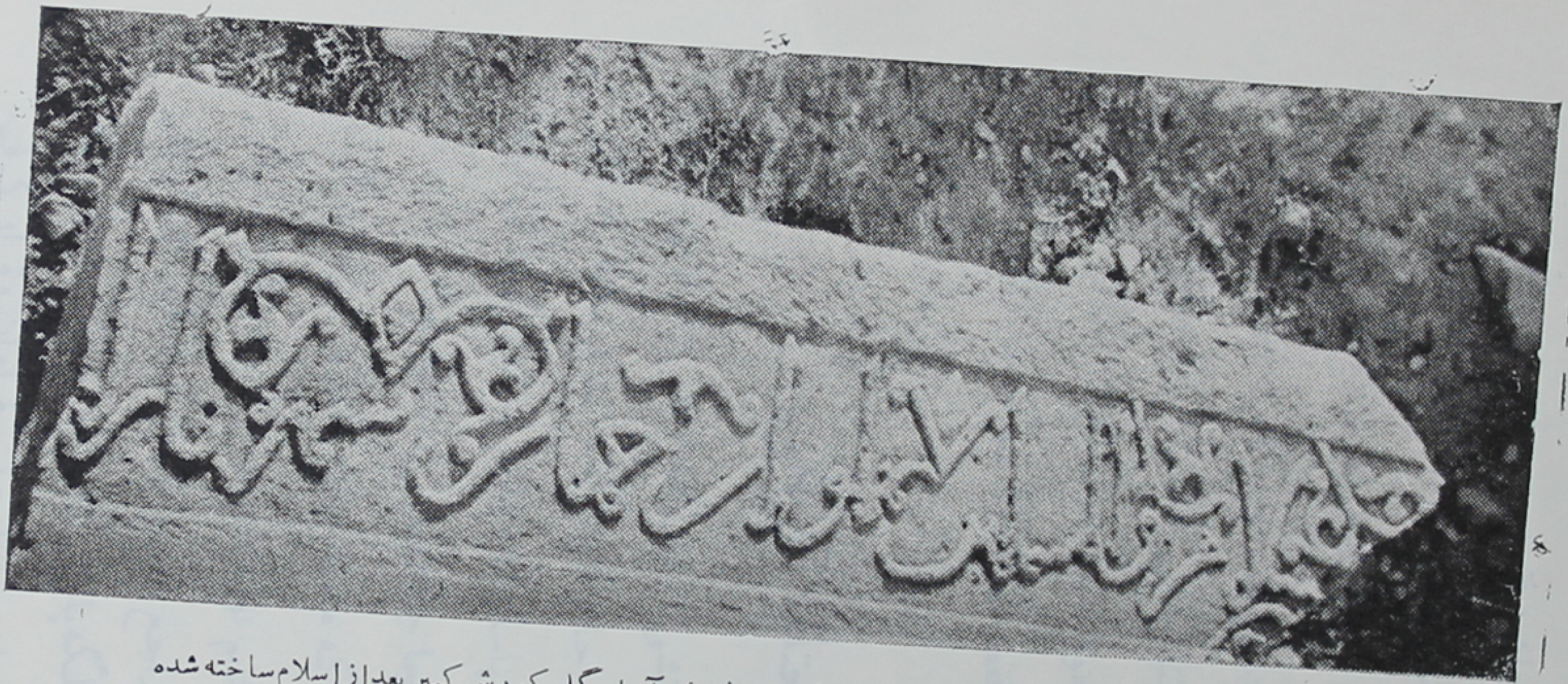
امیر المؤمنین

و السلطان المطاع

شاه شجاع خلد

الله ملکه

۱- ایذج یا بادال مهمله ایدج یکی ازشهرهای لرستان که وقتی پایتخت اتابکان لر بوده‌است ومالمیر (مال امیر) حالیه همان شهر است . مال در اصطلاح لرها «مقر» و «خانه» است یعنی مقر امیر که مفهوم دیگرش پای تخت و کرسی نشین باشد



قسمتی از کتیبه خط ثلث مربوط به مسجد اسلامی که در اطراف آرامگاه کورش کبیر بعد از اسلام ساخته شده



یك قطعه کتیبه مسجد اتابك در اطراف آرامگاه کورش

وباز درصفحه ۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید محمدقزوینی مینویسد:
چند مسکوك دیگرهمین شاه شجاع ضرب شیراز سنه هفتصد وشصت‌ودو و هفتصد و هفتاد ویك وضرب کاشان سنه هفتصد وشصت وس، و هفتصد و شصت وهشت و ضرب یزد سنه هفتصد وهفتاد ودو و ضرب لار فی سنه ... ین دو سبع مایه وضرب کازرون (بدون تاریخ) که درهمه این مسکوکات بلا استثنا اسامی خلفای اربعه منقوش‌است فقط یك سکه از شاه منصور درموزه مذکور موجود است ضرب شیراز بدون تاریخ یعنی تاریخ آن‌محوشده‌است درروی این سکه فقط «لا اله الا الله محمد رسول الله» منقوش‌است بدون نام خلفاءاربعه.

پاسارگاد درادوار مختلفه تاریخی

راجع بآثار پیش از تاریخ وپیش‌ازهخامنشی وزمان هخامنشی واسلامی آنچه را تاکنون نتیجه کاوشها مکشوف داشته بود در جای خود گفته شد و نکتهٔ حائز اهمیت وقابل بحث اینست که آیا عمر کاخهای پاسارگاد چقدر پیشتراز کوروش کبیر بوده ؟ وآیا بعداز دائرشدن تخت جمشید آنجا چه وضعیتی داشته‌است !

چون تاکنون جز چند فقره خط میخی که متعلق بخود کورش کبیراست کتیبه دیگری‌دیده‌نشده بنابراین‌جزآنچه مورخین قدیم نوشته‌اند وجزآنچه راکه ازقرائن وبقایای آثار استنباط میشود نظریه دیگری راجع بوضع پاسارگاد قبل از کورش نمیتوان اظهار داشت ولی آنچه محقق‌است جلگه‌پاسارگاد برای حکومت پارسی‌ها واجداد کورش علاوه برجهات طبیعی وآب وهوای معتدل وآب فراوان وقرار گرفتن درمرکز خاك پارس‌دارای‌مزایا وخصوصیتی بوده که بالنتیجه مقرفرمانروائی‌پارسیها وهخامنشی‌ها گردیده. کورش کبیر نیز پس‌از فتح ماد وقسمت مهمی از کشورهای

مشرق زمین آنجا را توسعه داد ورونقی خاص بخشید و بصورت یك پایتخت مجلل درآورد تا با امپراطوری پهناور اووفق دهد والبته آثار ونقوش وتزئینات پاسار گاد درزمان آبادانی بمراتب بیش از آنچه امروز بجا مانده بوده است بنا های غیرسنگی همه ازبین رفته‌اند . کما اینکه ازبناهای سنگی نیز مختصری بیش باقی نمانده است .

بناهای کورش را درپاسار گاد میتوان ازسالهای ۵۶۰ تا ۵۵۰ پیش ازمیلاددانست وپاره‌ای از مورخین بر آنند که کورش پاسار گادرا بیادبود فتح ماد و درهم نوردیدن بنای سلطنت ازدی‌هاك جد مادریش احداث کرد ، زیرا معمول به کشور گشایان عهد قدیم چنین بوده‌است که بیادبود هرفتح بزرگی شهری میساخته‌اند وکورش نیز بنا برهمان رسوم وسنت پاسار گاد را ساخت ؛ البته این حدس قلیلی ازخاورشناسان میباشد وصحیح ترشاید آن باشد که دربالا گفته شد.

بنابراین شهر پاسار گاد چه زمانیکه کورش ونیاکان او حکمران ایالت فارس وانشان بودند وچه آنگاهی که فاتح دنیای متمدن مشرق گردید مرکزفرمانفرمائی و پایتخت اوبوده‌است ولی عمر این موقعیت نیم قرن بیش دوام نکرد و با ساخته شدن کاخهای باشکوه وعظیم تخت‌جمشید وهمدان‌وشوش، پازار گاد دیگرمزیت‌واهمیت پایتخت بودن را ازدست داد وبصورت یك شهر مقدس مذهبی وقدیمی درآمد.

در همان زمـان کوروش یعنی بدو تأسیس شاهنشاهی پارس وی بندرت در پایتخت میتوانست بماند زیرا یك قسمت مهم از اوقاتش صرف کشور کشائی و لشکر کشی وقسمت دیگر نیز بگردش وتوقف درسایر پایتخت های کشور های مفتوحه و بنیان گذاری اساس امپراطوری مصروف میگردید بنـا براین نمیتوانسته است مدت درازی مانند پیش درپاسار گاد متوقف گردد. کبوجیه هم که قسمت مهم سالهای سلطنت کوتاهش را درمصر وافریقا گذرانید .

پاسارگاد پس از کورش - پاسارگاد پس از احداث تخت‌جمشید بنابرحق تقدم واز آن لحاظ که هم موطن شهریاران هخامنشی وهم مدفن بزرگترین شخصیت برجسته آن خاندان بوده، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران بعد از کوروش بوده‌است وبطوریکه پاره‌ای از مورخین نوشته اند شاهان هخامنشی تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و با شکوهی برگذار میکرده‌اند ونوشته‌اند که شاهنشاه درروز تاجگذاری لحظه‌ای جبه کوروش را میپوشیده‌است و این کار نشانه آن بوده که شاه نو باید درنیك کرداری وآبادانی وتوسعه کشور وملاطفت با رعایا چون کوروش کوشش نماید. سپس شاه انجیرخشکی میخورد وقدری شیر یا سرکه مینوشید واین کار نشانه آن بوده که نوش شاهی با نیش نگهداری آن توأم وهرکه آنرا خواهد باید تحمل این شدائد و مشکلات را بنماید وما برای نمونه چند سطر از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی را از قول پلوتارخ نقل مینمائیم :

« بعد ازمرك داریوش دوم اردشیر بپاسارگاد رفت تا درآنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد ، در ین شهر معبدیست متعلق برب النوع جنگ موافق آداب، شاه‌میبایست داخل‌معبد شده ولباس خودرابکند ولباسی راکه کوروش بزرك قبل از اینکه بشاهی برسد میپوشید دربرکند وپس از آن قدری انجیر خشك وبرك تربنت بخورد ومشروبی ازسرکه وشیر بیاشامد واگر آداب دیگری برحسب قانون‌مقرربوده‌است فقط معلوم کاهنان‌میباشد..» ونیز نوشته‌اند که اردشیردوم درحین مراسم تاجگذاری درپاسارگاد ازسوء قصد برادرش«کورش‌اصغر» نجات یافت.

مقتضیات سیاسی ولشکرکشیها نیز ایجاب مینمود که شوش وهگمتان وبابل‌را نیز که مرکزسه کشورعمده ایلام وماد وکلده بود نگاهداری کنند وچندماهی‌ازسال

و گاهی بیشتر را دریکی از آنها بسر برند ، ازین لحاظ و از لحاظ تمرکز تشریفات سلطنتی در تخت‌جمشید پاسارگاد طبعاً اهمیت و رونق اولیه را از دست‌داد وحدس قوی که مورد توجه پاره‌ای از دانشمندان نیز قرار گرفته اینست که علاوه بر انجام مراسم تاجگذاری پاسارگاد مرکز تدریس علوم و محل اجتماع و پرورانیدن دستوران وروحانیون ومغها ودبیران بوده است تا در آنجا تربیت شده و معلومات لازمه را فرا گیرند سپس بسایر ساتراپ نشینها اعزام گردند و البته هنگام عزیمت شاهنشاه ازتخت جمشید به‌هگمتان چون پاسارگاد سرراه قرار گرفته بود چندروزی را شاه در آنجا توقف مینموده‌است .

پاسارگاد پس از هخامنشیها ـ در زمان سلوکیها واشکانیان که پارس حکومت نسبتاً آزاد ونیمه‌مستقلی داشته وبطور ملوك الطوائفی اداره‌میشده پاسارگاد مرکز حکومتی بوده که تحت‌فرمانفرمای استخر وپارس‌اداره میشده‌است ودرتواریخ کمتر نامی از آن برده شده و باید همینطور هم باشد زیرا جائیکه اورنك و مسند جم درتخت جمشید بباد یغما وانهدام رفت نباید انتظاری داشت که پاسارگاد دارای همان مرتبت ومنزلت باشد که درزمان کوروش کبیر بوده‌خصوصاً آنکه آنجادراواخر سلطنت خود هخامنشیهاهم بی‌رونق بوده‌است ، در زمان ساسانیان‌نیز کماکان‌مرکز حکومتی بوده وتحت دستور آنها اداره میشده است .

ولی هیچگونه آثاری ازاین دوسلسله طولانی وبزرك (پارت وساسانی)تاکنون دیده نشده‌است فقط بر سردر ورودی اطاق کوچك آرامگاه کوروش‌چندحرف‌پهلوی نقر شده که میرساند از آن اطاق بعنوان مقبره ای جهت یکی از امرا استفاده شده وچون کلمات ریخته وازبین رفته‌است نتوانست جمله کاملی ازین حروف را بیابد هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته های مورخین برمیآید، اسکندر نهایت

احترام را نسبت بکاخ و آرامگاه کورش کبیر روا داشته و آن یغما وچپاول و انهدامیکه در تخت جمشید معمول داشت در پاسار گاد ننمود وما درجای خود از دیداری که اسکندر از قبر کوروش نموده بود (صفحه ۴۳) متذکر گردیدیم.

پاسارگاد بعد از اسلام - همانطوریکه اغلب از شهرهای مهم وتاریخی ایران از دستبرد وخرابکاریهای لشکریان مهاجم عرب مصون نماند پاسار گاد نیز درامان نماند منتها زبردستی و کاردانی زمامداران و دوربودن ازمناطق زد وخورد سبب شد قبر کورش ویران ومنهدم نگردد وخود آرامگاه بنام اینکه قبر مادر سلیمان پیغمبر است محفوظ بماند وبلکه دراطراف آن تشکیل محراب ومسجدی دادند که هم اکنون در گاههای آن مسجد بر پا است وما ضمن ساختمانهای دوره اسلامی از آن بحث نمودیم وبطوریکه نوشته‌اند گویا پاسار گاد تیول سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون الرشید بوده که ازطرف خلیفه حکمران پاسار گاد وتوابع آن بوده است.

ونیز اگر نوشته ومشاهدات مرحوم فرصت الدوله شیرازی را که در کتاب آثارعجم (۱) منعکس است ملاك قرار دهیم میتوان تصورنمود که پاسار گاد درزمان اتابکان فارس مرکز شهرستان وحکومت نشین نواده‌های اتابکان بوده که درهمانجا مرده وبخاك رفته‌اند ودرنتیجه زمان اتابکان فارس محلی معمور و با نفوس بوده و قابلیت اینکه یکی از نواده‌های اتابکان درآنجا حکومت نماید داشته است. قرائن وامارات نیز مؤید این موضوع میباشد.

درزمان سلاطین آل مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ ه) نیز از روی آثاری که قبلا گفته شد میتوان یقین داشت که نسبتاً آباد ومرکزیتی داشته است که شاه شجاع (ممدوح حافظ)

(۱) دانشمند نامبرده مدعی است که سنك قبری در آنجا دیده که روی آن کلمه « ابن اتابك سعد زنگی ... » و کلمه سبع مائه یعنی پسر اتابك سعد زنگی ... و هفتصد سال .... منقوش بوده است

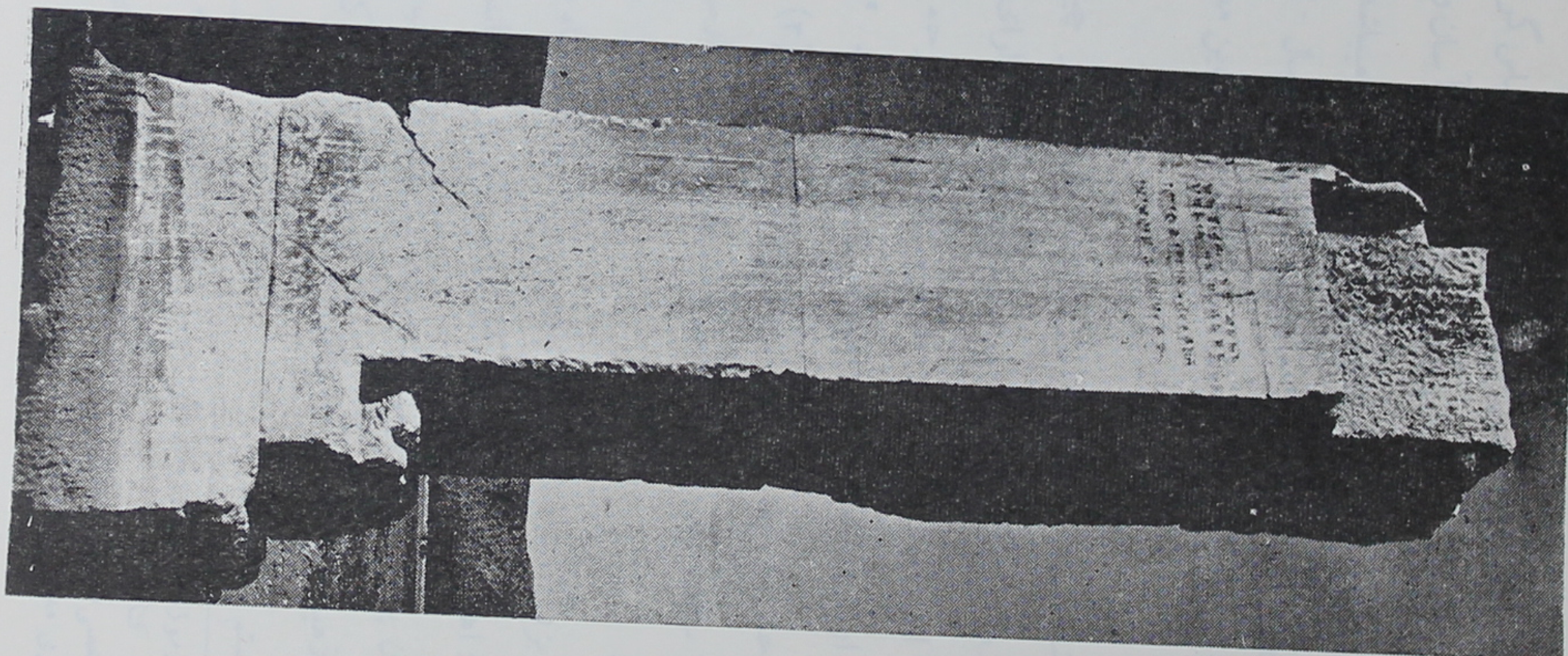
اقدام بساختمان مدرسه‌ای در آنجا نموده است . اما حالا فقط دهکده مادر سلیمان در جوار این قصر قدیمی وتاریخی قرار گرفته وبا دهات ابوالوردی و مبارك آباد که در همان حدود میباشد بیش از ۳۰۰ نفر جمعیت ندارد ولی در هر سال دو بار بهار وپائیز مسیر رفت وآمد ئیلات وعشائر عرب وباصری وتیره‌های آنهامیباشد.

خطوط میخی پاسار گاد

تا پیش از پیدایش دولوحه زر بنام آریارمنه و ارشام جد بزرك‌وجدداریوش کبیر در همدان قدیمی‌ترین متن میخی فرس قدیم مکشوفه منحصر بهمین چند فقره کتیبه موجود درپاسار گاد بود ولی پس از کشف لوحه نامبرده در سی و پنج سال پیش تا این تاریخ ، متن پارسی قدیمتر از زمان آریارمنه یا بین آن زمان وزمان کوروش بدست نیامده بنابراین کتیبه‌های پاسار گادسومین نوشته‌میخی پارسی میباشدولی بعدها یعنی در زمان داریوش کبیر و خشیارشا و اردشیر بطور فراوان در همه جا بهمراه کتیبه‌های ایلامی وبابلی یا تنها برای اطلاع همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده‌است ولیکن امیدواری دارد که چنانچه روزی درشهر همدان (هگمتانه پایتخت قدیم‌ماد) کاوشهای دامنه‌دار ومفصلی بعمل آید کتیبه‌هائی مقدم براین کتیبه‌ها بدست آید .

خط میخی پارسی فوق‌العاده آسان واز ٤۲ حرف وعلامت تشکیل می یافته درحالیکه خط میخی بابلی یا آسوری بسیار مشکل ودارای هشتصد علامت و خط میخی ایلامی یا انزانی دارای ۳۰۰ علامت بوده‌است .

تقلیل حروف از ۸۰۰ حرف آشوری یا ۳۰۰ حرف ایلامی به ٤۲ حرف و آسان نمودن کارنویسند گی خود یکی از کارهای برجسته و مهم ایرانیان باستان



جرز سنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی که چهار سطر خط میخی بر بالای آن نقر شده

(مادیها ـ هخامنشیها) میباشد که با آنکه ازخط ایلامی وبابلی اقتباس گردیده معهذا یك تصرف بجا وتحول شگرفی در آن بعمل آورده تا آنرا اینقدر آسان وساده نموده است واین خود معرف فکر بدیع ومترقی ایرانی درادوار باستانی میباشد.

اولین نوشته میخی پارسی خالص لوحه‌ای ازطلاست که درسال ۱۹۲۰ میلادی درهمدان پیداشد(۱) روی این لوحه ده سطر خط میخی پارسی بدین مضمون نوشته شده است . (۲)

« اریارمنه شاه بزرك شاه شاهان شاه پارس پسر چیش پش شاه نوه‌هخامنش، اریارمنه‌شاه میگوید: این کشور پارس که من‌دارم ودارای اسبهای‌خوب ومردمان نیك است اهورامزدا آنرا بمن عطا فرموده است از مرحمت اهورا مزدا من شاه این کشورم. اریارمنه شاه میگوید اهورامزدا مرا یاری کناد . »

دومین لوحه بنام جد داریوش ارشام فرزند آریارمنه (۳) که آنهم از طلا وبابعاد ۸×۱۳ سانتیمترمیباشد روی‌آن ۱۶ سطرخط‌میخی پارسی بدینمضمون نقر گردیده است :

«ارشام شاه بزرگ شاه‌شاهان شاه پارس پسر آریارامنا شاه هخامنش ارشام شاه میگوید: اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایانست مرا پادشاه کرد اوبمن سرزمین پارس را عطافرمودکه مردم نیکوواسبان خوب دارد ازمرحمت اهورامزدا این سرزمین دارا هستم اهورامزدا مرا وخانه مرا حفظ کند واین‌سرزمین را که من داراهستم نگاه‌دارد .»

۱- لوحه فعلا درموزه برلن واندازه‌آن تقریباً ۸×۱۲ سانتیمتر میباشد
۲- صفحه ۱۱۶ کتاب کنت
۳- درگنجینه شخصی‌مارسل ویدال نیویورك نگاهداری‌میشود صفحه۸۳ کتاب هگمتانه تألیف سیدمحمدتقی مصطفوی مدیرکل باستان‌شناسی چاپ تهران سال ۱۳۳۲

ازین دولوحه که بگذریم کتیبه‌های میخی پاسارگاد قدیمی‌ترین نوشته میخی پارسی مکشوفه است تا این تاریخ.

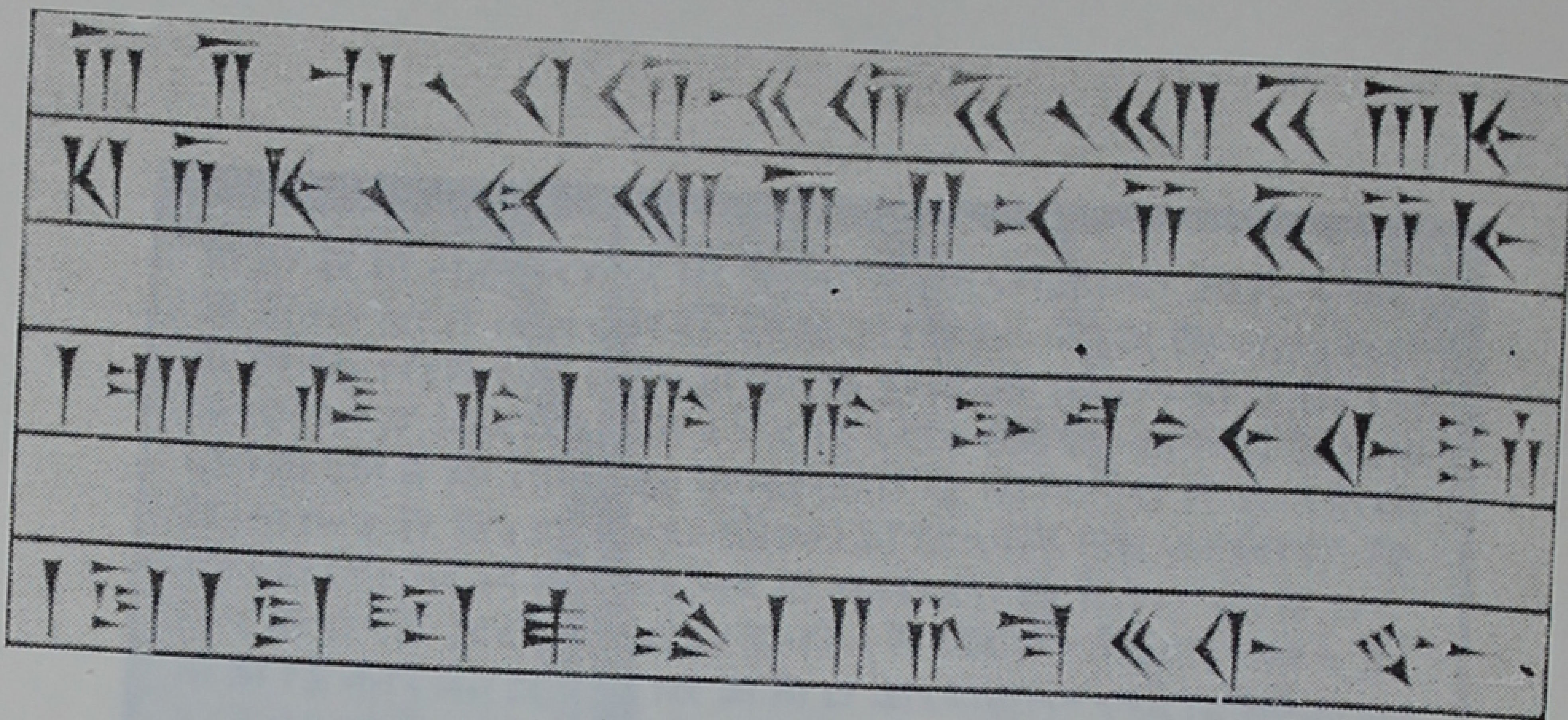
خطوط میخی پاسارگاد:

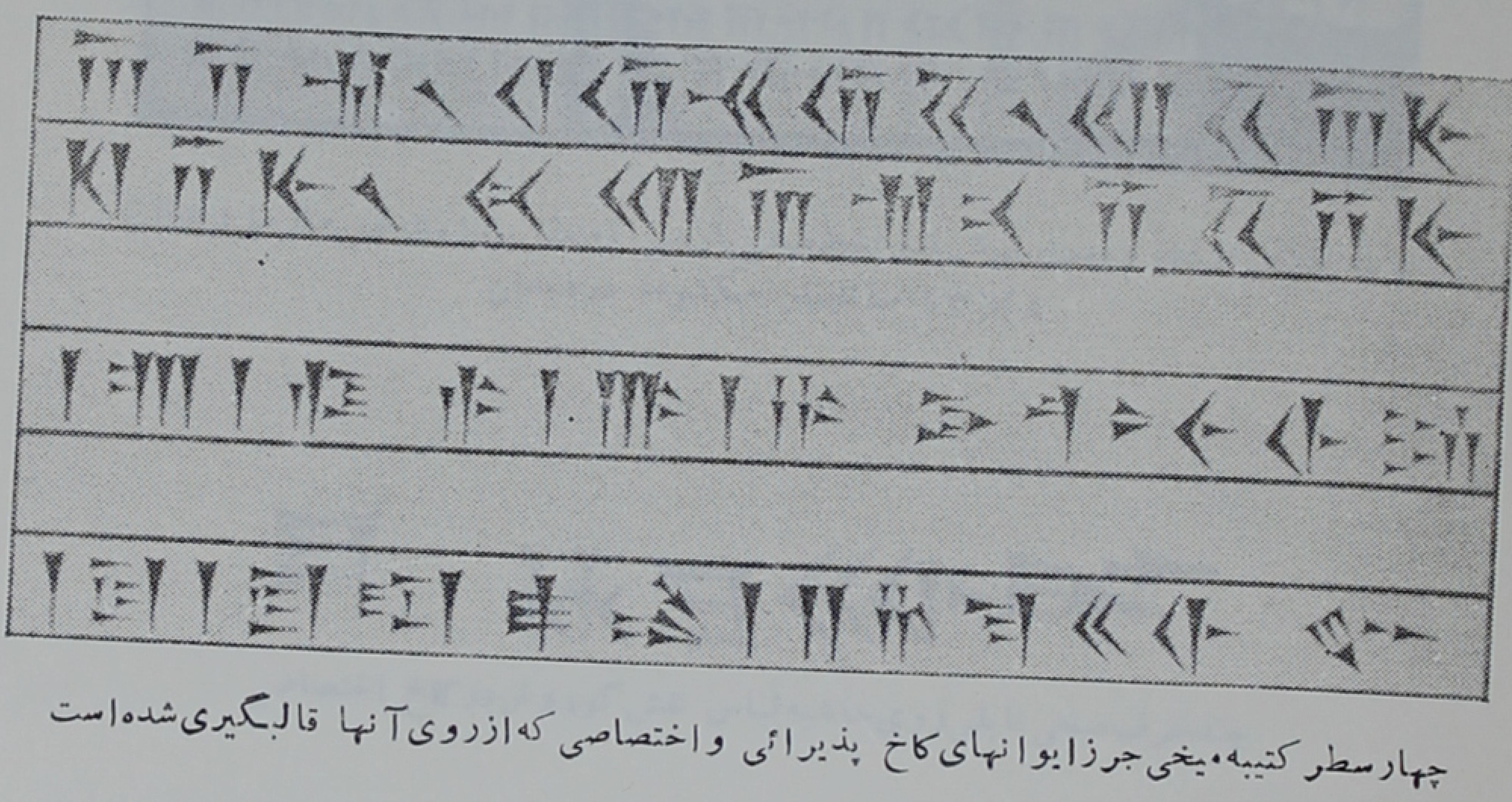
۱ـ چهارسطر برپیشانی جرزایوان شرقی کاخ بار بسه‌زبان پارسی ایلامی بابلی (دوسطر فارسی، یك سطر ایلامی، یك سطر بابلی) بدین مضمون «من کورش شاه‌هخامنشی» کاتب این کتیبه در اولین حرف کلمه فرس قدیم «شاه» اشتباه کرده و بجای 𐎧 (خ) [cuneiform] نوشته که معنی ندارد یعنی یك علامت [cuneiform] را ازقلم انداخته است و اولین دفعه آقای شارپ مترجم کتاب پازار گاد تألیف مؤلف بزبان انگلیسی درحین قالبگیری از روی آن کتیبه فهمید و معلوم میدارد حجارانی که جای حروف رادرسنك درمی آورده وهمینطور کاتب مثل اغلب از کار گران امروزی بیسواد بوده‌اند

۲ـ عین همین کتیبه باز بر پیشانی جرز سنگی ایوان شرقی کاخ اختصاصی تکرار گردیده‌است واتفاقاً دراین کتیبه نیز درآخرین حرف فرس قدیم باز اشتباهی ازدست کاتب رخ داده وعلامتی‌را اشتباهی حجاری نموده است یعنی بعوض 𐎹 (ی) 𐎰 (ث) حجاری گردیده‌است ضمن قالبگیری‌ازاین‌دو کتیبه دواشتباه‌اصلاح وبنحوی‌است که‌درشکل برابر ملاحظه میشود

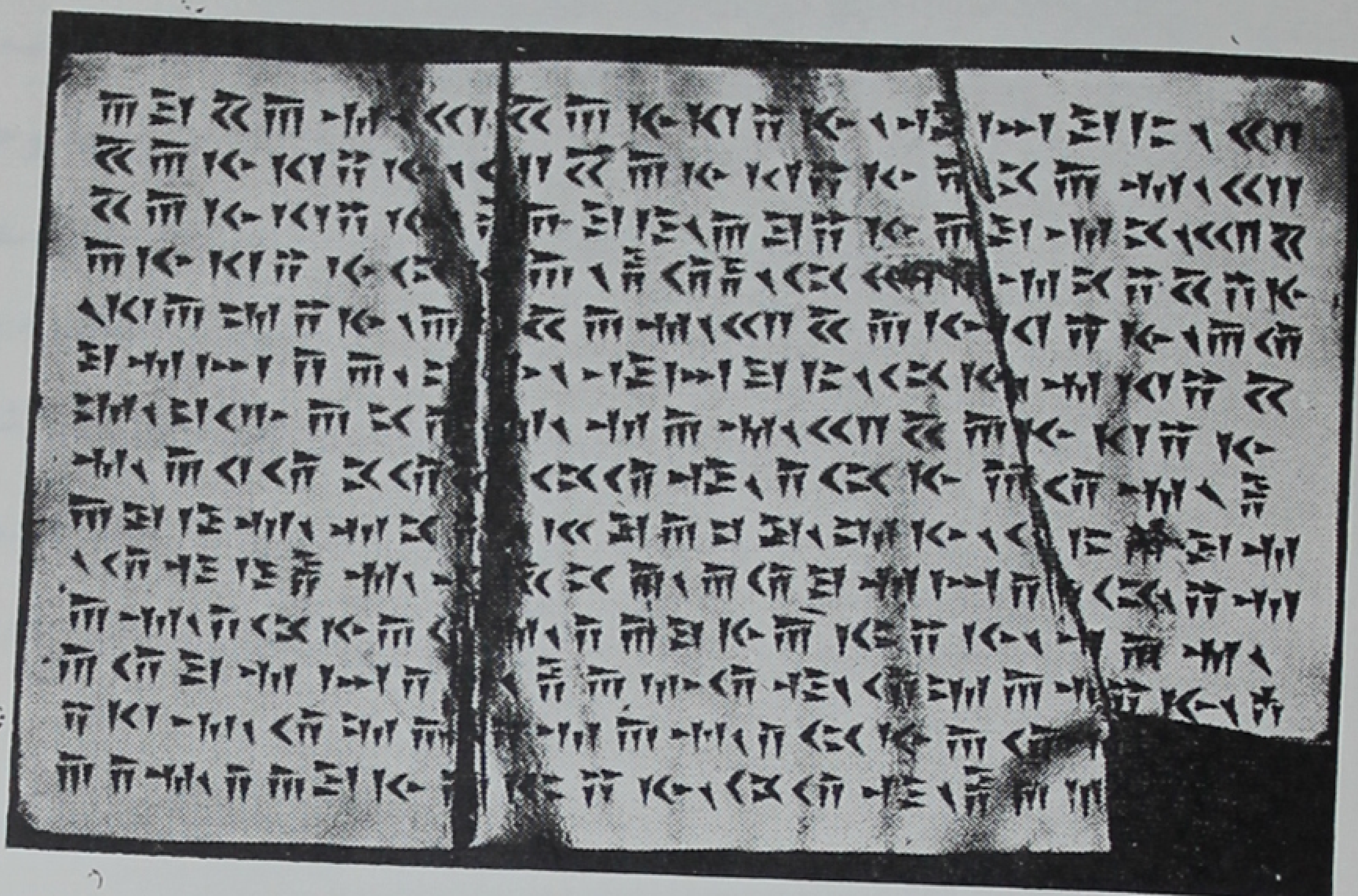
۳ـ بر روی لباس مجسمه شاه که فعلا شکسته و ضمن سنگهای کاخ اختصاصی افتاده است (۱) کتیبه ای بنام کورش نقر گردیده قطعه ای از مجسمه که لباس کورش را نشان میدهد ۱۸ حرف میخی ایلامی روی لباس بطرف جلو وپنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب نقر شده، قطعه سنك دیگر که دوش پادشاه را نشان میدهد چهارحرف میخی بابلی دارد

۱ـ این نقش درشهریور ماه ۱۳۳۷ بجای خود نصب و باسیمان تعمیر گردیده





چهار سطر کتیبه میخی جرز ایوانهای کاخ پذیرائی و اختصاصی که از روی آنها قالبگیری شده است



لوحه طلای ارشام (جد داریوش کبیر) خط میخی پارسی (متعلق بموزه شخصی مارسل ویدال)
۸×۱۳ سانتیمتر مکشوفه درهمدان



چند حرف میخی بابلی روی حاشیه لباس نقش کوروش در کاخ اختصاصی

٤ـ يك قطعه سنك شكسته ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر جنوب ویرانه معروف بقبر کبوجیه پیدا شد که روی آن حروفی درسه سطر دیده میشود دو تا فارسی ویکی ایلامی (فاصله خط تا بالای سنك ١٤ سانتیمتر) عرض هر سطر ۷ سانتیمتر میباشد. حرفی که خوانده میشود کورش است درحال اضافی یا مالکیت و بطوریکه درقسمت مربوط بویرانه سنگی (صفه ۹٤) توضیح داده شد ممکن است که کتیبه متعلق بکبوجیه بوده ومثلا نوشته شده «پسر کورش[۱]» آنچه فعلا از آن کتیبه باقیمانده همان بوده است[۲].

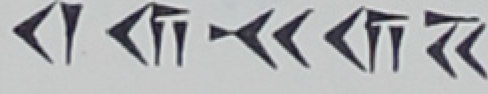
٥ـ برطبق گفته پرفسور هرتسفلد: مقداری از شکسته های یك کتیبه بسه زبان (فرس میخی آن شش سطر وایلامی وبابلی آن چهارسطر) در بالای شکل شاه دردرگاه قصر بوده که این کلمات آنرا دیده است «کوروش شاه بزرگ پسر کامبوزیا شاه هخامنشی ... ومیگوید ... وقتی ... ساخته ...» که اکنون موجود نیست ولی يك تکه ازاین کتیبه که حرف آخریك گوشه آن موجوداست بدست آمد.

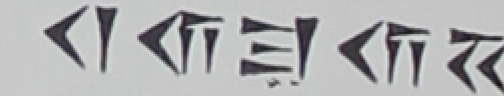
٦ـ کتیبه‌ای نیز بنا بگفته فلاندن در بالای نقش انسان بالدار منقور بوده که چند سالی پس از آن یعنی بین سالهای ۱۸٤۱ تا ۱۸۸٤ که کیاش ودیولافوا بپازارگاد رفته این سنك شکسته و کتیبه ازبین رفته است آثار شکستگی در بالای نقش انسان بالدار دیده میشود

علاوه بر اینها تمام جرزهای سنگی در ایوانهای جلو کاخها کتیبه هائی بنام کورش داشته که فعلا دوتای آن سرپا وبقیه ضمن سنگهای جرز که شکسته، ازبین رفته وچه بسا که گوشه وکنار جلگه درزیر خاك یا بروی قبرهای اسلامی متفرق باشد.

قطعات مختصری که فقط حروفی جزئی روی آنست اغلب ضمن کاوشها دیده میشود وهیچگاه يك کتیبه کامل وحتی يك حرف کامل ازيك کتیبه تا کنون دیده نشده است

۱ـ شاید اینطور بوده (کورائوش خشیه ثیه پوثرا)

۲ـ املاء نام کوروش در کتیبه جرزها = 

ودراین کتیبه = 

نمونه خط پهلوی درپاسارگاد دیده نشد فقط در تابستان گذشته بر بالای در ورودی قبر کوروش شبهی ازچندکلمه پهلوی دیده‌شد که‌چهارعلامت آنرادرموقع‌عصر وهنگام تابش آفتاب بزحمت میتوان دید

خط کوفی و نسخ :

۱- سر در سنگی مسجد اطراف آرامگاه کوروش متعلق به سلغرسلطان که این عبارت آن قابل خواندن است : «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید ... والاسلام المسلمین ... وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن زنگی اتابك ناصر امیرالمؤمنین خلدالله سلطانه ... عشرین ...»

۲- خطوط عربی اطراف محراب درون آرامگاه کورش فقط یك حاشیه آن چهار آیه اول سوره فتح‌است خوانامیباشد و بقیه خوانا نیست ومحوشده(صفحه ۹۷)

۳- قسمتی ازیك کتیبه کوفی که درقسمت شمالی قبرضمن خاکبرداریها پیداشد واین کلمات روی آن نقر گردیده (شهریار جهان پهلوان زمان ... »

٤- تکه‌دیگری درمشرق آرامگاه بنام اتابك که‌درصفحه۹۸عبارات آن‌ذکرشد

٥- در حوالی ساختمان اسلامی سر کلودیوس ریچ در سال ۱۸۱۱ میلادی کتیبه‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده‌است که ازطرف شخصی بنام خواجه بدرالدین ساخته‌شده ولی‌این‌سنك‌فعلا موجودنیست ویك قطعه سنك ببلندی ٤٥×٦٢ سانتیمتر پیدا شد که روی آن نوشته‌شده (السلطان المطاع ابو الفوارس) و باز در پیرامون همین ساختمان تکه دیگری که مربوط بهمین کتیبه بوده‌است دیده‌شد که این عبارت روی آن است (مالك هفت اقلیم)



قطعه ای از کتیبه میخی مکشوفه در پیرامون ویرانه سنگی معروف بقبر کبوجیه

مقایسه پاسارگاد با تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشها وخاکبرداریها درنقاط مختلف پاسارگادآنطورکه منظور نظر بنگاه علمی تخت جمشید میباشد بطور کامل انجام نگرفته وهنوز زود است همه جزئیات ونکات صنعتی این آثار شگرف مورد بحث نهائی قرار گیرد ولی مطالعه ودقت روی همین دو سه قصر که کاملا از زیرخاك بیرون آمده وشکسته‌های آثار ونقوش هرچند که خیلی ناقص وتباه گردیده بازشیوه کار وصنعت وسلیقه ایرانیان ۲۵۰۰ سال پیش راکه هنوز بطور کامل‌وعادی باسایرهنرمندان وحجاران گیتی تماس نگرفته تعریف مینماید. بناهای پاسارگاد اگرچه مختصرتر از بناهای تخت جمشید است لیکن درانظار اهل بصیرت و تحقیق دارای معنویت و کیفیت شایان ملاحظه است که خود شاهد صادق بر ابتکار وهنرمندی ایرانیان در بدو تشکیل شاهنشاهی هخامنشی و پیش از ارتباط باصنایع سایرملل میباشد. مختصر بودن آثار نیز نسبت به‌تخت جمشید که تنها قصور روی صفه ۱۳۵۰۰۰ مترمربع وسعت دارد وبناهای مفصل ومهمی نیز خارج ازصفه دارد برحسب اقتضای زمان و محدود بودن دامنه فرمانفرمائی بوده ، حقیقت هم همین است زیرا تخت جمشید هنگامی پی ریزی وطراحی گردید که دامنه این امپراطوری معظم از هند تاحبشه و مصر و از دانوب تاسیحون کشیده میشد و شایسته بود که مرکزاین منطقه نفوذ که نمودار قدرت یك شاهنشاهی بزرگ ونیرومندی است بدان مفصلی ومعظمی باشد که تخت جمشید بوده است.

نکته اساسی و مهم که نویسنده را برآن داشت تابین این دو آثار مقایسه نماید شباهت تام بسیاری از ریزه کاریها و رموز هنری و معماری هردو آثار است نسبت

بهمدیگر وضمن این مقایسه آنچه راکه بعداً درحجاریهای تخت جمشید تکرارشده هویدا ونمودار میشود.

مقایسه شاهکارهای هنری ومعماری پاسار گاد باتخت جمشید که نیم قرن وکمتر پس از آن بوجود آمده پایه تبحر وهنرمندی وعزم راسخ وسلیقه متین ایرانیان باستان را معلوم میدارد تاآنجاکه درچند مورد تفوق وبرتری باپاسار گاداست وخود پاسخ قانع کنندهٔ بتصور آن اشخاص است که حق هنر وسلیقه ایرانی و ابتکار تخت جمشید را نادیده گرفته واز روی کمال بی انصافی قضاوت یكطرفه نموده‌اند، معدودی تصور نموده‌اند همه آن هنرنمائیها و نقش و نگارها و معماریها تقلید واقتباس بوده است در حالیکه حقیقت غیر از اینست، بدایع هنری و معماری تخت جمشید کـه مورد اعجاب وتحسین است در بسیاری ازموارد از پاسار گاد که سازنده آن خود ایرانیان بوده‌اند اقتباس گردیده است واکنون وجه تشابه دو آثار را وسپس مزایائی که یکی بردیگری دارد، مورد بحث قرار میدهد:

نکات ورموزی که درهردوی این آثار کاربندی شده ومشهود میگردد:

۱ـ درگاه قصور پذیرائی وبار وتالار مشاوره که محل اجتماع سران قوم وعشایر ودسته جات درجشنهای ملی ومذهبی بوده همه جا پهن ومرتفع وبا سنك ساخته‌شده ولی درگاه تالارهای اختصاصی کم عرض وکم ارتفاع میباشد.

۲ـ تالارهای بار دارای ستونهائی بلند و ایوانهائی در جلو وگاهی هر دو طرف بعلاوه اطاقهائی در رؤس اضلاع جهت مستحفظین و مأمورین تشریفات و سایر مراسم.

۳ـ دور تادور ایوانها وگاهی در تالارها نشیمنهائی سنگی برای نشستن از سنك

صیقلی شده ساخته بودند که اکنون هم قسمتهائی از آنها درهر دو محل موجود وجلب نظر را مینماید.

٤ـ ساختن بنا روی صفه بلند ودردامنه کوه (صفه تخت سلیمان ـ صفه تخت جمشید) والبته این وجه تشابه فقط درقسمت صفه تخت سلیمان که شاید اواخر سلطنت کورش یابعداز کورش دست بکارساختمان گردیده‌اند موجود است والاسایر بناهای پاسار گاد سبك منحصر بفردی دارد ودردشت ساخته شده.

٥ـ گرداندن یك حاشیه سنگی دور تادور اطاق وایوانها ازسنگهای صیقلی شده ظریف همانطور که درحال حاضر یك ردیف کاشی سیمانی اطراف اطاق میگردانند.

٦ـ بکار بردن مواد قرمز رنگ بجای چسب در محل اتصال سنگها و جای وصالی آنها.

٧ـ صیقل دادن سنگها تاحدی که مثل آینه شفاف وصاف واشیاء درآن منعکس شود.

٨ـ بکار بردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارها وایوانها.

٩ـ بکار بردن آجرهای بزرگ درضربیها وجاهائیکه خشت تاب مقاومت نداشته وملاط قیر بین آجرها بااین فرق که آجرهای پاسار گاد ظریف‌تر میباشد.

١٠ـ بستهای آهنی که جهت استحکام بنا دو سنك را بیکدیگر متصل ساخته در هر دو آثار زیاد بکار رفته منتها درپاسار گاد درهرجا برای ربودن آنها گوشه های سنگها را شکسته وآنها را درآورده‌اند. در سنگهای آرامگاه کورش و سنك کاری دیوارصفه تخت‌سلیمان همه‌جا آثار شکستگی وربوده‌شدن بستهای آهنی مشهوداست.

١١ـ وصالی نقوش وسنگهائی که معیوب بوده بایك تکه ازسنگ دیگر ومخصوصاً درپاسار گاد در کاخ اختصاصی بسیاری ازین وصالیها دیده‌میشود و چه بسا تکه‌های وصالی‌شده‌درحدود یك یادو سانتیمترمربع میباشد.

۱۲- ساختمان دیوارهای قطورخشتی اطراف قصور و تالارها .

۱۳- سفید کاری اطاقها ونقاشی بدنه اطاق وسقف بانقش ونگار ورنگهای متنوع

۱۴- نصب سرستونهائی ازمجسمه حیوانات بروی ستون و نقش اشکال مذهبی یا نقش شاه بر درگاههای ورودی تالارها .

۱۵- درزگیری دقیق وقابل تحسین بین سنگهای بکاررفته تا بحدی، که اغلب تمیز قطعات از یکدیگر مشکل، ومستلزم دقت بسیاری میباشد وبهمان نحو که نمای خارجی سنگها را صیقلی میکرده‌اند محل اتصال سنگها را نیز پاك تراش و صیقلی نموده آنگاه دوسنگ رابروی هم میگذارده‌اند. ورعایت همین نکته ،آثار پاسارگادو تخت جمشید را مستحکم نگاهداشته وباوجود همه عوامل مخربه طبیعی و عمدی نتوانسته است درارکان آنها فتوری حاصل نماید.

۱۶- وجود سنگهای عظیم الجثه این دو آثار که در پاسارگاد طول وقطر بسیاری از آنها تا ۱/۶۰ × ۷ متر میرسد ودرتخت جمشید نیز ۱/۶۰ × ۷/۸۰ متر دیده شده‌است وهنوز سرپا میباشد . (سنك یکپارچه جرز ایوان محل فعلی موزه تخت جمشید)

۱۷- نقر کتیبه‌های میخی بسه زبان برپیشانی جرزهای سنگی وبروی لباس شاه. منتها درپاسارگاد چون سازنده قصور تنها کورش بوده‌است همه کتیبه‌ها یعنی آنچه تا کنون مکشوف گردیده بنام خود او میباشد ولی درتخت جمشید علاوه برداریوش کبیر بنام خشیارشا و اردشیر دوم نیز میباشد.

۱۸- نوع زیرستونهای کاخ پاسارگاد ازدومکعب کوچك و بزرگ که بروی هم قرارگرفته تشکیل یافته و همین شکل در تشکیلات ستون تالار مرکزی آپادانا و تچر (تالار بار واختصاصی داریوش) که قدیمترین ونخستین بنای تخت جمشیداست تقلید گردیده ولی سایر زیرستونهای مدخل وتالار صد ستون سنگی که بعد از

آپادانا ساخته‌شده شیوه کار تغییر میکند و دارای اشکال و نقوش متنوع و مختلفی میباشد.

۱۹- گلهای ۱۲ برگ که درهمه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده در پاسارگاد نیز دیده شد. قطعه سنگ گلدار مکشوفه روی صفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه یك مجلس حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری گردیده فرق این گل با گلهای ۱۲ برگ تخت جمشید اینست که برگهای گل پاسارگاد بجای یك خط دو خط متوازی دارد و از این حیث بر گلهای تخت جمشید مزیت دارد.

۲۰- نقر کتیبه بر بالای درگاههای ورودی - نوشتن کتیبه بروی سنگهای جرز ایوانها از پاسارگاد شروع و معمول گردیده زیرا بطوریکه مذکور داشت بر پیشانی جرزهای قصور کتیبه‌هائی از کورش کبیر بوده که دوتای آنها فعلا باقی مانده منتها ساده و محقر است ولی کتیبه‌های درگاهها و جرزهای تخت جمشید مفصل‌تر و در بعضی از آنها به ممالك جزء امپراطوری و کارهای دیگری که کرده‌اند اشاره شده است.

از یك تکه کتیبه میخی که در کاخ اختصاصی بدست آمد معلوم میدارد که بر درگاهها که نقش شاه حجاری شده بالای سرش همانطور که در کاخ تچر تخت جمشید دیده میشود کتیبه‌ای بنام شاه داشته است.

۲۱- درهای پازارگاد مانند درهای ورودی کاخهای تچر و هدیش یك لنگه‌ای و جای پاشنه در و جای گردیدن در در سنك جا زده شده این علامت هم بر درگاه سنگی کاخ اختصاصی و هم بر درگاه سنگی کاخ بارکوروش همانطور که بر درگاههای تچر و هدیش است دیده میشود.

صفات ممتازه و منحصر بفرد آثار پاسار گاد

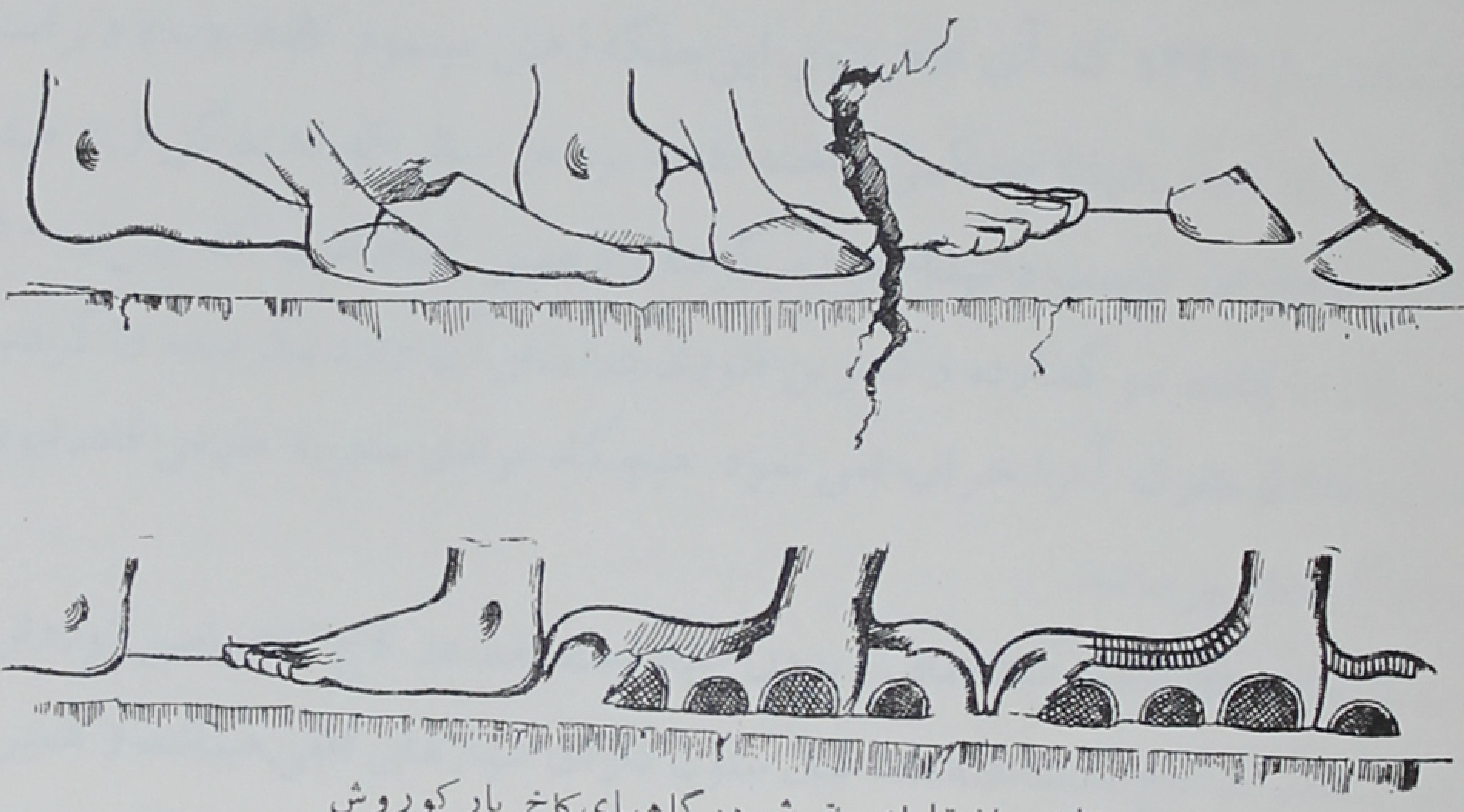
بطوریکه گفته شد چون پاسار گاد یك نمونه هنر و معماری و شاهکار ادوار اولیه هخامنشیها میباشد که قبل از اختلاط و آمیزش با سایر کشور قدیمه طراحی گردیده علاوه بر موارد مشروحه بالا که در تخت جمشید تکرار گردیده یك نکات و جهات منحصر بفردی دارد که حتی شبیه آنرا در آثار مادیها که همسایه و متحد و هم نژاد بوده‌اند ویا ایلام نمیتوان‌دید واین موضوع خود استقلال فکری و هنری‌خالص ایران هخامنشی را تأیید مینماید وهمانطور که در پیش گفته شد نهایت درجه بی اطلاعی و بی‌انصافی‌است چنانچه اشخاصی بخواهند نفوذ هنریونانی را در کار پاسار گاددخالت دهند وحق هنر ایرانی را ضایع سازند . در اینجا چند قسمت از خصوصیات آثار پاسار گاد تشریح میگردد :

۱ـ سنك فرش عالی وبی‌نظیری‌است که در تالارها وایوانهای تمام قصور بکار رفته ومعلوم نیست، دیگرشاهان هخامنشی ازچه لحاظ در تخت جمشید با دسترسی بسنك متناسب و کافی درجوار قصور، فقط کف درگاههارا سنك‌فرش نموده‌وبرای کف اطاقها بیك‌نوع اسفالت قرمز رنك قناعت کرده اند باتوجه باینکه فرش کف اطاقها اگرهم‌از غالی وفروش قیمتی دیگر بود سنگ‌فرش خود برشکوه تالار میافزوده‌است.

تالارهای پاسار گاد همانطور که گفته‌شد از دو ردیف سنك فرش که هرردیف درحدود ٤٠ سانتیمتر ضخامت داشته کف‌بندی گردیده‌است. ردیف زیرین‌ازسنگهای عادی کوههای مجاور و ردیف بالا از نوع همان سنگهای سفید مرمر نما میباشد. برای سنك‌فرشها الزامی نداشته‌اند که قطعات منظم بکار برند بلکه غیر منظم واغلب از سنگهای بزرك استفاده نموده‌اند و اتفاقاً این‌نوع‌سنك فرش بادوام‌تراست.



پنجه حیوان و پاهای مجسمه درگاه غربی کاخ بار



نقاشی از بقایای نقوش درگاههای کاخ بار کوروش

۲ـ کاخهای پاسارگاد برخلاف سایر کاخهای مشابه قبل و بعد آن که اغلب برروی بلندیها و صفه‌ها و تپه‌ها ساخته شده بسبب قرار گرفتن برروی سطح زمین مزیت خاصی را دارا بوده و با آنکه هم تراز زمین قرار گرفته بواسطه زیر سازی محکم واستواری که دارد باوجود فشار جرز وستونهای سنگین وسقف بلند مرور دهور هیچگونه تزلزلی دربنیان آن وارد نساخته وآنچه ازسنك فرش که باقی مانده بدون کمترین نشستی بادرز گیری‌دقیق اولیه باقی بلکه هنوزدرزهای آن نامرئی‌است سازندگان قصورتخت‌جمشید وشوش ویا هگمتان که‌سابقه‌آن ازپاسارگادبیشتر بوده به پیروی از شیوه ساختمان کلدانیها که قصور را برفرازصفه های بلند از ترس طغیان آب دجله وفرات میساخته‌اند بروی بلندی ساخته و حتی در شوش که وسط جلگه قرار دارد کاخ آپادانای داریوش بر توده ای از شن که چند متر ارتفاع دارد استوار بوده است .

خواص‌این پیش بینی و محکم کاری را در شفته‌ریزی وکف بندی ، نویسنده در زمستان سال ۱۳۳٤ که آب ازهرسوی این‌جلگه زهش مینمود کاملا دیدم وبراستی اگر ازروی اساس وپایه محکمی ساخته نشده بود هر سالی‌که بارندگی زیاد میشد کاخها درمعرض نشست وانهدام قرارمیگرفته وازهمین لحاظاست که بیش‌از ۲۵۰۰ زمستان را پشت سر گذارده وکمترین فتوری دراساس آن وارد نگردیده واگردست غداروتطاول بشری آنرا خراب نمی نمود هیچگاه عوامل مخربه طبیعی قادرنبودند بدان گزندی برسانند.

۳ـ ستونهای پاسارگاد صاف وبدون شیاراست فقط در کاخ اختصاصی کوروش که کمی بعدتر از کاخ بارساخته‌شده شال ستون دارای شیارهای افقی میباشد و همین شیار ها نمونه گردیده تاستون‌های تخت‌جمشیدرا باشیارهای‌قائمی، زیباتروصنعتی‌تر

جلوه دهند: ضمناً توضیح میدهد که ستونهای صاف وصیقلی شده پاسارگاد از سنك سفید درحال آبادانی جلوه خاص وروشنی داشته‌است که کمتر ازستونهای شیار دار تخت‌جمشید نمیباشد و با شیوه ساده‌ای که ضمن حجاریهای پاسارگادمعمول گردیده بیشتر تناسب دارد.

٤ـ با اینکه کوههای مجاور پاسارگاد دارای سنگهای خاکستری و سیاه رنگ مانند سنگهای بکاررفته درتخت میباشد و تهیه و حمل آن بمراتب سهل تر از تهیه سنك سفید از راههای بسیار دور بوده است معهذا تمام قصور و ابنیه و آب نماهای پاسارگاد باسنگهای سفید مرمرنما ساخته شده ومقدار کمی از سنك سیاه آنهم از لحاظ زینت ضمن آنها بکار رفته‌است وعلت این ابتکار را دیدن سنگهای سیاه‌درگاه شمالی کاخ بارکه ریزریز وورق ورق و ضایع گردیده است کاملا بیان میسازد ویك علت فنی‌ومعماری دیگری‌داشته وآن اینست که‌سنگهای‌سفید آهکی‌درمجاورت رطوبت‌ودرساختمانهائیکه‌هم‌تراز‌سطح‌زمین‌است‌بادوام‌ترومقاوم‌تراز‌سایرانواع‌سنگها میباشد. بطوریکه می‌بینیم آنچه ازسنگهای سیاه که بکاررفته پوسیده وورق‌ورق‌شده ولی سنگهای سفید بهمان جلا واستحکام اولیه باقی مانده‌است.

٥ـ قبرشاهان درپاسارگادتقریباًدرمجاور کاخ وباغ سلطنتی وشایددرداخل باغ احداث گردیده ولی قبور شاهان هخامنشی (سازندگان تخت جمشید) خارج و بلکه دور ازمقر سلطنتی (نقش رستم) است فقط سه‌شاه آخری آرامگاه خود را درجوار کاخ سلطنتی ساخته‌اند (اردشیردوم ـ اردشیر سوم ـ داریوش‌سوم)

وبعلاوه تشکیلات داخل ونمای خارج آرامگاه بکلی باآرامگاه کوروش کبیریا فرضاً کبوجیه فرق دارد. آرامگاه کوروش کبیرساده وبدون هیچ نقش‌وحجاری‌است ولی آرامگاه‌داریوش وشاهان‌بعدی‌دارای‌نقوش‌عالی‌وتزئینات‌واحیاناً کتیبه‌هائی‌میباشد

ازطرفی آرامگاه کورش بهیچوجه با قبوری که از مادیها باقی مانده شباهت ندارد واین‌خود یك‌دلیل بارز براستقلال هنری وفکری هخامنشیها میباشد.

ایوان کاخ بارکورش دارای ستونهائی بس ظریف وباریك وکوتاه وسقف ایوانها درحدود ثلث ارتفاع سقف تالار مرکزی بوده درحالیکه ایوان کاخ آپادانای تخت جمشید هم‌تراز تالار مرکزی وستونهای آن نیز بهمان ابعاد ستونهای کاخ میباشد. تالار پاسارگاد بطور قطع نور را از بالا وخارج از پوشش سقف ایوانها میگرفته و البته بطرف ایوانها درپائین نیز دریچه هائی داشته است کما اینکه تالار مرکزی آپادانا وصدستون تخت‌جمشید ازهمان دریچه‌هائی که بطرف ایوانها باز میشده نور وهوا میگرفته‌اند. درتخت‌جمشید فقط ارتفاع تالار حرمسرا (موزه‌فعلی) ازاطاقهای باریك مجاورآن بلندتر بوده وقسمتی ازروشنائی وهوا را ازبالا میگیرد.

۷- نقوش ا آ وانسان بالدار وسایر نقوش که در دو کاخ بار پاسارگاد حجاری گردیده از نقوش منحصر بفرد هخامنشی‌است که در پاسارگاد دیده شده و در سایر آثارهخامنشیها دیده نمیشود. ولی شبیه‌های آن درآثار کلدانی وسایرین دیده‌شده است که درجای خود مورد بحث قرار گرفت.

پرفسور هرتسفلد (۱) از دانشمندان وخاورشناسان بنام قرن اخیر واستاد مسلم باستان شناسی‌بوده که تحقیقات ومعتقدات اومورد استناد وحجت سایرباستان‌شناسان ومحققین‌میباشد. این دانشمند فقید بخش مهم زندگانیش‌را صرف گردش وديدار آثار تاریخی مشرق زمین و بخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت جمشید در سالهای نخستین از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ تحت نظر او انجام گرفته‌ونویسنده لازم دانست‌قسمتی‌از نوشته‌این استادعالیمقام‌رادر باره‌پاسارگاد که‌ازروی کتاب‌او«تاریخ باستانشناسی‌ایران»۲

۱- Ernst E. Hertzfeld

۲- Archæological History of Iran چاپ لندن (اکسفرد) ۱۹۲۵

ترجمه شده ذیلا نقل نماید :

«کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل از میلاد پازارگاد را احداث‌نمود ـ تطبیق آن با ویرانه های مشهد مرغاب در نتیجه کتیبهٔ که در سال ۱۹۲۸ میلادی کشف گردید تأیید شد وثابت گشت که ممکن نیست پازارگاد متعلق به برادرادشیر دوم یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گزنفون باشد منحصراً مربوط به کورش بزرک شهریار هخامنشی است .

پازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت‌جمشید قرار گرفته ارتفاع آن ازسطح دریا مانند اکباتان بالغ بر ۵۵۰۰ پااست کاخها وعمارات مختلف آن بطور پراکنده دردشت وسیعی قرار گرفته که ازاطراف بکوهستانها منتهی میگردد صفه که ازسنگهای زیبا برپا گشته وتخت سلیمان خوانده میشود دربلندترین نقاط تپه طبیعی در شمال این دشت قرار گرفته وددروی همین صفه بوده که کاخ مجللی در زمان قدیم جلب توجه مینموده‌است ـ تپه مزبور مشرف ومسلط برزمین وسیعی‌است که محل‌ساختمان قسمت مهم کاخها بوده‌است.

امتداد مشترک بعضی خطوط کوچك که نشانه دیواروجاده‌است وهمچنین آثار موجود مجاری آب‌میرساند که این‌محل وسیع‌را باغ مشجری شبیه باغهائی که‌سارگن شرح داده ویا شبیه به حدائق معلقه که بخت‌النصر دربابل بشیوه مادیها احداث‌نموده بود احاطه میکرده است.

دروازه باغ را عمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده وقسمتهای مختلف آن یعنی بیرونی واندرونی وغیره را تقریباً میتوان تعیین نمود ، ساختمانهای دیگرعبارت است از : مقبره کوروش که قبر مادرسلیمان خوانده میشود ـ برجی که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته و بنام زندان سلیمان مشهور است ـ تقریباً



قسمتی از دامن لباس و پای شاهنشاه منقوش در درگاه شرقی کاخ اختصاصی

یك میل دورتر از این محل معبدی دیده میشود. گرچه هرودوت متذکر شده که ایرانیان اصولا معبد نداشته‌اند معهذا هم در پازارگاد و هم در تخت جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهرنام گذارد زیرا بیشتر به‌مقرومنزلگاه‌چادرنشینان شباهت‌داردو گویا هینطورهم بوده‌است-محل دیگری‌شبیه بپازارگاد ولیکن‌جدیدتر دربین‌النهرین بودکه بزبان عربی حضرا خوانده شده ومتعلق بقرن اول پیش‌از میلاد میباشد - باید جلگه پازارگاد یعنی دشت مرغاب را درزمان کورش پرازچادر تصور کنیم که درآن زمان هنوز قسمت زیادی ازاوقات روزانه‌را زیرآن‌میگذرانیده اند.

تخت جمشید :

کاخهای پازارگاد مدت زیادی دائر وپایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت‌جمشید احداث وقائم‌مقام کاخهای پازارگادگردید، بنابرآنچه ازکتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت‌جمشید ظاهراً درحدود ۵۱۸ تا ٤٦٠ پیش از میلاد بنا شده وروی‌همرفته شیوه ساختمان‌آن کاملا طرزمخصوصی‌است بدینمعنی که باروی بسیارمحکمی ترتیب‌داده، درون‌آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند ؛ دیوار اطراف‌صفه که همان باروی کاخها باشد درحدود ١٦ متر ارتفاع دارد ، برای احداث آن‌هم کوه را بریده وهم سنگهای عظیم الجثه را استوار نموده‌اند و صفه مزبور باین ترتیب در مقابل حملات واسلحه‌های آنزمان صیانت میشده‌است صفه‌ازجانب‌مشرق متصل بکوه رحمت وازسه طرف دیگر باز وآزاداست برفراز باروی سنگی دیوار خشتی کلفتی به‌بلندی تقریباً ١٣متردورادورصفه قرارداشته وحتی تا۸۰متری بالای کوه نیز میرفته است،درزمین مسطح پائین تپه‌شهری وجودداشته که گویامنحصراً مشتمل برساختمانهای سلطنتی بوده از روی پارهٔ قرائن موجود بنا برنوشته‌هـای کلتـارخ این قسمت نیز بوسیله دیوار وپشته وخندق از سایر نواحي جدا میشده است.

پازارگاد وتخت‌جمشید از لحاظ شیوه و طرز معماری با هم فرق دارد علت اینست که‌همان مدت کوتاهی که بین ساختمان این‌دو کاخ فاصل بوده شرائط ومقتضیات اساسی احداث این دو بنا کاملا تغییر کرده‌است ـ هنگامیکه کورش پازارگاد را بنا نهاد ساتراپ یکی از استانهای آسیائی ومقتدر دولت ماد بود ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید را میساخت بر دنیای معلوم آنزمان بطور مطلق و با کمال اقتدار سلطنت میکرد .

شیوه معماری پازارگاد کاملا ایرانی‌است ولی درتخت جمشید شیوه‌معماریهای ملل مختلف بکار رفته وصرف نظرازجهات اصلی واساسی بنا درسایرقسمتهابخصوص درتزیینات وریزه کاریها از صنایع چندین مات‌استفاده‌شده‌است وجود کتیبه‌های‌متعدد آرامی درآنعهد یکی ازبهترین دلائل وشواهد این موضوع بشمار میرود . هریك از کاخهای تخت‌جمشید منفردا واحد کاملی بوده‌اند ـ درپازارگاد ابنیه متعدد هریك مجزا ودور از یکدیگر مثل اینکه درپارکی واقع باشد قرار داشته وعبارت ازبنای یك‌اشکوبه با چهار دیوار بوده که پنجره‌هائی از آن به‌بیرون بازمیشده‌است ـ درتمام کشورهای خاورمیانه قسمت اصلی خانه‌را حیاط تشکیل میداده‌است ـ ممکن‌بودیك ساختمان فقط عبارت ازچهار دیوار بوده شامل یك‌حیاط حتی بدون اطاق‌هم باشد ـ نمونه‌های مختلف ساختمانی ازچنین بنائی میتوان ابداع وابتکار نمود .

هریك ازخانه‌ها یادستگاههای ساختمان تخت‌جمشید اساساً ازایوانی تشکیل میشود که بین دواطاق مسدود قرار گرفته وتالاربزرگی درپشت‌آن واقع شده باشد ـ اطاقهای کوچکی که دراطراف تالار دیده میشود فرعی ومنوط به‌موقعیت و محل بنا واحتیاجات مورد ساختمان بوده‌است .

همچنین نمونه ساختمان دردخمه‌های چندی که در سنك کوه احداث شده

دیده میشود ـ این دخمه‌هارا باید ازلحاظ سبك وشیوه بطرز مادی دانست نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع در سرپل ذهاب کرمانشاهان است. دخمه‌های شاهی واقع درنقش رستم نیز اصولا بهمان‌شیوه وسبك‌دخمه‌های‌مادی‌است وازمقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر ودارای تزیینات و ریزه کاریهای بیشتری بوده لکن کمتر درآنها کارشده‌است ـ ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته وازحیث طرح ونقشه شبیه بیکدیگراست ودرنتیجه باکار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیداکرده واین امر خود دلیـل برکمی قدمت آنست ـ داریوش و جاشینان وی در ساختن‌دخمه‌ها ازسبك وشیوه مادی پیروی کردند ودخمه‌های مادی‌نیزخود دراساس دنباله دخمه‌های آناطولی ویا آسیای صغیربوده‌است چنانچه آثارموجود درپافلاکون جدیدترین نمونه‌های دخمه‌های اخیرالذکربشمارمیرود.

آرامگاه کورش مشتمل برخانهٔ بوده اطاق مقبره خودبتنهائی طرزتفکرراجع بخانه ومسکن اولیه را بخوبی مینمایاند واز چهار دیوار سنگی مسدود و یك سقف شیروانی مانند ترکیب یافته‌است وبرعکس‌دخمه‌های سابق‌الذکرسبك‌آن کاملاشرقی نبوده اگر بگوئیم نظیرآن دربعضی نقاط اروپا دیده شده جای شگفت نخواهد بود دومقبره دیگر باسنگهای مکعب مستطیل بزرك ساخته‌شده یکی‌درپازارگاددیگری درنقش رستم‌است اولی زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام دارد این مقبره ها شامل اطاقی است که بصورت برج چهار گوش ساخته اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمـان مقبره انتخاب واقتباس کرده‌اند.

ذکر این نکته بیمورد نیست که گفته‌شود این دخمه های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش‌میاورد : ۱ـ این دخمه ها متعلق و مربوط به‌چه شخصی بوده

۲ـ چطوراست که از آنزمان دخمه ومقبره باقی مانده درحالیکه ایرانیان مردگـان خودرا دفن نمیکردهاند بلکه اجساد را درمعرض هوا قرار میداده اند ـ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتر یعنی مذهب قدیم ایران میشود.

انتساب هفت دخمهٔشاهی به هفت نفر از اسلاف ویشتاسب امری ساده است ـ چهار پادشاه اولی درنقش رستم وسه پادشاه بعدی درتخت جمشید مدفون شدهاند ـ آرامگاه واقع درپاسارگاد یقیناست که متعلق بکورش بوده بنابراین قبر کبوجیهنیز باید بینآنها وجود داشته باشد ـ برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرفسور هرتسفلد) عقیدهمندم که بنا برکتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت دراکباتان یاحوالی آن خودکشی کردهاست ـ کوماتای غاصب مجوس بجای او بر تخت نشست و محققاً برای جسدکبوجیه مقبره با شکوهی نساخت ـ و چون نزدیك تخت جمشید دخمهٔ شاهانه است معروف به**تخت گوهر** که هیچوقت باتمام نرسیده و کاملا پلکانهـای دخمهکوروش درآن پیروی شده اینجانب حدس میزنم که این دخمه نا تمام متعلق به کبوجیهبودهباشد در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی بر مـا معلوم خواهد بود.»

نکات برجسته عقیده پرفسور هرتسفلد درچند قسمت زیر خلاصه میگردد :

۱ـ پازارگاد توسط کورش بزرك بینسالهای ۵۵۰ و۵۵۹ قبلازمیلاد ساخته شده

۲ـ چیزیدرپازارگاد نیست که متعلق بزمان کورش نباشد

۳ـ باصفه تختجمشید درچند مورد فرق داشته بنظر کلی تخت جمشید شباهت بقصور آشوروبابل دارد باینمعنی که عمارتش نزدیك بهمدیگر بروی یك صفه بلـند وازهرطرف محصور ساختهشده درصورتیکه در پاسارگاد عمارات و قصور بفاصله



ساختمان سنگی نیمه‌تمام بین تخت جمشید و نقش رستم معروف به «تخت گوهر» نظیر ساختمان آرامگاه کوروش

چند صدمتر ازیکدیگر واقع گردیده وتوسط خیابانهای احداث‌شده دریك باغ‌وسیع بهمدیگر مربوط میشده این طرح حقیقی ایرانی بوده که هیچکدام از قصور محصور نبوده‌وفقط بتوسط یك دژ محکم برکوههای مجاور محافظت میشده‌است . لازم بود ایرانیانیکه ییلاق وقشلاق میکردند بتدریج بخانه نشینی مبادرت کنند بهمین لحاظ خلفاء عرب که آنها نیز مهاجرت میکردند قصور حیرت انگیز «سمارا» (۱) را در جلگه وفضای چند میل مربع ساختند زیرا بوسعت وباز بودن فضاعادت کرده‌بودند ویکی از آن قصور که یك عمارت هشت گوشه ای بقطر یك میل بود تمام نشد زیرا المعتصم (۲) آنرا تنك شمرد.

۴ـ درپاسارگاد هیچ اثری ازنفوذ هنرمصری نیست سنگهای سر درها هر دو سر بطرف بالا وبرآمدگی دارد ومانند بعضی از آثار در پیسیدیا (۲) میباشد.

۵ـ حجاران پاسارگاد تصورمیرود ازمادیها بوده زیرا درکتیبه های میخی فرس قدیم کلمه (کرنواکا) که برای سنك‌تراش بکاررفته یك کلمه مادی است.

۶ـ علامات گوناگون سنك‌تراشها روی سنگها بسبك یونانی نبوده بلکه‌موروثی ویاقسمتهائی ازخطوط میخی بوده.

۷ـ بستهای بکاررفته جهت بهم پیوستن‌سنگها همه ازآهن بوده که درقرن پانزدهم قبل ازمیلاد از طلا گرانبهاتر ولی در قرن ششم یعنی زمان ساختمان پاسارگاد فراوان ومعمول‌تر بوده‌است .

۸ـ نقش بالدار با لباس ایلامی و تاج غریب مصری کاملا اشتباه است اگر آنرا نقش‌کوروش بدانیم (مقصود نقش درگاه سنگی یکی از کاخهاست که در صفحه۷۳ مورد بحث‌قرار گرفته‌است.)

☆ ☆ ☆ ☆

Pisidia –۳ Al-Mutasim –۲ Samarra –۱

واینك نوشته یك باستانشناس دیگر دکتر گیرشمن رئیس هیئت علی حفاری فرانسوی در شوش (۱)

«سفرهای جنگی در مشرق ومغرب قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را اشغال کرد وفرصتی اندك برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهر سازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوز فقط حکمران انشان بوده شوش را پایتخت خود قرار داد و سپس هگمتانه (همدان) وبابل را بپایتختی بر گزید. وی در هریك از این شهرها در ازمنه مختلف زندگی کرده است معهذا برای اخلاف خود مقر سلطنتی پاسار گاد را به ارث گذاشت وطبق روایت آنرا درمحل غلبهٔ قطعی بر استیاگس بنا کرد. دانشمندان چنین اندیشیده اند که نام شهرمز بور تصحیفی است از پارسه گد بمعنی «اردو گاه پارسیان» واگر این تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهرمز بور است. این شهر در حقیقت، اردو گاهی وسیع بود که بادیواری حایل محصور شده بود، ودرخلال دیوارمذکور ووسط فردوسها وباغها، قصرها ومعابد بنا کرده بودند. درجناحین مدخل فردوس دو گاو نر بالدار نصب شده بود. دردروازهٔ تالار شمالی هنوز هم یك عدد از یك زوج جنبان چهار گانه بالدار دیده میشود.

در کتیبه‌ای به سه زبان پارسی باستان بابلی و عیلامی چنین خوانده میشود: «من کوروش هستم، پادشاه هخامنشی» ومیبایست تاریخ آن مربوط بزمانی باشد که وی هنوز تابع بوده است. تالار بار بانقش روحانیانی که حیواناتی برای قربانی میآورند، مزین است وجنیان را با سرها وپنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هائی به شکل اسب، گاونر، شیر وشیرهای شاخدار بکار رفته است ستونهای مربع قصر دیگر حامل کتیبهٔ دیگریست به سه زبان که در آن کوروش خود را «شاه بزرگ» مینامد واین ساختمان محققاً میبایست پس ازغلبه برماد بنا شده باشد. جای دیگر ستونهای

(۱) نقل ازصفحه ۱۲٤ کتاب ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران

چوبی نصب شده بود که بطور جلی برنگهای آبی سبز قرمز و زرد ملون بود. در کتیبهٔ درها تصویر پادشاه دیده میشود در حالیکه عصای سلطنتی در دست دارد، چشمان وقسمتی ازلباس او با زرمرصع است. آتشکده‌ای بشکل کاملا مکعب که باسنگهای تراشیدهٔ نیکو بنا شده شبیه به منصوبه‌ایست که درجبهه آرامگاه داریوش درنقش رستم دیده میشود. درفاصله‌ای دورتر دوآتشگاه پله‌دار مشاهده میشود که دراطراف آنها تشریفات مذهبی‌را درهوای آزاد انجام میدادند.

پاسارگاد جلوهٔ وسیعی است ازهنری ایرانی که نخستین گامهای آن‌هنوز برما مجهول است هنرمزبور، با وجود ترکیب آن از گاوهای نربالدار آشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار)ختی (هیتی) رنگارنگی بسبک بابلی وعلایم مختصهٔ مصری اصولا تصویری‌است ازفرهنك ملی که درآنزمان بدرجه‌ای مترقی رسیده بود. هرچه ازخارج آمده، دوباره گداخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده، وتشکیل هنری جدید داده‌است که سجیهٔ معماری آن مقام اول را داراست. هنرمذکور که نسبت به‌اثر رنگها درسایه وروشنائی حساس‌بوده به‌تناوب سنگهای سپید وسیاه‌را بکاربرده است. این هنردرنشان دادن نیم رخ انسانی باایجادچین‌ها درلباس ترقی قابل‌توجهی کرده بود. همهٔ تفصیلات خواه ابتکاری باشد وخواه ازخارج به‌عاریت گرفته باشند. به صبغهٔ ایرانی درآمده‌است **و درنظر بسیاری ازدانشمندان هنر پاسارگاد بسیار مهمتر ازهنر تخت جمشید است.**

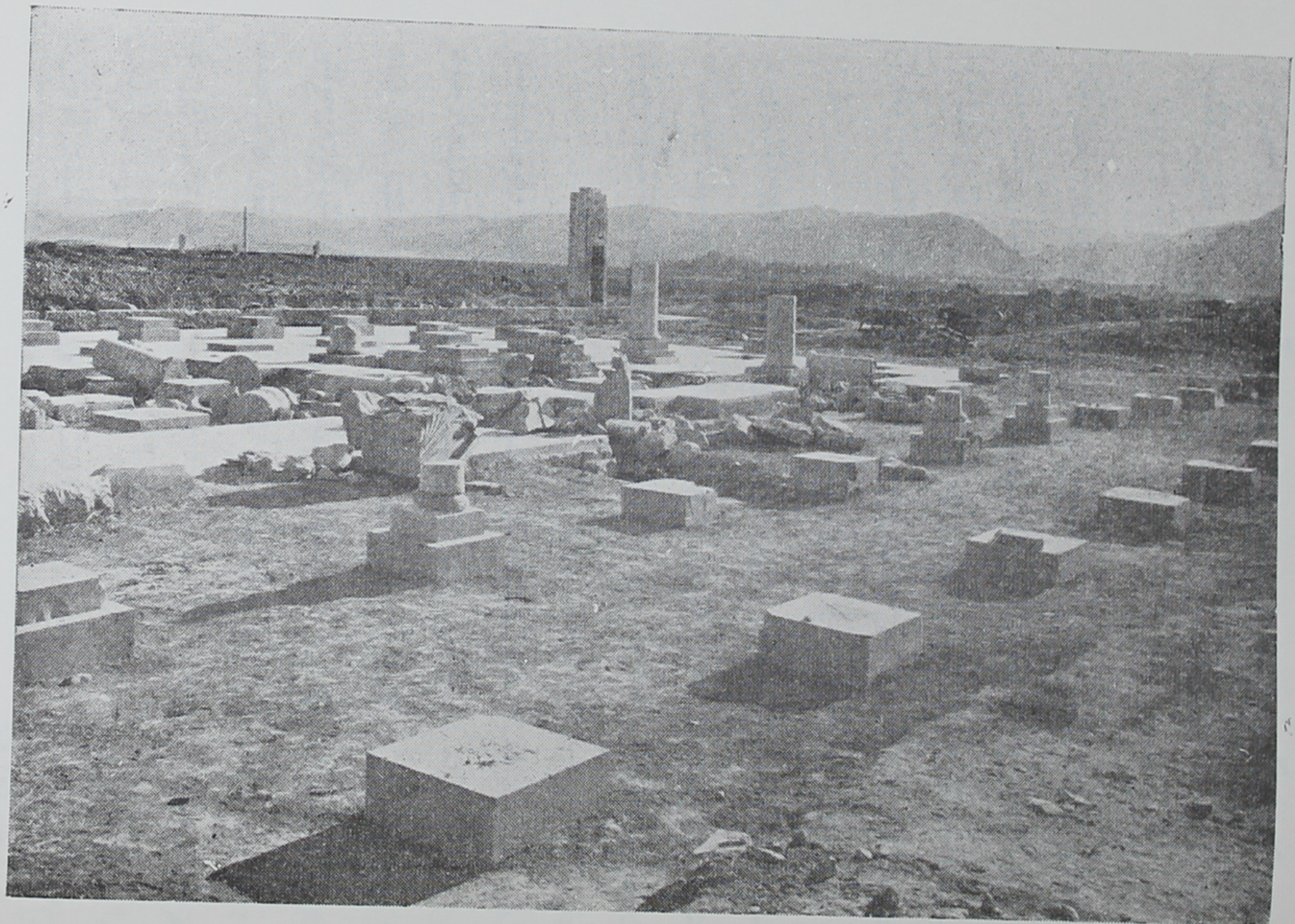
گفته اند وحدس زده شده و میشود بیان گردید وامیدوار است مطالعات‌وتحقیقات بعدی و کاوشهای آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد .

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنك جرز ۳/۵ مترمیباشد و عرض وقطر سنك به‌ترتیب ۱/۵۸ متر ویك متراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح‌مشهور فرانسوی درسال ۱۸۴۱ میلادی وسایرخاورشناسان‌تا ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده اند و درکتابهای خود متذکر شده‌اند چهارسطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظیر خطوطی که اینك دربـالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبلا شرح هردوی آنها گفته شد ولی دراواخرقرن ۱۹میلادی یعنی حدودسال۱۸۸۵ شکسته ومفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان‌سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت‌جمشید بدست نیامد ومعلوم است که بسرنوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی درجاهای دیگر بدست آید.

ازخاورشناسان نخستین‌بار جمس موریه(۱)نویسنده کتاب‌حاجی‌بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده درکـتاب خود از آن نام میبرد و سرربرت کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده‌است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت درمشهد مرغاب آنرا درکتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (٤) وکیاش(۵)دانشمندومورخ زردشتی حدود ۱۸٦۵ ودرسال۱۸۸۵ دیولافوا (٦) از آن بحث‌کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است .

۲ـ درگاههای ورودی ازسایرقصور پاسار گاد عریض‌تراست‌که فقط نظیرآنها را درکاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این درگاه از سنك سیاه صیقلی شده

James Morier(۱)   Sir Robert Ker Porter (۲)   Flandin (۳)   Forster (٤)
K. D. Kiash (۵)   Dieulafoy (٦)



منظره تالارمرکزی وزیرستونهای ایوان شمالی کاخ اختصاصی کورش کبیر در پاسارگاد

کورش کبیر هنگام فتح بابل عقاید دینی ورسوم ملی آنهـا را طوری محترم و مقدس شمرد و بمردمان آن سرزمین مهربانی وملاطفت نمود که برای اومراسم یك فاتح بابلی را انجام دادند.

کرزوس پادشاه لیدی را زنهار داد ویکی ازمشاورین خودقرارداد درحالیکه کرزوس برضدکورش قیام کرده تشکیل اتحادیه ای داده بود. اسرای یهود در بابل مورد عنایت خاص او قرار گرفتند، آنها را که درحدود چهل و نه هزار نفر بودند(۱) با غنائمشان که از عهد بخت النصر ببـابل آورده شده بود روانه بیت المقدس نمود ودستورات صریح وکمکهای مؤثری جهت تعمیر آنجا معمول داشت.

چه او که نمونه بارز یکنفر پارسی مهذب و تربیت شده بود و چه داریوش و خشیارشا و سایر شهریاران هخامنشی پس ازجهانگشایان بیرحم وخونریز آشور برای مردمان قدیم یك موهبتی خدا داد بوده‌اند از همین جهت باطوع ورغبت سر تکریم و تعظیم دربرابر آنان فرود آوردند وبندگیشان را بجان ودل خریدند.

در ادوار مختلفه تاریخی شخصیت‌های برجسته وسرداران شجاع وفوق‌العاده‌ای درجهان پیدا شدند که بفاصله کمی کشورهای متعددی را گشودند ولی یادرزمان خود آنها یا بلافاصله پس ازمرگشان از هم متلاشی شد نه خود آنهـا و نه کشورشان و نه اعقابشان از آنهمه فتوحات طرفی بستند ولی زحمات و کشور گشائیهای کورش موقتی و آنی وقائم بشخص خود او نبود بلکه اساسی و با معنی بود بوسیله عدل و مرحمت قلب افراد کشورهای متبوعه را نیز بدست آورد وبا زنجیر جوانمردی ومهربانی پای آنها را بست سپس بر آنها فرمانفرمائی کرد تاآنجاکه متجاوز از دوقرن مستملکات وکشورهای تابعه باجان ودل وازروی رضا ورغبت طوق بندگی جانشینان کورش را

۱- عزرا ۲: ٦٤و٦٥

بگردن انداختند وتابع اوامر شاهان هخامنشی شدند وازروی حق و انصاف میتوان اورا جوانمرد، مهربان ، با گذشت، نوع‌دوست ، سیاستمدار، دوراندیش، قوی‌الاراده سخاوتمند، شجاع ، حق شناس، وعلاقمند بزادگاه خوددانست.

کورش باآنکه بسیاری از کشور های حاصلخیز وخوش آب و هوا را مالك بود که از لحاظ وسعت و نعمت بر مسقط الرأس خود برتری داشت و میتوانست پایتخت خودرا بدانجاها منتقل سازد ولی ازنظرعلاقه بپارس (زادگاه خود) حاضر نشدآن مزارع حاصلخیز ووفور نعمت‌را بر بیابانهای بایر و کوهستانهای خشك‌فارس ترجیح دهد از آنروکه آقائی وحکمفرمائی، زاده‌همین محرومیت ومضیقه‌هاست ولی کشورهائی که ناز ونعمت فراوان دارندمردمان کم اراده و راحت‌طلب می پرورانند.

درتأیید این‌موضوع قسمتی از نوشته های هرودوت‌را ذیلا نقل می‌نماید: «آرتمبارس بکورش گفت: نظر باینکه خدا قوت‌تسلط‌را درپارسیان‌داده، وترا ای کورش‌بشکست آستیاژ درمیان مردم مسلط گردانیده‌است، وچون کشورماکوچك و کوهستانی است بیا ازاینجاکوچ کنیم وکشور بهتری‌را متصرف‌شویم بسیاری از همین کشورها نزدیك حدود ما وقدری دورتر موجودند اگر یکی ازین کشورها را بتصرف خود بیاوریم بیشتر مورد تحسین مردم واقع خواهیم شد و صلاح هم هست و آنهائیکـه مسلطند چنین کاری‌رامیکنند وماکی فرصت بیشتری‌خواهیم داشت ازین‌موقعی که بر بسیاری‌از ملل مسلط شده‌ایم بلکه برتمام آسیا.

کورش وقتیکه این‌سخنان‌را شنید این‌پیشنهادرا نپسندید. گفت. چنین بکنید ولی آگاه‌باشید که‌دیگر ازین‌پس نبایدانتظارداشته‌باشید بردیگران حکمفرمائی‌نمائید زیرا مردمان‌ضعیف‌در کشورهای‌پر ناز ونعمت پرورانیده‌میشوند وآن کشوریکه میوه‌جات لذیذرا میرویاند قهرمان جنگی تولید نمینماید. پس پارسیان به‌اشتباه خود پی‌بردند

وپیشنهادخودراپس گرفتندو ترجیح دادند،در کشوریکه نسبتاً حاصلخیز نبوده، زندگانی کنندولی حکمرانی داشته باشند بهتر از آنست که مزارع پرثمر رازراعت کنندولی بندگان دیگران بشوند ...»

ولی شاهان آخری هخامنشی این عقیده متین کوروش را پیروی ننمودند بلکه چنان درناز ونعمت وراحتی وخوشی فرورفتند تاجائیکه اسکندرمقدونی بامعدودی سربازان مزدور یك شاهنشاهی دویست وچندساله وسیعی را درهم نوردید.

برای تأیید گفته‌های خودراجع بفضائل کورش وازجهت مقایسه چندفقره ازرفتار کشورگشایان قبل ازوی را بیان مینماید تا دانسته شود که کردار نیك این شهریارپارسی دردنیای آنروز چه قدر وقیمتی داشته است وتاریخ بی‌جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است.

۱ـ مانیشتوسو(۲) مؤسس سلسله اکددر ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد پادشاه ایلام را باسارت برد ومملکت اورا بکلی غارت نمود.

۲ـ درسال ۲۲۸۰ پیش ازمیلاد کودورنان خوندی(۳) شهر«اور» پایتخت «سومر» را غارت وسلسله پادشاهیشان را برانداخت مجسمه ربت‌النوع ارخ را بایلام برد.

۳ـ شوتروك ناحون‌تا (٤) (۱۱۹۰ پ م) پادشاه ایلام در زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنت بابل) شهر بابل را غارت وتمام اشیاء گرانبهای آنجا را حتی ستل «نارام سین» (٥) ومجسمه «مردوك» خدای بزرك بابل را بشوش برد وسلسله کاسوها را بکلی منقرض نمود

٤ـ آشوریها پس ازجنك وخونریزی وغارت، ساختمانها وآثارا نیز از بین

۱ـ کتاب نهم هرودوت صفحه ۱۲۲

۲ Manishtousou ۳ Kudur nankhundi ٤ Shoutrouk-nahunté ٥ Narám-sin

میبردند. ازقساوت وشقاوت «آشورنازیربال» (١) مینویسد که حتی باطفال اسراء اعم ازپسریادختر رحم ننموده آنها را زنده‌زنده درآتش میانداخت.

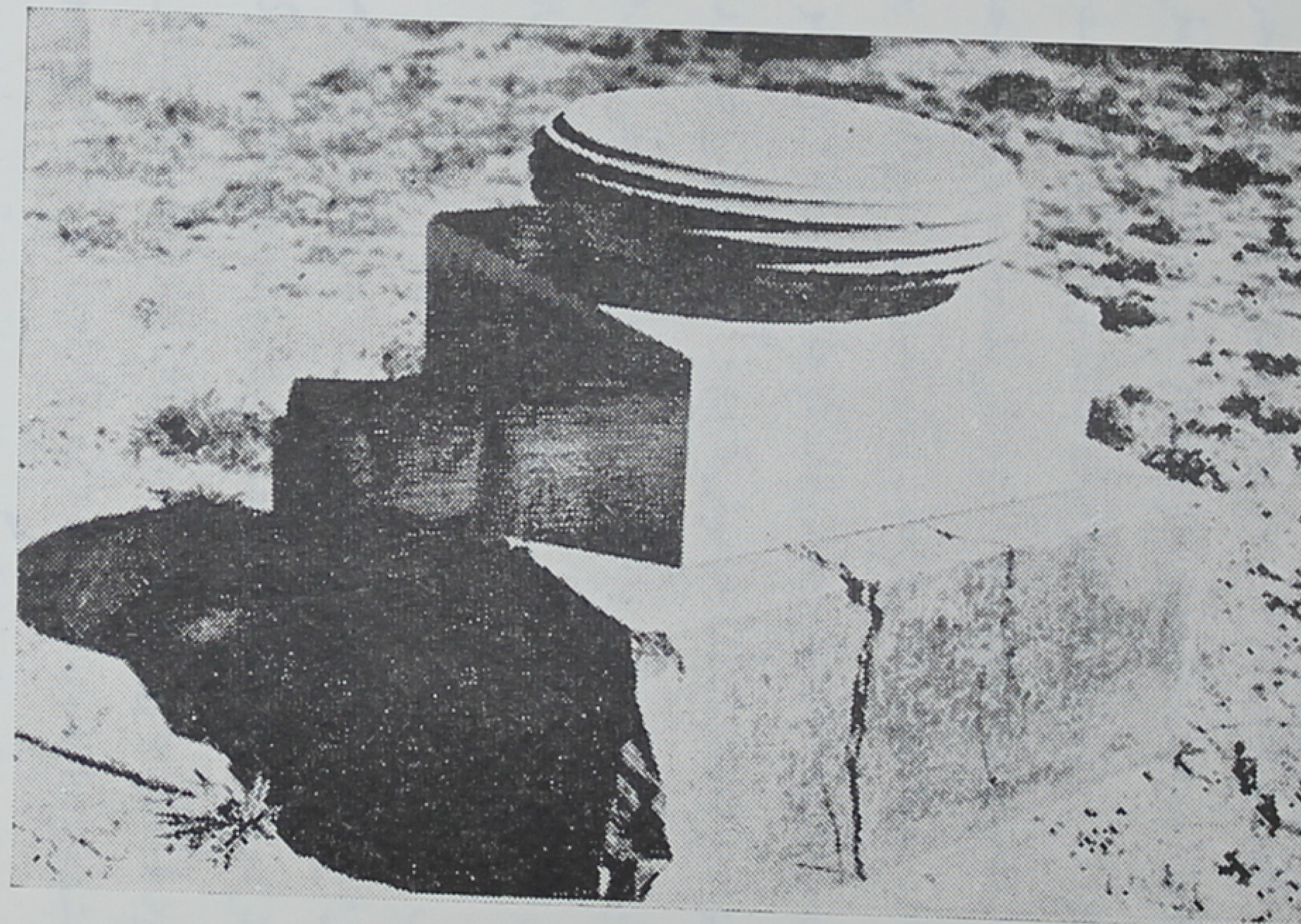
تکلات فالازار اول (٢) (١٠٩٠ تا ١١١٦ پ‌م) تنهابخراب کردن وسوزاندن‌شهرها ومعابد اکتفا نمی‌نمود بلکه دوست میداشت سر اسراء را در حالیکه اسلحه بدست دارند ببرد وازسرهای بریده آنها تلهائی بسازد.

توکولتی نینورتا دوم (٣) (٨٨٤ تا ٨٩٠ پ م) طبق کتیبه‌هائی کـه ازاوبجا مانده مغلوبین را زنده زنده پوست می کند وازکاه پرمی‌نمود وبردیوار شهرهامی آویخت یاآنها را زنده زنده لای دیوارمیگذارد. اسارهادون (٦٦٩-٦٨٠ پ‌م) (٤) آشوریهای یاغی را بدست‌خود گوش وبینی میبرید.

آشورنازیربال شرح یکی ازفتوحات خودرا درسال ٨٨٤ قبل از میـلاد اینطور نوشته‌که عیناً نقل‌میشود: بفرموده‌ایشتار (٥) وآشور خدایان بزرك وحامیان‌من، لشکریان وعراده‌های جنگی خودرا جمع آوری نمودم ... از آبها گذشتم و بجانب کینابو (٦) قلعه هولائی (٧) روان‌شدم ... بشهرحمله‌آوردم وبیك‌ضرب‌شست‌متهورانه آنرا تسخیر نمودم ششصدهزار نفرازجنگیان دشمن‌را ازدم‌شمشیر گذراندم‌وپوستشان را بدیوار شهر آویختم. ازکینا بسوی تلا (٨) روان شدم شهر بخوبی مستحکم‌شده بود وسه بارو داشت مردم‌که بحصارمستحکم و عدد بیشمار جنگـیان دلگرم بودند از در عجز والحاح درنیامدند، بجنك پرداختم وخونها ریختم وبشهر یورش بردم و آنرا بگشادم وسه‌هزارسرباز را ازدم تیغ گذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم واسرای زیادی زنده گرفتم وپاره‌ای‌را دست‌وانگشت بریدم ودیگران‌را گوش وبینی

---

١ Assournazirbal ٢ Téglath-phalasar ٣ Toukoulti-ninourta ٤ Asarhaddon
٥ Ishtar ٦ Kinabou ٧ Hulaï ٨ Tela



یک زیرستون از سنگ سیاه وشال ستون از سنگ سفید مربوط بایوان غربی کاخ اختصاصی

بسیاری را ازدیده محروم نمودم. اززندگان وازسرها پشته‌ساختم سرهارا به‌تاکهای بیرون‌شهر آویختم، جوانان ودختران را درآتش انداختم...»

ونیز نوشته‌اند: آشوریها در ٦٤٥ پیش‌ازمیلاد که ایلام‌را غارت‌نمودنداستخوانهای پادشاهان واشخاص نامی آن کشوررا به نینوا بردند وپس ازقتل وغارت وخرابی‌شهر آخرین پادشاه ایلام را (حوم‌بان هالدوش سوم (۱) (٦٤٠ تا ٦٤٦ پ.م) که‌فرار کرده بود با تام ماریتو دوم (۲) (پادشاه قبل‌از خوم‌بان هالدوش) بعرابه‌خود بست وآنهارا مجبورنمود تامعبد آشور عرابه را بکشند. آشوربانی‌پال راجع بااین‌فتح وخونریزیها وقساوتها کتیبه‌ای دارد بدینمضمون: «درمدت یکماه‌سراسر کشورایلام‌را بویرانه‌ای مبدل ساختم. صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك و بزرك و هر نوع زمزمه شادی‌وسروررا درمزارع ودشتهای آن خاموش کردم وآنرا بصورتی درآوردم که گورخر وآهو وسایرحیوانات وحشی باآرامش خاطر درآن زندگی کنند».(۳) ودر جای دیگر میگوید «بااین عمل ارواح آنهارا هم ازآسایش‌محروم کرده مانع‌استفاده آنها ازخیرات‌اهالی شدم»

حزقیال همه‌این‌فتح وخونریزی وانهدام وانقراض را دریك جمله خلاصه کرده ٤ «ایلام وتمام جمعیتش درین‌قبرستان‌هستند که‌همگی کشته‌شده‌وازدم‌شمشیر گذشته‌اند»

همین جبارآشور (آشوربانی‌پال) پادشاه عربستان اوت(٥) راکه بابابل وایلام بر ضد آشورهمدست‌شده‌بود اینطور تنبیه نمودکه فك اورا با کاردخود سوراخ کرد وزنجیری ازآن گذرانید وبااینحال اورا نگاهبان دروازه شرقی نینوا نمود. (نقوش آشورکه دربریتیش‌میوزیوم‌است پرازاین‌صحنه‌های کشت‌وکشتاروفجایع‌اعمال‌میباشد)

---

۱ Humban-haldush ۲ Tammaritou ۳- صفحه ۲۷۰ تاریخ ملل آسیای غربی تألیف احمد بهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران درسال ۱۳۳۳ که آن نیز از کتاب «تمدنهای بابل وآشور تألیف دلاپورت صفحه ۳۸۲-۳۸۱ نقل وترجمه گردیده ٤- باب ۳۲ آیه ۲٤ تورات ٥-Ouaté

۵- سناخریب پادشاه آسور راجع بفتح شوش پایتخت ایلام و فجایعی که در آنجا مرتکب شده چنین مینویسد :

« سی وچهار دژ وشهرهای بیحسابی که تابع آنها بود من محاصره کرده بیورش گرفتم وسکنه آنها را باسیری بردم و آنجا راخراب ومبدل به تل خاکستری ساختم ، دود حریق آنها را مانند دود قربانی بزرك بآسمان پهن ووسیع بلند نمودم». همینطور بابل راکه درسال ۶۸۹ قبل از میلاد فتح کرد شهر بدین زیبائی و مهمی را با خاك یکسان نمود وسپس نهر فرات راکه دروسط شهر جاری بود روی خرابه‌هاباز کردتا خرابه‌های شهر را نیز آب ببرد.

۶- کرزوس پادشاه لیدی معاصر کورش کبیر بنا بگفته هرودوت هنگامی که میخواست باستقبال کورش برای جنك بشتابد پس از عبور از کاپادوکیه همه جارا غارت نمود تا بشهر پتریوم (۱) پایتخت قدیم هیت‌ها رسیده شهر را بکلی غارت و مردم را برده خود نمود .

دربرابر این رفتارخشن وناپسند سلاطین گذشته فاتحین هخامنشی چون از يك قوم فاضل وتربیت شده‌ای برخاسته بودند بعکس پیشتازان خود نسبت بمغلوبین وملل تابعه نهایت ملاطفت ومروت را مرعی داشته معتقدات آنهارا مقدس ونوامیسشان را محترم میدانستند . هیچگاه مرتکب قتل وغارت وانهدام نشدند جز درمواردی که سرسختی ساکنین شهری یاطغیانهای پی درپی دسته‌ای ایجاب مینمود واین خود یکی از صفات ممتازه وبرگزیده این سلسله بود که درپرتو آن توانستند بیش از دو قرن همینطور که بر ممالك متمدنی تسلط داشته باشند برقلوب مردمان بیشمار آن ممالك نیز فرمانروائی کنند .

۱- حالا به بغاز «کوی» معروف است ودرسواحل دریای سیاه واقع است

این گفته مبتنی برمدارك صحیح و تاریخی است که علاوه بر نوشته‌های مورخین زمان آنها از قبیل هرودوت، گزنفن، کتزیاس، توسیدید که بتفصیل بیان داشته کتیبه‌هائی نیز در کاوشهای اخیر بدست آمده که کاملا نوشته تاریخ نویسان قدیم را تأیید مینماید و اینك مفاد چند فقره از آنها ذیلا نقل میگردد :

۱ـ مندرجات قسمتی از بیانیه کورش در بابل - این بیانیه که باستوانه کورش معروف است از حفریات بابل بدست آمده ودرموزه انگلستان نگاهداری میشود .

«پس ازفتح بابل مردوك کلیه کشورهارا درنظر آورد ، آنگاه بوی (کوروش) نگریست واورا مطابق میل خود یافت که دستش را بگیرد. کوروش پادشاه انزان که وی نامش را اعلام کرد بپادشاهی برگزیدهٔشد . مردوك خداوند بزرك وحامی قوم خود احترامات مذهبی وقلب پاك اورا بارضایت‌خاطر مشاهده کرد، او بکوروش فرمان داد بسوی شهر او بابل برود ودرحالیکه مانند دوست ورفیق راه درکنار او حرکت میکرد، راه بابل‌را بوی ارائه داد . سپاهیان بیشمار کوروش را که تعداد آنها مانند آبهای شط نا معلوم بود حرکت داد . بدون جنك و خونریزی آنها را بشهر خود (بابل) درآورد . اومردم بابل را ازرنج وسختی رستگار کرد . نبونید پادشاهی‌راکه خداوند مردوك را محترم نداشت بدست کوروش سپرد . تمام مردم کشور سومرو آکادو بزرگان دربرابر اوزانو برزمین‌نهادند وازسلطنت اواظهار شادی وشعف‌کردند. چهره‌های آنها بشاش بود . خداوندی راکه ببرکت قدرت خود مردم را زنده وهمه را از ویرانی ورنج معاف کرده بود باشعف پرستیدند ونام اورا تجلیل کردند .»

« من کورش شاه عالم شاه بزرك شاه قویشوکت شاه بابل شاه سومر و اکاد شاه چهار مملکت پسر کبوجیه شاه بزرك شاه شهرانشان نوه کورش شاه‌بزرك شاه شهر انشان از اعقاب چیش پش شاه بزرك شاه‌شهرانشان شاخه‌سلطنت ابدی که‌سلسله‌اش

مورد محبت «بل» (۱) و «نبو» است وحکمرانیش بقلب آنها نزدیك، وقتی که من بی جنك وجدال وارد «تین‌تیر» (۳) شدم بامسرت وشادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم «مردوك» (٤) آقای بزرك قلوب نجیب اهالی بابل را بطرف من متوجه کرد زیرا من همه روزه درفکر پرستش او بودم لشکر بزرك من بآرامی وارد بابل شد من نگذاشتم دشمنی بسومر و اکاد قدم بگذارد اوضاع داخلی بابل واماکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد واهالی بابل باجرای مراسم خود موفق شده از قید اشخاص بی‌دین رستند من‌ازخرابی خانه‌های آنها مانع شدم من نگذاشتم اهالی ازهستی ساقط شوند. مردوك آقای بزرك از کارهای من مشعوف‌شد و وقتی که ازته قلب وبامسرت الوهیت بلند مرتبه اورا تجلیل میکردم من که‌کورش هستم واورا تعظیم میکنم به‌پسرم کبوجیه درتمام لشکرمن ازراه عنایت برکات خودرانازل کرد پادشاهانی که درتمام ممالك عالم درقصورخود نشسته‌اند ازدریای بالا تا دریای پائین وپادشاهان عرب که در خیمه ها زندگانی میکنند تماماً باج سنگین خو را آوردند ودربابل پای مرا بوسیدند از ... تاآشور وشوش آکاده، اش‌نوناك، زامبان، م‌تورنو، دری باولایت گوتیها وشهرهائی که درآنطرف دجله واقع و از ایام قدیم بنا شده خدایانی راکه در اینجازندگانی میکردند بجا های مزبور بر گرداندم تا در همانجاها الی‌الابد مقیم باشند اهالی این‌محلهارا جمع کردم منازل آنهارا ازنوساختم وخدایان سومر واکاد راکه نبونید ببابل آورده وباعث خشم آقای خدایان شده بود بامر مردوك آقای بزرك بقصرهای آنها موسوم به «شادی دل» بر گردانیدم. از خدایانیکه بشهرهای خودشان بواسطه من برگشته‌اند خواستم که‌همه‌روزه‌درپیشگاه بل ونبو طول عمر مرا بخواهند ونظرعنایت بمن‌دارند و بمردوك آقای من بگویند کورش شاه که تراتعظیم میکند و پسر او کبوجیه ...»

---

۱ بل خدای زمین ۲ پسرمردوك ۳ نام قدیم بابل ٤ پسرخدای آسمان



استوانه کورش مکشوفه در بابل (بریتیش میوزیوم)

۲ـ بیانیه کهنه وروحانیون بابل دائر به‌تمجید وتحسین ازعملیات و رفتار کورش کبیر در بابل : «خدایان دیگر ازین جهت که آنها را به‌بابل آورده بودند خشمناك ازمنازلشان بیرون رفتند مردم استغاثه کرده گفتند نظری کن‌او به‌منازلی که‌خرابه‌هائی شده وباهالی سومر واکاد که مانند مرده‌هائی هستند نظری کرده برآنها رحم آورد او بتمام ممالك نظر انداخت ودرجستجوی پادشاهی عادل شد که بقلب اونزدیك باشد تاوقت اورا بگیرد دراینوقت کورش پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبید ... مردوك آقای بزرك‌دافع وحامی تمام ملتش بامسرت باو(کورش) نگریست بکارهای او وقلب عدالتخواه او برکات خودرا نازل کرد باوفرمود بطرف‌شهرش(شهر مردوك) عزیمت کند مانند رفیق ودوستی رهبر او گردید لشکر اوکه مانندآب رود بشمار در نمیاید باو(کورش) مسلح حرکت‌میکرد بی‌جنك وجدال اورا داخل‌بابل کرد وشهرخودرا ازتعدی خلاصی بخشید .

شاه نبونید راکه نسبت بمردوك بی‌احترامی کرده بود بدست او (کورش) سپرد تمام اهالی بابل تمام سومرواکاد وبزرگان وولات اورا تعظیم کردند و پاهای او را بوسیدند همگی از پادشاهی او خشنود شدند وشادی‌وشعف ازصورتشان‌هویدابود.»

۳ـ مفاد قسمت اخیر کتیبه نقرشده برمجسمه یکنفرمصری بنام(اوجاهورسن)(۱) که خزانه دار ودبیر ورئیس قصر سلطنتی در زمان پسامتیك سوم بود و در زمان کبوجیه و داریوش کبیر نیز سمت مهمی‌داشته‌است آنچه که مربوط به‌اقدامات‌پسندیده کبوجیه در مصراست :

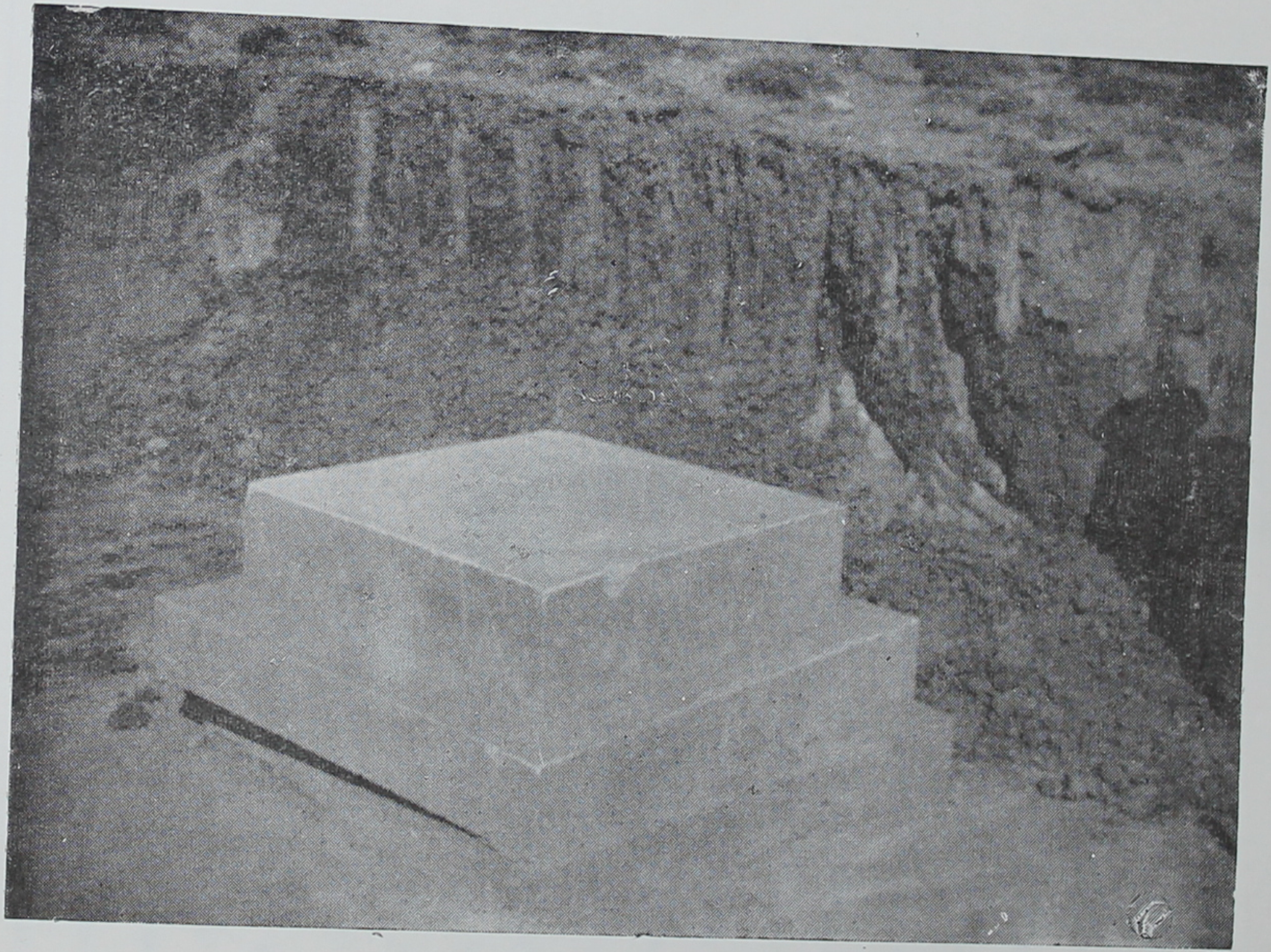
«... من ازکبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی تمنی کردم آسیائیهائی راکه در معبد «نیت »متوقف‌شده‌اند ازآنها براند تااین معبد مقام مقدس خودرا ازنو بیابد .

۱ـ Oudjahorresne در زمان آمازیس مشاغل‌مهمی‌را عهده‌دار بوده‌وهنگام حمله ایران وی فرماندهی ناوگان مصررا داشت.

اعلیحضرت امر کرد و آنها را ازمعبد « نیت » راندند وخانه‌هائی که در آن ساخته بودند خراب کردند ... اعلیحضرت فرمود معبدرا بشویند ومردان آن کاهنان کشیك را بر گردانند اعلیحضرت امر کرد نیازهائی بمعبد « نیت » مادر بزرك تمام خدایان بزرك که درسائیس اند بفرستندقربانیها کنندچنانکه سابقاً معمول بود و اعیاد خود را بگیرند چنانکه درقدیم میگرفتند ... وقتی کـه کبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی به سائیس درآمد خود اعلیحضرت بمعبد « نیت » رفت ودرمقابل عظمت « نیت » کـه نزدیك‌ترازهمه‌است بخاك افتاد چنانکه پادشاهان مصر بخاك می‌افتادند بعداو بافتخار «نیت» بزرك‌مادرخدایان که درسائیس مسکن دارد قربانیهای‌بزرك‌ازهمه چیز کرد.»

سیاست متین کورش دائر براحترام و آزادی مذاهب کشورهای مفتوحه وجاهت ومحبوبیت خاصی برای او درنزد اقوام ملل ایجادکرد . در سرنوشت استحکام دولت هخامنشی تأثیری عمیق بخشید .

دراستوانه گلی کورش که درحفریات بابل پیداشده واینك دربریتیش میوزیوم‌است مفصلااقداماتی‌راکه برای‌احترام خدایان‌وتعمیرمعابد انجام‌داده،شرح داده‌شد وشمه‌ای ازآن‌درصفحات گذشته‌ذکر گردید.دریکی دیگرازاسناد بابلی‌باآنکه‌قسمتهائی‌ازآن محوشده‌بازهمین احترام‌منعکس‌است دربن کتیبه نوشته شده‌است: «مردوك اقدامات مقدس مرا تأیید کرد وفضل خودرا برمن پادشاه پرستنده او و کامبیز فرزندی که من ایجاد کرده‌ام وسراسرسپاهیانم بگسترد ومن با نهایت شعف الوهیت‌اوراتجلیل کردم خداوندی‌راکه (درنواحی مفتوحه) مسکن داشتند درمسکن اصلی آنها مستقر کردم وخانه‌ای جاودانی برای آنها ساختم . من مردمان آنهارا گردآوردم ودرخانه‌های خود مستقر کردم وخداوندان سومرو آکاد راکه نبونید به بابل آورده بود بدستور خدای بزرك مردوك بآرامگاه آنها بردم ودراین‌محل آنها را دلشاد کرده آرزومندم



یکی اززیرستونهای کاخ اختصاصی کورش کبیر

تمام خدایانی را که من بشهرهای خود باز گرداندم ازخداوند بعل ونبو درازی عمر مرا بطلبد وبرای جلب تفضل اوِوساطت کنند وبخدای من مردوك چنین گویند : کورش پادشاهی بزرك، که بتواحترام میگذارد وپسرش کامبیز... »

ضمن کاوشهای سرلئوناردوولی Sir Leonard Wooley درشهر قدیم اور آجرهائی پیدا شد که روی آن این عبارت نوشته‌شده: « کوروش پادشاه جهان پادشاه انزان خداوندان بزرك، تمام ملل را بدست من سپرده‌اند. من درین کشور آرامش برقرار کرده‌ام.» و بخوبی معلوم میدارد که این فاتح بزرك ضمن بر گرداندن خدایان سومر دستور تعمیر معبد نانار Nannar و انون‌ماخ E-nun-makh معبد مشترك ناناونین گال Nin -gal را داده است.

وهمچنین معبد ایشتار را در شهر مقدس اوروك Uruk (۱) تعمیر مینماید و در تأیید این قسمت ضمن کاوشهای ژوردان Jordan تخته‌سنك وزیرستونهائی پیداشد که روی آن نوشته شده : «من کورش پادشاه پارس» کـه از اژیل (معبد مردوك در بابل) و ازیلا Ezila (معبد نبو در بورسیپا) را دوست میدارد . فرزند کامبیز پادشاه مقتدر ... »

نام کورش در کتیبه‌های میخی پارسی کورو یا کوروش (کورائوش) درکتیبه‌های میخی بابلی کورش در میخی ایلامی کوراش در تورات کورش و کورس بیونـانی کورس وبلاتینی سیروس یاد گردیده‌است. او ازخانواده هکهامنش یا هخامنش میباشد که هخامنشیها نیز از طایفه پاسار گادیها (۲) وپاسار گادیها از نژاد اریائی‌میباشند هخامنشیها درقرن هشتم پیش ازمیلاد درپارس فرمانفرمائی داشته و درنیمه دوم قرن‌هفتم پیش ازمیلاد دست نشانده پادشاهان ماد بوده اند پس از آنکه دولت ایلام

۱- بین راه بغداد وبصره ۲- درصفحه ۱۷ تیره‌های ده‌گانه پارسیها توضیح داده‌شده

درسال ٦٥٩ پ.م تا ٦٣٠ باپادشاهان آشور درجنك وجدال بود و سرانجام بدست آشور بانیپال مغلوب گردید هخامنشی‌ها از ضعف آنها و زد وخورد با پادشاهان آشورو ماد استفاده کرده قسمتی از ایلام راکه انزان یا انشان نامیده‌شده ضمیمه کشور خود کردند وبطوریکه از گفته‌های پاره‌ای ازمورخین برمیآید و کتیبه مکشوفه در بابل (استوانه کورش) نیز مؤیدآنست کورش و اجداد او تا سه نفر پادشاه انشان و اجداد داریوش پادشاهان فارس بوده‌اند و نیز میتوان حدس زد که چون انشان معروفتر از پارس وفتح آن برای هخامنشیها موجب افتخار و بلند نامی بوده از ینرو کورش خودرا شاه انشان خوانده‌است.

این شهریار پارس درسال ۵۹۸ پیش‌ازمیلاد متولد شد و درسال ۵۵۸ پادشاه پارس وانشان‌شده در۵۵۳ بر آخرین‌شاه‌ماد(آستیاژ) قیام کرد ودر ۵۵۱ اوراشکست داد وهگمتانه (همدان فعلی) پایتخت او را متصرف‌شد ودر۵٤٦ سارد و در ۵٤۵ مستعمرات یونانی آسیای صغیر را فتح نمود از ۵٤٦ تا۵۳۸ با ممالك شرقی جنك کرد ودر ۵۳۸ بابل را ضمیمه کشورخودنمود ودرهمین سال‌رسماً شاهنشاه‌هخامنشی گردید وتاجگذاری نمود ، مادرش مان دانا دختر ازدی‌هاك برادرش مگابرن میباشد . کورش کبیر سه زن داشت که نام دوتای آنها کاسان دان وآمی‌تیس‌میباشد از کاسان‌دان دوپسر، کبوجیه (فاتح مصر) وبردیا (اسمردیس) واززن دومی‌دودختر آتس‌سا Atossa ومرئه Meroé از زن سومی دختری بنام آرتیس‌تن داشته.

کورش پس از تأسیس یك ایران بزرك که مشتمل برکشورهای متمدن ونیرومند شرق نزدیك وشرق‌میانه بود وتأمین یك نام بزرك وتاریخ آبرومندانه‌ای برای‌اعقاب خودکه امروزمورد افتخار وسربلندی زادگان اوست درسال ۵۲۹ پ.م پس ازهفتاد سال عمر در اوج عزت و نیکنامی درگذشت .

مورخین قدیم ، سیاحان وخاور شناسان توصیف زیادی از کورش کرده‌اند کـه
قسمتی از نوشته‌های آنهارا ذیلا نقل مینماید :

هرودوت کورش‌را پدری مهربان ورؤف میداند که برای رفاه مردم کار
میکرده وی مینویسد: کورش پادشاهی بود ساده، جفاکش، بسیارعالی همت،شجاع
ودرفنون جنك ماهر که ایالات کوچك فارس را یك مملکت وسیع نمود مهربان و با
رعایا سلوك مشفقانه وپدرانه مینمود بخشنده، خوش مزاج ؛ مؤدب و از حال رعیت
آگاهی داشت ...» ودرجای دیگر اورا «آقای تمام آسیا» میخواند مینویسد:

« هنگام پادشاهی کوروش و کبوجیه قانونی راجع به باج ومالیات وضع نگردیده
بود بلکه مردمان هدایا می آوردند . درنتیجه تحمیل باج و مالیات که در زمان
داریوش معمول گردید پارسیان گفتند که داریوش تاجر و کبوجیه آقا و کورش پدری
بود . اولین را بجهت اینکه سودطلب بود (برای معمور نگاهداشتن خزانه کشور) تاجر
دومین‌را چون سخت گیر وبا نخوت بود ارباب وسومین‌را (کورش) بواسطه اینکه ملایم
ورؤف بود وهمیشه خیروخوبی ملت خودرا هدف قرارمیداد پدرمیخواندند .»

گزنفن مینویسد : « او سطوت و رعب خود را درتمام روی زمین انتشار داد
بطوریکه همه‌را مات ومبهوت ساخت حتی یکنفر جرأت نداشت که ازحکم او سرپیچی
کند ونیز توانست دلهای مردمان‌را طوری باخود کند که همه میخواستند جزاراده او
کسی بر آنها حکومت نکند . درجای دیگر مینویسد : «کورش خوش شکل، خوش
اندام، جوینده دانش، بلندهمت، بامحبت ورحیم بود ، شدائد ورنجها را متحمل میشد
وحاضر بود بامشکلات مقابله کند وازمیان بردارد تا مردم اورا بستایند کشور بسیار
بفرمان خود آورد از آنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر
هند، گیلیکیه، سکا ، پافلاکونیه و کدنیه میباشد بریونانیهای آسیا نیز فرمانفرما بود

وبا وجود ملل مختلف که درزبان ورسوم وکیش باهم اختلاف داشتند برهمه شاهی میکرد. ودرجای دیگر کورش را چنین توصیف کرده : «او یك نابغه فوق العاده بود یك آمال مقدس وعالی داشت که مخصوص روح ایرانی‌است **کورش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت وقوی‌الاراده وراست ودرست بود.»**

اشیل شاعر بزرك یونانی ضمن نوشته‌ای میگوید : «کوروش یك فانی سعادتمند بود به تبعه خود آرامی بخشید، خدایان اورا دوست میداشتند زیرا دارای‌عقلی‌بود سرشار ...»

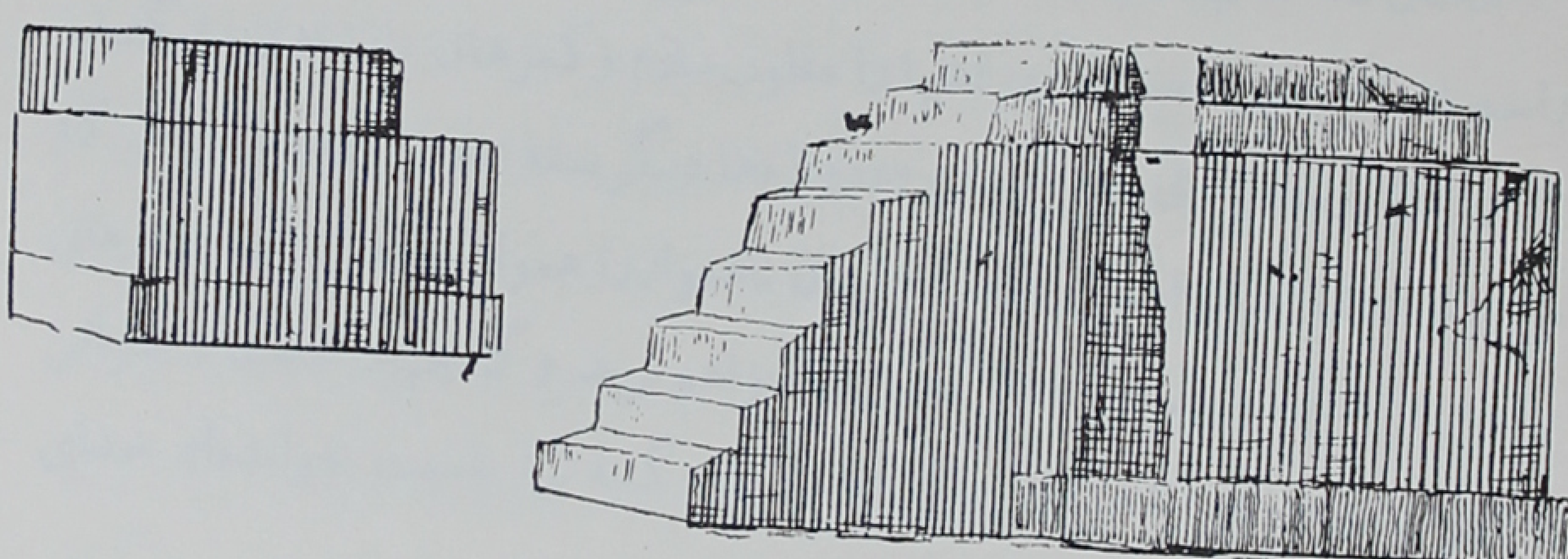
دیودورسیسیلی‌نوشته است : «کورش ازحیث کفایت‌وحزم وسایرصفات نیکو سرآمد معاصرین خود بود او نه‌فقط دربرابر دشمن شجاعت فوق‌العاده نشان میداد بلکه نسبت به‌تبعه خود رحیم‌وجوانمرد بود ازین‌جهت پارسیها اورا پدرخواندند.»

پیشوایان یهود کورش را مسیح موعود خواندند که ازطرف خداآمده‌است زیرا او ذخائر وخزائن بیت‌المقدس راکه توسط پادشاهان بابل غارت شده ودرمعابدبابل بود بیهودیان مسترد داشت تا به‌بیت‌المقدس ببرند؛ معبدآنها را تعمیر نمود.

برای‌نمونه چندآیه ازکتاب عزرا بابهای اول ودوم نقل میشود : «در سال اول کورس پادشاه فارس تاکلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا درتمامی ممالك‌خود فرمانی‌نافذکرد وآنرا نیزمرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین‌میفرماید : یهوه خدای آسمانها جمیع‌ممالك زمین‌را بمن داد ومرا امرفرموده‌است خانه‌ای برای وی دراورشلیم که دریهوداست بپا نمایم . پس کیست ازشما از تمامی قوم او که خدایش باوی باشد او باورشلیم که دریهوداست برود وخانه یهوه را که خدای اسرائیل وخدای‌حقیقی‌است در اورشلیم



تالار مرکزی کاخ اختصاصی درحین خاکبرداری



نقاشی از روی دو سنگ بزرگ یکپارچه مربوط بانجام مراسم مذهبی در گوشه شمال غربی پاسارگاد

بنا نماید . وهر که باقی مانده باشد درهرمکانی از مکانهائیکه در آنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره وطلا واموال و چهار پایان علاوه بر هدایای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند . کورش پادشاه ظروف خانه خداوند راکه نبوکدنصر آنهارا از اورشلیم آورده ودرخانه خداوند خود گذاشته‌بود بیرون آورد و کورش پادشاه فارس آنها را از میترادات خزانه دار خود گرفت و به‌شیشبصر رئیس یهودیان مسترد ... تمامی ظروف طلا و نقره پنجهزار وچهارصد بود وشیشبصر همه‌آنها را با اسیرانیکه از بابل باورشلیم میرفتند برد ...» (١) «تمامی جماعت‌چهل ودوهزار وسیصد وشصت نفر بودند سوای غلامان و کنیزان ایشان که یکهزار وسیصد وسی وهفت نفر بودند ومغنیان ومغنیاه ایشان دویست نفر بودند ...» (٢)

درکتاب اشعیا نبی حتی لقب مسیح به‌کورش داده‌شده (٣) زیرا او چنین نجات دهنده‌ورهاننده‌ای بود که یهودیان در سالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند درهمان‌کتاب او نیز ازطرف خدا شبان‌خوانده‌شده(٤) زیرا قوم‌یهود رامانند گله‌ای پاسبانی مینمود . دراین دوقسمت مضمون نوشته چنین‌است :

ازفصل ٤٥ کتاب اشعیا (٥) «خداوند به مسیح خویش یعنی کورش آنکه دست راست اورا گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب‌سازم و کمرهای پادشاهان رابگشایم تا درها را درمقابل وی مفتوح سازم ودروازه‌ها دیگربسته نشود ، چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید وجایهای ناهموارررا هموارخواهم ساخت ودرهای برنجین را شکسته پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که ترا باسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل میباشم .»

١-ازباب اول کتاب عزرا ٢- ازباب دوم کتاب عزرا آیات ٦٤و٦٥ ٣-کتاب اشعیاه ١:٤٥
٤- اشعیا ٢٨:٤٤ ٥. ص ١٠٦٤

از فصل ٤٤: «کورش شبان من است و تمام مسرت مرا با تمام خواهد رسانید» (۱)
راجع بسیاست تحسین آمیز کورش نسبت بملت یهود بعضی معتقدند که چون
مذهب یهود بامذهب ایران از سایر مذاهب نزدیکتر و هر دو بر مبنای خداپرستی
ویکتاپرستی بوده سبب گردید تا یهودرا مورد عنایت و توجه خاص خود قرار دهد.
هانری بر Henri Berr دانشمند فرانسوی در کتاب تمدن ایران باستان مینویسد:
«این پادشاه بزرك برعکس سلاطین قسی القلب وظالم بابل و آسور بسیار عادل و رحیم
ومهربان بود زیرا اخلاق وروح ایرانی اساسش بر تعلیمات زردشت بود بهمین سبب
بود که شاهنشاهان هخامنشی خودرا مظهر صفات (خشترا) میشمردند و همه قوا و
اقتدار خودرا ازخداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش وسعادت جامعه انسان
صرف میکردند.»

کنت دو گبینو مینویسد: «اوهیچگاه نظیر خودرا در این عالم نداشته. این یك مسیح
بود ومردی که درباره‌اش تقدیر مقرر داشته بود باید از دیگران برتر باشد...»

سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران نوشته‌است: «ماهم میتوانیم مباهات کنیم
باینکه اولین شخص بزرك آریائی که اقوال او در تاریخ بخوبی معلوم میباشد دارای
چنان صفات عالیه و برجسته‌ای بوده‌است.» درجای دیگر از مسرتی که زیارت قبر
کورش برای او تولید نموده مینویسد: «من شخصاً دومرتبه بزیارت این مقبره رفته‌ام
ودرآنجا موفق شده مختصر تعمیری هم نموده‌ام وضمناً در هرموقع باین نکته متذکر
شده‌ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرك و شاهنشاه عالم مزیت کوچکی
نیست ومن چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل شده‌ام ودرواقع شك دارم
که آیا برای ماطایفه آریائی هیچ بنای دیگری نیست که زیادتر از آرامگاه مؤسس دولت

۱- دراسفار یهود پیشگوئیهائی هم راجع بظهور کورش شده‌است که در بحث مربوط به (ذوالقرنین
همان کوروش کبیراست) نقل خواهد گردید.

پارس و ایران که تقریباً دوهزار وچهارصد وچهل سال (۱) قبل ازین دراینجامدفون شده اهمیت تاریخی داشته‌باشد »

اسکاریگر گوید : « هیچگاه قبل ازکورش چنین دولت بزرگی بوجود نیامده‌بود عظمت شخصی راکه چنین دولتی تأسیس کرده فقط ازسایه‌ای که‌درتاریخ انداخته‌است میتوانیم بسنجیم زیرا ازجزئیات کار آنها اطلاع نداریم معلوم است که این شخص نمیخواسته‌است فقط ممالکی‌را تسخیر کند بلکه‌درفکر آن بود که آنها را اداره‌نماید او و بزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره‌کردن چنین مملکت عظیمی وظیفه‌ایست که ازطرف خدا بآنها رجوع شده‌است .»

توصیف کورش‌ازز‌بان البرت‌شاندور Albert Champdore مورخ‌وباستانشناس شهیر ومعاصر فرانسوی :

«کورش امپراطوری خودرا براساس خشونت‌که دیر یا زود فاتح موقتی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و ازکشور میراند بنا نکرد و حقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته ومفهوم عالی تمدن‌آنرا تصدیق کرد. دربامداد پیروزی‌بزرگی که هرفاتح دربرابر درخشندگی وجلال‌آن غره میشد کوروش در نهایت فروتنی و رحم وشفقت رفتارکرد واین رفتار سرشار ازبزرگی و عظمت بود . کوروش برای افتخارات پرهیاهو وکشورگشایانی‌که آرزوی تسلط جهانی‌داشتند وسرانجام بازهر بهلاکت میرسیدند ارزشی قائل نبود . اوکه یکی ازبزرگترین فاتحان دنیای‌باستان بشمار میرود بطورقطع ازمحبوب‌ترین فاتحان نیز محسوب میشود ملایمت و حسن سیاست او دشمنانش را باحترام ناگزیر میکرد زیرا اینهاکه وسیله‌ای برای‌سرزنش وبدگوئی نداشتند نمیتوانستند افکاررا ناراضی‌کنند و احساسات‌ملی را برانگیزد .

۱- ژنرال ساکس تاریخ دفن کورش‌را تازمان تألیف کتاب خود حساب نموده والاتا‌این تاریخ که ۱۳۳۷شمسی و۱۹۵۸ میلادی‌است تقریباً ۲۴۸۷سال ازمرك کورش‌میگذرد.

فقط قوم یهود بود که انتظاراتش بطور کامل اجابت نشد. قوم یهود انتظار داشت که کوروش بانتقام کشور اسرائیل بابل‌را زیر و رو کند. ولی چنین نشد و بابل ویران نگردید.» (۱)

پرفسور ج. ه. ایلیف استاد باستان‌شناس معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کورش مینویسد: (۲) «شاید از نظر مردم امروز جهان بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم کوروش کبیر باشد یک قسمت این امر مربوط به نبوغ وعظمت واقعی او از لحاظ کشور گشائی و بنیاد گذاری تشکیلات مملکتداری وقسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت بایهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد: (۳) «از میان پادشاهان عده محدودی هستند که پس‌از خود شهرت ونامی نیک مانند کوروش باقی گذاشته‌اند. کورش سردار بزرک وپیشوای مردم بود. بخت نیز بااو یاری میکرد وی سخی ونیکخواه بود، واندیشه آن نداشته که ممالك مفتوحه را به اتخاذ روش واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریك‌از حکومتهائی راکه بر تاج وتخت خود ضمیمه میکرد لایتغیر باقی گذارد، اوهرجاکه رفت، خدایان مذاهب مختلف‌را برسمیت شناخت و تصدیق کرد و همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست‌را اتخاذ کرد؛ بلکه او فقط از سیاست کوروش تقلید نمود وبدینوسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید

۱- صفحه ۱۹۴ کورش کبیر ترجمه دکتر هدایتی از انتشارات دانشگاه تهران شماره ۲۵۴ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

۲- صفحه ۲۱ ترجمه شش دانشمند ایرانی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ تهران سال ۱۳۳۶

۳- ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران چاپ تهران سال ۱۳۳۶



منظره کاخ پذیرائی کورش کبیر پس از خاکبرداری سال ۱۹۵۰

برسراسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهریاررا ازقربانیها وقتلهای به‌ناحق نجات بخشید ، حریق شهرهای غارت‌شده را خاموش نمود ؛ و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد .

کوروش بیش ازهرفرد دیگر متوجه بود که «جهان باستان ، شهرهای متمدن وقبایل وحشی از قوای داخلی که میکوشد همه را در یك جامعه انسانی مستهلك سازد ، بزحمت اطاعت میکند .» ماهرگز نمی‌بینیم که کوروش، مانند رومیان، ملت رقیب خودرا باخویش متحد کند ، ونخست با اومانندملتی‌هم‌شان رفتار نماید وسپس درزمان ضعف وی اورا تابع ومطیع کند وبدوظلم وستم روا دارد ، ایرانیان کوروش را «پدر» ویونانیان که وی‌ممالك ایشانرا تسخیر کرده‌بوداورا «سرور» و«قانونگزار» مینامیدند ویهودیان این پادشاه را بمنزله«ممسوح پروردگار»(۱)محسوب‌میداشتند. با آنکه روح جنگجوی اوهرگز وحتی پس از سالها جنك و پیروزی سست نشد. همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظربود وبدو دست دوستی درازمیکرد . خود او درمتن تاریخی‌که دربابل نوشته چنین میگوید : « مردوك همه سرزمینها را بازدید کرد، تاکسی‌راکه میبایست پادشاهی عادل شود ، پادشاهی‌که تابع قلب خویش‌باشد دریافت، دست‌اورا گرفت و وی را بنام (کوروش انشانی) خواند و پادشاهی همه جهانرا بنام اوکرد ... »

مرحوم مشیرالدوله پیرنیامورخ عالیقدرایرانی که حق بزرگی نسبت به‌تنظیم وتألیف تاریخ ایران باستان دارد راجع بشخصیت کوروش مینویسد : (۲)

« اکثر ازشاهان هخامنشی بزرك‌منش وبارأفت‌بودند بالحاصل قضاوتی که‌درباره کوروش نظر باسناد ومدارك ونوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان کرد این است:

۱- مترجم اینطور ترجمه کرده‌است ۲- صفحه ۴۷۶ تاریخ ایران باستان جلداول

اوسرداری بود ماهر وسائسی بزرك ، اولیاقت خود را از حیث سرداری در جنك با کرزوس ثابت‌نمود. زیرا موقع‌را تشخیص‌داده با سرعتی حیرت آوردر بحبوحه‌زمستان تاقلب لیدیه تاخت وبدشمن مجال نداد از نو قوت بگیرد . بر گردانیدن دجله هم از کارهای فوق‌العاده است ، زیرا دلالت میکند براینکه نظم وترتیب و اطاعت نظامی درقشون کوروش استوار بود . او اراده‌ای داشت قوی وعزمی راسخ . حزمش کمتراز عزمش نبود چه بعقل بیشتر متوسل میشد تا به‌شمشیر . کیفیات تسخیر سارد وبابل شاهد این معنی‌است وسلوك کوروش با مردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تاآمدن اسکندر بایران امتداد یافته آنرا از دوره‌های قبل تمیز داد».

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجیداست

اسکندرمقدونی بطوریکه مورخین نوشته‌اند وقبلانیز درصفحات ۳۹ و ۵۱ متذکر گردیده همراه خود یکعده تاریخ‌نویس‌ودانشمندداشت(۱) تا فتوحات و کارهایش‌را بنویسند ورسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگر یونانی و در مکتب هرودوت تربیت شده باشد اینست که ماجرا را بزرگتر و مهمتر ازآنچه‌بوده جلوه دهد . ازینرو علاوه برذکر کشور گشائیها ، کارهای افسانه‌آمیز و خارق‌العاده دیگری‌هم باسکندر نسبت‌دادندواسکندرنیز بشخصه‌طالب‌تملق‌ومداهنه‌بودوازهمراهان هر کدام چاپلوستر بودند مقرب‌تر بودند . تنها بین همراهان کالیس‌تنس برادر زاده ارسطو پیوسته حقایق و کارهای صواب را باسکندر میگفت و او را از اعمال ناپسند وروبه‌های ناشایسته که باشأن مقام یك کشور گشا سازگارنبود بی‌پرده باوی‌میگفت و بجهت همین صریح گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت و کینه اسکندر قرار گرفت و

۱- اومنس Eumenes روزنامه‌مینوشت یعنی‌وقایع روزرا ثبت‌میکرد بی‌تن Baeton ودیوگینتس Deognetus زمین‌را مساحت‌مینمود کالیس‌تنس و بطلمیوس ودریاسالار نی‌ارکوس وانسیکریتس Onesikeritos نیزتاریخ‌مینوشتند آریستوبولس جغرافیای‌سیاسی وطبیعی کشورهارایادداشت‌مینمود

از یك کنگاش که برضد او شده بود استفاده کرده کالیس‌تنس را بدون آنکه وارد دسته کنگاشیان باشد بدون محاکمه اعدام نمود و با این عمل زشت، نفرت مقدونیهارا نسبت بخود افزود.

ازطرفی چون پس از اسکندر بطالسه که از اعقاب بطلمیوس بودند در مصر ریشه دوانیده وتشکیل سلطنت بادوامی دادند از موقعیت خود استفاده کرده مصریها راکه از تسلط دویست ساله ایرانیان خسته‌شده‌بودند تحت تأثیر تبلیغات پیروان اسکندر واعقاب آنها قرار داده حب اسکند و بغض ایرانیان را در دل گرفتند. افسانه نویسان نیز دراین باره غلوکرده اسکندر را فرستاده ازجانب خدا و گاهی خدا نوشتند روی همین‌موضوع افسانه‌ها ساختند. این‌افسانه‌ها برحسب گفته‌محققین شاید درقرن سوم میلادی تدوین یافته ودر قرن هفتم بزبان پهلوی و از آن بزبان سریانی نقل شده وبدست اعراب افتاده باشد. متن پهلوی از بین رفته ولی سریانی آن باقی مانده بود که توسط دانشمند انگلیسی بج (۱) ترجمه گردیده.

هجوم تازیان وتبلیغات شومی نیز که آنها برضد شاهان هخامنشی و ساسانی ومذهب آنها معمول داشتند وترویج افسانه‌های اسکندر کمك به‌تبلیغات گذشته کرد وتازه مسلمانان متعصب ومفسرین اولیه را که تحت تأثیرنفوذ این گفته‌ها قرار گرفته بودند برآن داشت تا اسکندر را همان ذوالقرنین مذکوره در قرآن تصور بنمایند واورا تاحد پیغمبری ارتقا دهند ومتدرجاً آن انزجار و کینه‌ای که ازاوتا پایان دوره ساسانی درنهادمردم بود بمحبت‌ودوستی تبدیل شد تا آنجاکه بعضی او را اصلا ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیز که جریان تاریخ گذشته برآنها مجهول بود تحت تأثیرهمان افسانه‌هاو گفته‌هاقرار گرفته درمدح‌اسکندرذوالقرنین‌اشعار آبدارساختند و ازاو به‌نیکی همچون یك‌پیامبر ویاسردار وحکیم با ایمان ایرانی نام بردند.

1- Budge

رفتن اسکندر بظلمات درجستجوی آب حیات ، ورسیدن بآن چشمه وزنده شدن ماهی در آب چشمه ونوشیدن آب حیات توسط دوسردار اسکندر و در و گوهر شدن ریگهای همراه آورده شده ازظلمات، ازافسانه ها وپرداخته های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرایت کرد وداخل افسانه های تاریخی وادبیات ایران گردید وضمن این نقل وانتقالات شاخ وبرگهای خرافاتی بیشتری پیدا نمود تا آنجا که اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید . اسکندرنامه وشرفنامه دو کتاب شیرین وادبی استادعالیمقام سخن وحکمت، حکیم نظامی میباشد .

☆ ☆ ☆

دانشمند و محقق فقید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ سابق هند که درسال ۱۳۳٦ بدرود زندگی گفت یك بحث شیرین تاریخی ومشروحی درتفسیر چند آیه ازسوره کهف دارد که خود تشکیل کتابی میدهد. درین بحث عالمانه ازروی روایات وآیات تورات وقرآن و گفته های مورخین قدیم وباذکر دلائل محکم و کافی ثابت نموده است که ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید همان کوروش کبیرهخامنشی است.

دانشمند نامبرده با این تفسیر وتحقیق که بخوبی از عهده آن برآمده و حق مطلب را آنطوریکه لازم بوده است ادا کرده خدمت بسزا و بزرگی بروشن کردن یك مشکل وابهام تاریخی نموده که درخورکمال تمجید و تحسین میباشد . نویسنده میل داشت که میتوانست ترجمه وعین آن مطالب راکه درحدود یکصد صفحه وحاوی نکات مهمه تاریخی است نقل نماید ولی چون مبنای کار راجع بتاریخ وسوانح زندگی و شخصیت کوروش کبیر براختصار قرار گرفت ازاینرو نسبت باین قسمت جالب تاریخی نیز آنچه راکه بامطلب ما مربوط وملازم بوده خلاصه کرده وبشرح صفحات آتی ازلحاظ خوانندگان عزیز وعلاقمندان میگذراند .

۱-ذوالقرنین یا کوروش کبیر بقلم امام الهند مولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ هند ترجمه آقای باستانی پاریزی

بطوریکه محققین متذکر گردیده‌اند قریش به‌تحریك قوم یهود از حضرت محمد راجع بیك شخصیت مرموز وبزرك تاریخی که فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده‌ودردوران سلطنتش وقایع بسیارمهم وفوق‌العاده‌ای‌صورت گرفته‌و بلقب‌ذوالقرنین معروف‌بوده پرسش مینمایند. در جواب این پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بر آن حضرت نازل میگردد که عین آن‌آیات وترجمه تحت‌اللفظی آن ذیلا نقل میگردد:

«ویسئلونك عن ذی‌القرنین قل ساتلوا علیکم منه ذکراً ✡ انا مکنا له فی‌الارض واتیناه من کل شیءٍ سبباً ✡ فاتبع سبباً ✡ حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عینٍ حمئةٍ و وجد عندها قوماً ✡ قلنا یاذاالقرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسناً ✡ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذاباً نکرا ✡ واما من امن وعمل صالحاً فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً ✡ ثم اتبع سبباً ✡ حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قومٍ لم نجعل لهم من دونها ستراً ✡ کذلك وقد احطنا بما لدیه خبراً ✡ ثم اتبع سبباً ✡ حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوماً لایکادون یفقهون قولاً ✡ قالوا یاذا القرنین ان یأجوج ومأجوج مفسدون فی‌الارض فهل نجعل لك خرجاً علی ان تجعل بیننا و بینهم سداً ✡ قال مامکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوةٍ اجعل بینکم و بینهم ردماً ✡ اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً قال اتونی افرغ علیه قطراً ✡ فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقباً ✡ قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقاً»

وسؤال میکنند کفار یایهود تورا از ذی‌القرنین بگو ای محمد زود باشد که بخوانیم برشما ازاو خبری وبیانی (۸۳) بدرستی که ما قوت دادیم او را باستیلای در زمین و دادیم اورا ازهر چیزی سببی یعنی اسباب هر کاریرا بدو دادیم (۸٤) پس پیروی نمود آن سببی راکه میرسانید اورا بمغرب (۸۵) تا وقتی که رسید بمکانی که جای غروب کردن آفتاب بود چنان دریافت آفتاب‌راکه غروب میکند درچشمه آب گرمی و یافت نزدیك آن‌چشمه برساحل دریا گروهی‌راکه سبزچشم وسرخ‌موی وتن آوربود لباس ایشان‌پوست حیوانات وخوراکشان گوشت‌وحوش‌وجانوران آبی بود گفتیم ما ای ذی‌القرنین یا عذاب کن وبکش اینقوم‌را اگرایمان نیاورند و یا اینکه فرا میگیری در باب‌ایشان نیکوئی از ارشاد وتعلیمات دینیه اگرقبول ایمان میکنند (۸٦) گفت ذی‌القرنین اماکسیکه ظلم کند برنفس خود پس زودباشد که عذاب کنیم اورا بقتل واین عذاب دنیااست پس باز گشته‌شود بسوی پرورد گار خودش درقیامت پس عذاب‌میکند خدااورا عذاب‌سختی (۸۷)واماکسیکه ایمان‌بیاورد وعمل نیك کند پس‌از برای‌اوست جزای نیکو وزودباشد که فرمان‌دهیم اورا بکاریکه براو آسان‌باشد(۸۸) پس پیروی کرد سببی‌را (۸۹) تااینکه رسید بمحل طلوع آفتاب چنان یافت آفتاب‌را که طلوع میکند برقومی که نداده بودیم برای ایشان ستری یعنی بی لباس زندگانی مینمودند (۹۰) همانطورکه باقوم مغرب سلوك کرد باایشان هم‌سلوك کرد و بتحقیق که احاطه کردیم ما بآنچه نزدیك اوبود ازروی آگاهی(۹۱) پس‌ازپی در آمد ذوالقرنین سببی دیگررا یعنی ازجنوب بشمال‌رفت (۹۲) تاوقتی که‌رسید بمیانه دو کوهی که ازپس آنها زمین یأجوج ومأجوج‌است. یافت‌نزدیك آندو کوه قومی‌راکه نزدیك‌بود بجهت‌غرابت لغت آنهااینکه گفتارایشان‌فهمیده‌شود(۹۳) گفتندمترجمین‌ایشان‌ای‌ذوالقرنین بدرستی که یأجوج ومأجوج‌مفسدند درزمین پس آیا قراربدهیم ما ازبرای تو خرجی وبدهیم

بشرطی که سدی میانه ما وایشان بسازی (۹٤) گفت ذوالقرنین آنچه‌را مکنت‌داد مرا
در آن پروردگارمن بهتر وبیشتراست پس اعانت کنیدمرا باشخاص باقوت که بگردانم
میانه‌شما ومیانه ایشان بنیانی‌سخت (۹۵) بیاورید مرا پارچه‌های آهن و گفت میانه‌دو
کوه‌را کنند تا بآب‌رسید از آنجا سنك گذاشته وپارچه‌های آهن روی آنها نهادند تا
وقتی که مساوی‌شد میانه هردوجانب کوه و گفت ذو القرنین بدمید تا وقتیکه آن
پارچه‌های آهن مانندآتش گردید پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تا
بریزم بر آن (۹٦) پس نتوانستند یأجوج ومأجوج بالا بروند بر آن سد ونتوانستندبر
آن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سد رحمتی است از جانب
پروردگارمن پس چون بیاید وعده پروردگارمن بگرداند آن سد رااز هم ریخته و
هست وعده پروردگارمن راست ودرست (۹۸)

☆ ☆ ☆

این شخصیت عجیب ومرموز تاریخی که از اعمال ورفتاراو درشرق وغرب‌عالم
قدیم بدین اوصاف یاد گردیده کیست ؟ ودر کدام قسمت اززمان میتوان بین‌بر گهای
پریشان تاریخ دوران اقتدار وشکوه اورا یافت ؟ اینها سؤالاتی‌است کـه خود بخود
برای محققین ومفسرین پیش آمده ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبر نداشت
زیرا راه تحقیق راه صاف ومستقیمی که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشند.

نخستین پرسشی که پیش میآید معنی و رمز لقب این‌شخصیت تاریخی است:
ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) زیرا درتاریخ بشری هنوز دیده‌نشده کـه بشری دارای
شاخ باشد بنابراین بعضی ازمفسرین برای رفع این توهم وابهام «قرن» (۱) را بمعنی
همان «مدت» دانسته و گفته‌اند که چون‌مدت فتوحات وسلطنت وپادشاهی ازدو برابر

۱ ـ کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین‌رامیدهد

سلطنت عادی متجاوزشود ذوالقرنین میشود ودراینصورت یك قرن را بعضی سی سال وعده دیگر ۲۵ سال دانسته اند.

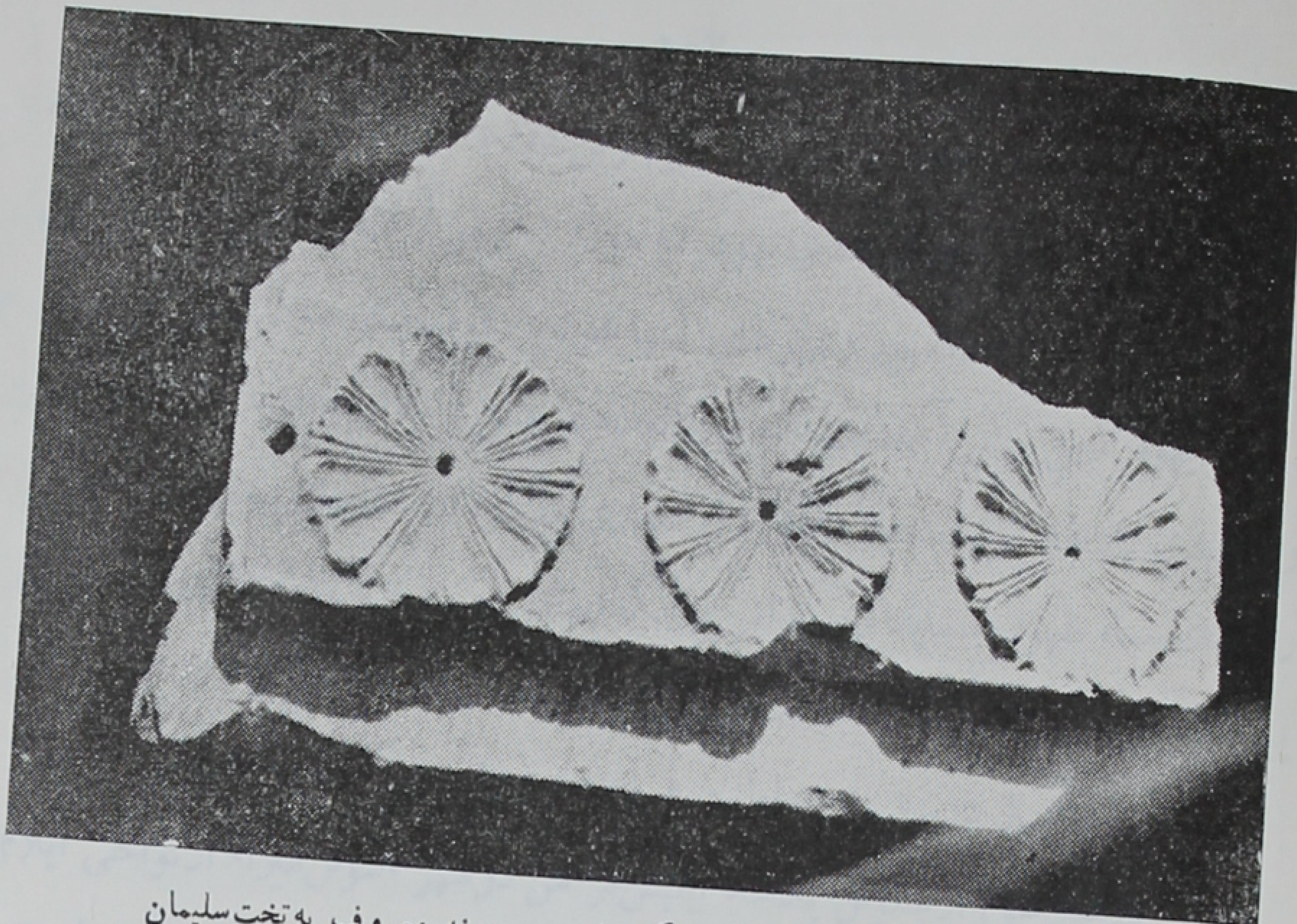
درهرصورت چند تن ازمفسرین عالیمقام ایرانی منجمله ابوعلی‌سینا تصور نموده‌اند که‌مقصود از ذوالقرنین درقرآن‌مجیداسکندرمقدونی بود درحالیکه‌صفاتی که برای ذوالقرنین دراین کتاب‌آسمانی مذکور گردیده بهیچوجه با صفات و کارهای اسکندر مقدونی مطابقت ندارد بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی در غرب کشورش آنجاکه خورشید در میان‌آب فرومیرود نداشته و درمدت‌کم زندگی سدی آهنین نه‌بسته، بامغلوبین رؤف ومهربان وباگذشت نبود، خدا پرست و معتقد بروزقیامت نبود، مدت دوقرن سلطنت نکرد، بلکه‌سلطنتش کوتاه و زود گذر بود، فتوحاتش باکشت و کشتار وخسارت وانهدام وآتش‌زدن قصورتوأم بوده‌است.

بنابراین تحقیقات محققین ومفسرین گذشته دراین باب مبهم وناقص و مستند بمدارك صحیح ومهم تاریخی نبوده وازهمین‌لحاظ منتج به‌نتیجه‌قانع کننده‌ای‌نگردید ومی‌بایستی کشف این راز را دراسفار یهود جستجو نموده‌باشند ازآنرو که بدواً در اطراف چنین شخصیتی که مورد احترام وعلاقه یهود بود از طرف آنها عنوان گردیده اینك باید فهمید پادشاه عادل ومهربان ومرموز و فوق‌العاده که قوم یهود وام دار او بودند وراجع باو پرسش نموده‌اند ودرسوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده کیست.؟

سفر دانیال:

در«عهدعتیق» فصلی‌است منسوب بدانیال پیغمبر بنام «سفردانیال» که از کارهای‌او وپیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود دربابل مطالبی بیان گردیده است. (۱)

۱ـ بخت‌النصر پادشاه بابل‌دو بار بفلسطین حمله برد ودرسال ۵۸۷ ق.م پس از ۱۸ ماه محاصره‌اورشلیم‌را تسخیر ومعبدیهود‌را اخراب واشیاء گرانبهای آنجارا غارت ودرحدود ۷۰۰۰۰ تن یهودیرا باسارت بیابل برد



نقش گلهای ۱۲ برگی بروی سنگ مکشوفه روی صفه معروف به تخت سلیمان
(موزه تخت جمشید)



ستونهای کاخ بار که در ادوار اسلامی در دور آرامگاه کوروش جهت ساختمان مسجد بکار رفته است

اسارت یهود در بابل سخت‌ترین وشوم‌ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده ودرهمین تاراج بود که پیکرمقدس یهود که مورد تکریم آنان بوده‌بدست مهاجمین وتاراجگران بابلی افتاده‌بود وشهرهای آنها خراب وقومیتشان متزلزل گردید.

یهود ازین پیش آمد دردناك فوق‌العاده غمگین و متأثربودند ودرحال یأس و ونا امیدی بانتظار سپیده دم آزادی روزشماری میکردند . دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهورمینماید وی دراثر پیشگوئیهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقربی پیدا نمود وبرتمام کهنه وغیبگویان برتری میجوید.

رؤیای‌دانیال درسال‌سوم سلطنت «بیلیش‌فر» واقع میگردد وبدین‌شرح است :

« درسال‌سوم ازجلوس پادشاه بیلیش‌فر من درشهر «سوس‌هیرا» ازنواحی ایلام درکنار رود «اولائی» بودم‌که قوچی درکنار رود ایستاده ودوشاخ بلند دارد، این‌دو شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود قوچ بادوشاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم میکرد ومیکند وهیچ حیوانی نبود دربرابر او ایستادگی کند، بنابراین هرچه میخواست میکرد ، درهمین حال‌که من درفکر انجام کار این قوچ بودم متوجه‌شدم که یك بزکوهی ازطرف مغرب درحالیکه زمین‌را باشاخ خودمیکند پیش آمد.میان پیشانی این بزیك‌شاخ بزرك وعجیب کاملا پیدا بود . کم کم بزکوهی باقوچ دو شاخ «ذوالقرنین» نزدیك‌شد وسپس‌خشمناك‌براو تاخت ودرین‌حمله دوشاخ‌حریف‌شکست وقوچ ذوالقرنین دربرابراوازمقاومت عاجزماند.کسی‌هم‌نبودکه‌باوکمك کند. (۱ تا۸)

آنگاه همین کتاب ازقول دانیال میگوید : « فرشته‌ای که باید آنرا جبرئیل خواند براو نازل شد ورؤیای دانیال را بدین نحوتفسیر کرد که : قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دوکشور ماد وپارس‌است یکنفر پادشاه قوی براین کشور حکمرانی میکند . بطوریکه هیچ دولتی قادر بمقاومت در برابراو نخواهد بود . اما بزکوهی

یك‌شاخ که بعدازقوچ پیداشد مقصود از آن مملکت یونان‌است وشاخ برجسته میان پیشانی او دلالت براولین پادشاه آن سرزمین میکند .» (۸تاه)

بنابراین رؤیا وپیشگوئی پارس‌وماد وقتی‌متحدشدند بقوچ ذوالقرنین نمایانده شد وآن بز کوهی که این قوچ را مقهورکرد اسکندرمقدونی میباشد .

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهد که ظهورشخصیت ذوالقرنین پایان دوره اسارت ودربدری آنهاست و ذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند او را برای کمك به یهود یاری مینماید واو اورشلیم‌را ازنوآباد وقوم یهودرا باوطان خود بر خواهد گردانید .

چندسال پس‌از پیشگوئی دانیال کورش‌کبیر ازپارس طلوع کرد دولت پارس وماد را یکی گردانید وبابل راگشود وبه‌اسرای یهود مهربانیهای پرارج و گرانبها نمود ، آنان‌را بفلسطین برگردانید وپادشاهان بعدی نیز ازحمایت قوم یهود مضایقه ننمودند . (۱)

درتورات غیراز «سفر دانیال» در دوسفردیگرنیز پیشگوئیهائی‌هست که عبارت از«سفراشعیاء» و«سفرارمیاء» باشد (۲)

درکتاب اشعیا از انهدام اورشلیم بدست بابلیان و تجدید بنای آن از طرف کورش خبرداده‌شده که قسمتی ازآن چنین‌است:

«خدای نجات‌دهنده میفرماید ... اورشلیم ازنوبناخواهدشد و شهرهای یهود مجدداً آبادان‌خواهد گردید من‌خانه‌های‌ویران آنرابرای‌باردوم‌ازنوبناخواهم کرد» (۲۶:۴۴)

۱ــ بنابگفته محققین یهودیانی که به‌فلسطین بازگشتند در حدود ۴۲۰۰۰ نفربودند تحت‌ریاست ششبصریکی‌ازنواده‌های داود پیغمبر یهودیهای بازگشته اغلب فقیر وآنهاکه دارا بودند دربابل مانده بکسب وتجارت مشغول شدند .

۲ــ بعقیده یهود این‌دوکتاب بترتیب ۱۶۰سال و۶۰سال قبل‌ازکورش تألیف گردیده.

« در باره خورس (کورش) میگویم که او بر آورنده رضایت و خشنودی من است ... خداوند درشأن مسیح خود «خورس» میفرماید : «من دست او را گرفتم تا ملت ها را درحیطه اقتداراودرآورم وازچنك پادشاهان خونخوار نجات‌دهم دروازه‌ها پشت‌سرهم بروی اوبازشدآری من همه‌جا باتوهستم وهمه‌جا ترا درراه راست‌راهنما خواهم بود . دروازه‌های آهنین شکسته وخزائن مدفون و گنجهای پنهان بدست تو خواهد افتاد همه این کارها بدست توخواهد شد تا بدانی که من خدای بزرگم ، خدای یهود که ترا باسم برای نجات بندگان برگزیده ، او یعنی قوم اسرائیل صلا میدهد . »

درجای دیگر کورش به «عقاب‌شرق» خوانده‌شده وچنین مینویسد:

«هان نگاه کنید ، من عقاب شرق‌را فراخواندم ، من‌این‌مرد راکه ازسرزمین دورمیاید وخشنودی مرا فراهم میکند فرا خوانده‌ام » (۴۶ . ۱۱)

از کتاب « یرمیاه» :

«نترسید ودرمیان مردم ندا دردهید ، بگوئید که بابل‌را گرفت ؛ یعنی دوچار بلا گردید مردوك بحیرت افتاد تمام بتها پراکنده شدند ؛ زیراازجنوب نزدیك قومی بسوی بابل روانه‌است که بابل‌را زیر و روخواهدکرد ، آن چنانکه بشری در آن یافت نشود » (یرمیاه ۱:۵۰)

«خداوند گوید : پس‌از آنکه هفتاد سال اززمان اسارت بابل گذشت بسوی شماخواهم آمد مرا بخوانید بشما جواب خواهم گفت بیاد من‌افتید مرا خواهیدیافت بندهارا گسسته وباوطانتان بازخواهم آورد » (۲۹:۱۴-۱۰)

گفته‌های اشعیاء وارمیا ودانیال عقاید قومی وملی واز کتب الهامی و آسمانی یهوداست و آنچه پیشگوئی توسط پیغمبران یهود قبل‌ازوقوع‌شده بعدازحدوث‌صحت

آن تأیید گردیده ، من‌جمله پیشگوئی راجع بظهور کورش منجی قوم یهود است از طرف خدا که در رؤیای دانیال بصورت قوچ ودر گفته اشعیاء بصورت عقاب شرق نمایانده شده

یك شاهد دیگر :

آنچه تاکنون گفته شد استناد از قرآن و تورات وسایر کتب مقدسه قوم یهود بود که نام پادشاهی که قوم یهود را از اسارت وخواری نجات داد در کتاب دانیال بلقب (لوقرائیم) یعنی صاحب دوشاخ ودرعربی (ذوالقرنین) یاد گردیده است واین پادشاه کسی جز کورش بزرك نمیتواند بوده باشد .

یك دلیل دیگری نیز موجوداست و آن نقش مجسمه‌ای است که اینك درپازارگاد موجود است (۱) وبروی سراین نقش دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجوددارد و دوبال مثل بالهای عقاب از دوطرف او نمایان است . دوشاخ روی سرمجسمه مثل دوشاخ سایر قوچها نبوده بلکه همانطور که دررؤیای دانیال آمده یك شاخ رو بجلو ویك شاخ رو بعقب سر نقش گردیده است .

دوبال مجسمه نیز گفته اشعیاء (عقاب شرق) را بیاد میآورد .

درباره اینکه چرا این مجسمه‌را با دوشاخ ودوبال ساخته‌اند میتوان گفت همانطور که درتورات (کتاب عزرا) اشاره میشود کورش کبیر پس‌ازفتح بابل بزرگان یهودرا نزد خود طلبید وآنهارا گرامی داشت. درمیان آنها دانیال پیغمبر بود وازرؤیای عجیب خود شمه‌ای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان داشت و گفت ترا بشکل قوچی با دوشاخ بلند وبزرك درخواب دیده‌ام وپیروزیهایت‌را پیشگوئی کرده‌ام. کورش ازین خواب بسیار راضی وخوشحال گردید وازآن پس درمیان مردم بر اثر پیشگوئیهای دانیال و اشعیاء که اورا عقاب شرق خوانده بود بقوچ نیرومند وعقاب شرق لقب یافت

۱- مقصوددانشمند نامبرده نقش انسان بالدار است که درصفحه ۷۳ راجع بدان بحث شده است

وبطوری این دولقب مورد توجه مردم قرار گرفت که هنگامیکه مجسمه او را میساختند دوشاخ برروی سرش ودوبال بدوطرف بدنش اضافه کردند . (١)

تطبیق آیات قرآن درباره ذوالقرنین با احوال و کارهای کورش:

درابتدای این گفتار چند آیه سوره کهف نقل گردیده واکنون یك بیك آن آیات باحالات و کارهای کورش کبیر تطبیق میشود .

١ـ در آیه اول خداوند فرموده است که « باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشور را بخشیدیم وهر وسائل را برای استحکام حکومت وفتوحات او فراهم ساختیم.» بررسی دراحوالات کورش وموفقیت‌های شایانی که نصیب او گردید ودر آن شرائط زمان ومکان که امکان نداشت فردی گمنام ازیك کشور کوچك بفرمانفرمائی ملل متمدنه شرق برسد. امری غیرعادی ونادر بود وخواست خداوندی وسائل نیل بدانها را فراهم ساخته.

٢ـ «تا آنجا راند که محل غروب خورشید است وچنان مینماید که خورشید در چشمه‌ای که آب تیره رنك دارد فرومیرود» این همان توجه کوروش بسوی لیدی است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرار گرفته بود وپس ازفتح لیدی تا کنار دریای مغرب پیش رفت و در ساحل دریاست که بواسطه کروی بودن زمین ، هنگام غروب آفتاب بنظر میرسد که خورشید دردریا فرو میرود.

٣ـ «باو گفتیم اکنون میتوانی درباره آنان به عذاب وستم رفتار کنی و یا اینکه برفتار نیکو گرائی گفت ...» پس ازآنکه کورش درمغرب فتوحاتی کرد تابدریا رسید ویونانیهای کرانه دریاکه باوحمله نموده بودند مغلوب گردیدند. ذوالقرنین بعکس باآنها بعدل وداد رفتار کرد و ازجسارت آنها چشم پوشید و فرمان داده بود که

١ـ مطالب بالاراجع بشاخ وبالهای نقش پاسارگاد تصوری است که دانشمند فقید مولانا ابوالکلام نموده ونظر مؤلف همانست که درصفحات ٧٣ تا ٧٧ مورد بحث قرار گرفته معهذا این تصور نیز شایان مطالعه وتحقیق است ومیتوان بادوشاخ وبال نقش منطبق ساخت.

لشکریانش جز با سپاهیان دشمن دیگر بهیچکس بااسلحه روبرو نشوند .

مورخین یونانی عموماً معتقدندکه کارهای کورش همه بابخشش وداد ورؤفت توأم بوده «کورش تاپای داد نایستاد بلکه ازآنمقام نیز فراتررفت» (۱)

٤ـ «سپس باوسائلی که دراختیاراو گذاشتیم تابدانجا رفت که خورشید طلوع میکند وقومی درآنجا یافت که حتی وسیله‌نداشتندخودرا از گرمای آن‌حفظ نمایند...» این آیه نیز بافتوحاتی که کوروش درطرف مشرق‌ایران پس‌ازفتح کشورهای مغرب‌نمود تطبیق کامل دارد .

٥ـ «بازهمچنان رفت تارسید بمحلی که میان دردیوارعظیم بود ودرآنجا قومی یافت که زبان نمی فهمیدند آن‌قوم گفتند یا ذی‌القرنین ...» محقق عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد معتقداست که این‌محل درحدود دریای خزر وکرانه‌های قفقاز انجام گرفته . درمشرق قفقاز بحرخزر ودرمغرب دریای‌سیاه مانع ازعبورقبائل مهاجم بود وخود کوههای قفقاز نیز مرتفعترین ومحکمترین سدی بوده‌است فقط در میان این رشته کوهها تنگه‌ای وجوددارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی از همان راه بنواحی جنوبی هجوم کرده بقتل وغارت می‌پرداختند . **کورش کبیر درین تنگه سدی آهنین ساخت** که نه‌تنها مردم قفقاز بلکه تمام ملتهای آسیای غربی‌وشمال‌مصر ازهجوم قبائل وحشی شمالی درامان‌ماند واین دروازه طبیعی را بااحداث‌سدی‌بروی اشرار ومهاجم قفل نمود.

بروز شخصیت کورش

روشن‌ترین مطلبی که درنوشته‌های این مورخین میبابیم مقام و شخصیت بی نظیر کوروش‌بود همه اتفاق رأی دارند که کوروش ازجنس دیگران نه، بل وجودی نادر

۱ـ راجع بمحامد ومحاسن این شاهنشاه عدل گستر تاحدی که ملازم موضوع بود درصفحات گذشته شرح داده‌شده‌است



سردر مسجد اتابك اطراف آرامگاه کوروش کبیر

آموزگار باو چیزی بود آمده بوجود آینده زمان برای گوئی چنانکو بود وبی‌نظیر
نیاموخته وحکیم بتربیتش همت نگماشته وحتی درشهر و آبادی نیز پرورش نیافته‌بود
آموزگارش طبیعت، وحکمت ازلی مربی اوبود، دامان کوه وصحرا مکتب پرورش
اوست ازچوپانان دشت‌های شرقی استان فارس بود اما شگفتی بازی روزگار را
بنگرید که همین چوپان گمنام روزی چنان شخصیت خودرا به‌چشم جهانیان کشید
که‌همه‌را خیره کرد وبزرگترین نمونه‌حکمروائی‌وبالاترین مثال‌حکمت‌وفضیلت شد.

اسکندر بزرك که ازچشمه پرورش ارسطو آب خورده‌بود شك نیست که‌فاتحی
بزرك محسوب میشد اما ببینیم آیا گوشه‌ای از زوایای اخلاق و انسانیت را گشود،
کورش ارسطو ومعلم اولی نداشت (بجای مکاتب بشری، مکتب طبیعت اورا پرورش
داد، معذلك همچون اسکندر تنها به‌فتح کشورها اکتفا نکرد بل کشور انسانیت و
فضیلت را نیز فتح کرد.

ازین نظر عمرفتوحات اسکندر با عمرخود اوپایان پذیرفت اما پایه هائی
که فتوحات کوروش درکشورها گذاشت دو قرن کامل برای فرزندانش حکومت را
نگاهداشت ودست روزگار بانهدام آن توفیق نیافت.

هنوزنفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده‌بود که کشورش بچند
پاره تقسیم گشت، اماروزی که کوروش چشم ازجهان بربست هنوز کشور او مستعد
توسعه وتقویت‌بود فتوحات اوهنوز بمصر نرسیده‌بود که پسرش دره نیل‌را گشود ویك
باره یك امپراطوری بزرك جهانی پدیدآمد که دنیای قدیم نظیرآنرا نشان نمیدهد.
قسمت اعظم قاره آسیا واروپا ومصر زیرفرمان امپراطوری‌بود که پسر کوروش
بتنهائی براورنك آن‌تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه‌مادی‌داشت، اماکوروش روح کشورهارامیگشود،

امپراطوری اسکندرسر برداشت اما پایداری نتوانست ، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا واستوار ماند .

اعتراف مورخین معاصر

محققین معاصر تاریخ نیز باین حقیقت اعتراف دارند مستر گرندی استاددانشگاه اکسفورد که در تاریخ قدیم تنها مرجع موثق شناخته میشود و تاریخ گرانبهای او (جنگ بزرگ پارس) قبول عام یافته‌است دراین کتاب میگوید :

«شك نیست که شخصیت کوروش شخصیتی نادر وبی‌نظیرودرعصرخود غیرعادی بود کوروش دردل ملل معاصرخود چنان اثری بجای گذاشت که عقل را مات‌میکند گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس‌از ۱۵۰ سال‌تألیف نموده،درتمام‌روایات او فضائل بارز کوروش‌را می‌بینیم ، صرفنظر ازاینکه‌باینمطلب اهمیت بدهیم یاندهیم ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست‌مملکت‌داری کوروش‌مربوط ووابسته بمحاسن اخلاقی وملکات فضیلت اوبود وقتیکه رفتار اورا دربرابر رفتار پادشاهان سلف او از کشورهای آشوروبابل قراردهیم می‌بینیم که درخشندگی و برجستگی خاص رفتار کوروش دربین سایرین کاملا آشکاراست »

گرندی درجای دیگر گوید :

« موفقیت وپیروزی کوروش ، بسیاربزرك بود تا ۱۲ سال قبل، حاکم ولایت کوچکی بنام «انشان» بود، درحالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی وبزرك دربرابر اوزانومیزنند، اینها کشورهائی‌بودند که روزی دم از امپراطوری ، جهانی‌میزدند، سرزمین «ساراگون» پادشاه افسانه‌ای‌کشور «آکاد» وامپراطوری بخت‌النصر و بابل اکنون دربرابر امپراطوری جدید سرتسلیم فرودآورده وکورش نه‌تنها فاتحی بزرك بلکه حاکمی مقتدر برای این ممالك محسوب میشود.

« ملتها نه تنها رژیم جدید را پذیرفتند بلکه بآن بسیار روی موافق نشان دادند چنانکه درده سال عمر کوروش پس ازفتح بابل می‌بینیم که هیچ شورش وسروصدائی در امپراطوری بزرگ او روی نداده است.

« صحیح است که ملتها در برابراو تسلیم شده بودند ولی این تسلیم در برابرسخت دلی واستبداد او نبود چه حکومت کوروش قتل و عذاب و تبعید وغارت نمی‌شناخت گناهکاران را بتازیانه نمی بست وقتل عام نمیداد وملتها را براندن از کشوروموطن خود تهدید نمیکرد بلکه تمام این‌تسلیم ها نتیجه این بودکه امن وآرامش‌همه جا را فراگرفته گرگ و میش باهم زندگی میکردند.

« آثار بیداد پادشاهان آشور و بابل از میان رفته وملتهای تبعید شده بکشورها وشهرهای خود باز گشتند و خدایان و معابد خود را از نو برپای داشته بودند ، از آداب ورسوم قومی هیچ ملتی‌جلو گیری نمیشد بلکه همه درکارخودآزادی داشتند و ادیان و مذاهب انحصاری نشده و بجای خوف و وحشت عمومی سابق ، داد و دادگستری و بخشش ومساوات تام نصیب اقوام شده بود ».

☆ ☆ ☆

ویلیام جمزدورانت دانشمند شهیرامریکائی درکتاب « مشرق زمین - گاهواره تمدن » درفصل‌سیزدهم‌درقسمت مربوط بتمدن‌ایران راجع بکوروش چنین نوشته است : ١ « کوروش یکی ازکسانی بودکه‌گویا برای فرمانروائی آفریده شده بگفته امرسون ٢ همه مردم از تاجگذاری ایشان شاد میشوند ، روح شاهانه داشت

---

١ ـ صفحه ٥١٧ کتاب « مشرق زمین » ترجمه دانشمند ارجمندآقای احمد آرام چاپ تهران سال ١٣٣٧

٢ ـ Emerson

و شاهانه بکار برمیخواست ، درادارهٔ امور بهمانگونه شایستگی داشت که در کشور گشائی‌های حیرت انگیزخود چنین بود ، باشکست خورد گان به بزر گواری رفتار میکرد و نسبت بدشمنان سابق خود مهربانی میکرد . پس مایه شگفتی نیست کـه یونانیان درباره وی داستانهای بیشمار نوشته و اورا بزر گترین پهلوان جهان پیش از اسکندر دانسته باشند » .

« آنچه بیقین میتوان گفت اینست که کوروش زیبا ، خوش اندام بود ، چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره هنر باستانی خویش بوی همچون نمونه زیبائی انـدام مینگریسته اند . دیگر اینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یاسلسله شاهان بزر گ است که در نامدار ترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند . دیگر آنکه کوروش سربازان مادی وپارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد ، برساردیس و بابل مسلط شد وفرمانروائی‌اقوام رابرمغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن دیگر نتوانستند دولت و حکومتی بسازند ، تمام کشورهائی راکه پیش از وی در تحت تسلط آشور وبابل و سوریا و آسیای صغیر بود ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها یك دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد که بزر گترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم ویکی از خوش ادوارترین دولتهای همه دوره های تاریخی بشمار میرود » .

« آن اندازه که از افسانه ها بدست میآید ، کوروش ازکشور گشایانی بوده است کـه بیش ازکشور گشائی او را دوست میداشته اند و پایه های سلطنت خـود را بربخشند گی وخوی نیکوقرارداده‌بود ، دشمنان وی ازنرمی و گذشت او آگاه‌بودند و بهمین جهت در جنك باکوروش مانند کسی‌نبودند که بانیروی نومیدی میجنگد و میداند چاره ای نیست جزاینکه بکشد یاخود کشته شود » .

«یکی از ارکان سیاست و حکومت وی آن بود که برای ملل اقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران را تشکیل میدادند، بآزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بودند، و این خود میرساند که براصل اول حکومت کردن برمردم آگاهی داشت ومیدانست که دین ازدولت نیرومند تر است. بهمین جهت است که وی هرگز شهرها را غارت نمیکرد ومعابد راویران نمیساخت بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب بچشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمك مالی نیزمیکرد، حتی مردم بابل که در برابر اوسخت ایستادگی کرده بودند در آن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد و خدایان خویش دیدند، بگرمی بر گرد او جمع شدند و مقدم او را پذیرفتند. هروقت سرزمینی را میگشود که جهانگشای دیگری پیش از وی بآنجا نرفته بود، باکمال تقوی وورع قربانیهائی بخدایان محل تقدیم میکرد. مانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت و میان آنها فرقی نمیگذاشت، با مرحمتی بیش ازناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت».

آغاز کاوشهای علمی و کارهای تعمیراتی

در پاسارگاد

در پاسارگاد جز مختصر گمانه زنی که در سال ۱۳۰۶ شمسی توسط باستانشناس فقید پرفسور هرتسفلد انجام گرفته دیگر حفاری اساسی قابل ملاحظه‌ای بعمل نیامده بود و این موضوع درعرض سالهای مأموریت نویسنده در تخت جمشید پیوسته مورد علاقه وپیشنهاد بود واداره کل باستانشناسی نیز کمال موافقت را داشت لیکن بواسطه محدود بودن اعتبارات بنگاه علمی تخت جمشید بمرحله عمل درنمیآمد.

در اواخر سال ۱۳۲۸ با توجه وزارت فرهنگ ومساعی اولیاء محترم اداره کل باستان شناسی اعتبار مختصری جهت آغاز حفاری پاسارگاد ضمن بودجه بنگاه علمی منظور و دستور شروع کار داده شد. همان هنگام با اینکه زمستان و در نقطه سرد سیری پاسارگاد کار حفاری وخاکبرداری تا حدی مشکل بنظر میرسید عملیاتی آغاز گردید ودر نتیجه در همان زمستان و بهار سال ۱۳۲۹ وسال ۱۳۳۰ دوقصر بزرگ کوروش و ساختمان اسلامی[۱] شمال آرامگاه خاکبرداری شد و برای حفاظت آنها باحداث

۱- راجع باین ساختمان که درصفحه۹۹ بطور تفصیل صحبت شده محمد مفید مستوفی یزدی در فصلی از کتاب «مختصر ومفید» راجع بساختمان شاه شجاع درجوار آرامگاه کوروش کبیر نوشته است که ساختمان نامبرده کاروانسرا وخود او آبادی آنرا دیده‌است وعین نوشته وی چنین است: «مشهد مادرسلیمان: حقیرخود ملاحظه آن کرده و پادشاه مطاع شاه مظفری درحوالی مشهد کاروانسرائی ساخت که تمامی ارکان دیوارها ازسنک مرمر تراشیده است.» این کتاب در سال ۱۳۳۷ ضمیمه دفتر ۲ و ۳ فرهنك ایران زمین (جلد ٦ تابستان و پائیز سال ۱۳۳۷) بچاپ رسیده وقسمتی که از آن نقل قول شده مربوط بصفحه ۱۷۵ همان کتاب میباشد و اینکه مورخ نامبرده متذکر گردیده که تمامی ارکان ودیوارها از سنك مرمر بوده است مقصود همان سنگهای سفید مرمر نمائی است که از کاخ های کوروش کبیر جداو برای ساختمان آن کاروانسرا مورد استفاده قرارداده‌اند میباشد

دیواری اطراف قصور مبادرت نمود . در سالهای بعد نیز مرتباً هرچند ماهی که فصل مقتضی کار بود حفاری و خاکبرداریهائی بفراخور اعتبار در روی صفه تخت سلیمان و اطراف ویرانه سنگی معروف به آرامگاه کبوجیه و آب نماهای سنگی و تپه های پیش از تاریخی اطراف انجام گرفت. در سال ۱۳۳٤ صفه نسبتاً وسیعی بدور آرامگاه کوروش احداث و با یك حصار سنگی ساده آنرا محصور وفضای اطرافش را تسطیح نمود ودرسال ۱۳۳۷ تعمیرات خود بنای آرامگاه انجام گرفت و بعلاوه در دو کاخ پذیرائی و اختصاصی قطعات نقوش پراکنده را ازروی کمال دقت ومهارت بجای خود نصب و با سیمان آنها را محکم ساخت.

در تابستان سال ۱۳۳۸ کاوشهای بیشتری در تپه نخودی که شرح آن در صفحات ۳٤تا۳٦ گذشت بعمل آمد و قسمت جنوبی حصار خشتی دور کاخ بار کوروش بیك حصارسنگی تبدیل گردید که هم حفاظت آن کاخ وهم منظره و دور نمای آنرا تامین مینماید . بعلاوه مقدمات احداث خیابانی بعرض دوازده متر و طول ۱/۵ کیلومتر که آرامگاه و کاخها را بهم متصل میسازد و مشجرخواهد گردید فراهم شده است . این خیابان و سایر اقداماتی که از طرف انجمن آثار ملی انجام گرفته و خواهد گرفت نتیجه بازدید تیمسار سپهبد آق اولی رئیس محترم هیئت مدیره انجمن آثارملی در تیرماه سال ۱۳۳۷ از پاسارگاد میباشد که برنامه وسیع و آبرومندانه ای جهت آرامگاه کوروش کبیر وداریوش وسایر شهریاران هخامنشی درنقش رستم طرح نموده وتا این تاریخ که این گزارش تنظیم میگردد قسمتی ازبرنامه دردست اقدام وقسمت های دیگر آن نیز امید واراست بخواست خداوندی در سالهای آینده بمرحله عمل درآید .

درسالهای ۱۳۳٤ و ۱۳۳٦و۱۳۳۷و ۱۳۳۸ سرپرستی کارگران بعهده آقای مراد برزوکه از کارکنان فنی و مطلع و قدیمی، بنگاه علمی است محول و نامبرده برای نصب قطعات نقوش و تعمیرات آرامگاه و ساختمان دیوار سنگی کوششهای فراوانی معمول داشت . کارگران حفاری و تعمیراتی نیزهمان کارگران باوفا و علاقه مند و با ایمان تخت جمشید بوده اند که با صمیمیت وجدیت وظیفه خود را انجام داده‌اند با وجود همه این اقداماتی که در عرض چند سال گذشته متدرجاً انجام گرفته بساز قسمت های مهم امور حفاری و تعمیراتی و استحفاظی و تشریفاتی ناقص و نویسنده پیشنهادات وآرمانهائی دارد که به وزارت محترم فرهنگ و اولیای اداره کل باستان شناسی وانجمن آثارملی تقدیم داشته وامید واراست که اولیای محترم امورمخصوصاً اداره کل باستانشناسی و انجمن آثار ملی در تأمین اعتبارات لازم و تهیه وسائل کار موفق و سایرهمکاران عزیز و بازرسان اداره کل باستان شناسی وکارکنان بنگاه علمی دراجرا وانجام آن مؤید باشند . پیشنهادات بشرح زیر خلاصه میگردد :

۱ ـ خرید تمام ده مادر سلیمان تا بتوان درتمام آن صفحات خاکبرداری و کاوش هائی نمود وآب نما های مکشوفه را بدون آنکه مجدداً در اثر زراعت بزیر خاك رود نمودار ساخت وبعلاوه خود ده را مانند یك ده روستائی نمونه مجهز ساخت و باغاتی درآنجا احداث نمود.

۲ـ تهیه یکدستگاه‌ماشین برق حداقل بیست کیلوواتی‌فقط برای آرامگاه کوروش کبیر و خیابانها و یکدستگاه تلمبه آبکشی برای آبیاری و چمن کاری و گلکاری های روی صفه اطراف آرامگاه ودرختکاریهای خارج ازصفه وسیمکشی برق بتمام اطراف صفه با نور افکن های قوی تا همانطورکه بنای آرامگاه در روز از فرسنگها

دور نمایان است شبها نیز در پرتو همان نورافکن ها نمایان باشد.

۳ ـ ساختمان اطاقهائی جهت مستحفظین و یك تالار و چند اطاق پذیرائی جهت استراحت سیاحان و بازدید کنندگان آثار در جهت غربی یا شمالی ویرانه اسلامی نزدیك آرامگاه کوروش.

٤ـ احداث صفه وحصاری نظیر حصار دور آرامگاه کوروش کبیر بدور کاخ اختصاصی و تکمیل حصار دور کاخ بار بنحوی که نیمی از آن در تابستان سال ۱۳۳۸ ساخته شده است و حصاری باطراف کاخ دیگر کوروش که بریکی ازدرگاه آن نقش انسان بالدار باقی مانده است.

۵ ـ تکمیل خاکبرداریهای اطراف برج سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) و ساختمان حصاری اطراف آن و تا حدودی که ممکن باشد سنگهای پراکنده پیرامونش بجای خود نصب گردد. اینکار از ضروریات ولی مشکلترین و پرخرج ترین کار پاسارگاد است.

٦ ـ حمل و نصب قطعات ستون کاخها وسنك فرشهای تالارها بجای خود.

۷ ـ خاکبرداری اطراف صفه سلیمان و نصب سنگهای افتاده بجای خود که آن نیز از کارهای بسیارضروری و پرزحمت میباشد وتکمیل حفاری وپوشانیدن بناهای خشتی روی صفه.

۸ ـ کاوشهای دامنه داری در اطراف جلگه پاسارگاد برای یافتن اشیاء ماقبل تاریخی و ماقبل هخامنشی وسایر ادوار.

۹ـ خاکبرداری مجدد روی آب نماهای سنگی وچنانچه صلاح باشد قطعات سالم و باقیمانده را در یك امتداد و پهلوی هم نصب نمایند.

قسمت های مذکور بالا ازوظائف دستگاههای فرهنگی و باستانشناسی وانجمن آثار ملی و دانشگاهی است و قسمت های دیگر از قبیل خرید ده مادر سلیمان و ایجاد جنگل واحداث راه صحیح از جاده شاهی تا پای قصور وآرامگاه و وصل آن بجلگه مرغاب و ازآنجا بقادرآباد و ساختمان پل بروی رودخانه پلوار از وظائف سایر دستگاههای دولتی و نیازمند همکاری وهمراهی و علاقه مندی سایر مؤسسات میباشد . همانطورکه قسمت های مهمی از آرزوهای دیرین ما درظرف این ده سال اخیر برآورده شد ازروح پاك شخصیت های عالیقدر و تاریخی که صاحبان و بانیان این آثاربوده همت میطلبد که پیشنهادات وتقاضا های بالانیز درآینده بهمت شخصیت های علاقه مند وعالیقدری که وارث این آثار هستند جامه عمل بپوشد وروزی بیاید که شأن آرامگاه ابدی این بزرگوار و حفاظت آثارکم نظیرش بنحو مطلوب و شایسته ای ادا گردد و با برداشتن گامهای برجسته ای جبران بی قیدیهای اخلاف شرمسارآنان بشود تا دربرابرتاریخ ووظیفه خطیرملی وهم نزد آیندگان سرافراز باشند .

کشف چند کتیبه پهلوی

در عرض چند سال اخیر چهار کتیبه پهلوی در تنگ براقی و تنگ خشک سیوند و اقلید و مقصود آباد دیده شده است که خصوصیات و محل کشف آنها بطور خلاصه شرح داده میشود.

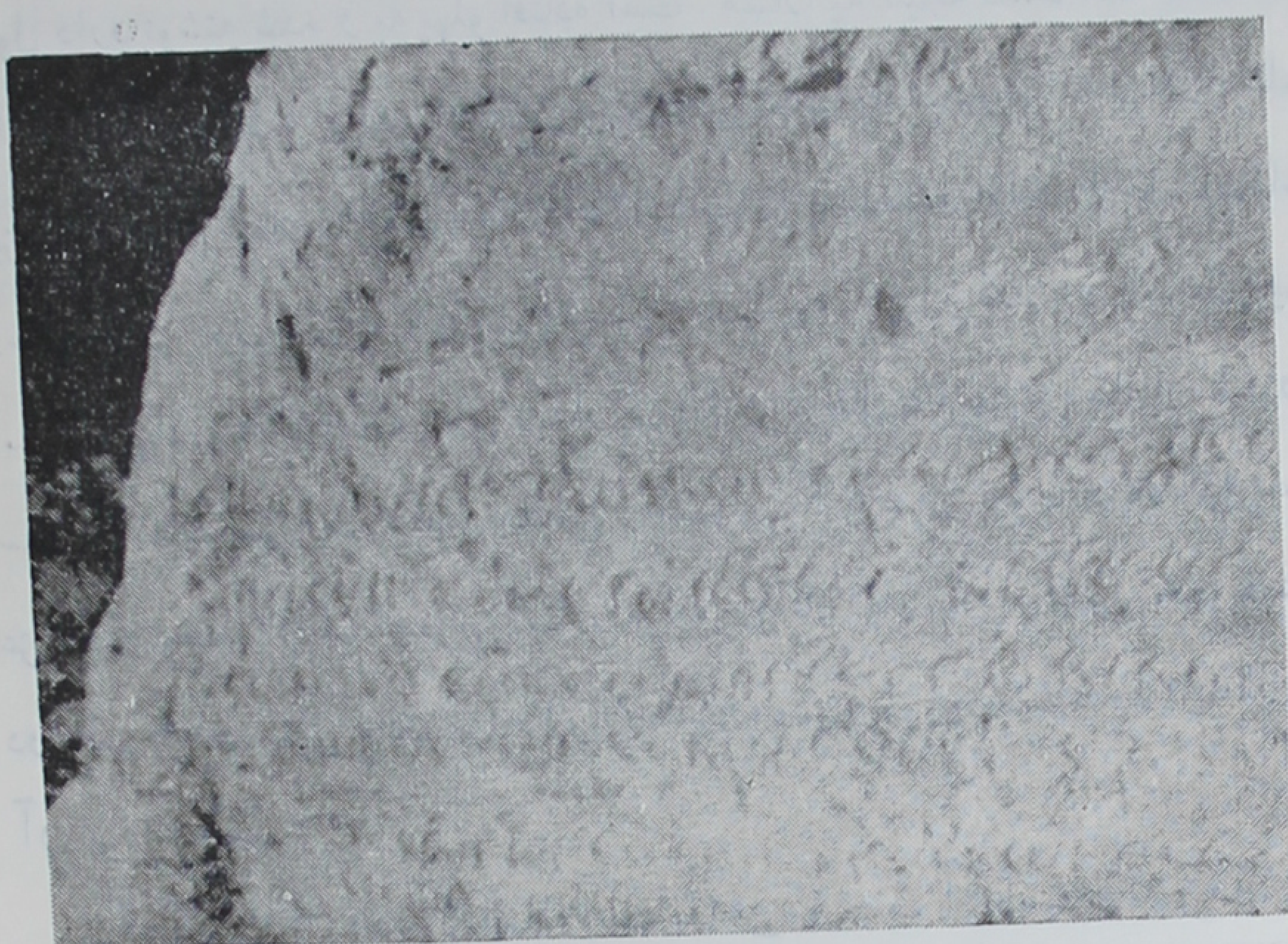
کتیبه پهلوی تنگ براقی (۱)

در تابستان ۱۳۳۵ دوست دیرین و همکار گرامی آقای علی اکبر بصیری رئیس دانشمند کتابخانه ملی فارس ضمن سرکشی بیکی از املاک سرحدی خود که در تنگ براقی واقع است در وسط تنگ نزدیك دهانه غار کم عمقی بیك قطعه سنك باندازه ۱×۱/۴۰ متر برخورد مینماید که روی آن ۱۶ سطر خط پهلوی که هر سطر ۹۰ سانتیمتر طول دارد نوشته شده و به پهلو افتاده است. مشارالیه نتیجه کشف مشاهدات خود را با ارسال دو قطعه عکس باطلاع بنگاه علمی تخت جمشید رسانده و بنگاه علمی نیز طی گزارش شماره ۶۹۲ ـ ۳۵/۱۲/۱۵ مراتب را باستحضار اداره کل باستانشناسی رسانید ولی چون بازدید محل و قالبگیری از کتیبه نامبرده فقط در تابستان میسر است با نهایت علاقه ایکه برای دیدار آن داشت درسال ۳۵ توفیقی حاصل نشد ودر سال ۱۳۳۶ بمحض اینکه فصل مقتضی و مناسب گردید در معیت مشار الیه بمحل عزیمت وتوسط آقایان اصغر بی کینه و مراد برزو کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید دو قالب کاغذی یکی برای موزه ایران باستان ودیگری موزه تخت جمشید ازروی آن برداشته شد.

تنگی که این کتیبه در آن افتاده است با دهی که جنب آن است و آبیکه از وسط

Tingue Boraghi - ۱





کتیبه پهلوی تنگ براقی

تنگ میگذرد همه بنام تنگ براقی معروف وچون آبشاری دارد ازچندی باینطرف مهندسین سازمان برنامه برای ساختمان سدی در حوالی همین کتیبه و نصب توربین برق شیراز مطالعاتی کرده و پروژه هائی تنظیم نموده اند . رود خانه تنگ براق و رود خانه دزکرد (۱) ورود خانه سده و خسروشیرین مجتمعاً آب رود خانه کر را تشکیل میدهد که از بلوك ابرج و کامفیروزورامجردومرودشت گذشته وببلوك کربال و بند امیرمیرود . کوه شرقی تنگ بنام کوه کرمعروف (۲) که ازابتدای این تنگ تا کامفیروز ودرود زن امتداد وتشابهی با نام رود کردارد.

تنگ درحدود صد کیلومترطول ودوکوه مرتفع که در بعضی نقاط سیصد متر ارتفاع دارد طرفین آن قرار گرفته است . (طرف جنوبی تنگ همان کوه کراست که دربالا متذکر گردیده است) از این کوهها دراغلب نقاط و مخصوصاً پیرامون همین کتیبه چشمه های آب بطرف تنگ جاری میباشد . جائیکه سنك کتیبه در آنجا افتاده صفه‌ای است که درکمر کوه پیش رفته وغار(۳) کوچك کم عمقی‌راتشکیل‌داده که چند چشمه کوچك آب ازآن جاری وبواسطه درختان انبوه و سرسبزی که پیرامون آن روئیده استراحتگاه باطراوت وخوش منظره ای را تشکیل داده است.

تصور میرود که این قطعه سنك مربوط بیك کتیبه بزرگی باشد که‌دربالای آن غاردر پیشانی کوه زمان یکی ازشهریاران ساسانی که شاید بهرام باشد بمناسبتی کنده شده

---

۱ ـ دزکرد یادژکرد Dez-kord

۲ ـ کوه معروف دنا درسی وشش کیلومتری شمال غربی همین کوه قراردارد .

٤ ـ این غار یك جنبه مذهبی نیز دارد که درمواقعی ازسال ساکنین ده براقی درآنجا نذرو نیازهائی مینمایند وعلائمی درسنگ نشان میدهند و معتقدند که جای پای براق اسب حضرت محمدص میباشد.

و بعداً در اثر صاعقه یا زلزله یا سایر عوامل طبیعی دیگری شکسته وافتاده وچه بسا که بقایای آن در همان کوه درجای خود ویا برروی زمین افتاده که پیدا کردن آن مستلزم صرف وقت زیاد تروکند و کوب وتجسس وداشتن دوربین قوی چشمی است که متأسفانه دراین مسافرت کوتاه بواسطه باد و باران و رگبار شدید اتفاقی غیر منتظره وضع رابرای تجسس و بررسی بیشتری نامساعد ساخت و بوقت دیگری موکول داشت.

سنك نبشته های ساسانی غیر از کتیبه پهلوی پایکولی (مرز ایران و عراق) و کتیبه طاق بستان (کرمانشاه) همه درخاك فارس میباشد که مشهورتر آنها درنقش رستم - نقش رجب - حاجی آباد - تخت جمشید - شاپور کازرون - سرمشهد - فیروز آباد (تنگاب) درکنار و حوالی نقوش وبرروی ستونها نوشته شده است وپیدایش این کتیبه یك کتیبه مهم دیگری برنوشته های محدود دوره ساسانی افزوده و چه بسا خطوط و نقوش دیگر که در کمر کوه هاو کنار چشمه سارها کنده شده که هنوز از انظار پنهان مانده‌است باتوجه باینکه نقوش سراب بهرام (نزدیك نورآباد) وتنگ چوگان در(شاپور کازرون) و تنگاب نزدیك فیروزآباد و برم دلك (مشرق شیراز) و گویم (مغرب شیراز) جنب آبشار گویم همه درکنار چشمه سارها ونقاط باصفا وباطراوت وشکارگاهها نقش گردیده و یادگار دلاوری و توقف شهریاران ساسانی در آن نقاط بوده است میتوان حدس زدکه این نوشته نیزدرچنین نقطه‌باصفاو پرآبیکه شکارگاه خوبی هم هست بمناسبتی نوشته شده باشد که پس از مطالعه دقیق و خواندن آنها تاحدی موضوع را مکشوف خواهد ساخت.

در خاك باستانی فارس علاوه بر آثار مهم و مفصل شاپور کازرون و قصر عظیم سروستان و آثار فیروز آباد و ویرانه های سنگی و متعددی مربوط بدوره ساسانیان

که اغلب برج و آتشکده بوده است در گرمسیرات و همچنین ساختمانهای خشتی و سنگی که خرابه های آن در حوالی ده بید کنار جاده شاهی مشهود میگردد در سردسیرات موجود میباشد که همه معرف ابنیه وقصوری است که در مواقعی از سال هنگامیکه گرفتاریهای جنگ درپیش نبود استراحتگاه پادشاهان ساسانی بوده است و بهمین مناسبت درخط سیر آنها کتیبه هائی نیزمرقوم گردیده که اینك صحیح ترین ومعتبرترین آثارخطی آن دوره درخشان ، واین کتیبه تازه پیدا شده نیزیکی از آنها و بهمین مناسبت مرقوم گردیده است.

برای دیدن این کتیبه از سه راه میتوان رفت : یکی ازشیراز از راه خلار - بیضا تنگ طور - مهجن آباد - کامفیروز - تنك براقی که درحدود ۱۸۰ کیلومتر مسافت و فقط در تابستان و بتوسط جیپ میتوان از این راه استفاده نمود . راه دیگر از آباده از راه چغار - بهمن - نجف آباد - کولا - خسروشیرین - دزکرد - تنك براقی که در حدود ۱۵۰ کیلومتر میشود . سومین راه که حد وسط این راه میباشد از پاسارگاد (آرامگاه کوروش) ازراه احمد آباد - فتح آباد - لالگون - آسپاس - سده - دزکرد تنك براقی بمسافت ۲۰۷ کیلومتر و ٦ ساعت راه با جیپ بشرح زیرمیباشد :

۱ - از پاسارگاد (ده مادر سلیمان) تا احمد آباد	۷۲ کیلومتر
۲ - از احمد آباد تا فتح آباد	۱۲ کیلومتر
۳ - از فتح آباد تا لاله گون	۸ کیلومتر
٤ - از لاله گون تا آسپاس	۳۵ کیلومتر
٥ - از آسپاس تا سده	۳۰ کیلومتر
٦ - از سده تا دزکرد	۳۰ کیلومتر
۷ - ازدزکرد تا ده تنك براقی	۲۰ کیلومتر

بنگاه علمی تخت جمشید در نظر دارد که در اولین فرصت ممکنه قالب های گچی ازروی این کتیبه ضمن قالب هائیکه از سایر کتیبه های پهلوی ومیخی میخواهد تهیه ودر دسترس دانشمندان و اساتید خطوط باستانی قرار دهد بردارد تا علاقمندان از روی همان قالبها هر گونه تحقیقاتی که منظور نظر داشته باشند بنمایند زیرا راه مسافرت بتنک براقی ودیدار کتیبه مشکل وچه بسا که میسر همه کس نخواهد بود که آنرا از نزدیك ببینند.

کتیبه پهلوی تنگ خشك سیوند

درخردادماه سال۱۳۳۷ آقای عبدالله توکل کارگرسابق بنگاه علمی تخت جمشید ومستحفظ فعلی شاپور کازرون گزارش دادکه یك کتیبه پهلوی درتنك خشك دوازده کیلومتری شمال غربی سیوند دیده است . به آقای مراد برزو مأموریت داده شدکه محل را بازدید و درصورت صحت این گزارش یك قالب کاغذی از آن تهیه نماید و چند روزبعد کتیبه نامبرده توسط اینجانب معاینه و گزارش آنرا بشرح زیر باستحضار اداره کل باستان شناسی رسانید :

تنك خشك که کتیبه درقسمت غربی آن قرار گرفته یك تنك طویلی است که ازغربی سیوند (۱) میرود تابجلگه شمالی سیوندواردمیشود . طول تنگه درحدود ۱۸ کیلومتر ولی این کتیبه در دوازده کیلومتری آن در جهت غربی یك رود خانه که دربهار و تابستان خشك و فقط هنگام بارندگی آب دارد ، در دامنه کوه قرار گرفته است (۲) قطعه سنك کوه که این کتیبه برسطح و بدنه آن نقر گردیده ۴/۵۶×۳/۱۸ متر وسعت

۱ - از پای کوهی که سنگهای سفید مرمر نمای بکاررفته در پاسارگاد از آنجا تهیه میشده (کوه لعل شکن) تا پای کتیبه ده کیلومتر راه است که با اتومبیل میتوان تا پای کتیبه رفت . ۲- روبروی دره چله دامنه آبریزمعروف به تغرگی (تکرگی)

دارد ودر یکطرف آن یك قبر باندازه ۸۵×۱۳۵ سانتیمتر که عمق آن نظیر عمق استودانهای زمان ساسانیان است کنده شده و در طرف دیگر کتیبه اول است در ۱۸ سطر باندازه ۸۵×۱۵۰ سانتیمتر و کتیبه دوم بربدنه غربی آنست باز در ۱۸ سطر باندازه ۸۰×۱۲۰ سانتیمتر . کتیبه سوم بربدنه شمالی و دارای ۲۰ سطر باندازه ۵۰×۵۰ سانتیمتر میباشد . خطوط پهلوی نامبرده از نوع خطوط درشت وچون قرنها در معرض آفتاب و باران و یخ بندان بوده بکلی ضایع و بزحمت میتوان حروف آنرا خواند.

کتیبه پهلوی اقلید

در شهر اقلید درتل قلات درکنار یك قبرسنگی بنام «حوض دختر گبر» ۲۱ سطر خط پهلوی درسال ۱۳۳٤ پیدا شد .(۱)

قبری که این خطوط درکنار آن نقرشده ۱/۶۰ مترطول و یکمتر عرض و ۲۷ سانتیمترعمق دارد . سطحه ای که ۲۱ سطرخط دردوستون روی آن کنده شده ۱/۹۹ متر طول و ۸۸ سانتیمترعرض دارد . این سطحه باندازه دوپله ازسطح زمین بلند تر است . قبر مزبور نظیر استودانهائی است که درکوههای مرودشت و خفرك بتعداد زیادی موجود است و فرقش باآن استودانها اینست که دریك سطحه افقی در درکوه کنده شده واز آنها از حیث طول وعرض بزرگتر است.

شرح کتیبه پهلوی کوه مقصود آباد درقسمت ترجمه ها بعد ازشرح کاوشهای اخیر تخت جمشید داده خواهد شد.

---

۱ ـ این کتیبه درزمستان سال ۱۳۳٤ توسط آقای مراد برزو خدمتگزار فنی بنگاه علمی باکاغذ قالب برداری و برای اداره کل باستان شناسی فرستاده شد.

کشف یك آتشکده دیگر در کوه حاجی آباد نقش رستم

در حدود دو کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد میرویم دست چپ بفاصله پانصد قدم از جاده در سینه کوه آثار یك آتشکده یا معبد نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفه سنگ چین شده درجوار آنها دیده میشود.

مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم و آداب دینی مورد استفاده میگرفته عبارت ازیکقطعه سنگ یکپارچه ای است که ۴/۸۵ مترطول و دومترعرض و۳/۱۰متر بلندی دارد، برفراز آن از خود سنگ یك برآمدگی دارد که ۲/۷۰ مترطول و۷۰سانتیمتر عرض و۱/۲۰ متر بلندی دارد وروی آن حفره ای باندازه ۳۷×۵۰ بعمق۲۰سانتیمتر کنده شده و بعلاوه در جهت شرقی وجنوبی سطح اولیه دوحفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است.

مکعب سنگی نامبرده ازخود سنگ کوه درآورده شده وتراش آن زبروهیچگونه راه و پلکانی جهت رفتن ببالای آن ندارد.

کمی پائین تر یك مکعب سنگ دیگر کوچکتر ازسنگ مشروحه بالا و کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید که برفراز هر کدام از آنها حفره ای نظیرحفره های نامبرده بالا که مانند حفره های روی آتشکده دو گانه نقش رستم و حوالی آن میباشد، دیده میشود.

دو صفه درمشرق مکعب بزرگترین قرار گرفته که بترتیب ۱۰×۱۶و۱۰×۱۸ متر وسعت دارد.

فهرست مندرجات

فهرست گراورها

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۵	مرمناد	Mermnade
۱۹	۳	در بان	درزبان
۲۱	۸پاورقی	ملکه صبا	ملکه سبا
۲۴	۵	بابن	بین
۳۲	۷	پاسارگاد که کمک	پاسارگاد کمك
۵۷	۱۳	کوچکتری بوده	کوچکتری
۸۷	۱۰	مخروب	خراب
۹۳	۳	فراتاداران	فراتادارا
۱۱۱	۱	جنوب	درجنوب
۱۱۸	۲	کشور قدیمه	کشورهای قدیمه
۱۲۷	۵	سمارا	سامره
۱۲۸	۱۳	جنبان	جنیان
۱۷۱	۱۴	صفه سلیمان	صفحه تخت سلیمان

مواخذ ومنابع

۱- Archaeological History of Iran Ernest. E. Hertzfeld oxford 1925

۲- Iran in the ancient East Hertzfeld

۳- Old Persian Crammar Texts Lexicon Kent 1949

۴- L' Iran des Origines à L'islam. Paris 1951

۵- History of the Persian. A. T. Olmostead

۶- Corpus Inscriptionnum Iranichrum, Henning

۷- مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویلیام جمز دورانت ترجمه احمد آرام چاپ تهران ۱۳۳۷

۸- تاریخ علم تألیف جرج سارتن ترجمه احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۶

۸- کوروش کبیر تالیف آلبر شاندور فرانسوی ترجمه آقای دکتر احمد هدایتی چاپ تهران

۹- تاریخ ملل آسیای غربی تألیف دکتر احمد بهمنش

۱۰- تاریخ مصر جلد اول ودوم تألیف دکتر احمد بهمنش

۱۱- میراث ایران تألیف ۱۳ تن خاورشناسان فرانسوی

۱۲- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی لیسترنج ترجمه محمود عرفان

۱۳- تاریخ هرودوت (کلی بو) ترجمه دکتر هدایتی چاپ تهران سال ۱۳۳۵

۱۴- تاریخ گزنفن

۱۵- تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا

۱۶- قرآن مجید

۱۷- تورات

۱۸- ذوالقرنین یا کوروش کبیر تألیف مولانا ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی پاریزی

۱۹- یشتها تألیف استاد پور داود

۲۰- یسنا تألیف استاد پور داود

۲۱- خرده اوستا تألیف استاد پور داود

۲۲- تاریخ صنایع ایران تألیف گریستی ویلسن ترجمه عبدالله فریار

۲۳- تاریخ ابن عبری
۲۴- کارنامه ایران باستان تألیف عباس مهرین
۲۵- تاریخ پلوتارخ
۲۶- مجلد اول گزارشهای باستان شناسی
۲۷- تاریخ ژنرال ساکس جلد اول
۲۸- سیاحت نامه فیثاغورث درایران ترجمه اعتصام الملك
۲۹- سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نورصادقی
۳۰- فارس‌نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال الدین تهرانی
۳۱- نزهت‌القلوب حمدالله مستوفی
۳۲- ایران باستانی تألیف پیرنیا
۳۳- جغرافیای تاریخی ایران
۳۴- آثارعجم تألیف فرصت‌الدوله شیرازی
۳۵- فارس‌نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فسائی چاپ ۱۳۱۳ قمری
۳۶- مقاله آقای دکترشفق درروزنامه پارس شیراز
۳۷- ایران ازآغاز تااسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه دکترمعین چاپ تهران ۱۳۳۶
۳۸- فرهنگ ایران باستان تألیف استاد پور داود
۳۹- هرمزدنامه تألیف استاد پور داود
۴۰- تاریخ عصرحافظ تألیف دکترغنی
۴۱- مقالات کسروی گردآورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران ۱۳۳۴
۴۲- سیر تمدن درایران باستان تألیف دکتربیژن
۴۳- مبحثی‌اززیباترین شاهکارهای‌شعرجهان ترجمه شجاع‌الدین‌شفا چاپ تهران ۱۳۳۱
۴۴- کبارالامم تألیف علامه حمزه اصفهانی
۴۵- الواح گلی تخت‌جمشید تألیف پرفسور ژرژکامرون ترجمه سید محمد تقی مصطفوی
۴۶- تاریخ یهود
۴۷- سعدی نامه
۴۸- مجمل‌التواریخ و القصص تألیف سال ۵۲۰ هجری به تصحیح مرحوم ملك الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸
۴۹- تمدن فلات ایران تألیف دکترعیسی بهنام

۵۰ـ مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی
۵۱ـ مجلدات مجله دانشکده ادبیات تهران
۵۲ـ ویرانه‌های شوش تألیف دکتر حبیب‌الله صمدی
۵۳ـ سفرنامه گیاش
۵۴ـ سفرنامه دیولافوا
۵۵ـ هگمتانه تألیف سید محمدتقی مصطفوی چاپ تهران ۱۳۳۲
۵۶ـ کتاب پرفسور پوپ
۵۷ـ سکه های یونانی
۵۸ـ شماره ٦ مجله نقش و نگار
۵۹ـ نامه تنسر
٦۰ـ تاریخ ساسانیان تألیف کریستن‌سن ترجمه رشید یاسمی
٦۱ـ آثارالباقیه
٦۲ـ اتلال شهر پارسه تألیف هرتسفلد ترجمه مجتبی مینوی
٦۳ـ دینکرد
٦٤ـ سبک‌شناسی تألیف ملک‌الشعراء بهار
٦۵ـ فرهنگ خاور شناسان
٦٦ـ ادبیات مزدیسنا تألیف دکتر معین
٦۷ـ شاهنامه فردوسی
٦۸ـ مرآت البلدان
٦۹ـ شاهنامه ثعالبی

فهرست اعلام

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف س

حرف ش

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

ه

حرف ی

فهرست اماکن

حرف آ

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

حرف ه

حرف ی



۱۵۰ ریال